



کتابخانه ملی

ویژه نامه

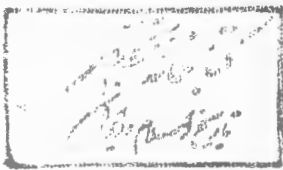
سومین سال انقلاب شکوهمند میهن ما

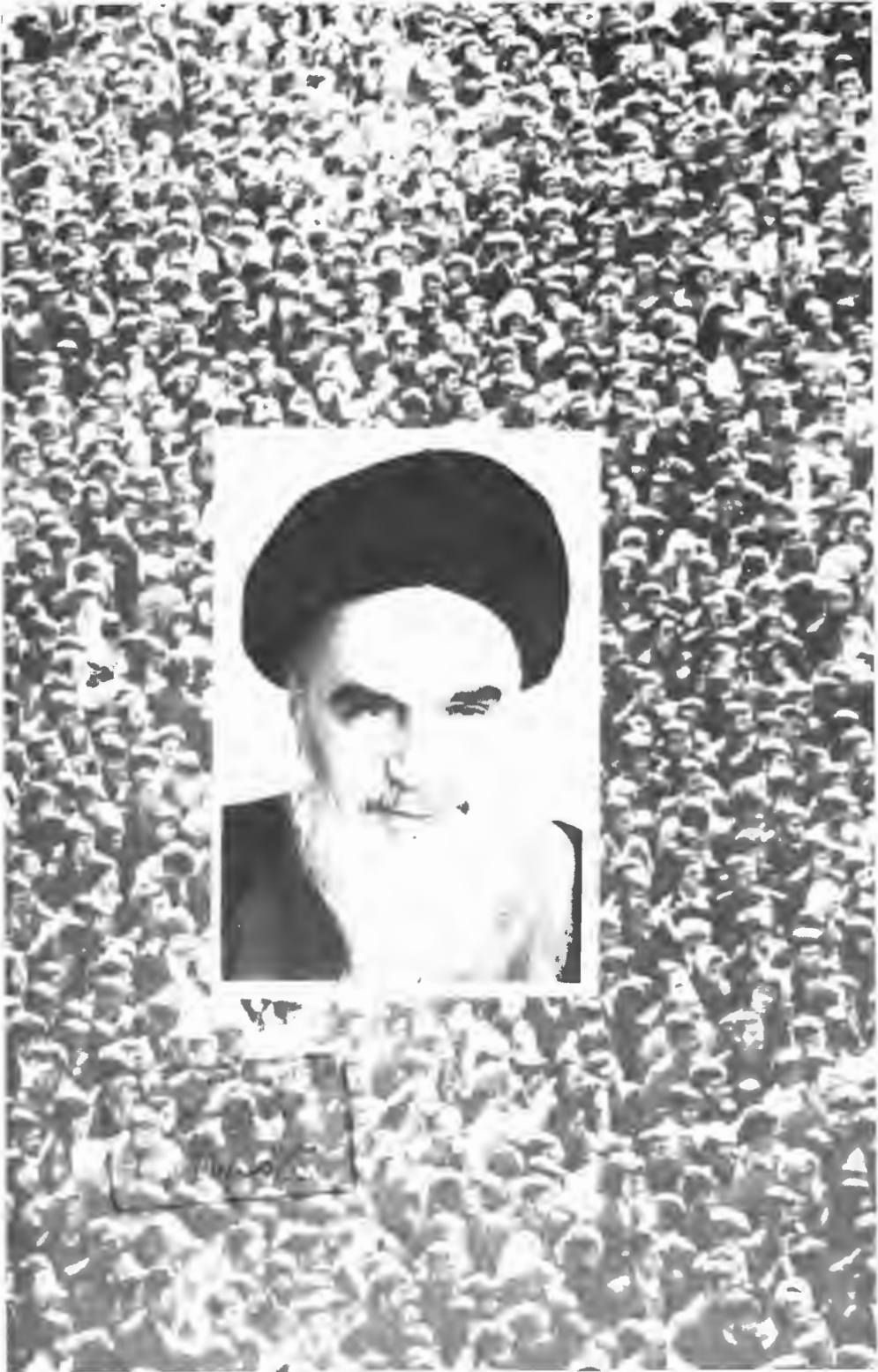
تصویر پنجاه سال انقلاب
شکوه و عظمت
تصویر پنجاه سال

انقلاب
۱
۲
۲۷



حزب توده ایران





سومین سال
انقلاب شکوهمند
میهن ما
(ویژه نامه)





حزب توده ایران ، ۱۶ آذر ، شماره ۶۸

سومین سال انقلاب شکوهمند میهن ما (ویژه نامه)

چاپ اول ، بهمن ماه ۱۳۶۰

حق چاپ و نشر محفوظ است

بها ۲۰۰ ریال

فهرست

۹	اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت سومین سالگرد انقلاب ..
۱۳	سومین سال انقلاب شکوهمند میهن ما
۴۴	حزب توده ایران در سومین سال انقلاب
۶۳	سیاست خارجی در راه استقلال
۸۶	انقلاب ، در تلاش ایجاد جامعه متکی به دموکراسی و قانون
۱۰۲	جنگ تحمیلی عراق محکوم به شکست است
۱۱۳	استقلال اقتصادی را چگونه باید تأمین کرد
	مسئله ارضی و تحولات روستایی
۱۲۹	سه سال پس از پیروزی انقلاب
۱۵۹	برخی وظایف مبرم جنبش صنعتی طبقه کارگرایران در لحظه کنونی
	جوانان ، همراه انقلاب و پاسدار انقلاب
۱۶۸	انقلاب ، ناءمین‌گر آینده شکوفای جوانان
۱۸۲	توده‌ای‌ها ، در لحظه‌های آخر
۱۹۰	سال شهیدان

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت سومین سالگرد انقلاب

فرخنده باد سومین سالگرد انقلاب بزرگ ضد استبدادی، ضد امپریالیستی و مردمی میهن عزیز ما ایران!

در مبارزه برای تثبیت، تحکیم و گسترش انقلاب متحد شویم!

هموطنان گرامی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران سومین سالگرد انقلاب بزرگ ضد استبدادی، ضد امپریالیستی و مردمی ایران را به شما، به امام خمینی رهبرانقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران و به همه نیروهای انقلابی صمیمانه شادباش می گوید.

هموطنان گرامی!

انقلاب شکوهمند ما در سومین سال حیات خود، برای تحقق سه شعار اصلی جمهوری اسلامی ایران: استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، دوران دشوار و بغرنجی را از سر گذراند و به پیروزی های بزرگی نایل آمد:

تجاوز آمریکایی صدام، که با هدف پیروزی "برق آسا" در سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت، به قیمت ایثار و فداکاری کم نظیر مردم قهرمان میهن مادر جبهه و پشت جبهه، در اساس شکست خورد. رزمندگان دلیر میهن ما، از پاسدار و ارتشی و بسیج و نیروهای مردمی، بانثار جان خود، اینک در کار آند که سرزمین ایران عزیز ما را از وجود تجاوزگران صدامی پاک کنند.

توطئه جبهه متحد ضد انقلاب به رهبری بنی صدر خائن و فراری برای روی کار آوردن "دولت میانه روی" مورد علاقه آمریکا، یعنی مسخ انقلاب، به برکت آگاهی و استواری مردم ایران و همه نیروهای انقلابی و درایت و قاطعیت رهبر انقلاب درهم شکست. مردم ایران و همه نیروهای انقلابی، با غلبه بر خرابکاری ها و کارشکنی ها و تحریکات لیبرال ها، مائوئیست های آمریکایی، مائوئیست های تازه مسلمان و رهبری خائن "سازمان مجاهدین خلق"، توانستند این جبهه را در اساس از حاکمیت طرد کنند و موقعیت پیروان صدیق خط امام خمینی را در حاکمیت به طور جدی تحکیم نمایند.

جبهه متحد ضد انقلاب با اتخاذ تاکتیک ترور، که در اجرای آن ساواکی ها و سلطنت-

طلبان و "مجاهدین خلق" و "اقلیت" و "پیکار" و "رنجبران" و نظایرشان شرکت داشتند، کوشید، تا با ایجاد محیط رعب و وحشت، با دامن زدن به درگیری خونین میان نیروهای اصیل پیرو خط امام و گول خوردگانی که با نیت انقلابی به دام ضدانقلاب افتاده بودند، با از بین بردن شخصیت‌های شناخته شده پیرو خط امام خمینی، حاکمیت جمهوری اسلامی را تضعیف کند، زمینه را برای مسخ انقلاب از درون فراهم نماید و راه را برای سرکوب قهرآمیز انقلاب هموار سازد.

این توطئه نیز در اساس شکست خورد، ولی به جمهوری اسلامی نیز لطمات سختی وارد آمد. در جریان این توطئه از یک سو گروهی از دولت مردان انقلابی و صدیق پیرو خط امام خمینی و از سوی دیگر گروهی از نیروهای جوانی که می توانستند در جبهه انقلاب باشند، نابود شدند؛ جوی پدید شد که در آن آزادی‌های دموکراتیک، به ویژه برای دگراندیشان انقلابی و در درجه اول حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) محدودتر گردید و تفرقه و نفاق میان نیروهای انقلابی شدت یافت. و همه این‌ها برد امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب پرورده اش بود.

نبرد طبقاتی در سومین سال انقلاب شکوهمند ما، به ویژه در زمینه تحقق سه شعار اصلی جمهوری اسلامی ایران: استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، روز به روز شدیدتر شد؛ در همان حال که مردم انقلابی، زحمتکش و محروم ما و همه نیروهای راستین پیرو و پشتیبان خط امام خمینی، صرف نظر از تفاوت در عقاید سیاسی، مسلکی و مذهبی، برای ریشه کن ساختن نفوذ امپریالیسم در تمام شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تأمین استقلال همه جانبه میهن ما، برای تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و شرکت توده های میلیونی مردم زحمتکش و محروم ما در تعیین سرنوشت خویش، برای از بین بردن پایگاه های امپریالیسم - کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی - و بهبود زندگی مادی و معنوی زحمتکشان و محرومان تلاش می کردند، تمام طبقات استثمارگر و غارتگر، تمام نیروهای ارتجاعی، تمام بازماندگان رژیم سرنگون شده پهلوی، تمام عمال آشکار و پنهان امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی، همه نیروی خود را به کار انداختند، تا از سیر تکاملی انقلاب در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی جلوگیری کنند.

با آن که مردم و نیروهای انقلابی در شناخت دوستان و دشمنان انقلاب در داخل و خارج پیش تر رفتند و برای تحقق شعارهای سه گانه بنیادی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران مصمم تر شدند، ولی متأسفانه نیروهای ضدانقلابی در تحریک و اخلال و کارشکنی، به ویژه در زمینه جلوگیری از تأمین و تضمین آزادی های فردی و اجتماعی و جلوگیری از تدوین و تصویب و اجراء قوانین انقلابی به سود زحمتکشان و محرومان، موفق تر بودند.

هموطنان گرامی!

در آستانه چهارمین سال انقلاب شکوهمند ما، راهی که برای تحقق همه جانبه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، و به سخن دیگر، تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب بزرگ ضد استبدادی، ضد امپریالیستی و مردمی ایران، در برابر ما قرار دارد.

همچنان راهی است دشوار، بفرنج و طولانی.

امپریالیسم آمریکا، با کمک مستقیم و غیرمستقیم به رژیم جنایتکار صدام برای ادامه جنگ تجاوزکارانه علیه ایران انقلابی، با تقویت روزافزون نیروهای نظامی - دریایی خود، از جمله "نیروی واکنش سریع"، در خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، با تسلیح روزافزون پاکستان و ترکیه و تقویت پایگاه‌های ضدانقلابیون فراری ایران در این دو کشور، با ایجاد و گسترش پایگاه‌های نظامی در کشورهای دست‌نشانده منطقه، با سرهم بندی کردن پیمان‌های "امنیتی" بین دولت‌های دست‌نشانده خود در منطقه... تمام آن تدارکاتی را که برای یک اقدام قهرآمیز علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران لازم است، انجام می‌دهد.

هم‌زمان و همراه با این تدارکات، توطئه‌های گوناگون برای تضعیف انقلاب و حاکمیت جمهوری اسلامی در داخل کشور نیز با شدت روزافزون ادامه دارد، تا ضربه‌هایی قهرآمیز، کاری‌تر باشد: از نفاق افکنی میان نیروهای انقلابی گرفته تا ایجاد پایگاه‌های مسلح ضدانقلابی در داخل کشور، از مخدوش کردن مرز میان دوستان و دشمنان انقلاب در داخل و خارج گرفته تا فشار اقتصادی و خرابکاری و کارشکنی در تمام دستگاه دولتی، از به تنگ آوردن توده‌های مردم از راه احتکار و بالا بردن قیمت‌ها گرفته تا تشدید نا-رضایی قشرهای گوناگون از ده‌ها راه و باب بهره‌گیری از انواع شگردها و ترفندها حتی از راه بهره‌گیری از برخی اقدامات افراطی به نام و زیرپوشش چتر شعائر مذهبی.

بدین سان روشن است که، خطر امپریالیسم و ارتجاع جهانی و ضدانقلاب داخلی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، باقی است، جدی است، فوری است.

هموطنان گرامی!

تجربه سه‌سالی که از انقلاب شکوهمند ما می‌گذرد، به روشنی نشان می‌دهد که، برای مقابله با توطئه‌های براندازی امپریالیسم آمریکا و متحدان و دست‌یاران داخلی و خارجی اش، برای دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، باید در برابر دشمنان انقلاب هشیار بود، آن‌ها را دقیقاً شناخت و با قاطعیت با آن‌ها روبرو شد؛ باید دوستان انقلاب را دقیقاً شناخت، آن‌ها را جلب و جذب کرد، از آن‌ها کمک و یاری گرفت؛ باید برای تحقق آماج‌های اصلی انقلاب: استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، گام‌های جدی، عملی و موثر برداشت. وضامن پیروزی در تمام این زمینه‌ها و جبهه‌ها، تجهیز تمام نیروی خلق، اتحاد همه نیروهای انقلابی، صرف‌نظر از تفاوت در عقاید سیاسی، مسلکی و مذهبی است. راه دیگری وجود ندارد.

هموطنان گرامی!

توده‌های سرافرازند که در سال سوم انقلاب نیز، مانند دو سال قبل از آن، همراه مردم قهرمان ایران، برای غلبه بر دشواری‌ها و بفرنجی‌ها، برای مقابله با دشمنان انقلاب، برای افشای توطئه‌های براندازی امپریالیسم و ضدانقلاب، برای تحقق آماج‌های اصلی انقلاب و برای تجهیز خلق و اتحاد نیروهای انقلابی، همه نیروی خود را، تا

حد ایثار جان، به کار برده اند .
توده‌ای‌ها در سومین سالگرد انقلاب در برابر خلق قهرمان ما بار دیگر پیمان می‌بندند که، مانند همیشه، با تمام توان و با ایثار هر چه دارند، با تحمل همه دشواری‌ها و بغرنجی‌ها و محدودیت‌ها و ناملایمات، وفادار به مشی اصولی و انقلابی حزب پرافتخار خود و آگاه به وظایف میهنی و انقلابی خویش، برای دفاع از انقلاب و تثبیت و تحکیم و گسترش آن مبارزه کنند .
حزب ما اعتقاد راسخ دارد که انقلاب بزرگ ضد استبدادی، ضد امپریالیستی و مردمی ایران، توان آن را دارد که به پیروزی قطعی و نهایی برسد .

جاودان باد خاطره تابناک شهیدان راه انقلاب و دفاع از میهن انقلابی !
درود پرشور به رزمندگان دلیر جبهه و پشت جبهه !
برقرار باد اتحاد همه نیروهای انقلابی برای دفاع از انقلاب ایران و پیشبرد امر استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی !
پیروز باد انقلاب بزرگ ضد استبدادی، ضد امپریالیستی و مردمی میهن عزیز ما ایران !

کمیته مرکزی حزب توده ایران
بهمن ماه ۱۳۶۰

سومین سال انقلاب شکوهمند میهن ما

سال دامنه دارترین هجوم های جبهه متحد ضد انقلاب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

سال پایداری کم نظیر و رشد آگاهی و شناخت سیاسی نیروهای انقلابی خلق

سال پیروزی های چشمگیر

سال دشواری های فراگیر

در همین روزها سومین سال زندگی پرتلاطم، پرشور، پر رویداد، پردرگیری، پردشواری و پرافتخار انقلاب شکوهمند میهن ما به پایان می رسد. بدون تردید این سومین سال را می توان بفرنج ترین و دشوارترین سال زندگی انقلاب به حساب آورد. درست است که همه رویدادهای این سومین سال دنباله همان رویدادهای دومین سال انقلاب بوده اند، ولی، هم از لحاظ کمیت و شدت و هم از لحاظ پیچیدگی و پیامدها، وزن به طور محسوس سنگین تری داشته اند. اما در مقایسه رویدادهای سومین سال و دومین سال نباید تنها به این جنبه کمی توجه کرد. از جهت کیفی هم، بدون تردید، رویدادهای سال سوم انقلاب نشان دهنده گسترش چشمگیر انقلاب در عمده ترین سمت گیری های آنست، در عین این که این گسترش در همه سمت گیری ها یکسان نبوده و حتی در برخی زمینه ها رکود و یا عقب نشینی دست بالا را گرفته اند.

انقلاب شکوهمند ضد استبدادی، ضد امپریالیستی و مردمی میهن ما که در آن به استثنای اقلیت کوچکی که از وابستگان به طبقات غارتگر و صاحب امتیاز تشکیل می شد، اکثریت مطلق ساکنین کشور، بویژه خیل عظیم ده ها میلیونی محرومان و زحمتکشان شهر و روستا زیر رهبری پر درایت و تزلزل ناپذیر امام خمینی شرکت داشتند، توانست با نیروی انفجاری کم نظیری در تاریخ، نظام فاسد و منحط و غارتگر و جابر آریامهری وابسته به امپریالیسم جهانی را سرنگون کند و بجای آن جمهوری اسلامی ایران را با سه شعار اصلی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی برپا سازد.

تمام تلاش جنبش انقلابی میهن ما، چه در دوران پیش از پیروزی انقلاب و چه در سه سال پس از آن، برای رسیدن به همین سه آماج والای انقلاب بوده و تمام کوشش دشمنان داخلی و خارجی انقلاب ایران نیز در این جهت به کار رفته است که از پیشروی نیروهای انقلابی ایران به سوی این ۳ آماج و دستیابی به آنها جلوگیری به عمل آورند و یا لاف اقل این پیشروی را کند کرده با هزاران دشواری

دست به گریبان سازند. درست به همین جهت است که هرگونه ارزیابی درست از رویدادهای سال سوم انقلاب تنها درچارچوب همین ۳ بعد اساسی و پایه‌ای انقلاب می‌تواند انجام گیرد و هرگونه ارزیابی و یا برداشت که درارتباط مستقیم با این ۳ بعد اساسی و پایه‌ای قرارنگیرد، حتمانتایج گمراه کننده و غیرواقعی بارخواهد آورد. از همین رو ما کوشش می‌کنیم ارزیابی خود را از رویدادهای سومین سال انقلاب میهنمان درچارچوب همین ۳ بعد انجام دهیم.

۱. مبارزه برای تحکیم استقلال ملی در سومین سال انقلاب

نگاهی به رویدادها و مبارزات سومین سال انقلاب روشن می‌سازد که دراین سال خلق‌های میهن ما در نبردی بی‌امان با جبهه متحد امپریالیسم و ارتجاع جهانی به سرکردگی امپریالیسم‌ها و خونخوار و متجاوز آمریکا درگیر بوده‌اند. طی یکسال گذشته خلق‌های انقلابی میهن ما موفق شدند که دراین نبرد چندین حمله آشکار و پنهان جبهه متحد ضدانقلاب را دفع کنند و به دستاوردهای چشمگیری نائل شوند. ولی با وجود این پیروزی‌ها، دشمن ناامید نشده و هر روز از جبهه دیگری و با به میدان آوردن نیروهای جدیدی از ذخیره‌های خود، حملات تازه‌ای را آغاز می‌نماید.

این که امپریالیسم و ارتجاع جهانی اینسان دیوانه‌وار انقلاب شکوهمند میهن ما را مورد تجاوز و حمله قرار می‌دهند، کاملاً عادی و قانونمند است. امروز دیگر همه جهانیان می‌دانند که انقلاب میهن ما در یکی از حساس‌ترین مناطق استراتژیک برای دنیای غارتگر امپریالیستی، با برانداختن "مهم‌ترین" و "مستحکم‌ترین" و "اثبات‌ترین" پایگاه آن در این منطقه، ضربه‌ای التیام‌ناپذیر به این دشمنان بشریت وارد ساخته است. روش است که با انقلاب ایران منافع امپریالیسم در منطقه خلیج فارس (با تولید نزدیک به ۸۵۰ میلیون تن نفت در سال) به منزله مهم‌ترین شریان حیاتی دنیای امپریالیستی، به خطر افتاده است و تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران موجب خواهد شد که خلق‌های دیگر منطقه برای کوتاه کردن چنگال‌های خوین غارتگران امپریالیستی و مزدوران‌شان بپاخیزند و زلزله‌ای بوجود آورند که آخرین سنگ بنای چند صد ساله غارتگری استعماری و امپریالیستی را در این منطقه فرو ریزد.

برای همه روش است که با پیروزی انقلاب ایران یکی از مهم‌ترین حلقه‌های زنجیر خط اول محاصره نظامی کشور اتحاد شوروی از طرف امپریالیست‌ها، که از آلاسکا آغاز شده و ژاپن، چین، پاکستان، ایران، ترکیه، یونان، کشورهای عضو "نا‌تو" در اروپای غربی و نروژ را در بر می‌گیرد، در یکی از حساس‌ترین مناطق گسسته است و با تثبیت و تحکیم حاکمیت ملی و ضد امپریالیستی در ایران و افغانستان، ضربه‌ای التیام‌ناپذیری به مجموعه استراتژی امپریالیسم جهانی وارد خواهد

شد .

با درهم شکسته شدن سنگر ایران به عنوان ژاندارم امپریالیستی در منطقه، امپریالیسم جهانی محبور شده است که جای این ژاندارم را مستقیماً با نیروهای خود پر کند و با مستقر ساختن واحدهای عظیمی از ارتش خود در منطقه، مستقیماً رودرروی خلق‌ها قرارگیرد، که این خود موجبات رشد بازهم بیشتر جنبش‌های ضدامپریالیستی را فراهم خواهد ساخت .

این واقعیت‌ها امروز برای همهٔ دوستان و دشمنان انقلاب ایران در سراسر جهان روشن است .

با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها کاملاً طبیعی است و از روز اول انقلاب بدون کوچک‌ترین تردید مسلم بوده است که امپریالیسم جهانی، هرآنچه که در قدرت و توان دارد، بکار خواهد انداخت تا سیر رویدادهای منطقه را به عقب برگرداند و انقلاب شکوهمند ضدامپریالیستی ایران را با شکست روبرو سازد و یا با انواع حیل‌ها و دسیسه‌ها، آن را از زیر رهبری پیگیر و تزلزل‌ناپذیر امام خمینی خارج کند. سردمداران دنیای امپریالیستی با تمام صراحت و وقاحت بارها اعلام داشته‌اند که فوری‌ترین و مهم‌ترین هدف سیاست‌شان در منطقه، برانداختن حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی است و تردید نباید داشت که امپریالیسم و ارتجاع جهانی، به تبعیت از ماهیت خونخوارانهٔ خود از هیچ جنایتی در این راه فروگذار نخواهند کرد. ملت رنج دیده و بی‌پاخاسته مادر سال گذشته، در سومین سال انقلاب، با بخشی از این جنایات دست و پنجه نرم کرد .

از همان فردای پیروزی انقلاب، در مرکز توطئه‌چینی ضدانقلاب جهانی یعنی در آمریکا ستاد براندازی حاکمیت انقلابی ایران تشکیل گردید و نقشه‌ها و توطئه‌های امپریالیستی یکی پس از دیگری به مرحلهٔ اجرا گذاشته شد .

امپریالیسم جهانی، و بویژه سرکرده‌اش آمریکا، در همهٔ این توطئه‌ها می‌کوشیدند، تا با کمک همهٔ نیروهای ذخیرهٔ خود به یکی از دو هدف اساسی خویش، یعنی براندازی قهرآمیز حاکمیت انقلابی و یا به فساد کشاندن و منحرف ساختن آن به سوی سازش و تسلیم، دست یابند. این دو نقشه همیشه به موازات یکدیگر وجود داشته است و در هر مرحله، به تناسب این که شانس موفقیت برای این و یا آن نقشه بیشتر می‌شد، این یا آن راه‌حل برتری عملی پیدا می‌کرد .

در پایان سال دوم انقلاب، امپریالیسم آمریکا و دستیارانش، که از آغاز اوج‌گیری نهائی جنبش انقلابی در پائیز ۱۳۵۷، در احرای ۵ توطئهٔ متوالی با شکست مفتضحانه روبرو شده بود، ششمین توطئه را به راه انداخت، توطئه‌ای که با تجاوز خائنانه و جنایت‌بار صدام حسین به مرزهای کشور ما آغاز گردید. هدف این توطئه از روی اسناد بدون خدشه این بود که، طی یک تجاوز "برق‌آسا" و با استفاده از خرابکاری عناصر وابسته به دشمن در مقامات دولتی و ارتشی، خوزستان و غرب به وسیلهٔ ارتش صدام اشغال شود و با پشتیبانی ارتش صدام در این

ناحیه اشغال شده و بخشی از کردستان، که به وسیله نیروهای صدام و باندهای خودفروخته قاسملو- کومله- رزگاری و... اشغال شده بود، "دولت ایران آزاد" به رهبری بختیار و دارودست‌هایش تشکیل گردد و به این ترتیب نقشه‌ای که امپریالیسم آمریکا یکبار در جمهوری کره و یک بار در ویتنام پیاده کرده بود، در میهن ما پیاده شود. آمریکا مطمئن بود که با آغاز حمله صدام خواهد توانست، بدون "دخالت مستقیم نیروهای خود"، ضربه کاری بر انقلاب ایران وارد سازد.

ولی حساب‌های حنایت‌آلوده امپریالیست‌ها، در برابر مقاومت کم‌نظیر نیروهای انقلابی و ایران دوست کشور ما، یک بار دیگر غلط از آب درآمد و در همان اولین هفته‌های تجاوز آمریکائی- صدامی مسلم گردید که این تجاوزشناس کامیابی ندارد. برای امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه، در آغاز سال سوم انقلاب، دیگر مسلم گردید که توطئه شمشان با ناکامی روبرو شده و تنها می‌توانند از آن به عنوان عامل کمکی برای توطئه دیگر، که توطئه مسخ انقلاب به دست جبهه خیانتکار سازشکاران و تسلیم‌طلبان به رهبری بنی‌صدر بود و به موازات توطئه براندازی تدارک دیده می‌شد، بهره‌گیری کنند. به این ترتیب، از آغاز سال سوم انقلاب، توطئه "تسخیر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران از درون" به دست باندهای خیانتکاران به رهبری بنی‌صدر اولویت پیدا کرد. این جبهه متحد ضدانقلاب خیلی زود همه نیروهای آگاه و ناآگاه دشمن انقلاب را دربرگرفت. لیبرال‌های عمامه‌بسر و بی‌عمامه از یکسو، و "مجاهدین خلق" و باند قاسملو و سایر گروهک‌های گمراه‌چپ‌روازسوی دیگر، با پشتیبانی همه‌جانبه طیف نیروهای آشکارا ضدانقلابی، یعنی ساواکی‌ها، سلطنت‌طلبان، مائوئیست‌های رنگارنگ، اوپاش حرفه‌ای، هروئین‌فروشان، قاچاقچیان و گروه‌های ضدانقلابی افغانیان وابسته به آمریکا و چین و... همه در مدت کوتاهی به دور بنی‌صدر حلقه زدند و با آغاز سال سوم انقلاب مارش‌ننگین خود را، برای تصرف قدرت حاکمه علنی ساختند.

روز بیست و دوم بهمن ۱۳۵۹ در میتینگ میدان آزادی، بنی‌صدر، لیبرال‌ها، مجاهدین و بقیه نیروهای ضدانقلابی صف‌آرایی کردند. بنی‌صدر در این میتینگ که اولین تظاهر علنی اعلان جنگ به انقلاب بود، تمام‌کینه خود را در دو جهت بروز داد: از یکسو پیروان راستین خط امام و ازسوی دیگر حزب توده ایران را، که پیگیرانه از خط امام خمینی پشتیبانی می‌کرد، مورد شدیدترین حمله قرار داد.

روز هفتم اسفند ۱۳۵۹ میتینگ نمایندگان "نهضت آزادی" در امجدیه عینا با شرکت همان نیروها تشکیل شد. جهت اصلی در این میتینگ هم دقیقاً در خط پیاده کردن توصیه‌های برزیسکی بود، یعنی در جهت کوبیدن حزب توده ایران در درون کشور و اتحاد شوروی، بزرگ‌ترین پشتیبان انقلاب ایران، در صحنه جهانی.

روز چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ این دارودسته به بهانه بررگداشت دکتر مصدق در دانشگاه گرد آمد، و همان برنامه تکرار شد. تحریکات جبهه متحد ضدانقلاب در

این روز اوج تازه‌ای یافت، به این صورت که بنی‌صدر صریحا و علنا به دارودسته خود فرمان تهاجم داد و مبارزه برای بدست گرفتن قدرت را وارد مرحله نوینی ساخت.

روز شانزدهم اسفند ۱۳۵۹ هیگ، وزیر خارجه آمریکا و طراح نقشه‌های براندازی حاکمیت انقلابی جمهوری اسلامی ایران رسماً اعلام کرد که در صورت آغاز جنگ داخلی در ایران ایالات متحده امکان خواهد داشت که به طرف مورد نظر خود کمک سریع برساند.

روز هفدهم اسفند ۱۳۵۹ کمیته مرکزی حزب توده ایران طی اعلامیه‌ای توطئه هفتم آمریکا، توطئه برای ایجاد جنگ برادرکشی در ایران، توطئه برای براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را افشا کرد.

روز نوزدهم اسفند ۱۳۵۹ حزب توده ایران در "نامه مردم" هشدار داد که آمریکا می‌کوشد با تجهیز ضدانقلاب داخلی جنگ برادرکشی را به میهن ما تحمیل نماید.

البته کینه زهرآلود بنی‌صدر و سایر همکاران و دستیارانش از صفوف لیبرال‌های آمریکازده "جبهه ملی" و "نهضت آزادی"، کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و رهبران "مجاهدین" و ستون پنجم امپریالیسم، یعنی ساواکی‌ها و رنجبرها و سایر مائوئیست‌ها نسبت به حزب توده ایران، علت دیگری هم داشت. آن‌ها خوب می‌دانستند که حزب توده ایران نیروهای خط امام را از توطئه کودتای نظامی، کمی‌صدر و نیروهای ضدانقلابی مشترکا طرح کرده بودند و گام به گام تدارک می‌دیدند، و هم‌چنین از تماس‌هایی که نماینده بنی‌صدر در لندن با سفارت عراق گرفته بود، آگاه ساخته است.

علیرغم دستورات امام خمینی برای حفظ آرامش و علی‌رغم رعایت این دستورات از طرف نیروهای خط امام، توطئه هفتم جبهه متحد ضدانقلاب با گرداندگی بنی‌صدر در ماه‌های اول سال ۱۳۶۰ با سرعت بی‌سابقه‌ای رو به شدت و گسترش گذاشت. در این تدارک بی‌سابقه، امپریالیسم و ضدانقلاب تمام نیروهای خود را به میدان فرستادند، حتی نیروهای ذخیره‌ای را که در حوزه‌های علمیه و در میان روحانیون در اختیار داشتند. امام خمینی در ۲۷ فروردین ۱۳۶۰، به ویژه همین عناصر خرابکار را مورد خطاب قرار دادند و گفتند:

"من به اشخاصی که در بعضی از حوزه‌های علمیه جمع شدند، گوشزد می‌کنم و هشدار می‌دهم از شیطنت دست بردارند."

روزنامه‌های "انقلاب اسلامی"، "میزان"، "مجاهد"، "رنجبر" و "جبهه ملی" و سایر نشریات علنی و مخفی زیر نفوذ جبهه متحد ضدانقلاب، با شدت بی‌سابقه‌ای محیط را برای درگیری مسلحانه آماده می‌ساختند. تلاش نیروهای راستین خط امام، که با اعلامیه ۱۰ ماده‌ای دادستان کل انقلاب و با پذیرش احزاب بحث

آزاد سیاسی در تلویزیون، در جهت ایجاد محیط آرام برای تامین شرایط ضروری مبارزه معقول سیاسی گام برداشت، با خشونت از طرف جبهه متحد ضدانقلاب، که برپایه اشتباه عظیم در ارزیابی نیروهای خودی و نیروهای مخالف، به پیروزی نزدیک خویش اطمینان داشت، رد شد و به این ترتیب توطئه هفتم وارد مرحله نهائی خود شد.

روزپانزدهم خرداد ۱۳۶۰ روز یادبود قیام تاریخی مردم علیه بیدادگری‌های رژیم آریامهری در سال ۱۳۴۲، در تهران و سراسر ایران راهپیمائی‌های عظیمی به پشتیبانی از خط امام خمینی و در جهت محکوم ساختن جبهه متحد ضدانقلاب انجام گرفت و نشان داد که امپریالیسم و ضدانقلاب تا چه حد کورخوانده بودند.

روز هفدهم خرداد ۱۳۶۰ به دستور دادستان انقلاب مرکز روزنامه‌های ضدانقلابی "انقلاب اسلامی"، "میزان" و "جبهه ملی" توقیف شدند.

ولی مردم با کمال تعجب اطلاع یافتند که "نامه مردم" نیز، که طی ۵۰۰ شماره خود یک نفس از انقلاب دفاع کرده و با تمام نیرو از خط ضد استبدادی، ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی پشتیبانی نموده و به همین علت به شدیدترین وجه مورد کینه جبهه متحد ضدانقلاب قرار گرفته بود، توقیف شده است. با این توقیف یکی از ارزش‌ترین بلندگوهای نیروهای راستین انقلاب خاموش شده است. چرا؟ پاسخ این سؤال را هنوز حاکمیت جمهوری اسلامی نه به مردم و نه به تاریخ کشورمان نداده است.

روز بیست و یکم خرداد ۱۳۶۰ پس از ماه‌ها صبر و حوصله و نصیحت اولین ضربه شکننده از طرف امام خمینی به جبهه متحد ضدانقلاب وارد شد و بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا برکنار گردید. با این تصمیم توطئه هفتم آمریکا، توطئه برای تسخیر حاکمیت جمهوری اسلامی به وسیله باند خیانتکار آمریکارده به رهبری بنی‌صدر، با شکست روبرو شد.

با تصمیم مجلس شورای اسلامی درباره بی‌کفایتی بنی‌صدر و برکناری او از مقام ریاست جمهوری به وسیله امام خمینی در اول تیرماه ۱۳۶۰، این درگیری پایان یافت و جناح بزرگی از خیانتکارانی که چهره کریه خود را با ماسک اسلامی-انقلابی پوشانده و خود را در حاکمیت انقلاب جا زده بودند، افشا و از قدرت برکنار شدند.

این خیانتکاران در دوران دو سال ونیمی که در حاکمیت جای گرفته بودند، از درون، زیان‌های حیران‌ناپذیری به روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب وارد کردند. برکناری آنان از مقامات حاکمه، غده سرطانی خطرناکی را الزامی‌تر از انقلاب شکوهمند میهن‌مادور ساخت. امام خمینی رهبرانقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران با دردمیق و با کلماتی ساده و روشن، این واقعیت را در گفتارهای خود به بهترین وجهی منعکس ساختند:

"من باید متأسف باشم. من باید بسیار متأسف باشم
از این که غیب نمی‌دانم، نمی‌دانستم در چینه این‌ها

چیست؟

من بعضی از این‌ها را می‌پذیرفتم، با آن‌ها هم صحبت می‌کردم، لکن نمی‌دانستم که این‌ها برضد قرآن هم قیام می‌کنند." (از گفتار ۲۵ خرداد ۱۳۶۰)

"قضیه دفترهماهنگی در سراسر کشور یک قضیه من‌باب اتفاق وعادی نبود. قضیه این نیست که مجلس یک مجلس غیرکاردانی است و از اشخاص غیرمطلع تشکل پیدا کرده... مسئله این نیست که قوه قضائیه بدست انحصار- طلبان افتاده است. این‌ها مسائل اصلی آن‌ها نیست.

مسائل آمریکا است و اسلام؛ جریان، جریان آمریکائی است در مقابل اسلام." (از گفتار ۱۱ تیرماه ۱۳۶۰)

"یک‌سیلی خوردیم از اشتباه. همه ناسامانی‌هائی را که الان داریم برای این که اشتباه کردیم. نباید اشتباه تکرار شود.

نباید فراموش کنیم که در جنگ با آمریکا هستیم. ما در جنگ با آمریکا و تفاله‌های آمریکا هستیم، این تفاله‌هایی که قالب زدند خودشان را و ما غفلت کردیم الان هم هستند." (از همان گفتار)

"روز شهادت امام مظلوم، پای نطق یک نفر آدمی... کف می‌زدند و سوت می‌کشند و آمریکا را از یاد می‌برند. خط این بود، یک دسته شوروی را طرح می‌کردند تا آمریکا منسی شود، و یک دسته الله‌اکبر را کنار می‌گذاشتند و سوت می‌زدند و کف می‌زدند آن‌هم در روز عاشورا. خط این بود که این قضیه مرگ بر آمریکا منسی شود." (از گفتار ۵ شنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۶۰).

با برکنار کردن بنی‌صدر، توطئه هفتم آمریکا برای دستیابی به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با شکست روبرو شد. ولی این شکست، آمریکا و همدستانش را باز هم هارتر و کینه‌توزتر و متجاوزتر ساخت.

آغاز توطئه هشتم آمریکا- توطئه براندازی قهرآمیز حاکمیت جمهوری اسلامی ایران

شکست توطئه هفتم آمریکا، که " سرمایه‌گذاری عظیمی " در آن شده بود، برای امپریالیست‌ها بسیار دردناک بود و به همین علت بی‌درنگ دست بکار به جریان انداختن توطئه هشتم شدند. توطئه‌ای که هم‌اکنون ما در جریان رو درروئی با آن هستیم. جریان رویدادهای ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که این توطئه در حقیقت دو مرحله داشته است:

در مرحله اول امپریالیسم آمریکا بر پایه همان حسابهای کورخوانده شده بنی صدر و لیبرال‌ها و مجاهدین و ستون پنجم ساواکی، مائوئیستی در این تصور بود که با ایجاد آشوب و درگیری مسلحانه و توسل به ترور و انفجار در سراسر کشور، در شرایط تشدید فشار نظامی از سوی ارتش متجاوز عراق و باندهای ضدانقلابی در کردستان، خواهد توانست وضع را آنچنان به بی‌ثباتی بکشد که براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بایک ضربه ناگهانی از خارج و یا داخل امکان پذیر شود. انجام این نقشه به عهده رهبری خائن "سازمان مجاهدین خلق" گروهک‌های مائوئیستی "پیکار"، "رنجبران" و وابستگان آن‌ها و گروهک‌های بازی‌خورده و گمراه حادنه جویان چپ‌رو از یکسو و دسته‌های سازمان یافته ضدانقلابیون ساواکی و سلطنت‌طلب، یا گروه‌های تعلیم یافته تروریست و خرابکار، که از خارج به داخل کشور رسوخ داده شده بودند، از سوی دیگر، واگذار گردید.

با شروع این توطئه، زنجیر ترورها با سوء قصد به جان آقای خامنه‌ای آغاز شد و با توطئه دردناک و جنایت‌بار انفجار در مرکز حزب جمهوری اسلامی، که طی آن ۷۶ نفر از موثرترین افراد مسئول حاکمیت و در میان آنان چهره‌های برجسته‌ای مانند آیت‌اله بهشتی و حجت‌الاسلام منتظری جان سپردند، و با قتل فجیع شخصیت‌های برجسته خط امام خمینی، مانند شهدا رحانی، دکتر باهنر، آیت‌اله قدوسی، آیت‌اله مدنی، حجت‌الاسلام هاشمی نژاد، آیت‌اله دستغیب و ده‌ها شخصیت برجسته دیگر دنبال گردید.

جبهه متحد ضدانقلاب تصور می‌کرد که پس از انفجار در دفتر حزب جمهوری اسلامی، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران دیگر کمر راست نخواهد کرد. ولی این بار هم حساب ضدانقلاب نادرست از آب درآمد. این حادثه‌ها با وجود سنگینی پیامدشان بیش از پیش به افشای چهره کریه جبهه متحد ضدانقلاب و بویژه رهبران "سازمان مجاهدین خلق" و لیبرال‌های ورشکسته انجامید و به تجهیز بیش از پیش نیروهای راستین مبارز برای پاسداری از دستاوردهای انقلاب و برای رویارویی با توطئه‌های پی‌درپی امپریالیسم آمریکا کمک رسانید. رهبری "مجاهدین خلق" هر روز بیشتر در باتلاق خیانت به انقلاب و سازش با دشمنان انقلاب فرومی‌رفت. فرار رجوی در کنار بنی‌صدر با کمک خلیبان شاه یعسی ضدانقلاب سازمان یافته سلطنت طلب و ساواکی گویاترین بیان این سقوط‌ننگین بود. این رهبری مانند قماربازهای پاکباخته به آخرین تلاش مذبح‌خانه خود دست زد و نوجوانان مسخ شده و ناآگاه را با اطمینان قطعی به‌ایکه "توده‌های وسیع مردم" در انتظار و "چشم‌براه" اقدام "حسورانه" آنانند، دسته دسته و گروه گروه به خیابان‌ها فرستاد و به آن‌ها وعده داد که به محض "ظهورشان" در خیابان‌های بالای شهر تهران، توده‌های محروم جنوب شهر "هزاران هزار" به گرد آنان حلقه خواهند زد و "تحت رهبری" "قهرمانانه" آنان حاکمیت جمهوری اسلامی را سرنگون خواهند ساخت و "طاق نصرت‌های" رنگارنگ را برای "بازگشت ظفر نمون"

بنی صدر و روحی و خلبان شاه، برادر مجاهد معری برپا خواهند نمود.

البته ستاد مرکزی جبهه ضدانقلاب در واشنگتن از دیدگاه دیگری به این خودکشی دسته جمعی نوحوانان گول خورده و گمراه می نگریست و حساب می کرد که با این وسیله، از یکسو غذای تبلیغاتی "ارزانی" برای امپریالیسم خبری و تبلیغاتی تدارک دیده خواهد شد، و ازسوی دیگر از راه بجان هم انداختن جوانان مجاهد و جوانان پاسدار و مدافعان انقلاب، تخم نفاق و دشمنی و کینه را در سطح پهناوری از جامعه ایران خواهد کاشت و از این راه روند نزدیکی و بهم پیوستگی نیروهای راستین ضد امپریالیستی را، که اکثریت مطلق این جوانان گمراه شده و گول خورده هم از آنانند، غیرممکن و یا لاقابل به حد اعلی دشوار خواهد ساخت. واشنگتن برآن بود که به موازات این پیامدها از پیشرفت ثبات در زندگی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران جلوگیری خواهد شد و در چنین جوی ستون پنجم مستقیم امپریالیسم، یعنی ساواکی ها، مائوئیست ها و سلطنت طلبان، با کمک اجامر و اوباش مزدورشان خواهند توانست، با تظاهر به دفاع از حاکمیت، بخش دیگری از نیروهای راستین هوادار انقلاب و بویژه نیروهای چپ را مورد حمله و تجاوز قرار دهند و به این ترتیب شرایط را برای پیاده کردن نقشه جهنمی امپریالیسم آمریکا، یعنی "جداساز و بجان هم انداز" و سرکوب کن فراهم سازند.

اگرچه این توطئه خطرناک جبهه متحد ضدانقلاب با شکست روبرو شد، ولی بدون تردید توانست زخم های دردناکی بر پیکر انقلاب و بویژه بر حاکمیت قانون و حقوق مسلم افراد، که در قانون اساسی تضمین شده است، وارد سازد و محدودیت های جدی برای بهره گیری از آزادی های قانونی بوجود آورد. تجاوز به حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی، که از پیامدهای این توطئه بود، علیرغم رهنمودهای مکرر و پیگیر امام خمینی و تاکید مکرر سایر مسئولان جمهوری اسلامی درباره رعایت بدون چون و چرای قوانین نه تنها از بین نرفته، بلکه همچنان با سرسختی ادامه دارد. بدون تردید ادامه این وضع به طوری جدی به زیان انقلاب و به سود پیشرفت نقشه های تبهکارانه امپریالیسم آمریکا است، که با وجود شکست خوردن توطئه براندازی در مرحله اولش، با تمام نیرو در تدارک مرحله دوم آن، یعنی آماده کردن همه شرایط برای سرنگون ساختن قهرآمیز حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی ایران است و هر لحظه دامنه این تدارکات را در همه زمینه های نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی، تحریکاتی، خرابکاری و ترور گسترش می دهد.

ویژگی های توطئه هشتم آمریکا علیه انقلاب ایران در مرحله کنونی

آمریکا همه امید خود را به این توطئه دوخته است و همان طور که الکساندر هیگ بی پرده اعلام داشت، هر آنچه در توان دارد بکار انداخته است، تا حکومت دست نشانندگان خود را دوباره بر میهن ما مسلط سازد.

ویژگی این توطئه، به تبعیت از ماهیتش، اینست که از فراگیری خاصی برخوردار است و در تمام ابعاد تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، هم در درون کشور و هم در سراسر جهان امپریالیستی، تدارک دیده می‌شود.

در بعد تبلیغاتی در خارج ایران، امپریالیسم خبری و تمام دستگاه‌های تبلیغاتی وابسته به امپریالیسم، کم‌کم حملات بی‌سابقه‌ای را علیه انقلاب ایران به راه انداخته‌اند. از مفتی اعظم عربستان سعودی گرفته تا "سوسیالیست" نماهای آلمان غربی و فرانسه، همه با هم افکار عمومی مردم کم‌آگاه و ناآگاه جهان را علیه جمهوری اسلامی ایران برمی‌انگیزند و آنان را برای "پذیرش" اقدامات "بنیادی برای برانداختن این نظام آماده می‌سازند.

این دستگاه‌ها این طور تبلیغ می‌کنند که رژیم کنونی جمهوری اسلامی ایران یک رژیم کمونیستی وابسته به اتحاد شوروی است و بقاء این رژیم در منطقه موجودیت جهان غرب را به خطر انداخته و نا این رژیم سرنگون نگردد، خواب راحت به چشم مسئولان کشورهای دنیای غرب راه نخواهد یافت. به مردم مسلمان جهان هم این طور تلقین می‌کنند که "رژیم امام خمینی از اسلام روگردان" شده و با بقاء این رژیم "اسلام در خطر است"...

با ساختن و پرداختن دروغ‌ها و افسانه‌هایی از قبیل "صدور تروریست برای اعدام رؤسای کشورهای غربی"، به مردم دنیا این طور وانمود می‌سازند که رژیم جمهوری اسلامی ایران یک رژیم ماجراجوی بین‌المللی است، که حاضر است در سراسر جهان آتش افروزی نماید. حک آن‌دروسون، مفسر آتش‌افروز آمریکایی، وقاحت را تا آنجا رسانده که ادعا کرده است، سوء قصد چند ماه پیش به حان ریگان از طرف مقامات دولت ایران تحریک شده بود. رادیوها و روزنامه‌های آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی این لاطائلات ساخته "سیا" را به مردم سراسر جهان تلقین می‌نمایند.

هدف آن‌ها از این گونه تبلیغات در درون جامعه ایران اینست که مقامات حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و مبارزان مسلمان را وادار سازد که برای تبرئه خود از "اتهام کمونیستی"، به شدت عمل و خشونت علیه نیروهای راستین چپ‌انقلابی، که با تمام نیرو از انقلاب و جمهوری اسلامی پشتیبانی می‌کنند، دست‌بازند. در نتیجه‌ات عمومی کشور جو شوروی‌ستیزی و کمونیسم‌ستیزی را حاکم سازد و به این ترتیب خطر آمریکا و خطر توطئه در حال تدارک آمریکا را به فراموشی سپارند. هم‌صدائی نمایندگان شناخته شده خط‌سازش با آمریکا و همکاران سابق بختیارها و ابوالفضل قاسمیها، از قبیل هاشم صاغیان، با رادیوهای "صدای آمریکا" و "بی‌بی‌سی" و بختیار و اویسی در این زمینه بسیار گویاست. جو کنونی که به وسیله رادیوهای ضدانقلابی از خارج و لیبرال‌های معلوم‌الحال و کشمیری‌ها و کلاهی‌های مطبوعاتی و تبلیغاتی در داخل کشور بوجود آمده، شباهت کم‌نظیری با جو هفته‌های پیش از ۲۸ مرداد دارد.

در بعد سیاسی تمام تلاش جنبه متحد ضدانقلاب به رهبری آمریکا در آنست

که از یکسو جبهه وسیعی از حکومت‌های ارتجاعی منطقه و دور از منطقه علیه ایران بوجود آورد و بویژه در منطقه، حکومت‌های مرتجع را به عقد قراردادهای نظامی امنیتی علیه جمهوری اسلامی و محدود کردن مناسبات خود با ایران وا دارد و از این راه خاک و امکانات این کشورها را برای فعالیت ضدانقلابی باند‌های تروریست ساواکی - سلطنت طلب و ماجراجو در اختیار گیرد، و از سوی دیگر در درون کشور، تا آنجا که ممکن است، نخم نفاق و چنددستگی را میان گردان‌های گوناگون مبارزان راه استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی بیفشاند، و بالاخره در چنین جو پرتشنج و پردشمنی، از راه ترور و خرابکاری و بمب‌گذاری ثبات جامعه را متزلزل سازد. تلاش دیگر دشمنان انقلاب ایران، فعالیت سیاسی در جهت انجام رهنمود بسیار مهم برزینسکی است، که از سازمان‌های سیا و وزارت خارجه آمریکا می‌خواهد به هر قیمت مناسبات جمهوری اسلامی ایران را با اتحاد شوروی تیره سازند.

با توجه به مندرجات ماه‌های اخیر مطبوعات سنتی (اطلاعات و کیهان) نمی‌توان این واقعیت را ندید که هم‌صدائی چشم‌گیری میان تشدید تبلیغات مسموم امیرالیسم خبری در جهت تیره کردن مناسبات سیاسی ایران و شوروی و تلاش‌های پی‌گیر و سرسخت برخی از نویسندگان و مفسرین این مهم‌ترین رسانه‌های گروهی کشور پدید آمده است.

ترور شخصیت‌ها، خرابکاری‌ها و بمب‌گذاری‌ها یکی از اجزاء مهم بعد سیاسی توطئه هشتم آمریکا است. دشمن شماره یک انقلاب ما می‌کوشد تا از این راه عناصر مهمی از بیروان راستین و پیگیر خط امام را یکی پس از دیگری "دست‌چین" نماید تا هم خط امام با ازدست دادن این عناصر نتوان گردد، هم راه برای به میدان آمدن و به قدرت رسیدن عناصری که خود در میان صفوف حاکمیت نفوذ داده است، هموار شود، و هم جو بی‌ثباتی، عدم اطمینان، سوءظن در درون جامعه رشد یابد. جوی که برای پیشبرد توطئه و تدارک مقدمات آن ضرور است.

ماجراجویان "مجاهدین خلق" و "پیکار" و "رنجیر" و "کوله" و گروه‌های سازمان‌یافته تروریست ساواکی و سلطنت طلب، با کمک متخصصین آموزش دیده، که از آمریکا و فرانسه و مصر و اسرائیل فرستاده شده‌اند، عهده‌دار این بخش از توطئه‌اند. با توجه به پیامدهای دردناکی که این فعالیت ماجراجویانه و ضد-انقلابی بار آورده است، نمی‌توان دچار حیرت و بهت شد که چگونه در شرایطی که امیرالیسم و تمام گروه‌های وابسته به آن، این چنین مشغول وارد ساختن صدمات دردناک بر پیکر جمهوری اسلامی و به ویژه به نیروهای راستین خط امام حمیبی هستند، بخش مهمی از امکانات نه چندان زیاد حاکمیت کنونی، شب و روز به دنبال خود سیاه می‌روند و در جستجوی آن هستند که مدارکی دال بر "نیات پنهانی حزب توده ایران"، که گویا "درصد تدارک توطئه خرنده‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران است"، راست وریس نمایند. آیا واقعا زیر این کاسه

نیم کاسه‌ای نیست، که کسانی، مانند استاندار سابق گیلان، می‌کوشند به حای کشف گروه‌های ضدانقلابی وابسته به سلطنت طلبان، که در جنگل‌های طالش مشغول تدارک توطئه هستند، بشناب پیرده‌های روسی "را کشف کنند و هر شب یک "بادکنک" خطرناک از پنجره اطاقشان مشاهده نمایند؟

ناراضی کردن هرچه وسیع‌تر مردم: یکی از مهم‌ترین عناصر بعد سیاسی توطئه هشتم آمریکا تلاش همه‌جانبه برای ناراضی کردن هرچه بیشتر اقشار گوناگون مردم، و یا دقیق‌تر بگوئیم، توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان و اقشار متوسط است.

شهید ارجمند آیت‌الله‌بهشتی در یکی از صحبت‌های خود در نماز جمعه، جامعه ۳۶ میلیونی ایران را به ۳ بخش تقسیم کرد: بخش اول، بخش ۳۰ میلیونی توده‌های زحمتکش شهر و روستا، که پشتیبان و تکیه‌گاه و هوادار انقلابند؛ بخش دوم، بخش یک میلیونی وابستگان به طبقات ممتاز و غارتگر جامعه، که دشمن انقلابند؛ و بخش سوم یک توده پنج میلیونی اقشار متوسط، که متزلزل و به طور کلی نسبت به انقلاب بی‌طرف‌اند.

هدف توطئه هشتم آمریکا به درستی ناراضی کردن هرچه بیشتر این بخش‌های ۳۰ میلیونی و ۵ میلیونی است. ضدانقلاب می‌کوشد که بخش ۵ میلیونی را از بی‌طرفی به دشمنی با انقلاب بکشانند و توده‌های ۳۰ میلیونی را لاقفل به ناامیدی و بی‌طرفی نسبت به انقلاب سوق دهد.

برای انجام این عصر از نقشه جهانی توطئه هشتم آمریکا تمام اهرم‌های رنگارنگ و تمام گروهک‌های وابسته و مزدور و همه ناآگاهی‌های قابل نفوذ اقشاری از مبارزان انقلابی به کار گرفته شده‌اند. در این میدان، همان‌طور که رئیس مجلس شورای اسلامی به درستی بیان کرد: "همه دشمنان دانا و دوستان نادان دست‌بیکار شده‌اند و برنامه وسیع و رنگارنگ ناراضی‌تراشی را در وسیع‌ترین ابعاد به راه انداخته‌اند." به ویژه افراد آگاه این توطئه از چترهای افراطیون مذهبی به عنوان پوشش برای تحریکات خود استفاده می‌کنند.

امروز دیگر مقامات مسئول درجه اول جمهوری اسلامی مانند رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، دادستان کل انقلاب، مسئولان بازرسی کل کشور و نظایر آن‌ها پنهان نمی‌کنند که به نام مبارزه با منکرات، به نام دادگاه‌های انقلاب، به نام پاسداران و کمیته‌ها، به نام پاکسازی ادارات دولتی، به نام مبارزه با افراد غیرمکتبی، چه زیاده‌روی‌ها و بی‌عدالتی‌هایی انجام گرفته تا آنجا که ضرورت پیدا می‌شود، کمیته مبارزه با منکرات مرکز کشور منحل شود، کارت‌های ماموریت افراد آن لغو گردد و پرونده رئیس کمیته مورد بررسی قضائی قرار گیرد! اگر در مرکز، زیرچشم مقامات مسئول مرکزی، چنین پدیده‌هایی دوران طولانی بتوانند وجود داشته باشند و به اقدامات بی‌رویه خود ادامه دهند - اقداماتی که نتیجه‌اش تنها ناراضی‌تراشی و مخدوش ساختن حیثیت و اعتبار جمهوری اسلامی و نهادهای انقلابی آن است - آن وقت در گرگان و زنجان و خوی و خرم‌آباد و زاهدان و سیستان... چه خواهد گذشت؟

در چنین جوی است که نماینده وزارت آموزش و پرورش در ستاد پیکار با بیسوادی به خود اجازه می‌دهد پیشنهاد کند که کارگران بیسواد را، اگر در مدت یک سال سواد نیاموختند، از کارخانه اخراج کنند و دولت و بانک‌ها از دادن وام و کمک‌های دیگر به دهقانان بیسواد اگر در مدت یک سال سواد نشدند خودداری کنند!

آنچه اهمیت دارد، این یا آن حادثه، دلخراش و این یا آن تجاوز به حقوق قانونی مردم نیست. تهدیدآمیز آن جوی است که طرز فکری نظیر تفکر نماینده وزارت آموزش و پرورش در ستاد پیکار با بیسوادی را می‌پروراند.

آنچه تهدیدآمیز است، آن جوی است که ممکن می‌سازد افراد معینی، که معلوم نیست از "دوستان نادان" هستند و یا از "دشمنان دانا"، در کار بازگشایی دانشگاه‌ها، پذیرش دانشجویان و دانش‌آموزان به دانشگاه‌ها و مدارس و حتی مدارس حرفه‌ای و هر امر دیگری که با اقتشار وسیع توده‌های مردم سروکار دارد، آگاهانه و یا ناآگاهانه سنگ‌اندازی کنند، کاری که تنها نتیجه‌اش ناراضی کردن این توده‌ها و راندن آن‌ها، و به ویژه جوانان، به سوی "مغناطیس‌های شیطانی" ضد انقلاب می‌تواند باشد.

چطور ممکن است این واقعیت را نادیده گرفت که سرگردان کردن صدها هزار جوان دانشجوی و دیپلمه در انتظار دانشجوی شدن و ناامید ساختن ده‌ها هزار دانش‌آموز، که امیدشان ادامه تحصیل در دانشگاه‌هاست، ناچه اندازه می‌تواند به پاشیدن تخم ناراضی‌یی میان این جوانان پرشور، ولی بی‌تحرره و کم‌آگاه، کمک کند.

چطور ممکن است این واقعیت را نادیده گرفت که روش‌های افراطی فسری در پاک‌سازی بخشی از بهترین متخصصین هوادار انقلاب مسقیم این نتیجه را خواهد بخشید که از صدهزار دانشجوی ایرانی، که در کشورهای خارجی مشغول تحصیل هستند، تنها انگشت‌شماری به ایران بازگردند و اکثریت مطلق آنانی که واقعا خواستار مراجعت به ایران و خدمت به میهن‌شان هستند، از ترس این که محبوره لبو فروشی در کنار خیابان نشوند، دانش خود را در خدمت رژیم‌های دشمن انقلاب ایران بگذارند.

چطور ممکن است این واقعیت را نادیده گرفت که این گونه روش‌ها باعث می‌شود که بسیاری از جوانان، یا از روی احمار زندگی و یا از روی فرصت‌طلبی، به دروغ و ریا توسل جویند و خود را آن‌طور که یاکساران خواستار آن هستند، بنمایانند. آیا این خود نوعی و نوع در دناکی از اشاعه فساد نیست؟

به نظر ما، این‌ها و بسیاری از نمونه‌های دیگر در رفتار با زنان کارگروکارمرد، آموزگاران و دبیران، منحصص و کارگران و غیره و غیره، دست در دست هم، یک ماشین عظیم ناراضی‌رانی را در جمهوری اسلامی بوجود آورده‌اند، که مانند موریانه نظام جمهوری اسلامی را از درون می‌خورد. تمام این‌ها به اشکال گوناگون جوب لای جرح بازسازی و وسازی جامعه و بهره‌گیری از همه سروها،

و استعدادها و توان‌های انسانی وفادار به انقلاب و خواهان شکوفایی میهن در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، می‌گذارند.

ما اطمینان راسخ داریم که تاریخ آینده روشن خواهد ساخت که چه عوامل خرابکاری نظیر امیرانتظام‌ها و قطب‌زاده‌ها و بنی‌صدرها و کشمیری‌ها در ایجاد و تشدید این گونه پدیده‌های زیان‌بخش دخالت داشته‌اند.

رهنمودهای امام خمینی برای رعایت اکید قانون درهمه شئون زندگی اجتماعی، تاکید ایشان درباره لزوم بازگشایی هرچه سریع‌تر دانشگاه‌ها و سپهر-گیری از همه متخصصان وفادار به انقلاب و بسیاری از رهنمودهای پیرایح دیگر، نیروهای راستین انقلابی میهن ما را امیدوار ساخته‌اند که جریانی برای ترمز کردن این گونه روش‌های زیان‌بخش به راه افتاده است. از سوی دیگر، ما می‌دانیم که این مبارزه‌های آسان و گذرا نخواهد بود، دشمنان دانا و دوستان نادان انقلاب نیروی بالقوه و بالفعل بزرگی را تشکیل می‌دهند و دست‌در‌دست هم، هر روز دشواری‌های تازه‌ای را بوجود خواهند آورد. از میان دود و آتش همین مبارزه است که انقلاب گام به گام راه دشوار و پریپیچ و خم‌و‌د را به طرف پیروزی‌های بازم بیشتر با خواهد کرد.

دربعد اقتصادی تدارک نوطئه هشتم بسیار حائز اهمیت و برای امیرالیسم آمریکا امیدبخش است. تمامی نیروهای امیرالیسم جهانی و وابستگان و مزدوران‌ش همراهِ با سازشکاران و تسلیم‌طلبان، در پیشبرد این نقشه فعالانه شرکت دارند. هدف این بعد، نوطئه هشتم، درهم شکستن اقتصادی جمهوری اسلامی است. امیرالیسم آمریکا به خود امید می‌دهد که با تشدید دشواری‌های اقتصادی واحد تکامل آن به یک بحران حدی، توده‌های مردم از رهبری انقلاب، از حاکمیت پیرو خط امام خمینی جدا خواهند شد و در این صورت برانگیختن آنان علیه این رژیم و یا اقل‌خشی کردن وی طرف نگهداشتن‌شان، راه را برای وارد آوردن "صره" هلاکت بار" از داخل و خارج هموار خواهد ساخت.

از خارج این تدارک به صورت تشدید محاصره اقتصادی، جلوگیری از به فروش رفتن نفت ایران، که طبق اظهار مقامات رسمی منبع ۹۸-۹۹ درصد درآمد ارزی کشور است، با لاسردن قیمت کالاهای ضروری وارداتی به ایران از طرف انحصارهای امیرالیستی، انجام می‌گیرد. در این برنامه حتی جاب اسکاس ایران به مقدار بسیار وسیع و وارد کردن آن به داخل کشور برای اتحاد بحران بولی گنجانده شده است.

از داخل تمام اقدامات وابستگان اقتصادی به امیرالیسم جهانی، یعنی کلان سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان و دلالان وسیع‌سازان و قاچاقچیان و مافیای اقتصادی درهمین جهت، یعنی در جهت تشدید رورافرون دشواری‌های اقتصادی دولت است.

مهم‌ترین تلاش ضدانقلاب و لیبرال‌ها در این نوطئه موجه اینست که از هر گونه اتحاد تضمین حاکمیت جمهوری اسلامی در جهت اتحاد دگرگونی‌های سادی

در زمینه نظام اقتصادی- اجتماعی کشور جلوگیری نمایند. قانون اصلاحات ارضی مصوبه شورای انقلاب و مورد تأیید فقهای عالی مقام اسلامی، یعنی آیت‌اله منتظری، آیت‌اله مشکینی و شهید آیت‌اله بهشتی و اصول مهم قانون اساسی در زمینه تأمین عدالت اجتماعی، به ویژه اصول ۴۳ و ۴۹، آماج شدیدترین حملات و اقدامات پشت پرده جبهه متحد ضدانقلاب است.

لیبرال‌ها و کشمیری‌های اقتصادی با تمام قوا می‌کوشند که تجارت خارجی، یعنی واردات کشور را به کشورهای امپریالیستی منحصر سازند، در حالی که این کشورها از خرید نفت ایران سر بازمی‌زنند. به این ترتیب هر روز از ذخیره و امکانات ارزی کشور ما کاسته می‌شود و بیشتر در تنگنا قرار می‌گیرد. عوامل لیبرال و کشمیری‌های اقتصادی در ارگان‌های اقتصادی دولتی و غیردولتی هنوز قدرت را در دست دارند و با تمام نیرو از پیاده شدن یک سیاست واقع‌بینانه و مستقل اقتصادی برپایه خط امام حنبسی، مکارانه و سرسختانه جلوگیری می‌کنند.

از طرف دیگر کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان با احتکار و بالابردن قیمت‌های کالاها، مصرفی همگانی، از یکسو به طوری سابقه‌ای ثروت‌های ملی و حاصل دسترنج زحمتکشان را به غارت می‌برند، و از سوی دیگر به این نتیجه سیاسی دست می‌یابند که اعتماد مردم و به ویژه توده‌های زحمتکش و محروم را، که پایگاه اصلی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران هستند، به کفایت حاکمیت جمهوری اسلامی منزلزل سازند و در آنان این آمادگی را بوجود آورند که یک تحول ارتجاعی را در حاکمیت پذیرا گردند.

اگر خواهیم به شعارها دلخوش باشیم و خود و دیگران را گول بزنیم، باید اعتراف کنیم که این ترمس جنایت‌آمیز دشمن تاکنون موفقیت‌های جدی بدست آورده است. کم‌نیستند مردم علاقمند به جمهوری اسلامی که در برابر این واقعیت و واقعیت نمایان مقابل آن، که از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ نصمیم فاطع و بنیادی برای پایان بخشیدن به این غارتگری بی‌حد و حساب گرفته نمی‌شود، هاج و واج شده و از خود می‌پرسند: در حاکمیت چه می‌گذرد؟ شلاق ردن چند محنکر و فروش چند تن پیاز احتکار شده نمی‌تواند به این پرسش، که هر روز دامنه‌دارتر می‌شود، پاسخی شایسته و فاع‌کننده باشد.

به طور خلاصه، با چشم‌های عادی و بدون عینک و ذره‌بین هم می‌توان دید که بعد اقتصادی توطئه امپریالیستی براندازی قهرآمیز حاکمیت جمهوری اسلامی ایران از خطرناک‌ترین ابعاد آنست و تنها در صورتی که پیروان خط امام خمینی در حاکمیت با فاطعیت در صدد درهم شکستن این بخش از توطئه برآیند و دچار تردید نشوند و تصمیمات عاجل و ضرور را به "فردا" و "فردا" و "فردا" های دورموکول نکنند، می‌شود از پیامدهای خطرناک این جریان جلوگیری کرد.

در بعد نظامی تدارک توطئه هشتم آمریکا دامنه‌سپارگسترده‌ای دارد و به طور کلی دو بخش درونی و خارجی را فرامی‌گیرد: بخش خارجی تدارک نظامی هم شامل ۳ عنصر است: یکی تدارک نظامی ضد انقلابی ایران؛ دوم تدارک نیروهای

ضدانقلاب کشورهای ارتجاعی منطقه، سوم آمادگی نیروهای مستقیم امپریالیسم آمریکا. برای هر یک از این ۳ بخش وظایف جداگانه‌ای معین شده است.

دردرون کشور نیروهای جبهه متحد ضدانقلاب یعنی ساواکی‌ها و سلطنت طلبان سازمان یافته، مائوئیست‌ها، سران مرتجع و وابسته‌عشایر، بزرگ مالکان و مرتجعین و باقیمانده‌های گروه‌های "مجاهدین خلق" و "پیکار" در شمال و جنوب کشور، درصد این تدارک نظامی هستند. اطلاعات بدون خدشه تأیید می‌کند که اکنون در کنار کردستان، که باند قاسملو و کومله و گروه‌های دیگر وابسته به رژیم صدام و "ناتو" در آن مشغول جنگ علیه نیروهای جمهوری اسلامی هستند و در ماه‌های اخیر دسته‌هایی از "مجاهدین خلق" و "چریک‌های" چپ "گرایه‌آن‌ها پیوسته‌اند، در فارس و بلوچستان دسته‌های بزرگی به رهبری خان‌های مرتجع و وابسته و در مازندران، گرگان و گیلان دسته‌های مسلح گروهک‌های ساواکی و "مجاهد"، "رنجبری" و "پیکاری" گرد هم می‌آیند و خود را برای اقدامات شورشی مسلحانه آماده می‌سازند.

مسلح است که سلاح و جنگ‌افزار این گروه‌ها هم از راه دزدی از ذخائر کشور و هم از راه ورود قاچاق از خارج کشور تامین می‌شود.

در خارج کشور، دسته‌های آدمکشان حرفه‌ای ساواکی و سلطنت طلب در اردوگاه‌هایی در مصر، ترکیه، پاکستان، عربستان سعودی و عمان آماده حمله به ایران می‌شوند. وظیفه این نیروها وارد آوردن ضربه اول برای برپا ساختن جنگ داخلی در درون کشور است، تا آمریکا بتواند با نیروهای کشورهای ارتجاعی وابسته به خود در منطقه و نیروهای عظیم چند صد هزار نفری "واکش سریع" که بخش مهمی از آن هم اکنون در بیش از ۴۰ ناو جنگی آمریکا در نزدیکی سواحل ایران و در عمان و عربستان سعودی جا گرفته‌اند، وارد عمل شود و طبق اظهار رسمی و علنی الکساندر هیگ، به نیروهای هوادار آمریکا در جنگ داخلی ایران کمک برساند. اتحاد نظامی عربستان سعودی با کشورهای عربی خلیج فارس و پشتیبانی علنی آمریکا از این اتحاد و سرعت بی سابقه تشدید در تقویت تسلیحاتی پاکستان، ترکیه و عربستان سعودی از سوی آمریکا، در درجه اول علیه انقلاب ایران است.

هدف‌های حداکثر و حداقل توطئه هشتم

هدف حداکثر این توطئه، براندازی کامل حاکمیت پیروان خط امام بر جمهوری اسلامی و به قدرت رسانیدن جبهه متحد ضدانقلاب است. این که کدامیک از عناصر این جبهه، لیبرال‌های میانه‌رو، مجاهدین و یا چپ‌روها و یا سلطنت طلبان افراطی اهرم‌های قدرت را در دست گیرند، بستگی به جریان پیشرفت احتمالی و موفقیت آن دارد. فعلاً آمریکا با همه این عناصر بازی می‌کند و همه را مورد ملاحظت و پشتیبانی خود قرار می‌دهد و به همه آن‌ها وعده مناصب قدرت را می‌دهد.

ولی البته آمریکا این حساب را هم می‌کند که در شرایط کنونی جامعه ایران،

با وجود نیروی عظیم مردمی و جو مبارزه‌جویانه ضد آمریکائی و اعتبار و نفوذ رهبری امام خمینی، رسیدن به این هدف حداکثر، لااقل در اولین مرحله شروع توطئه بسیار بسیار دشوار، بلکه غیرممکن است. و به همین علت در عین تدارک توطئه در چارچوب خواست رسیدن به هدف حداکثر، ثقل توطئه برای تامین هدف حداقل خواهد بود.

هدف حداقل توطئه هاشم جدا کردن حاشیه غربی و جنوب ایران، یعنی خطی که از سرحدات ترکیه و ایران در آذربایجان غربی آغاز می‌شود، کردستان و بخش نفت‌خیز خوزستان و حاشیه وسیعی از مناطق جنوبی فارس و هرمزگان و بلوچستان را در بر می‌گیرد. به طور خلاصه، هدف حداقل امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا عبارتست از ایجاد یک سرحد مطمئن و نفوذناپذیر در بخش شمالی مناطق نفت‌خیز خلیج فارس، و یا به عبارت دیگر، ایجاد یک "کره جنوبی" و یا یک "ویتنام جنوبی" برای حفاظت از سرحد شمالی مناطق نفت‌خیز خلیج فارس که رسماً جزء "مناطق حیاتی" امپریالیسم جهانی یعنی آمریکا و اروپای غربی و ژاپن اعلام شده است.

البته روشن است که این هدف حداقل تنها سرپلی است برای حملات بعدی به منظور سرنگونی دولت جمهوری اسلامی، زیرا با بدست آوردن این سرپل آمریکا می‌تواند جنگ داخلی را در جبهه طولانی به میهن ما تحمیل نماید و با جلوگیری از درآمد نفت، اقتصاد و مقاومت دولت جمهوری اسلامی را درهم شکند.

این است به طور خلاصه ابعاد و عناصر توطئه هاشم آمریکا، که باید آن را فراگیرترین و خطرناک‌ترین توطئه‌های دانست که تاکنون علیه جمهوری اسلامی ایران سرهم‌بندی شده است. ما اطمینان داریم که در میهن انقلابی ما و در جهان خارج از کشور، به اندازه کافی نیرو و امکانات وجود دارد که، در صورت تجهیز همه‌جانبه و درست آن‌ها و شناخت دقیق استراتژی و تاکتیک جبهه متحد ضد انقلاب، بدون تردید می‌توان این توطئه را با شکست روبرو ساخت.

حزب توده ایران همواره کوشیده است که این نقشه‌های شیطانی جبهه متحد ضد انقلاب را فاش سازد و ابعاد خطرناک و تهدیدآمیز آن را در برابر مقامات مسئول جمهوری اسلامی و نیروهای انقلابی و همه مردم ایران قرار دهد و درست‌ترین راه مقابله با توطئه را پیشنهاد نماید. بدون تردید درست به همین علت است که حزب ما مورد کین‌توزترین دشمنی امپریالیسم جهانی و مزدورانش در خارج و داخل کشور، از بختیار گرفته تا صباغیان و "کشمیری" های مطبوعاتی و تبلیغاتی قرار گرفته است.

ژرفش سمت‌گیری ضد امپریالیستی در سومین سال انقلاب

نتیجه‌ای را که بررسی مبارزات ضد امپریالیستی در سومین سال انقلاب

شکوه‌مندان به دست می‌دهد، می‌توان این طور خلاصه کرد: در این سال شناخت نیروهای انقلابی از دشمنان و دوستان انقلاب ایران در همه ابعادش رشد چشمگیری یافته و بخش مهمی از نیروهای انقلابی، از سردرگمی‌هایی که در سال‌های اول و دوم انقلاب در این زمینه‌ها داشته‌اند، بیرون آمده‌اند:

– امپریالیسم آمریکا به عنوان سرکرده و گردانندهٔ جبههٔ متحد ضدانقلاب و هارترین و خونخوارترین دشمن انقلاب ایران و هر جنبش آزادی‌بخش و مردمی در سراسر جهان، بیش از پیش برای بخش‌های هر روز بیشتری از مبارزان انقلابی ایران شناخته شده است. شعار "مرگ بر آمریکا" به عمده‌ترین شعار فراگیر جامعهٔ میهن ما مبدل گشته است.

– همدستان امپریالیسم آمریکا از دولت جنایتکار صهیونیستی اسرائیل گرفته تا دولت‌های کشورهای امپریالیستی اروپای غربی، ژاپن و همهٔ دولت‌های ارتجاعی سراسر جهان و به ویژه دولت‌های ارتجاعی منطقه که نیروهای سازشکار لیبرال می‌کوشیدند آن‌ها را به عنوان دوستان انقلاب ایران جا بزنند، بیش از پیش برای مبارزان انقلابی میهن ما رسوا شده‌اند و همکاری جنایت‌بار آنان با آمریکا و پشتیبانی بی‌دریغ‌شان از ضدانقلاب ایران و منطقه عیان گردیده است.

– شناخت بخش‌های مهمی از نیروهای راستین انقلاب ایران از دوستان واقعی انقلاب ایران در درون جامعهٔ ایران، علی‌رغم همهٔ دسائس نمایندگان جبههٔ متحد ضدانقلاب، یعنی لیبرال‌ها و بازماندگان تفاله‌های آمریکادرجاکمیت، و به ویژه در دستگاه‌های تبلیغاتی و مطبوعاتی، و علی‌رغم مقاومت سرسختانهٔ عناصر کم‌آگاه و گمراه و بازی‌خورده از میان قشریون افراطی، گسترش چشمگیری یافته است.

این گسترش شناخت نه تنها در میان مبارزان متعهد مسلمان بلکه هم‌چنین در میان اقشار وسیعی از نیروهای جوانی که با گرایش‌های چپ در میدان مبارزهٔ ضد امپریالیستی شرکت دارند، بوجود آمده است. انشعابات در جهت شناخت درست در میان گروهک‌های چپ‌رو، مانند "چریک‌های اقلیت"، "راه کارگر"، "رزمندگان" و حتی در درون بخش چشمگیری از هواداران "مجاهدین خلق" که بیش از همه به بیراهه و باطلاق رفته بودند، شاهد گویای این واقعیت است.

– در شناخت نیروهای انقلابی نسبت به دوستان انقلاب ایران در صحنهٔ جهانی هم در سومین سال انقلاب بدون تردید پیشرفت‌های جدی پدید آمده است. نزدیکی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به کشورهای جبههٔ پایداری خلق‌های عرب در برابر آمریکا و اسرائیل، علی‌رغم همهٔ تحریکاتی که از طرف لیبرال‌های آمریکازده برای جلوگیری از این نزدیکی به عمل آمده و دائما به عمل می‌آید، نشانهٔ یک گام با اهمیت مثبت در سیاست خارجی ایران است.

علیرغم تحریکات دامنه‌دار خصمانه علیه کشورهای سوسیالیستی از طرف محافل لیبرال و کشمیری‌های تبلیغاتی و مطبوعاتی و سایر دشمنان ناآگاه سوسیالیسم در سال گذشته، این واقعیت هر روز برای گروه‌های بیشتری از مبارزان روشن شده است که کشورهای سوسیالیستی، و در رأس‌شان اتحاد شوروی، همه‌جانبه از انقلاب ایران به رهبری امام خمینی پشتیبانی می‌کنند و به این پشتیبانی ادامه می‌دهند.

همین روش دوستانه و پشتیبانی بی‌دریغ موجب شده است که هر روز عناصر و قشرهای بیشتری از حاکمیت جمهوری و نیروهای مبارز مسلمان بر پیشداوری‌های نادرست گذشته خود چیره شوند و در وجود کشورهای سوسیالیستی و سایر نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی جهان دوستان واقعی انقلاب ایران را بشناسند. گفتارهای بسیاری از مسئولان درجه اول کشور در جریان "هفته وحدت"، که چکیده آن به طور روشنی در سرمقاله روزنامه کیهان (۲۵ دیماه ۶۰) بازتاب یافت، نشانی از این پیشرفت در شناخت درست است. ما به علت اهمیت موضوع، بخشی از این سرمقاله کیهان زیر عنوان "به فلسفه وحدت نگرشی عمیق داشته باشیم" را می‌آوریم:

"رابطه مسلمین با مکاتب غیرخدائی و یا ضدخدائی بر مبنای عدم تجاوز به حدود "خدا" تعیین می‌شود. مثلاً وقتی که مشرکین در زمان پیامبر اسلام از جنگ با مسلمین خودداری می‌کردند و حقوق مسلمانان را رعایت می‌کردند، پیامبر اسلام حتی پیمان صلح نیز با آنها می‌بست. در زمان حاضر نیز چنین است... اگر مشرکین دست از خصومت و جنگ با خدا و نمایندگان رسمی او در زمین بردارند و بخواهند در یک محیط مسالمت‌آمیز با مسلمین زندگی کنند، نه تنها آزاد محسوب می‌شوند، بلکه به قول هاشمی رفسنجانی حتی می‌توانند حزب و نشریه و تبلیغات هم داشته باشند و مسلمانان به همین قاعده اجازه دارند با مشرکین در زمینه‌های گوناگون وارد گفتگو شوند و حتی نیازهای ضروری خود را مثل تکنولوژی و تسلیحات و... از آنها تامین کنند. اگر بخواهیم مثالی زنده برای موارد فوق ارائه بدهیم باید به روابط کنونی جمهوری اسلامی با بلوک سوسیالیستی اشاره کنیم."

حتی در مسئله افغانستان، با وجود همه حساسیت‌ها و ویژگی‌هایش، روند شناخت واقعیات در میان نیروهای راستین انقلاب ایران پیشرفت محسوسی را نشان می‌دهد. امروز دیگر کم نیستند نیروها و شخصیت‌هایی از میان مسلمانان مبارز، که واقعیت اوضاع و جریان‌ات افغانستان را، همان‌طور که هست، دریافته‌اند و می‌دانند که اکثریت مطلق گروه‌های افغانی، که در پاکستان و ایران زیر پرچم دروغین

اسلام خود را مخفی ساخته‌اند، از همان قماش سلطنت‌طلبان، ساواکی‌ها، خلق مسلمانی‌ها، فاسملوها، کومله‌ای‌ها، پیکاری‌ها، رنجبری‌ها و گروهک‌های گمراه شده، خودمان هستند، که همه و همه در ماشین عظیم نقشه‌ها و توطئه‌های ضد خلقی و ضدشوروی جبهه جهانی امپریالیستی - ارتجاعی به سرکردگی آمریکا و آتش‌گردانی رهبران خائن چین افتاده‌اند، همان نقشه‌ها و توطئه‌هایی که از طرف همین جبهه به طور یکسان علیه انقلاب ایران طرح و به موقع اجرا گذاشته شده و می‌شود.

متأسفانه این شناخت درست هنوز به صورت پایه منطقی و سالم سیاست خارجی ایران درنیامده است

به طور خلاصه می‌توان به این نتیجه رسید که درست‌گیری ضد امپریالیستی انقلاب ایران در سال گذشته ژرفش چشمگیری بوجد آمده و روند شناخت‌دوستان و دشمنان انقلاب، علیرغم همه دشواری‌ها و سدهای طبیعی ناشی از کم‌آگاهی و دشواری‌ها و سدهای مصنوعی ناشی از عمل بقایای مدافعان "خط آمریکا" در بخش‌هایی و گوشه‌هایی از حاکمیت و خرابکاری "تفاله‌های آمریکا که الان هم هستند"، یعنی کشمیری‌ها، گام‌های قابل‌توجهی به پیش برداشته است.

ولی در اینجا باید یادآور شویم که ساده‌نگری است اگر تصور شود که در این میدان نبرد، دستاوردهای بدست آمده به طور قاطع و مسلم تثبیت شده، و زنه سنگین را بوجد آورده و بازگشت‌ناپذیر شده‌اند. برعکس باید توجه داشت که، جبهه مخالف‌گرایش‌های سالم انقلابی در سیاست خارجی، هنوز از نیروی قابل‌توجهی برخوردار است و مواضع مهمی را حتی در درون حاکمیت سیاسی و اجتماعی و در میان قشر معینی از روحانیت سنتی ایران در دست دارد، و بالاتر از همه، به وسیله بزرگ‌مالکان و کلان‌سرمایه‌داران و اقشار مرفه و ممتاز باقیمانده از جامعه آریامهری، بخش مهمی از شریان‌های حیاتی اقتصاد کشور را کنترل می‌کند. این نیرو با بهره‌گیری از کم‌آگاهی و قشری‌گری بخش دیگری از مبارزان مسلمان و با تلفیق اقدامات خود با مجموعه اقدامات و فشارها و تحریکات جبهه متحد ضد انقلاب، با پیگیری در جهت پیاده کردن خط برژینسکی، یعنی ایجاد و تشدید نفاق در درون نیروهای پشتیبان انقلاب در داخل کشور و تیره کردن مناسبات جمهوری اسلامی ایران با دولت‌های دوست و جنبش‌های آزادی‌بخش ضد-امپریالیستی عمل می‌کند.

بی‌توجهی نیروهای راستین پیرو خط امام خمینی به این جبهه می‌تواند پیامدهای فاجعه‌زا برای انقلاب ایران ببار آورد. باید این اصل جهانشمول و فراگیر مبارزات اجتماعی را هرگز فراموش نکرد که، مناسبات با دوستان و هواداران راه پیشرفت اجتماعی عمده‌ترین سنگ محک برای تشخیص شناخت درست دشمنان و صداقت در مبارزه علیه دشمنان است. هرکسی که با دوستان انقلاب دشمنی می‌ورزد، آگاهانه و یا ناآگاهانه آب به آسیاب دشمنان انقلاب می‌ریزد. او یا دشمن داناست. و یا دوست نادان و نتیجه عملش یکی است و

آن زیان رسانی به انقلاب است.

۲. مبارزه برای تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در سومین سال انقلاب

انقلاب شکوهمند ما کاخ استبداد ساواکی-آریامهری را سرنگون ساخت و تمام اقشار جامعه را از فیدویندها و کند و زنجیرهای رژیم جنایت پیشه گوش به فرمان سیا و موساد رها کرد. نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که در یکسال ونیم اول دوران پس از پیروزی انقلاب، به طورنسیبی آزادی‌های سیاسی در زمینه اظهارنظر و تبلیغ نظریات، نه تنها برای مبارزان انقلابی با هرگرایش، بلکه حتی برای ضدانقلاب علنی، یعنی تهران مصورها و آیندگان‌ها و یامدادها و نمایندگان سیاسی آن‌ها وجود داشت. حتی در این راه آن قدر زیاد مروی وجود داشت که تقریباً همه ساواکی‌ها و سلطنت‌طلبان مورد عفو قرار گرفتند.

۴ نیرو در ۴ جهت از این آزادی سوءاستفاده را آغاز کردند:
اول نیروهای جبهه ضدانقلاب، از سلطنت‌طلبان، ساواکی‌ها تا مائوئیست‌ها به رهبری مرکز "سیا" در سفارت آمریکا، در جهت مشوب کردن اوضاع و پاشیدن تخم نفاق و تضعیف رهبری پیگیر امام خمینی؛

دوم لیبرال‌ها که دولت موقت را در دست داشتند، با بهره‌گیری از اقدامات ضدانقلاب در راه تحکیم مواضع خود در حاکمیت کشور و هموار کردن راه سازش و تسلیم با آمریکا و متحدان و دستیارانش و تیره کردن مناسبات با کشورهای سوسیالیستی، کشورهای جبهه پایداری خلق‌های عرب و همه کشورها و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی؛

سوم چپ‌روهای رنگارنگ به امید تحمیل نظریات "انقلابی" خود بر جامعه با توسل به شیوه‌های ماجراجویانه در راه تدارک "مبارزه مسلحانه" با انقلاب و جمهوری اسلامی ایران.
چهارم نیروهای انحصارطلب و زورمدار و قشری از میان مبارزان مسلمان، نیروهایی که تحمل هیچ‌گونه دگراندیشی را، جز آنچه خود فکر می‌کنند، ندارند.

این ۴ نیرو با ۴ شیوه و ۴ سیستم جنگ‌افزار برای خشکاندن ریشه‌های درخت نونهال آزادی در کشور دست به کار شدند و دیری نپائید که پیامدهای این توطئه‌ای که در آغاز هم‌آهنگ نبود، در عمل پدیدار گردید و اولین ضربه‌ها به آزادی‌های فردی و اجتماعی، با تعطیل روزنامه "مردم" در شهریور ۱۳۵۸ فرود آمد.

این محدودیت که با بستن دفتر مرکزی حزب توده ایران، یعنی یگانه سازمان سیاسی چپ، که صادقانه و پیگیرانه از انقلاب و از خط ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی پشتیبانی می‌کرد، توأم بود. اگر چه زیاد طول نکشید، ولی آغازی بود برای جریانی که در سال دوم انقلاب، به ویژه به صورت حمله عناصر غیرمسئول به دفتر حزب ما و سایر سازمان‌های سیاسی و تعطیل آن‌ها تکامل یافت، حمله‌ای

که عملاً مورد تأیید مقامات حاکمیت جمهوری اسلامی، قرار گرفت و پیامدهای غیرقانونی و زیانبخش آن هنوز ادامه دارد.

به ویژه پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، این روند سوءاستفاده از یک سو و دشمنی با آزادی از سوی دیگر، به صورت دشمنی با مصوبات قانون اساسی در زمینه تأمین آزادی‌ها درآمد.

گروه‌های ۱ و ۲ و ۳، به استثنای بخشی از گروه سوم یعنی اکثریت فدائیان خلق، که پس از یک دوران تزلزل و تفکر، گام به گام در جهت تصحیح روش‌های خود حرکت کردند، به تدریج به هم پیوستند و جبهه متحد ضدانقلاب را پی‌ریزی کردند و با اقدامات رنگارنگ خود در جهت سوءاستفاده از آزادی، هر روز دلیل جدیدی بوجود آوردند، تا انحصارطلبان و زورمداران در حاکمیت، زیرپاگذاران آزادی‌های مصرح در قانون اساسی را به صورت عمل قانونی خود ارتقاء دهند و این حکم را قانون عمل کرد خود قرار دهند که، قانون اساسی و احکامش به جای خود محترم، ولی شرایط برای پیاده کردن آن هنوز آماده نیست!

در اواسط سال ۱۳۵۹ با حمله به دفتر حزب توده ایران در سراسر کشور، با حمله به کتاب‌فروشی‌ها و روزنامه‌فروشی‌ها، دست گروه‌های غیرمسئول برای حاکم کردن "قانون زور" باز شد.

مسلم است که هم شخص امام خمینی و هم بخش مهمی از مسئولان کشور، که در خط امام حرکت می‌کنند، هرگز به این گونه پدیده‌های تجاوز به حقوق و آزادی‌های تضمین شده در قانون اساسی صحنه نگذاشته‌اند. به ویژه امام خمینی ده‌ها و ده‌ها بار درباره لزوم رعایت قانون در تمام شئون کشور تأکید کرده‌اند و در آستانه سال ۱۳۶۰ این سال را به نام "سال قانون" نامیدند و از همه مقامات کشور اکیداً خواستند که مراعات قوانین را سرلوحه برنامه عمل خود قرار دهند. ولی با کمال تأسف رویدادهای سال ۱۳۶۰ از همان آغاز سمت‌گیری دیگری پیدا کرد. گروه‌های اول و دوم و سوم، یعنی جبهه متحد ضدانقلاب به رهبری بنی‌صدرخائن شورش برای براندازی قانون اساسی را آغاز کرد و با این شورش جنون‌آمیز خود جو تشنج و قانون‌شکنی را بر جامعه کشور ما مستولی ساخت. در این جو پرتشنج و تهدیدآمیز برای موجودیت انقلاب، آن‌هم در شرایطی که کشور مجبور بود، در تلاش برای رفع تهاجم آمریکائی-صدامی، بخش مهمی از امکانات مادی و نیروی انسانی خود را متوجه جبهه جنگ نماید، فرصت‌طلبان، کشمیری‌ها و انحصارطلبان امکان یافتند که در زیرپوشش لزوم مبارزه علیه شورشیان و خرابکاران، تا آنجا که ممکن است، آزادی‌های قانونی و حقوق اجتماعی را مورد تهاجم و ناخوت و ناز قرار دهند و به این ترتیب، آگاهانه و یا ناآگاهانه، موجبات نارضایتی هرچه بیشتر قشرهای وسیعی از مردم را فراهم آورند، کاری که مستقیماً در خدمت جبهه ضدانقلاب و امپریالیسم آمریکا بود. با کمال تأسف ما شاهد آن بودیم که این جو تجاوز به حقوق اجتماعی و آزادی‌های تضمین شده در قانون اساسی، بخشی از حاکمیت،

یعنی قوهٔ مقننه، قضائیه و مجریه و نهادهای انقلابی را هم تحت تاثیر خود قرارداد و تا آنجا گسترش یافت که حتی در مجلس، در جریان تصویب لوایح، موادی گنجانده شد که صریحا با روح و نص قانون اساسی مغایرت دارد. موادی از قانون بازسازی سازمان‌های دولتی، قانون احزاب و لایحه مطبوعات به طور روشن چنین گرایشی را نشان می‌دهند. هم‌چنین در برخورد مقامات دولتی و نهادهای انقلابی نمونه‌های نه‌چندان کم از زیرپاگذاری محتوا و نص قانون اساسی دیده می‌شود.

درگفتارهای امام خمینی، در مصاحبه‌های رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، دادستان کل انقلاب، و نمایندگان امام خمینی در نهادهای انقلابی، به اندازهٔ کافی به این گونه بی‌قانونی‌ها و زیاده‌روی‌ها اشاره شده است. خوشبختانه رهنمودهای قاطع امام خمینی و تلاش همهٔ نیروهای راستین پشتیبان انقلاب، توانستند گسترش خطرناک این روند را ترمز کنند و با یافشاری روی لزوم بازگرداندن قانونیت به مناسبات اجتماعی جامعه مانع از آن شدند که انقلاب شکوهمند میهن ما به صورت دیگری مسخ گردد و چهرهٔ انسانی و آزاد منشانه‌ای را، که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وعده داده‌است، گام به گام از دست بدهد.

تکیهٔ مقامات رسمی جمهوری اسلامی در یکی دوماه اخیر در این باره که اعلامیهٔ ده‌ماده‌ای دادستان کل انقلاب دربارهٔ آزادی‌های سیاسی و فعالیت احزاب به قوهٔ خود باقیست، برای نیروهای هوادار و خواستار آزادی‌های مردمی امیدهایی را دمیده است. ولی خوش باوری است اگر تصور شود که دشواری‌ها در این راه از بین رفته و نیروهای دشمن و مخالف با آزادی دیگر چوب لای این چرخ نخواهند گذاشت و با ترفندهای تازه از تکامل سالم در راه برقراری حاکمیت قانون در چارچوب قانون اساسی جلوگیری خواهند کرد.

اکنون دیگر مسلم شده است که در حاکمیت کنونی در زمینهٔ برخورد با آزادی‌های سیاسی و اجتماعی وصفی دو خط وجود دارد:

خط اول خط راستین امام خمینی است که همیشه، چه پیش و چه پس از پیروزی انقلاب، روی این اصل تاکید داشته‌اند که در جمهوری اسلامی ایران باید برای همهٔ افراد جامعه، که حاضرند فعالیت سیاسی و اجتماعی خود را در چارچوب احترام بدون خدشه به قانون اساسی جمهوری اسلامی انجام دهند، همهٔ آزادی‌های تضمین‌شده در قانون اساسی تامین و تضمین گردد و هرگونه تجاوز به این آزادی‌ها مورد پیگیری قانونی قرار گیرد.

خط دوم بیانگر گرایش آن نیروهاست که ضمن پذیرش ظاهری قانون اساسی به عنوان پایهٔ نظام اجتماعی، با محتوای آن در زمینهٔ آزادی‌های فردی و اجتماعی سازگاری ندارند و تلاششان در این جهت است که هرگونه آزادی، حتی آزادی فکر کردن، را برای دگراندیشان، حتی دگراندیشانی که با تمام وجود خود از اسلام راستین پیروی می‌کنند، ممنوع سازند. شعار این گرایش عبارتست از:

"مرگ برهرکس که غیر از "من" فکر می‌کند"؛ "هرکس که ذره‌ای غیر از "من" می‌اندیشد، دشمن "من" است و باید او را نابود کرد، حتی اگر او در ۹۵ درصد آنچه که "من" برایش مبارزه می‌کنم با "من" همراه و موافق باشد". پیروی از این شعار به آنجا می‌کشد که این‌گونه انحصارطلبان کشمیری‌ها را مانند مار در آستین خود بیپروا کنند، چون کشمیری‌ها عیناً همان‌طور تظاهر می‌کنند که انحصار طلبان خواستار آنند.

بدون تردید چهارمین سال انقلاب میهن ما سال مبارزه جدی بین این دو گرایش خواهد بود، زیرا سرنوشت انقلاب تا حد بسیار زیادی به نتیجه این مبارزه بستگی دارد.

این یک واقعیت تاریخی-اجتماعی است که، از نظر آن نیروهائی که در راه به دست آوردن و تثبیت و تحکیم و گسترش استقلال ملی نبرد می‌کنند، میان مبارزه برای تامین استقلال ملی و مبارزه برای تامین آزادی فردی و اجتماعی ارتباط ناگسستنی وجود دارد. بدون تامین این آزادی‌ها نمی‌توان در درازمدت نیروهای خلق را متحد ساخت و داوطلبانه به میدان‌های نبرد سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی گسیل داشت و همیشه در صحنه آماده‌کارزار نگهداشت. هرگونه تلاش برای سرکوب و یا حتی محدود کردن آزادی برای دگراندیشان، موجب تفرقه در میان نیروهای انقلاب می‌شود و راه را برای نفوذ ضدانقلاب هموار می‌سازد. صدها جنبش مردمی شکست خورده در طول تاریخ درستی این حکم را تأیید می‌کنند. ما تردید نداریم که اگر جبهه متحد ضدانقلاب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در هشتمین توطئه‌اش، یعنی توطئه قهرآمیز برای براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، با شکست روبرو گردد-که با هزار احتمال با شکست روبرو خواهد شد- تمام توجه خود را در جهت تقویت همان گرایش انحصارگرانه و آزادی ستیز در حاکمیت معطوف خواهد کرد. ماهم اکنون شاهد این تلاش هستیم. تمام تبلیغات رادیو-های امپریالیستی و فرستنده‌های ضدانقلابی بختیار و اویسی و عملکرد کشمیری-های تبلیغاتی و مطبوعاتی و تفاله‌های لیبرالی در این جهت است که جریان بازگشت به قانونیت و تامین و تضمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و مطبوعاتی را برای نیروهای راستین انقلابی چپ و حتی گروه‌های متعهد مسلمان غیرممکن سازند. نگاهی به مطبوعات کثیرالانتشار ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که تا چه اندازه آمریکا فراموش شده و حزب توده ایران، فدائیان اکثریت، جنبش مسلمانان مبارز و گروه‌های مشابه دیگری که با تمام وجود خود در راه پشتیبانی از انقلاب عمل می‌کنند، زیر ضربه اتهام و افترای ضدانقلاب از یکسو و انحصارطلبان از سوی دیگر قرار گرفته‌اند.

۳. مبارزه برای تامین عدالت اجتماعی

سومین سال انقلاب، سال یکی از مهم‌ترین نبردهای اجتماعی در درون جامعه ایران بشمار می‌رود: نبرد برای پیشرفت به سوی عدالت اجتماعی، سومین شعار عمده و پایه‌ای جمهوری اسلامی ایران. این نبرد در درجه اول در درون جامعه ایران بین دو جبهه، یکی جبهه محرومان که خواستار برانداختن نظام جابرانه و غارتگر کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی وابسته به امپریالیسم آریامهری و برقراری یک نظام عادلانه که در جهت از بین بردن غارتگری، یعنی استثمار فرد از فرد حرکت کند، هستند، و دیگری جبهه غارتگران مرکب از همه آن اقشار اجتماعی که، به شکلی از اشکال، ز الووار خون و شیره حیات، یعنی حاصل دسترنج توده‌های ده‌ها میلیونی را می‌مکند و ثروت‌های ملی متعلق به این محرومان را به غارت می‌برند. امام خمینی این دو جبهه را با اصطلاح روشن و بدون ابهام کوخ نشینان و کاح نشینان، مشخص ساختند و با قاطعیت تمام اعلام داشتند که وظیفه حاکمیت جمهوری اسلامی در اینست که حقوق حقه کوخ نشینان غارت‌شده را از کاح نشینان غارتگر بازستانند و با بهره‌گیری از همه ثروت‌های ملی و کارتوده‌های زحمتکش، شرایط زندگی انسانی را برای این زحمتکشان، یعنی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، کاسبکاران و روشنفکران زحمتکش فراهم سازد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، گرچه در مواردی با برخی ابهامات، ولی بهر حال نکات روشنی در جهت تامین شرایط انسانی زندگی برای توده‌های محروم، جلوگیری از غارتگری غارتگران و بازستانی ثروت‌های غارت‌شده به وسیله آنان در نظر گرفته شده است (که البته همین نکات تنبیه شده در قانون اساسی به خودی خود یکی از دستاوردهای بزرگ معنوی انقلاب و جنبه مردمی آنست). ولی میان این دستاورد بزرگ معنوی و واقعیت اجتماعی، در سه‌سالی که از انقلاب می‌گذرد، فاصله بسیار زیادی وجود دارد.

البته کاملاً پذیرفتنی است که در یک سال ونیم اول از این ۳ سال، یعنی از آغاز به قدرت رسیدن دولت موقت گام به گام، دولت سرمایه‌داری لیبرال، دولت خط سازش با آمریکا، و سپس از آن دولت بنی‌صدر و قطب‌زاده، تا روی کار آمدن دولت شهید رجایی، یعنی دولت پیروان خط امام، نمی‌شد انتظار داشت که گامی جدی در راه تامین عدالت اجتماعی به سود محرومان برداشته شود. در این دوران امکانات عظیمی برای گسترش جبهه مردمی انقلاب از دست رفت. تشکیل دولت شهید رجایی هم با آغاز تجاوز نظامی آمریکائی-صدامی به مپهن ما مقارن شد و مسلماً این تهاجم نظامی و همراه آن ادامه محاصره اقتصادی امپریالیستی نسبت به کشور ما، به عنوان عاملی سعی در جریان تلاش نیروهای مردمی برای پیشرفت در جهت تامین عدالت اجتماعی اثر گذاشتند. ولی همان‌طور که بیان شد، مهم‌ترین و تعیین

کننده‌ترین عامل سدکننده راه پیشرفت در این سمت‌گیری همان مقاومت سرسخت مخالفان و دشمنان تامین عدالت اجتماعی است که نه تنها در جامعه، بلکه حتی پس از برکنار کردن لیبرال‌ها از مرکز قدرت دولتی، هنوز در درون حاکمیت و در میان روحانیت سنتی و در نهادهای انقلابی، مواضع نیرومندی را در دست دارند. مقاومت سرسخت همین نیروهاست که شهید رجایی را واداشت، تا به محرومان بگوید:

"شما هم باید فریاد بزنید: رجائی! مستضعفین هیچ چیز گیرشان نیامده. ما نگران آن بخش عظیم از اسلام هستیم که باید پیاده شود. ما نگران آن هستیم که نتوانسته‌ایم مستضعفین ایران را هنوز بهشان برسیم. هنوز نتوانسته‌ایم بر ممولینی که نماز می‌خوانند بگوییم که نماز شرایطی دارد که تو در این وضع آن شرایط را نداری." (جمهوری اسلامی، ۲۳ شهریور ۱۳۶۰).

در این گفتار پردرد، پر از احساس مسئولیت در برابر محرومان جامعه، واقعیت اجتماعی ما در زمینه مبارزه برای تامین عدالت اجتماعی به گویاترین شکل نهفته است. این واقعیتی است که با گذشت نزدیک به ۳ سال از انقلاب، هنوز گامی جدی برای تامین منافع پایه‌ای محرومان جامعه مابرداشته نشده است، در حالی که غارتگران یعنی همان‌ها که در سال ۱۳۵۹ حداقل ۱۲۰ میلیارد تومان تنها از تجارت سود برده‌اند، یعنی حاصل دسترنج هر روز محدودتر شده، زحمتکشان را غارت کرده‌اند، به این غارتگری ادامه می‌دهند و این جنایت، این "تروریسم اقتصادی" را زیر پرچم "نمازخوانی"، یعنی تظاهر به اسلام مخفی می‌سازند.

در نتیجه، مقاومت همین عوامل است که، علی‌رغم توصیه‌های پی‌درپی رهبر انقلاب، علی‌رغم مفاد صریح قانون اساسی، علی‌رغم وعده‌های پی‌درپی مسئولان بی‌روخط امام در حاکمیت، در دولت و مجلس، علی‌رغم اقدام تاریخی امام خمینی در تعویض اختیار به اکثریت مجلس برای اتخاذ تصمیم به سود محرومان، تاکنون حتی یک قانون، که به طور روشن در جهت تامین عدالت اجتماعی به سود محرومان و به زیان غارتگران باشد، از مجلس نگذشته است. از آن دردناک‌تر و نگران‌کننده‌تر این‌که، حتی در مطبوعات وابسته به حاکمیت و در انتشارات رادیو و تلویزیون در ماه‌های اخیر، موضع‌گیری در جهت لزوم اتخاذ تصمیماتی در جهت تامین عدالت اجتماعی، هر روز نایاب‌تر و کم‌دودتر و بی‌روغن‌تر شده است.

آنچه می‌توان از بررسی مجموعه رویدادهای سومین سال انقلاب نتیجه گرفت، اینست که، طی این سال نبرد سختی در تمام سطوح میان هواداران دو گرایش اصلی در زمینه تعیین نظام اجتماعی-اقتصادی جمهوری اسلامی در جریان بوده و هم‌اکنون نیز در جریان است.

گرایش اول، گرایش ارتجاعی، گرایش واپس‌گرا، گرایش هوادار تثبیت نظام سرمایه‌داری و زمین‌داریست. این گرایش با هرگونه محدودیت در مالکیت و در غارتگری برای سرمایه‌داران و زمین‌داران و صاحبان خانه و مستقلات و کارخانه مخالف است و می‌کوشد بخش دولتی را هرچه ممکن است محدودتر و تنگ‌تر و بخش خصوصی را هرچه ممکن است دامنه‌دارتر و آزادتر سازد. این گرایش با بخش تعاونی مردمی سرستیز دارد و بخش تعاونی را تنها به عنوان پوششی برای سرمایه‌داران می‌فهمد. این گرایش با ماده ۴۹ قانون اساسی دشمنی آشفتنی‌ناپذیر دارد و زیر لوای "تقدس" مالکیت، همه نوع غارتگری را مجاز می‌شمارد. این گرایش با چنگ و دندان با اصلاحات ارضی و به ویژه با بند (ج) و (د) مصوبه شورای انقلاب، با لایحه اراضی موات شهری و با لایحه ملی‌کردن تجارت خارجی مبارزه می‌کند و با امکانات قابل توجهی که هم در مجلس و هم در دولت دارد، به صورت سدی در برابر دگرگونی‌های بنیادی درآمده است.

البته هیچ یک از مدافعان این گرایش در جو کنونی اجتماعی ایران جرئت دفاع علنی از این موضع‌گیری خود را ندارند، ولی عملکرد آنان، تلاش سرخستانه و عنودانه‌شان برای جلوگیری از هرگونه تصمیم علیه این مواضع سرمایه‌داری، تایید بی چون و چرای این واقعیت است. این گرایش از عدالت اجتماعی هم دم می‌زند، ولی عدالت اجتماعی را تنها در چارچوب "توجه اغنیا به فقرا" می‌فهمد و می‌پذیرد. خلاصه سرمایه‌داری بی‌بندوبار در لباسی "اسلامی" و حتی "انقلابی".

گرایش دوم گرایش جناح مردمی، یعنی جناح پیروان راستین امام خمینی در حاکمیت است.

این جناح به پیروی از رهنمودهای مردمی و انسانی امام خمینی در زمینه دفاع از محرومان، از زحمتکشان شهر و روستا، در جهت انجام دگرگونی‌های بنیادی به سود کوخ نشینان و در جهت محدود کردن سوداگری سرمایه‌داران تلاش می‌کند.

این جناح می‌داند که بدون این تغییرات بنیادی نمی‌توان انقلاب را تثبیت و تحکیم کرد و گسترش داد. می‌داند که تاخیر در انجام این دگرگونی‌ها به سود توطئه‌های ضدانقلاب داخلی و خارجی است. می‌داند که تنها با این دگرگونی‌ها ممکن است در درازمدت توده‌های محروم را در صحنه مبارزات انقلابی نگهداشت و با حمایت و پشتیبانی آنان توطئه‌های ضدانقلاب را خنثی ساخت.

رئیس جمهوری اسلامی ایران در دیدار با نمایندگان جهادسازندگی شهسود (۲۵ دی ماه ۱۳۶۰) می‌گوید:

"روزی به اتفاق عده‌ای در حضور امام امت بودیم و پیرامون مسائل زمین صحبت شد. ایشان در مورد مسئله"

مالکیت ، فئودال و زمین‌دار توضیحات مبسوطی دادند و گفتند من این مسائل را می‌دانم . . .

شما برادران در باب زمین و اصلاحات ارضی توجه داشته باشید که این از فرائض قطعی ماست و از جمله کارهائیکست که حتما باید انجام گیرد و اگر انجام نشود، محققا یکی از پایه‌های انقلاب و جمهوری اسلامی ناقص است ."

در مورد دیگری، در زمینه لزوم اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی، در زمینه بازپس گرفتن ثروت‌های غارت‌شده، حجت‌الاسلام رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی با روشنی و بدون ابهام، در خطبه نماز جمعه اول آبان‌ماه ۱۳۶۰، چنین اظهار داشت :

"خدا می‌داند آن روزی که ما بتوانیم توی این مملکت مسئله مسکن را حل کنیم، مسئله مخرومان را حل کنیم، مسئله استضعاف را حل کنیم. با اجرای اصل ۴۹ این گردن کلفت‌های اقتصادی را، اموال نامشروعشان را، از توی حلقشان در بیاوریم و ختی از مهریه زنانشان پس بگیریم و باهمه این‌ها بتوانیم حرف‌هایمان را به دنیا بزنیم. کاری هم که کرده‌ایم ارائه دهیم، آن روز روزاسلام و انقلاب ماست."

این موضع‌گیری‌های روشن در زمینه لزوم تامین عدالت اجتماعی به سود محرومان جامعه و ریشه‌کن کردن غارتگری، که چکیده رهنمودهای امام خمینی در زمینه مسائل اقتصادی است، مورد تأیید همه توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان و زحمتکشان شهر و روستا و همه مدافعان حقوق این محرومان است. ولی با کمال تأسف، تحت‌تأثیر یک رشته عوامل عینی و به‌ویژه بر اثر مقاومت سرسخت گرایش ارتجاعی دفاع از غارتگران، هنوز باید محرومان به شهید رجایی و جانشینان او فریاد بزنند :

"رجائی ! مستضعفین هیچ چیز گیرشان نیامده ."
متأسفانه هنوز اهرم‌های اقتصادی دست کسانیست که گوشت را کیلوئی ۱۲۰ تومان و برنج را کیلوئی ۴۵ تومان می‌فروشند و در یک سال نزدیک به ۲۰۰ میلیارد تومان از حاصل دسترنج زحمتکشان و ثروت‌های متعلق به آنان به حیب می‌زنند (ارزیابی سود سرمایه‌داران بازار در سال ۱۳۶۰). هنوز اهرم‌های غارتگری به دست تروریست‌های اقتصاددینست که حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس جمهور آن‌ها را سهمگین‌ترین دشمنان انقلاب می‌خواند و می‌گوید :

"آن‌هایی که حاضرند به قیمت پولدارشدن خودشان به قیمت افلاس و بیچارگی مردم خود را و کیسه خود را انباشته کنند. این‌ها دشمنان انقلاب اسلامیند. دشمن همیشه شمشیر بدست نمی‌گیرد و اسلحه نمی‌بندد. دشمن

سخت‌تر و سهمگین‌تر اینست که اساس نظام جمهوری اسلامی را با این روش‌ها و اخلاقیات متزلزل کنند. " (از خطبه در نماز جمعه، ۲۸ فروردین ۱۳۶۰).

واقعیت رویدادهای ماه‌های پایانی سومین سال انقلاب و مسلماروندرویدادها در چهارمین سال انقلاب بر نبردی سرنوشت‌ساز گواهی می‌دهد. این نبرد که بدون تردید قطعی‌ترین و مهم‌ترین نبرد درونی جامعه ما است، به طور روشن بازتاب مبارزه طبقاتی ژرفی است که از همان اولین روزهای اوج‌گیری جنبش انقلابی رو به حدت‌گذاشته و اکنون به حساس‌ترین لحظات سرنوشت‌ساز خود در این مرحله از انقلاب مردمی میهن ما رسیده است.

با کمال تأسف و نگرانی ما شاهد آن هستیم که دربخشی از نیروهای مسئول درحاکمیت اکنون این فکر قوت گرفته است که گویا در شرایط بغرنج کنونی و بویژه پیش از پایان جنگ تحمیلی، دست زدن به دگرگونی‌های بنیادی در نظام غارتگر اقتصادی باقی‌مانده از رژیم آریامهری، ممکن است دشواری‌های تازه‌ای برای انقلاب وجود آورد.

تجربه همه انقلاب‌های پیروزمند و شکست خورده در جهان درست عکس این برخورد و برداشت را به ثبوت رسانده است. انقلاب شکوهمند ما منحصرًا با فداکاری توده‌های ده‌ها میلیونی محرومان جامعه ما به پیروزی رسیده و تاکنون پاسداری شده است. امام خمینی ده‌ها بار این واقعیت انکارناپذیر را با صراحت در رهنمودهای پراچ خود اعلام داشته‌اند. هرگونه تعلل طولانی در انجام خواست‌های محرومان، هرگونه سیاست کج‌دار و مریز با غارتگران، این پایه اصلی و نیرومند انقلاب را به طرف ناامیدی می‌راند. امام بارها یادآور شده‌اند که تنها با درصحنه نگهداشتن محرومان و پائین شهری‌ها و کوخ نشینان می‌توان توطئه‌های رنگارنگ دشمنان انقلاب را نقش بر آب کرد. واقعیت اینست که تنها و تنها با اتخاذ تصمیمات قاطع در انجام دگرگونی‌های بنیادی به سود این محرومان و کوخ نشینان می‌توان آنان را بدون تزلزل و با پیگیری درصحنه نگهداشت. اینست آن قانون جهانشمول انقلاب‌های مردمی که سربلندی از آن زیرلوی "ویژگی‌های انقلاب ما"، می‌تواند فاجعه آفرین باشد. امید است که مسئولان پیرو خط امام خمینی درحاکمیت این هشدار دلسوزانه ما را مورد توجه جدی قرار دهند.

چهارمین سال انقلاب، سال نبردهای دشوارتر و پیروزی‌های بزرگ‌تر

مردم انقلابی میهن ما چهارمین سال انقلاب شکوهمندمان را با شور و هیجان و آمادگی برای فداکاری و از خودگذشتگی بازم بیشتر و با آگاهی بیش از پیش نسبت به دشواری‌ها و ترفندها و شگردهای مکارانه و جنایت‌بار دشمن، یعنی جبهه متحد ضدانقلاب به سرکردگی امپریالیسم هار و زخم خورده آمریکا آغاز

خواهند کرد .

مسائلی که در آغاز چهارمین سال انقلاب در برابر مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند عینا همان‌هایی هستند که در آغاز سومین سال انقلاب وجود داشتند :

– دفع تجاوز خیانت‌آمیز صدام ؛

– با شکست روبرو کردن توطئه هاشمی هاشمی آمریکا ؛

– تحکیم و گسترش مناسبات با دوستان انقلاب در سراسر جهان ؛

– تحکیم و گسترش اتحاد و همکاری همه نیروهای راستین هوادار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ؛

– تامین آزادی‌های فردی و اجتماعی و حاکم کردن قانون بر کلیه شئون زندگی کشور ؛

– حرکت در جهت تامین عدالت اجتماعی از یگانه راه آن، یعنی اجرای دگرگونی‌های بنیادی در نظام اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن بنیاد اقتصادی رژیم استبداد آریامهری و وابستگی به امپریالیسم جهانی، یعنی کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی ؛

– اقدامات بنیادی در جهت پیشرفت اجتماعی در همه زمینه‌های زندگی، از آموزش و فرهنگ گرفته تا صنعت و کشاورزی و ورزش، از مبارزه فراگیر برای تامین بهداشت و درمان گرفته تا پی‌ریزی صنایع سنگین مادر به عنوان سنگ اصلی بنای خودکفائی و استقلال واقعی کشور .

این برنامه‌ایست سنگین و بدون تردید، در شرایط هجوم بدون انقطاع و دسیسه‌های روزافزون جبهه متحد ضدانقلاب، بسیار دشوار .

ولی در این‌هم نمی‌توان تردید داشت که در جامعه مانسروهای وجود دارند که در صورت به‌کارگرفتن آن‌ها می‌توان بر همه این دشواری‌ها چیره شد . زندگی ۳ سال گذشته انقلاب ما شاهد گویای این واقعیت است . نیروهای انقلابی میهن ما در این سه سال در نبردهای سهمگین و بغرنج و دشوار، چه در زمینه مسائل اجتماعی و چه در روبروئی مسلحانه با دشمنان انقلاب، تجربه‌های گرانبهای بدست آورده و هر روز آگاهی و آبدیدگی بیشتری یافته‌اند .

مردم انقلابی ما در آغاز چهارمین سال انقلاب بیش از هر وقت در گذشته شناخت روشن‌تری نسبت به دوستان واقعی و راستین و دشمنان کین‌توز و آشتی‌ناپذیر انقلاب، چه در درون کشور و چه در سراسر جهان، پیدا کرده‌اند . و این شناخت در برخورد با واقعیات، علی‌رغم همه تلاش‌های خرابکاران و عوامل دشمن و گمراه‌شدگان، در حال گسترش است، چیزی که مهم‌ترین عامل برای نزدیکی، همکاری و اتحاد همه نیروهای راستین انقلابی، صرف‌نظر از نظریات فلسفی و بینش‌های اجتماعی آن‌هاست .

جریان‌برگزاری "هفته وحدت" به ابتکار و پیشنهاد فقیه عالی‌قدر آیت‌اله منتظری و با تأیید امام خمینی، رهبرانقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، گام پرارزشی در

این راه بود. اکنون وظیفه همه نیروهای راستین انقلابی است که با توجه به همه جوانب، این نهال را آبیاری و نگهداری کرده، بارورکنند و آن را به صورت یک درخت نیرومند و گزند ناپذیر پرورش دهند و در سایه آن بزرگ‌ترین دشواری‌ها را از سر راه رسیدن به آماج‌های اصلی انقلاب شکوهمندمان، یعنی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی از میان بردارند.

حزب توده ایران، در آستانه چهارمین سال زندگی پرافتخار انقلاب شکوهمندمان همان پیشنهادی را عرضه می‌دارد که در آستانه و پس از پیروزی انقلاب، با همه نیروهای راستین هواداران انقلاب و خواستار دگرگونی‌های بنیادی در نظام اجتماعی رژیم سرنگون شده، در میان گذاشت.

تشکیل جبهه متحد خلق در درون کشور و همکاری دوستانه و برابر حقوق با جبهه عظیم نیروهای ضدامپریالیستی در سراسر جهان، یعنی خانواده کشورهای سوسیالیستی، کشورهای ضدامپریالیستی و جنبش‌های آزادی بخش ملی در "جهان سوم" و جنبش‌های انقلابی کارگری در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته. اینست کوتاه‌ترین، سراسرترین و در عین حال یگانه راه چیره شدن بر همه دشواری‌ها.

ما اطمینان داریم که تاریخ آینده میهن ما قضاوت خواهد کرد که حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، وظیفه تاریخی خود را در دشوارترین و حساس‌ترین لحظات تاریخ میهنمان با سربلندی و به‌دراستی انجام داده است.

۲۰ دی‌ماه ۱۳۶۰

حزب توده ایران در سومین سال انقلاب

با فرارسیدن ۲۲ بهمن، یک سال دیگر از عمر پربار انقلاب شکوهمند میهن ما گذشت و حزب توده‌ای ما نیز یک سال پربار نبرد دائم و حضور بی‌وقفه در سنگر انقلاب را پشت سر گذاشت. این سال سالی بود پرحادثه، مالا مال از حوادث شتابنده و پیچ‌های تند؛ سالی بود مشحون از آزمون‌های دشوار برای همه سازمان‌های سیاسی کشور. انقلاب در این سال همه و همه مدعیان را به محک زده بسیاری از آنان که غش داشتند، سیه‌روی شدند و حزب توده‌ای ما، که صداقت و پیگیری انقلابی آن بی‌غش است، چون سیاوش از آتش‌ها گذشت و اینک با پیشانی باز و قلبی پرغرور در برابر آزمون‌های دشوارتر آینده ایستاده است.

سالی که گذشت برای حزب ما سال پیروزی‌های بزرگ و نبردهای دشوار بود. در این سال حزب ما چهلمین سال زندگی خود را با افتخار پشت‌سر گذاشت؛ هفدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب تشکیل شد و برنامه جدید حزب را تصویب کرد. در برنامه جدید گفته می‌شود که بخش بزرگی از هدف‌های مبرم برنامه قبلی حزب ما بر اثر پیروزی انقلاب عملی شده است.

هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران

سومین سال انقلاب با میتینگ میدان آزادی در ۲۲ بهمن ۵۹ آغاز شد. در این میتینگ بنی‌صدر- رئیس‌جمهور وقت - آغاز هجوم عمومی نیروهای ضدانقلاب - کمین کرده در درون انقلاب - را اعلام نمود. از چندی پیش از آن، نیروهای ضدانقلاب در داخل و خارج در جبهه گسترده علیه انقلاب توطئه می‌چیدند. ایجاد تشنج، برهم‌زدن نظم انقلابی، راه‌انداختن اعتصاب‌های نامعقول، دامن‌زدن به جو بی‌اعتمادی و وحشت از آینده؛ تهدید از خارج و خرابکاری در داخل؛ از اجزاء این توطئه نوین

ضدانقلابی بودند، که می‌بایست زیر پوشش نهاد قانونی "ریاست جمهوری" انجام پذیرد و احتمالاً کار را به جنگ داخلی بکشاند. امپریالیسم آمریکا امیدوار بود که در این جنگ داخلی امکان یابد به "طرف مورد نظر" کمک کند. الکساندر هیک - وزیر خارجه آمریکا - می‌گفت:

"در صورت آغاز جنگ داخلی در ایران، ایالات متحده آمریکا امکان خواهد یافت به طرف مورد نظر کمک سریع نماید. تشکیل ارتش واکنش سریع و تمام تدارکاتی که آمریکا در اطراف ایران می‌بیند برای همین نقشه احتمالی است" (کیهان ۱۷ اسفند ۵۹).

حمله شدید و کینه‌توزانه بنی‌صدر به حزب توده ایران در سالگرد انقلاب و به دنبال آن حملات شدیدتر و کینه‌توزانه‌تر لیبرال‌ها و گروهک‌های ضدانقلابی در میتینگ ۷ اسفند امجدیه و تظاهرات تشنج آفرین خیابانی، به حزب ما، نشان می‌داد، که توطئه ضدانقلابی نوبتی - هفتمین توطئه امپریالیسم آمریکا - نیز زیرپرچم مبارزه با حزب توده ایران و جلوگیری از "خطر کمونیسم" انجام خواهد گرفت.

درست در این زمان، حزب ما هفدهمین پلنوم کمیته مرکزی خود را تدارک می‌دید. کاری بود غرورانگیز و شادی آفرین و درعین حال دقیق، دشوار و پرمسئولیت. حزب ما پس از سی و دو سال کار سنگین در شرایط فشار و خفقان اینک برای نخستین بار چنین مجمع وسیع و صالحی از مقامات مسئول خود در درون کشور تشکیل می‌داد.

پلنوم در روزهایی جریان یافت که توطئه ضدانقلاب به سرعت اوج می‌گرفت. در این پلنوم هم اوضاع سیاسی مشخص روز بررسی شد و هم برنامه درازمدت آینده.

درباره اوضاع روز، پلنوم بر آن بود که:

"هم‌اکنون به موازات ادامه تجاوز عراق که ظاهراً عمده‌ترین هدفش تشدید دشواری‌های ناشی از جنگ و ناتوان ساختن جمهوری نو بنیاد میهن ما در برابر توطئه‌های امپریالیستی و ضدانقلابی است، توطئه هفتم نیروهای ضدانقلاب داخلی و امپریالیسم و ارتجاع جهانی در شرف انجام و توطئه‌های دیگر در حال تدارک است." (از گزارش هیئت سیاسی به پلنوم - تکیه از ماست)

پلنوم شرکت فعال حزب ما را در مقاومت خلقی در برابر تجاوز نظامی جنایت‌بار آمریکایی - صدامی قابل ستایش دانست. در پلنوم اعلام شد که حزب ما از همان ماه‌های اول پیروزی در باره احتمال تجاوز از خارج هشدار می‌داد و توطئه‌های دشمن را افشاء می‌کرد ولی:

"با کمال تأسف به این هشدارهای حزب ما ظاهراً

کوچکترین توجهی از طرف مقامات مسئول نشد. تاریخ آینده روشن خواهد کرد که چه دست‌هایی در پست‌های حساس مانع از این شدند که به این هشدارها توجه شود و به این ترتیب زمینه برای موفقیت‌های اولیه^۱ تجاوز فراهم گردد. " (از همان گزارش - تکیه از ماست)

امروز این مطلب روشن شده و بسیاری از آن دست‌ها شناخته شده‌اند. پلنوم این وظیفه را در برابر حزب گذاشت که برای شکستن توطئه^۲ هفتم آمریکا و سایر توطئه‌های امپریالیسم با تمام قوا با نیروهای اصیل خط‌امام‌همکاری کرده و در سنگر دفاع از انقلاب فعالانه بکوشد. پلنوم تاکید کرد که هسته^۳ مرکزی همه^۴ توطئه‌های امپریالیستی نفاق‌افکنی و ایجاد تشمت در صف نیروهای انقلابی است و رکن اصلی دفاع از انقلاب نیز باید تلاش برای تامین اتحاد نیروهای انقلابی باشد.

"عمده‌ترین هدف توطئه‌ای که در جریان است، اینست که توده‌های وسیع مردم را از انقلاب روگردان سازند، میان نیروهای انقلابی تخم نفاق و چنددستگی بیفشانند و اگر موفق شدند جنگ خانگی را به انقلاب ایران تحمیل کنند" (گزارش یادشده).

لذا وظیفه^۵ اصلی مبارزین انقلابی تلاش برای خنثی کردن توطئه^۶ تفرقه‌افکنانه ضدانقلاب و تامین اتحاد همه^۷ نیروهای انقلابی است.

پلنوم توجه داشت که در نبرد برای سه‌اماج اصلی انقلاب: استقلال، آزادی عدالت اجتماعی، ترکیب نیروهای خلقی شرکت‌کننده یکسان نیست. چه بسا نیرویی که در نبرد برای استقلال و علیه امپریالیسم موضع نسبتاً روشنی دارد و در امر دفاع از آزادی‌های اساسی در موضع نامعلوم، متزلزل و شاید ارتجاعی است و یا در امر عدالت اجتماعی دچار گنگی و سردرگمی کامل است و از همینجاست که بغرنجی‌های فراوانی پدید می‌آید.

"بغرنجی و درهم پیچیدگی خاصی که یکی از ویژگی‌های انقلاب شکوهمند میهن‌ماست، ناشی از همین ناهمگونی ترکیب نیروهاست" (همانجا، تکیه از ماست).

بنابراین تامین اتحاد نیروهای انقلابی کاری بس دشوار، چندجانبه و درازمدت که باید از مراحل گوناگون تحول و تکامل پیش رود.

پلنوم نیروهای درگیر در عرصه^۸ نبرد انقلابی را با دقت ارزیابی کرد. نیروهای جبهه^۹ براندازی و نیروهای جبهه^{۱۰} سازش و تسلیم را که گر ذخیره^{۱۱} براندازی‌اند و هم‌چنین نیروهای جبهه^{۱۲} پایداری و متحدین بالقوه^{۱۳} آن را به روشنی نشان داد و وظیفه^{۱۴} حزب را در برابر هریک از نیروها تعیین کرد. خط اصلی عبارت بود از پشتیبانی قاطع از نیروهای صدیق پیرو خط‌امام، جلب متحدین بالقوه^{۱۵}، نبرد با جبهه^{۱۶} براندازی و نیروهای ذخیره^{۱۷} آن. پلنوم نه در

کلیات، که به طور کاملاً مشخص و با بردن نام سازمان‌ها و جریان‌های سیاسی تکلیف حزب را در مناسبات با هریک روشن کرد. یکی از کارهای اساسی هفدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب تصویب برنامه جدید حزب بود. در گزارشی که پیرامون برنامه حزب داده شد، از جمله گفته می‌شد:

"زندگی و نبرد حماسه‌آفرین خلق‌های زحمتکش ایران، طی مدتی کوتاه درستی ارزیابی‌هایی را مورد تأیید قرار داد که در برنامه حزب توده ایران مصوب پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی مطرح گردیده بود... با پیروزی انقلاب شکوهمند میهن ما، که با فداکاری ده‌ها میلیون کارگر و دهقان و پیشه‌ور و روشنفکر زحمتکش انقلابی، یعنی محرومان جامعه تأمین گردید، بخش قابل توجهی از هدف‌هایی که در برنامه حزب به عنوان هدف‌های مبرم انقلاب مطرح شده بود عمل گردید."

این جمله با تمام سادگی خود، بیانگر ده‌ها سال نبرد انقلابی در سمت درست تکامل جامعه است: بخش قابل توجهی از هدف‌های برنامه عملی گردید!! برنامه جدید حزب بر پایه بررسی علمی مسائل انقلاب ایران در مرحله‌ای که در برابر ماست، تدوین شده و وظایف تثبیت و تحکیم و گسترش همه‌جانبه انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ایران را تعیین کرده است. در مقدمه برنامه گفته می‌شود:

"آنچه امروز در برابر طبقات و قشرهای انقلابی میهن ما، یعنی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش قرار گرفته است این است که:

۱- با تمام نیرو در جهت تثبیت و تحکیم و بازگشت ناپذیر کردن دستاوردهای انقلاب ایران عمل کنند و با مبارزه آگاهانه خود نقشه‌های براندازی دشمنان سوگند خورده انقلاب، یعنی امپریالیسم و ارتجاع جهانی و داخلی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را خنثی سازند و نگذارند تا سازشکاران و تسلیم‌طلبان با بهره‌گیری مزورانه از ضعف‌ها، کمبودها، اشتباهات و نارسایی‌ها، توده‌ها را بفریبند و از انقلاب روی‌گردان سازند و راه را برای بازگشت و ابستگی به امپریالیسم هموار کنند.

۲- در جهت انجام همه وظایف انقلاب دموکراتیک ملی و فراهم ساختن زمینه ارتقاء انقلاب به سطح سمت‌گیری سوسیالیستی بکوشند."

مشى انقلابى وسازنده درميدان عمل

مشى تصويب شده در پلنوم هفدهم دنبالهء منطقى مشى كلى و اصولى حزب تودهء ايران و مصوبات مشخص شانزدهمين پلنوم كميتهء مركزى حزب ماست. درستى اين مشى و صداقت حزب ما در اجراى آن را مى توان در عمل يكسالهء حزب ما و هم چنين عمل حزب در تمام دوران پس از انقلاب ديد.

شايد برخى از نيروهاى صديق انقلابى، هنوز هم اين مشى انقلابى ما را به طور كامل درك نمى كنند. منظور ما دشمنان آگاه انقلاب و توده ستيزان حرفماى نيست. اينان برخلاف آنچه ادعا مى كنند مشى ما را درك مى كنند و به همين دليل از روى دشمنى آن را دگرگونه جلوه مى دهند. منظور ما برخى از دوستان ناآگاه است كه در دام دشمنان آگاه مى افتند و باورشان نمى شود كه حزب تودهء ايران قاطعانه در سنگر دفاع از انقلاب ايستاده و از جمهورى اسلامى ايران پشتيبانى مى كند.

اين عدم باور علاوه بر دلایل ديگر يك دليل مهم معرفتى دارد. حزب تودهء ايران از نخستين روز پيدايش خود حزبى انقلابى است كه همواره در برابر رژيم حاكم - رژيم پهلوى - قرار داشته و هرگز در هيچ موردى سرآشتى با رژيم را نداشته است. حتى در زمان حكومت مصدق، كه نوعى حكومت دوگانه در كشور ما برقرار بود، ما از مصدق در برابر دربار و عليه امپرياليسم حمايت مى كرديم يعنى از جمع حكومت موجود - كه رژيم سلطنتى و حكومت خاندان پهلوى ركن مهم آن بود - حمايت نمى كرديم و به هرصورت يك حزب اوپوزيسيون - نسبت به شاه و نه نسبت به مصدق - به حساب مى آمديم.

در زندگى چهل ساله، براى نخستين بار است كه حزب ما پس از انقلاب از حالت حزب اوپوزيسيون مقابل حاكميت بيرون آمده و به صورت حزب پشتيبان حاكميت پيروخط امام عمل مى كند. براى برخى اين تحول غيرقابل درك است. آنان حزب ما را هنوز هم به صورت حزب مقابل حكومت مى نگرند و نسبت به اقدامات آن با ترديد برخورد مى كنند.

اين عدم باور، در واقع فقط عدم باور به حزب ما نيست. عدم باور نسبت به انقلاب است. كسانى كه ما را درك نمى كنند در واقع انقلاب را درك نمى كنند و از هدفهاى انقلاب تصورات ذهنى دور از واقعيتى دارند. آنان نمى توانند اين واقعيت را بفهمند كه همين انقلاب زير رهبرى امام خمينى، با تمام ويژگى - هاى ايدهء ثلوثيك، سياسى و سازمانى خود، بخش قابل توجهى از هدفهاى برنامه اى ما را - كه سالها و سالها پيش اعلام کرده و براى آن رزميده ايم - عملى ساخته است. و لذا ما در تحكيم، تثبيت و گسترش اين انقلاب دينفيم. ما بحق در برابر رژيم پهلوى بوديم. مشى انقلابى ما براندازى آن رژيم را ايجاب مى كرد و امروز بحق در كنار حاكميت انقلابى جمهورى اسلامى ايران هستيم و مشى انقلابى ما پشتيبانى از حاكميت پيروخط امام را ايجاب مى كند.

ما تغییر نکرده‌ایم. ما خود را جز آنچه هستیم نشان نمی‌دهیم. جامعه و واقعیت خارج تغییر کرده است. باید به این تغییر- یعنی به انقلاب- باور داشت.

تحول از حالت یک حزب مقابل رژیم، به یک حزب حامی رژیم چه بسا برای بسیاری از گروه‌ها و افراد آسان نباشد. بویژه محافل چپ‌رو و چپ‌نما تنها ویرانگری و منفی‌بافی بلدند و ایفای نقش سازنده برای آنان، اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوار است.

اما حزب توده‌ای ما این تحول را به آسانی انجام داد. چرا که حزب ماهرگز حزب ویرانگر نبود، حزبی انقلابی و سازنده بود. ما در سیاه‌ترین روزهای حکومت شاه هم کینمای نسبت به جامعه ایران- ولو این که عده زیادی از افراد آن از زهر ضد توده‌ای مسموم باشند- نداشتیم. ما هرگز نمی‌خواستیم جامعه ایران را ویران کنیم. ما خواستار سرنگونی رژیم شاه و ویرانی نظام اجتماعی غیر عادلانه و غیر انسانی حاکم بر جامعه بودیم، تا به جای آن نظام عادلانه‌ای به‌سود ستمکشان ساخته شود و جامعه آزاد و آبادی پدید آید.

در تمام سال‌های پس از انقلاب- و از جمله در سالی که گذشت- شاید هیچ سازمان و حزب سیاسی دیگری را نتوان یافت که به اندازه حزب توده ایران، پیشرفت انقلاب را در سازندگی دانسته و با تمام قوای خویش به ساختن ایرانی نو کمک کرده باشد. البته در این عرصه نهادهای انقلابی، از نوع جهاد سازندگی، کار بزرگی از پیش برده‌اند ولی آنها حزب سیاسی نیستند. حزب ما یک حزب سیاسی است و با وجودی که صادقانه و بنا به مشی اصولی خود از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌کند، مورد بی‌مهری فراوان مقامات دولتی است. با این حال تک تک اعضای حزب ما و سازمان‌های حزبی در مجموع خویش شب و روز در این فکرند که چگونه می‌توان به تحکیم و تثبیت و گسترش انقلاب کمک کرده و از جمهوری اسلامی ایران حمایت نمود.

روشن است که این حمایت همواره توأم با انتقاد و راهنمایی بوده که خود این انتقاد نیز سازنده است، نه ویرانگر. حاکمیت جمهوری اسلامی ایران متأسفانه یک‌دست نیست. در سالی که گذشت، کسانی چون بنی‌صدر در مقام ریاست جمهوری و کسانی چون کشمیری در بالاترین مقام‌های امنیتی قرار داشتند. ریشه‌های این عناصر ناسالم به همه دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی کشیده می‌شد. طبیعی است که حزب ما ضمن دفاع از جمهوری اسلامی در کلیت آن نمی‌توانست نسبت به عملکرد این دشمنان انقلاب و نسبت به هر آنچه که خلاف مصالح انقلاب است- از جانب هر کسی که باشد- بی‌تفاوت بماند و مقابله نکند. این مقابله انقلابی با جوانب منفی و غیرانقلابی حاکمیت، جزء مکمل و تفکیک‌ناپذیر حمایت انقلابی از حاکمیت است.

ما اینک می‌توانیم به روشنی اعلام کنیم که در سالی که گذشت حتی یک کار مثبت از یک نهاد انقلابی و یا مقام دولتی سرنزد که حزب ما از آن پشتیبانی

نکند، و یک کار منفی قابل ذکر نبود که حزب ما نسبت به آن بی تفاوت بماند. در این باره بهتر است به نمونه‌های مشخصی رجوع کنیم.

مقابله با توطئه‌های امپریالیسم

در سالی که گذشت مقابله با توطئه‌های امپریالیسم مهم‌ترین وظیفه‌ای بود که در برابر هر فرد و هرسازمان انقلابی قرار داشت.

جنگ تجاوزگرانه آمریکا علیه صدام علیه ایران بخش مهم توطئه‌های امپریالیستی علیه ایران است. حزب ما در کنار همه مردم انقلابی و استقلال‌طلب ایران در این جنگ عادلانه شرکت می‌کند. بدین معنا که همه اعضای حزب در حد توانایی و در چارچوب قانون، خود را در اختیار مقامات دولتی قرار می‌دهند و به جبهه‌ها اعزام شده و با فداکاری تمام و جان‌برکف می‌جنگند. اکثریت مطلق اعضاء و هواداران حزب که به خدمت وظیفه احضار شدند این دعوت را با شور و شوق می‌پذیرند. و اگر به فرض و درحالت‌های نادر کسی که مشمول نظام وظیفه است در معرفی خود به واحدهای نظامی تاخیر کند طبق دستور صریح حزبی، نمی‌تواند در صفوف حزب ما باقی بماند. اعضای حزب باید دفاع از میهن انقلابی را بالاترین وظیفه خود بشمارند.

بعلاوه اعضای حزب موظفند که تاحد مقدور به طور داوطلبانه و از طریق بسیج و یا سایر نهادها در جنگ شرکت ورزند. در این باره چنان که می‌دانیم مشکلات فراوانی وجود دارد. محافل انحصارطلب که دفاع از میهن را نیز فقط حق خود می‌دانند، شرکت در بسیج را "نفوذ" تلقی می‌کنند. به این دلیل اعضای حزب ما که هرگز و در هیچ‌جا قصد "نفوذ" ندارند و نیت آنها فقط خدمت به انقلاب است، نمی‌توانند با تمام نیروی خود به بسیج کمک کنند. ولی آنان دستور دارند که تاهرجا که قانون و مقامات مجری قانون اجازه می‌دهند در خدمت غیرنظامی به جنگ نیز فعال باشند.

فعالیت توده‌ای‌ها در پشت جبهه‌ها چشمگیر است. آنان برای کمک به جبهه‌ها، کمک به جنگ‌زدگان، خدمت به مجروحان جنگ، فداکارانه کار می‌کنند و چه بسا بخاطر همین فداکاری مورد فشار و بی‌مهری هم قرار می‌گیرند.

فداکاری توده‌ای‌ها، از تعداد شهدای توده‌ای جنگ نیز پیداست. در سالی که گذشت ده‌ها نفر از توده‌ای‌ها در جبهه‌های جنگ شهید و یا معلول شدند. وصیت‌نامه‌های این مبارزان جان‌برکف سندی است که صحت مشی انقلابی حزب و صداقت انقلابی آن را به بهای خون تایید می‌کند.

در مقابله با تجاوز آمریکایی صدام، خدمت بسیار بزرگ حزب ما به انقلاب ایران استفاده از پیوندهای انترناسیونالیستی، یعنی همبستگی جهانی است. در سالی که گذشت، با وجود مزاحمت‌های جدی، که عوامل ماسک‌دار ضدانقلاب ایجاد می‌کردند، حزب ما توانست، حقانیت ایران انقلابی را در این جنگ به

گوش بخش بزرگی از نیروهای مترقی جهان برساند و حمایت آنان را از ایران جلب کند.

اعلامیه مشترک حزب توده ایران و حزب کمونیست عراق که در ۲۶ بهمن ۵۹ منتشر شد، سند گویایی است. در این اعلامیه گفته می شود:

"حزب کمونیست عراق باردیگر جنایت فرمانروایان عراق را در برافروختن جنگ تجاوزکارانه علیه جمهوری اسلامی ایران یادآور می شود و ضمن تایید همبستگی خود با انقلاب ایران و حزب توده ایران از فرمانروایان کنونی عراق می خواهد که بی درنگ به این جنگ پایان بخشند"

("نامه مردم"، ۲۶ بهمن ۵۹)

و این بدان معناست که نمتنها توده‌های‌ها در اینسوی سنگر مدافع جان برکف انقلاب ایرانند، بلکه دوستان آنها در آنسوی سنگر نیز از انقلاب ایران علیه رژیم صدام حمایت می کنند. نمی توان انقلابی بود و ارزش این خدمت بزرگ را درک نکرد.

در بحث از فعالیت تبلیغاتی خارجی حزب توده ایران و بهره گیری آن از پیوندهای انترناسیونالیستی برای دفاع از جمهوری اسلامی ایران و مقابله با توطئه های امپریالیسم، باید بویژه به این نکته اساسی توجه کرد که دستگاه تبلیغاتی جهانی امپریالیسم بسیار قوی است و گردانندگان این دستگاهها - انحصارات امپریالیستی و دولت های امپریالیستی خادم آن - اغلب قادرند که افکار عمومی جوامع اروپایی و آمریکایی را به میل خود بسازند. این تبلیغات گاه بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای انقلابی آن جامعه ها را هم گمراه می کند. مقابله با این تبلیغات اهمیت اساسی دارد. ولی متأسفانه جمهوری اسلامی ایران تاکنون چنان که باید نتوانسته و یادر مواردی نخواست به آن بپردازد (چه بسا برخی مقامات اهمیت آن را درک نکرده اند). سفارت خانه های ایران در کشورهای خارج نیز به طور عمده دست نخورده باقی مانده و با محافل ضدانقلابی ایرانیان خارج از کشور همکاری می کنند. در داخل کشور، نیز گروه های فشار، محافل قشری و انحصارطلب، کسانی که بر اثر تنگ نظری و محدودیت فکری اصلاً نمی دانند که دنیا در کجاست و آنها در کجا، بیش از حد قابل تصور خوراک به تبلیغات زهرآگین دشمن می دهند (متأسفانه تاکیده های مکرر امام که به دشمن بهانه ندهید در این محافل تأثیر نمی کند و یا بسیار کم اثر می گذارد).

در چنین جوی حزب توده ایران خدمت بزرگی به انقلاب می کند که علی رغم تمام دشواری ها، کار تبلیغی و توضیحی موثری را پیش می برد. سازمان های هواداران حزب در خارج از کشور و دوستان جهانی حزب توده ایران در کشورهای خارجی قاطع ترین و رساترین صدای دفاع از انقلاب ایران در خارج از کشورند. اگر احزاب برادر، که مشی حزب توده ایران را درک می کنند و علیرغم بفرنجی ها

به ماهیت انقلاب ایران واقفند، از این انقلاب و جمهوری اسلامی دفاع نکنند، شاید دربرخی از کشورهای دنیا حتی یک صدا در دفاع از ایران بلند نشود. شنیدنی است که برخی از مقامات و برخی دست‌های پنهان و آشکار از این فعالیت شمربخش حزب ما خرسند نیستند. در سالی که گذشت چندین بار ارسال مطبوعات حزب توده^۶ ایران به خارج از کشور ممنوع شد. تا صدای حزب-صدای دفاع از انقلاب- به خارج نرسد. بارها هواداران حزب که در این بخش کار می‌کنند مورد فشار قرار گرفتند. ولی حزب ما کار خود را دنبال کرد. هواداران حزب در خارج از کشور با انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی از هرنظر همکاری کردند و بارها مورد هجوم وحشیانه^۷ پلیس کشورهای امپریالیستی فرانسه، آمریکا، آلمان، انگلستان - و هم‌چنین مورد هجوم اوباش ضدانقلابی قرار گرفتند، ولی درنبرد خود استوارتر شدند. چندین بار اتفاق افتاد که درحالی که هواداران حزب ما بخاطر دفاع از جمهوری اسلامی ایران و همکاری با دانشجویان خط امام مجروح و بستری بودند، صدا و سیمای جمهوری اسلامی و یا مطبوعات تهران از توده‌هایها در کنار گروهک‌های ضدانقلاب نام بردند. اما توده‌هایها دلسرد نشدند. چرا که به عمق نفوذ امپریالیسم و اهمیت نبرد همه‌جانبه علیه آن آگاهند.

در داخل کشور و در امر مقابله با توطئه^۸ هفتم آمریکا، که زیر پرچم ریاست جمهوری بنی‌صدر تدارک می‌شد، حزب توده^۹ ایران به یک معنا جلوتر از سایر سازمان‌های سیاسی هوادار انقلاب وارد میدان شد. در این توطئه بنی‌صدر در صف اول - دکور- بود. و چون حزب ما تنها حزب سیاسی انقلابی است که در انتخابات ریاست جمهوری نه فقط به او رای نداد، بلکه علیه او اظهار نظر کرد، مقابله با توطئه‌ای که زیر نام بنی‌صدر انجام می‌گرفت برای ما آسان‌تر بود. ما تعهدی نسبت به او و امثال او نداشتیم تا مدتی وقت صرف توجیه وضع جدید خود بکنیم. ما از فردای انتخاب شدن بنی‌صدر اعلام کرده بودیم که مردم رای خود را از او پس خواهند گرفت.

با این زمینه ذهنی- و بهتر بگوییم تحلیل دقیق علمی- حزب ما همواره نسبت به اعمال بنی‌صدر و اطرافیانش بدبین و حساس بود و در زمستان ۵۹، زمانی که نخستین علائم آغاز توطئه^{۱۰} هفتم آمریکا به چشم می‌خورد، حزب ما - شاید زودتر از سایر سازمان‌های سیاسی- وجود آن را درک کرد و علیه آن برخاست.

پایه توطئه^{۱۱} هفتم برای ایجاد بی‌ثباتی در کشور، مایوس کردن مردم از انقلاب گذاشته شده بود تا زمینه^{۱۲} مساعدی برای اقدامات جبهه^{۱۳} براندازی و احتمالاً دخالت نیروهای امپریالیستی از خارج فراهم شود.

حزب ما از آغاز بهمن و حتی قبل از آن این توطئه را افشاء کرد و تحرک نیروهای ضدانقلاب را از کردستان و سیستان گرفته تا فارس و تهران زیر نظر گرفت و نشان داد.

از اواخر دی تا اوایل اسفند در "نامه^{۱۴} مردم" بیش از ده بار حرکت‌های

نیروهای ضدانقلابی و گروهک‌های خرابکار افشاء شده و هشدار داده شده است. طبیعی است که اقدام حزب برای مقابله با ضد انقلاب تنها به نوشتن خبر در روزنامه خلاصه نمی‌شد و سازمان‌های حزب با تمام قوا با ضدانقلاب به هر شکل ممکن مقابله کرده‌اند.

حزب ما با توجه به این که هدف ضدانقلاب نا امید کردن مردم و به جان آوردن آنهاست، به مقابله با این جنگ روانی برخاست. نخستین اظهارنظرهای حزب در این باره در آغاز بهمن انتشار یافت. درنایید بیانات امام خمینی که با درایت و خردمندی یک رهبر، می‌گفت:

"ما باید کوشش کنیم که امید ایجاد کنیم در این ملت، که با امید است که می‌توانند اینها پیروز شوند."

"نامه مردم" نوشت:

"وظیفه هر ایرانی، بخصوص آنان که با سلاح قلم مسلحند اینست که در این لحظه سرنوشت‌ساز که ما نه تنها با حکومت غاصب صدام، بل با امپریالیسم آمریکا در جنگیم روح امید به پیروزی را در دل مردم خود تقویت کند."

("نامه مردم"، ۱۱ بهمن ۵۹).

"نامه مردم" منبع انتشار یاس و بلندگوی داخلی جنگ روانی را هم نشان می‌دهد که روزنامه "انقلاب اسلامی" است و در انتقاد از روش این روزنامه، می‌پرسد:

"روزنامه انقلاب اسلامی به کجا می‌رود؟ خوراک

تبلیغاتی برای چه کسی تهیه می‌کند؟" ("نامه مردم"،

۱۱ بهمن ۵۹).

در آن روزها امپریالیسم آمریکا و عمالش روی فلج کردن اقتصاد کشور حساب می‌کردند. محاصره اقتصادی ادامه داشت. سرمایه‌داران و مدیران خدمتکار سرمایه از هر طریق در اقتصاد کشور اخلال می‌کردند. کوشش می‌شد که با ایجاد عدم رضایت در میان کارگران و تحریک آنان، بی‌ثباتی در امر تولید ایجاد شود و احتمالاً بخش‌هایی از اقتصاد بر اثر اعتصاب کارگران بخوابد. نوعی تکرار تجربه شیلی در دستور بود. بنی‌صدر رئیس‌جمهور و "استاد اقتصاد" (که در اقتصاد بیش از هر رشته دیگری جاهل است) مدعی بود که اقتصاد به بن‌بست رسیده و بحرانی است.

حزب توده ایران در این عرصه با قاطعیت و صراحت در برابر این ترفند ضدانقلاب ایستاد و از این حیث نیز آشکارا در صف انقلابی پیروان خط امام و در مقابل صف ضدانقلاب قرار گرفت. حزب توده ایران به زحمت‌کش‌ان توجه داد که:

"در شرایطی که امپریالیسم و سازمان‌های جاسوسی آن دستور "اعتصاب همگانی" می‌دهند، تا از این راه نظام جمهوری اسلامی را از پای در آورند...

در برابر این دستورالعمل صریح و عریان دشمن اصلی انقلاب ما- امپریالیسم جهانخوار آمریکا- باید هشیارانه ایستاد. و بار فشار و محرومیت و کمبود و گرانی را به دوش کشید و خواست دشمن... اعتصاب همگانی- را ناکام گذاشت. ("نامه مردم"، ۷ اسفند ۵۹).

در پیام نوروزی کمیته مرکزی حزب توده ایران، ضمن تحلیل اوضاع کشور و پرده برداشتن از تلاش‌های امپریالیسم و عمال آشکار و نهانش برای بدترکردن وضع زندگی زحمتکشان و به اعتصاب کشاندن آنان، راه درست نبرد و کسب حقوق حقه زحمتکشان نشان داده می‌شود. در پیام گفته می‌شود:

"ضدانقلاب سازمان یافته، سرمایه‌داران عمده و در مرحله فعلی به ویژه تجار بزرگ وابسته، فئودال‌ها و بزرگ مالکان، وابستگان به رژیم شاه ملعون، ساواکی‌ها و همچنین گروهک‌های مائوئیستی-آمریکایی و لیبرال‌های جاده‌صاف کن ضدانقلاب، سعی در کشاندن طبقه کارگر به اقدامات حاد و تشنج آفرین نظیر اعتصاب، تحصن، گروگانگیری، کم‌کاری و نظایر این روش‌ها دارند.

آنها می‌کوشند تا طبقه کارگر را از دفاع از انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی باز دارند...

پاسخ کارگران به تحریکات چپ‌روانه، آنارشستی، مائوئیستی و ضدانقلابی، احتراز از هرگونه اعتصاب، تحصن و درگیری در محیط‌های کار، حفظ آرامش و کوشش برای احیاء و افزایش تولید و ارائه خدمات بیشتر، سعی در ازدیاد قدرت دفاعی و تقویت اقتصاد جمهوری اسلامی است. ("نامه مردم"، ۲۶ اسفند ۵۹).

کمیته مرکزی حزب توده ایران در عین حال به مقامات جمهوری اسلامی ایران توجه می‌داد که به نیازهای کارگران توجه کنند و هر قدر که مقدور است به مشکلات آنان برسند.

پیاده کردن سیاست حزب در محیط‌های کار آسان نبود. بخش اعظم مدیران کارخانه‌ها در خدمت سرمایه و مدافع لیبرال‌ها بودند که با همان روحیات طاغوتی زمان شاه، به جای حل مشکلات کارگران به آنان فشار می‌آوردند و در کارها اخلال می‌کردند. بسیاری از کسانی که خود را در انجمن‌های اسلامی و غیره جا کرده بودند، از خط ضدانقلابی بنی‌صدر حمایت کرده و به نأراضی-تراشی مشغول بودند و می‌کوشیدند در کارخانه‌ها جو شدید ضدتوده‌ای بوجود آورند. همه‌جا سخن از اخراج توده‌ای‌ها از کار، تحویل آنها به دادگاه و غیره بود و در مواردی این تهدیدها عملی می‌شد.

با این حال توده‌ای‌ها در چنین حوی و علیرغم همه تهدیدها، توهین‌ها،

فشارهای مادی و معنوی سیاست حزب را پیش می‌بردند و به حفظ آرامش در محیط‌های کار، افزایش تولید، جلوگیری از کم‌کاری کمک می‌رسانیدند. تأثیر سیاست حزب توده‌ای ایران در محیط‌های کار بسیار با اهمیت بود. نه به این دلیل که توده‌ای در کارخانه زیاد باشد (که اخراجش لازم آید!)، بلکه به این دلیل که سایر نیروهای سیاسی که از خط امام حمایت هم می‌کردند در کارخانه‌ها اغلب سیاست نادرستی داشتند و دارند و اگر آگاهی طبقه کارگر و حمایت بیدریغ آن از امام و تلاش حزب توده‌ای ما نمی‌بود، چه بسا روش این مدعیان هواداری از اسلام اثرات ناگواری باقی می‌گذاشت.

سیاست کمک به پیشرفت اقتصاد، امیدوار کردن زحمتکشان به آینده اقتصاد جمهوری اسلامی ایران منحصر به دفاع از افزایش تولید و جلوگیری از کم‌کاری نیست. حزب ما در سال گذشته نیز به طور مداوم در جهت درک محتوای مترقی اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و طرق پیاده کردن آن کوشیده و همواره پیشنهادهای سازنده داشته است. در سالی که گذشت حزب ما دهها پیشنهاد و طرح اقتصادی برای حل مشکلات و تأمین پیشرفت ارائه کرد و از هر گام مثبت هر مقام دولتی در این زمینه دفاع کرد. ما در دفاع از هیئت‌های هفت نفری و اجرای بند ج، در دفاع از ضرورت ایجاد و گسترش صنایع سنگین، ملی کردن بازرگانی خارجی، اصلاح بانک‌ها، گسترش تعاونی‌های تولید و مصرف، مهار کردن گرانی، قطع دست غارتگران از توزیع داخلی کالاها، اصلی مصرفی و اجرای طرح سهمیه‌بندی کالاها، تلاش برای حل مشکل مسکن، خرید و توزیع دولتی کالاها، کشاورزی و از جمله و بخصوص طرح خرید برنج و فروش مستقل نفت و گاز و استفاده حساب شده از ارز خارجی، اصلاح وضع مالیات‌ها و بسیاری دیگر از مسائل اقتصادی نظر و پیشنهاد سازنده داشته و در کنار صدیق‌ترین پیروان خط مردمی و ضدامپریالیستی امام برای ایجاد اقتصادی شکوفان و در کوتاه مدت برای کاهش فشار اقتصادی امپریالیسم و با تمام قوا کوشیده‌ایم.

امپریالیسم آمریکا و ملاکین بزرگ و سرمایه‌داران غارتگر و نمایندگان لیبرال آنها در سالی که گذشت مانند همه سال‌های دیگر، کوشیدند تا هر گام مثبت دولت جمهوری اسلامی ایران و هر حرف درست پیروان خط امام را به حساب توده‌ای‌ها بگذارند. گفته شد که بند ج توده‌ای است، سهمیه‌بندی کالاها توده‌ای است، ملی کردن بازرگانی خارجی توده‌ای است و... روشن است که این تبلیغات زهرآلود مبنای واقعی ندارد. فقط ما نیستیم که از اقدامات قاطع اقتصادی-اجتماعی دفاع می‌کنیم. بسیاری از یاران صدیق امام و مدافعین انقلاب در این مسائل صاحب نظر و مبارزند. ما در کنار آنها هستیم و سهم انقلابی خود را ادا می‌کنیم.

در سالی که گذشت برخی از مدافعین جمهوری اسلامی ایران اینجا و آنجا این فکر را مطرح کرده بودند که اگر حزب توده‌ای ایران از اقدامات قاطع اقتصادی حمایت نکند بهتر است. دهان ضدانقلاب بسته می‌شود. این نظر البته درست

نیست. امپریالیسم و ضدانقلاب صریحا نزدیکترین یاران امام را "کمونیست!!" می‌دانند و این دستاویز را جز از راه خیانت به انقلاب نمی‌توان از تبلیغات امپریالیستی حذف کرد. تا وقتی کسی از انقلاب حمایت کند به هیچ طریق و بهانه‌ای نمی‌تواند از اتهام "کمونیست" بودن درسیاهه‌سیا-موساد میرا باشد. اگر بخواهیم دشمنان انقلاب اتهام نزنند، نه فقط ما-توده‌ای‌ها-نباید به سود انقلاب تبلیغ و فعالیت کنیم، بلکه خود پیروان خط امام هم باید از هر اقدام انقلابی دست بردارند.

حزب ما در سالی که گذشت، برای دفاع از انقلاب و زنده نگاه داشتن شعار-های آن کار تبلیغی قابل توجهی انجام داد. بندج، سال قانون، خطر آمریکا، بازرگانی ملی، و بسیاری دیگر از مسائل از این طریق در دستور باقی ماند و به توطئه امپریالیستی-لیبرالی "منسی کردن" (به فراموشی سپردن) شعارهای اصلی انقلاب ضربه جدی وارد آورد. گفتیم که شاید برخی از انقلابیون که در واقع متزلزلند، از این فعالیت ما چندان راضی نباشند و آن را "بهانه دادن" به آمریکا تلقی کنند، اما اکثر انقلابیون صدیق ارج این فعالیت را می‌دانند.

در سومین سال انقلاب حزب توده ایران در تمام فعالیت‌های سیاسی جمعی در کنار نیروهای صدیق پیرو امام خمینی فعالانه شرکت کرد و همه اقدامات ضد آن را قاطعانه محکوم نمود. از تجمع گروهک‌های "چپ" آمریکایی در جلوس دانشگاه-به بهانه بازگشایی دانشگاه‌ها- در ۲۳ دی ماه ۵۹ تا میتینگ اخلاک‌گرا ۱۴ اسفند ۵۹ و تظاهرات ضدانقلابی ۳۰ خرداد، از کشتار فحیح ۷ تیر در دفتر حزب جمهوری اسلامی تا ترور شهید رجایی و شهید باهنر و پس از آن چندین ترور ضدانقلابی دیگر- حزب ما لازم دید که ده‌ها بار با صراحت و قاطعیت تمام در برابر اعمال ضدانقلابی کسانی که به ظاهر خود را انقلابی می‌نامند موضع‌گیری کرده و این اعمال را محکوم نماید.

در عوض حزب ما همه اقدامات مثبت دولت جمهوری اسلامی را با صراحت تایید کرد و از اقدامات قاطعی چون عزل بنی‌صدر گرفته تا انجام انتخابات ریاست جمهوری-دوبار در مدت کوتاه- پشتیبانی قاطع نمود. حزب ما برنامه دولت شهید باهنر را تایید کرد و از آن کابینه و هم‌چنین کابینه آقای موسوی در مسائل اساسی حمایت کرد و حمایت می‌کند.

در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، خط‌روشن حزب توده ایران در سومین سال انقلاب نیز درستی خود را بیش از پیش نشان داد. ما در این سال دشوار لحظه‌ای در بیان حقایق مربوط به سیاست خارجی و تذکر تزلزل‌ها و نوسان‌های زیان‌بخش و مقابله با خط لیبرالی-بنی‌صدری در سیاست خارجی کشور تردید نکردیم. کوشش ما برای افشاء توطئه امپریالیسم آمریکا و مرتجعین منطقه در خلیج فارس، تلاش ما برای تحکیم مناسبات ایران با کشورهای حبیبه پایداری و ایحاد جبهه متحد ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی، کوشش ما برای برقراری تفاهم میان انقلاب ایران و اعراب افغاستان و خنثی کردن

توطئه‌های امپریالیستی در این عرصه، تلاش ما برای شناختن و شناساندن دوستان و دشمنان ایران در عرصه جهانی و حمایت ما از برقراری رابطه هرچه نزدیک‌تری میان جمهوری اسلامی ایران و جنبش‌های رهایی بخش جهان و کشورهای سوسیالیستی و بویژه همسایه ما اتحاد شوروی - همه و همه این‌ها برهمگان روشن است.

حزب توده ایران و سایر سازمان‌های سیاسی

سومین سال انقلاب، سال ادامه تلاش پیگیر حزب توده ایران در راه تامین اتحاد نیروهای انقلابی، در نبرد علیه امپریالیسم و دفاع از جمهوری اسلامی و تعمیق و گسترش انقلاب بود. علی‌رغم دشواری‌های فراوان، ما در این زمینه موفقیت‌های دلگرم‌کننده‌ای داشتیم. نیروهایی که دشمن اتحاد بودند و توده‌ستیزی را به سیاست عالی‌ه خود بدل کرده بودند، در عمل منفرد شدند. نه تنها ضدانقلاب آشکار، بلکه بنی‌صدر و نهضت آزادی و امثال آنها بیش از پیش شناخته شدند. محاکمات امیرانتظام و ابوالفضل قاسمی و نظایر نشان داد که دشمنی کینه‌توزانه با اتحاد نیروهای انقلابی و بویژه حزب توده ایران خواست امپریالیسم و نقشه برژینسکی است. در روزهایی که بنی‌صدر ورشکست شده و از صحنه سیاست خارج شد، عده دیگری زیر عنوان و پرچم‌های دروغین به اصطلاح اسلامی، کوشیدند نقش نفاق‌افکن را ادامه دهند. روزنامه‌هایی نظیر "احزاب" که ناشرین آن هنوز هم به مردم معرفی نشده‌اند، اختصاصاً به قصد تفرقه‌افکنی منتشر شدند.

امروز، پس از گذشت سومین سال نبرد در جمهوری اسلامی ایران، می‌توان گفت که به گروه‌ها و گروهک‌های نفاق‌افکن ضربه سنگینی وارد آمده و فکر اتحاد با جوانه‌ها و اندیشه‌های درست نوین، آغاز به رشد کرده است. روشن است که بسیاری از بهترین نیروهای انقلابی از اتحاد واقعی باک ندارند و اتحاد را در چارچوب تنگ انحصارگرانه درک می‌کنند که انحصارگری ضد اتحاد است و این دو باهم جمع نخواهد شد.

کسانی که از اتحاد می‌ترسند، معمولاً به حزب توده ایران می‌تازند و ادعا می‌کنند که از این حزب و هدفهای آن ترس دارند. در حالی که هدف‌های ما روشن است و هیچ انقلابی واقعی از آن نمی‌تواند ترس داشته باشد. آنانی که از اتحاد می‌ترسند در واقع به خودشان باور ندارند، از خودشان می‌ترسند و گناه را به گردن ما می‌گذارند. ما گمان می‌کنیم که این مشکل را هم در آینده می‌توان و باید حل کرد.

سومین سال انقلاب، به یک معنا سال تصفیه گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی، سال دشوار به محک‌خوردن آنها بود. در این سال چندین سازمان سیاسی از فهرست سازمان‌های کشور به طور کامل حذف شده و یا به گروهک‌های کوچک مهاجر ضدانقلابی بدل شدند و برخی دیگر به پایین‌ترین حد اعتبار سیاسی

تنزل کردند .

در راس این نوع سازمان‌ها باید از گروه نهضت آزادی، به اصطلاح حزب رنجبر و دفتر هماهنگی (حزب) بنی‌صدر نام برد .
گروه لیبرالی "نهضت آزادی" که بیست سال پیش برخی مواضع مترقی و ضداستبدادی داشت و عده‌ای از نیروهای صالح را دور خود جمع کرده بود در جریان انقلاب تنزل کرد و به همان نسبت که انقلاب قاطع‌تر شد، بیشتر و بیشتر عقب‌نشست و سرانجام در سومین سال پیروزی انقلاب آشکارا درکنار بنی‌صدر فرارگرفت و از توطئه براندازی حمایت کرد و بر اثر این موضع‌گیری، نهضت آزادی اعتبار خود را به کلی از دست داد و اینک به سوی انهدام و انحلال تدریجی می‌رود .

به اصطلاح حزب رنجبر که در آغاز انقلاب از تجمع گروهک‌های مائوئیستی ضدانقلاب تشکیل شده بود و مورد حمایت بنی‌صدر و نیروهای قشری ضد-کمونیست قرارداشت، در توطئه براندازی رسماً شرکت کرد و ازمیان رفت .
"دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهور"، حزبی که به اندازه خود بنی‌صدر مضحک و عوضی بود، پس از یک‌سال که از عمرش می‌گذشت به همراه رئیس جمهورش منحل شد . بنی‌صدر که مقام ریاست جمهوری را در بخت‌آزمایی برده بود، هم این مقام و هم دم و دستگاهی را که حول ریاست جمهوری ایجاد کرده بود در قمار سیاست و برای همیشه باخت .

حزب توده ایران با این سازمان‌های لیبرالی-براندازی در تمام دوران پس از انقلاب و بویژه در سال تعیین‌کننده گذشته قاطعانه رزمید و در افشای ماهیت آنها و طرفدشان از صحنه سیاست نقش فعال و موثری ایفا کرد .
از سازمان‌های سیاسی که سرنوشت دردناکی داشت باید از مجاهدین خلق نام برد . در این سازمان عده قابل ملاحظه‌ای از جوانان پرشور و مومن جا گرفته بود . اما رهبری خائن سازمان بجای دفاع از انقلاب ایران گام به گام در ورطه ضدانقلاب غلطید و در سومین سال انقلاب اعضای خود را در برابر وظیفه ننگین خدمت به ضدانقلاب قرار داد . این خیانت برای این سازمان به بهای بسیار سنگینی تمام شد و می‌توان گفت که سازمان را در شکل و محتوای کنونی از عرصه سیاست کشور حذف کرد .

حزب توده ایران برای نجات مبارزین انقلابی که در سازمان مجاهدین گرد آمده بودند تلاش فراوانی کرد . ما در سومین سال انقلاب نیز بارها و بارها به طور علنی و رسمی و از طریق روزنامه به مجاهدین مراجعه کردیم و آنان را از راهی که می‌روند برحذر داشتیم . ما کوشیدیم که عناصر سالم مجاهدین را از ادامه راه خطرناکی که رهبری سازمان پیش روی آنان گذاشته بازداریم . اما متأسفانه همه کوشش‌های ما بی‌نتیجه ماند و امپریالیسم آمریکا توانست توسط عواملی که در هردو سو داشت، با یک دست مجاهدین را از خط جمهوری اسلامی برد و علیه آن تحریک کند و با دست دیگر به سوی خود جلب نماید .

حزب ما پیداشدن آگاهی در برخی از کادرهای مجاهدین را - که وصیت نامه سعادت انعکاس آنست - با خرسندی استقبال کرده و به مقامات جمهوری اسلامی ایران توصیه کرد که از اقدامات خشن و ناسنجیده در حق مجاهدین احتراز کنند، شاید بتوان بخشی از جوانان افتاده در دام را نجات بخشید. اعلامیه مورخ ۱۵ شهریور کمیته مرکزی حزب توده ایران بیانگر این مشی است. ولی چنان که گفتیم تاکنون از کوشش‌های ما و کوشش‌های سایر نیروهای صدیق انقلاب نتیجه‌ای حاصل نشده است.

در همان حال که رهبری مجاهدین خلق با اقدامات خائنانه به سازمان و اعضای خود ضربه زد، اکثریت سازمان فداییان خلق ایران خوشبختانه توانست گام بلندی به سوی اعتلاء بردارد. این سازمان در لحظه حساس - زمستان ۵۹ - تغییرات کمی در مشی سیاسی خود را به تغییرات کیفی بدل کرده و قاطع‌تر از همیشه در صف انقلاب ایستاد و خود را از یک فاجعه سیاسی نجات داد. اقلیتی که از این سازمان جدا شده بود در سومین سال انقلاب با دست‌زدن به خرابکاری و اعمال ضدانقلابی به عنوان یک گروهک خرابکار از صحنه سیاست حذف شد.

حزب توده ایران در سومین سال انقلاب، به هرگام مثبت سازمان فداییان (اکثریت) تبریک گفت و تا جایی که در قوه داشت با دوستان مبارز در این سازمان همکاری کرد. این همکاری خوشبختانه پرحاصل بود. چندین اعلامیه مشترک میان سازمان و حزب و جوانان فدایی (اکثریت) و سازمان جوانان توده ایران منتشر شد. حزب و سازمان مشترکا به ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای رای دادند.

مهم‌ترین حاصل این همکاری بیانیه مشترک سازمان و حزب است که آبان ۵۹ منتشر شد و آغاز مرحله نوینی را در همکاری دو سازمان و امر وحدت جنبش کارگری ایران اعلام داشت.

در سومین سال انقلاب در جبهه سازمان‌های سیاسی اسلامی نیز تحولات جدی پدید آمد. جنبش مسلمانان مبارز به دلایل درون سازمانی و بیرون سازمانی از انتشار "امت" بازماند، میان جناح‌های مختلف روحانیت و جناح‌های گوناگون احزاب و گروه‌های اسلامی اختلافاتی بروز کرد که انعکاس مبارزه شدید سیاسی بود. جناح‌های قشری و انحصارگر و عوامل ضدانقلابی که زیر پوشش قشری‌گری پنهان شده بودند، در سومین سال انقلاب ضررهای بزرگی به نیروهای انقلابی زدند. به گفته درست فقیه عالی‌قدر آیت‌اله منتظری ضرر "جاهلان تندرو" کمتر از ضدانقلاب نبود. اینان در طول سومین سال انقلاب اگرچه ظاهراً در سنگر انقلاب بودند عملاً به نیروهای ضدانقلابی کمک می‌کردند. لبه تیز حمله آنان نیز به حزب توده ایران متوجه بود. حزب ما کوشش فراوان کرد و شکیبایی عظیم انقلابی از خود نشان داد تا ضرر این جناح را به حداقل برساند.

سازمان‌های سیاسی محلی - نظیر سازمان‌های سیاسی کردستان - نیز از تحولات برکنار نماندند. باند قاسملو و کومله بیش از پیش اعتبار خود را از

دست دادند و درعوض هواداران کنگره چهارم حزب دموکرات کردستان رو به اعتلاء رفتند. نقش حزب توده‌ای ما در این تحولات چشمگیر بود.

اشاره‌ای به مسائل حزبی

از میان همه این گروه‌ها و گروهک‌های سیاسی واحزاب و سازمان‌ها، حزب توده‌ای ما سومین سال پیروزی انقلاب را با پیروزی بیشتری به پایان رسانید. در این سال، حزب ما به شدت تحت فشار بود. درست در زمانی که ما به طور قاطع علیه ضدانقلاب می‌رزیم، "نامه مردم" را به بهانه این که "توطئه خزنده" میکند، توقیف کردند (بهانه‌ای که نشان می‌دهد حتی بهانه‌ای ندارند) بسیاری از مبارزین توده‌ای در این سال به تصادف یا اشتباه و یا سایر عوامل دستگیر شدند، انواع فشارهای جسمی و روحی به سازمان ما وارد آمد. گروه‌های غیرمستول بارها کتابفروشی‌ها و دفاتر حزب و ... را مورد هجوم وحشیانه و آتش سوزی قرار دادند.

با تمام این احوال حزب ما مستحکم در سر جای خود ایستاد، چرا که سرنوشت حزب ما به طور گسست‌ناپذیری با سرنوشت انقلاب مربوط است. ما حزبی مدافع انقلابیم و با اوج انقلاب خواه ناخواه اوج می‌گیریم. در این سال مبارزان توده‌ای و هواداران صدیق ما، با ایثار و فداکاری کم نظیری برای پیشبرد سیاست حزب کوشیدند و توانستند علی‌رغم جو مسموم ضدتوده‌ای، بسیاری از آثار تبلیغات امپریالیستی و ارتجاعی سی‌ساله را بزدایند و چهره درخشان حزب را به توده‌ها بنمایانند. در این سال نیز مانند سال‌های گذشته توده‌ای‌ها برای بیان حقیقت سختی‌های فراوانی را تحمل کردند و سربلند بیرون آمدند.

از میان صدها حقیقتی که در سال گذشته برای بسیاری از مردم روشن شد یکی از آنها را مثال می‌زنیم. منظور وضع مالی حزب ماست. چنان که می‌دانیم دشمنان حزب ما همواره این اتهام ردیلا نه و اوباشانه را به حزب ما می‌زدند که گویا این حزب منابع مالی مشکوکی دارد. از خارج پول می‌گیرد و غیره. در سالی که گذشت، زمانی که خدمه امپریالیسم توطئه براندازی را اجرامی کردند یک باردیگر این اتهام به میان آمد و در روزنامه معلوم الحال میزان و مطبوعات نظیر آن منعکس شد. حزب ما در این سال بارها به طور رسمی به مقامات قضایی جمهوری اسلامی ایران مراجعه کرد و این مراجعه را در "نامه مردم" منتشر ساخت که بیایند و به حساب حزب ما و سایر سازمان‌ها برسند، البته کسی نیامد اما زندگی به هرسورت مشت‌ها را باز کرد.

در سال گذشته - بنا به اعتراف مقامات رسمی جمهوری اسلامی - روشن شد که بنی صدر، لیبرال‌ها، رنجبری‌ها و متحدینشان از بیت‌المال و بخصوص صندوق بنیاد مستضعفین برداشت می‌کرده‌اند. روزنامه‌های آنها در چاپخانه‌های بنیاد

و به بهای ارزان - احتمالاً رایگان - چاپ می‌شده است. آنها با پول بنیاد و به حساب مردم سیاست ویژه ضدانقلابی و ضدتوده‌های خود را تبلیغ می‌کرده‌اند. و از طریق وسایل و امکانات دولتی به سرتاسر کشور می‌فرستاده‌اند. بنی صدر با پول سازمان ارتش روزنامه "انقلاب اسلامی" و میزان را به هممه واحدها می‌رسانید.

چندین روزنامه ضدتوده‌های مجهول الهویه، که علی‌رغم قانون مطبوعات، حتی اسامی ناشرین خود را اعلام نمی‌کردند، با بودجه‌های مشکوک منتشر می‌شدند و کارشان اتهام‌زنی به حزب توده ایران بود. اما در همین زمان "سامه مردم" در یک چاپخانه کوچک، با پرداخت تمام هزینه به بهای بازار آزاد چاپ می‌شد و توده‌های فداکار آن را دست به دست به مردم می‌رسانیدند.

می‌دانیم که هممه احزاب و گروه‌ها و گروهک‌هایی که پس از انقلاب مثل علف در کشور ما رویدند، به خود حق داده بودند که یک ساختمان دولتی را مجاناً در اختیار بگیرند (به اصطلاح مصادره انقلابی) و به دفتر خود بدل کنند؛ از دفتر هماهنگی رئیس‌جمهور گرفته تا دیگران.

از میان تمام احزاب فقط حزب توده ایران بود که از روز اول با مراعات قانون و فروتنانه یک ساختمان کوچک را که مالک شخصی دارد، اجاره کرد. به اموال دولتی دست نزد و اجاره این ساختمان را هنوز هم - که مدت‌هاست اشغال شده - مجبور است ماهانه بپردازد.

عجیب اینجاست که تمام آنانی که ساختمان‌های دولتی را غصب کرده بودند - و کرده‌اند - به حزب ما اتهام می‌زدند که گویا سی میلیون از خارج پول گرفته و ساختمان خریده‌است.

برای این که مسئله مالی احزاب روشن‌تر شود بجاست اشارهای بکنیم به وضع مالی حزب جمهوری اسلامی که سال گذشته ظاهراً به علت دشواری مالی از مردم کمک خواست و نتیجه آن‌را در روزنامه جمهوری اسلامی منتشر کرد. بنا به نوشته همین روزنامه حزب جمهوری اسلامی با آن که وجوه شرعی را نیز صرف هزینه حزبی می‌کند، چند صد میلیون بدهکار است و این نشان می‌دهد که حزب روی پای خود - روی حق عضویت و کمک‌اعضا و هواداران - نمی‌چرخد. در قیاس با وضع این احزاب وضع مالی روشن و سالم حزب ما اهمیت بیشتری کسب می‌کند. ما البته پای خود را بیش از گلیم خویش دراز نمی‌کنیم و محلی نداریم که از آن چند صد میلیون قرض کنیم. هزینه ما حداقل است. رفقای ما با حداقل ممکن زندگی می‌کنند و حداکثر بهره‌را به حزب می‌رسانند و این هزینه حداقل هم از محل سالم حق عضویت و کمک مشروع اعضا و هواداران و درآمد های نشریاتی تامین می‌شود.

* * *

مبارزین توده‌ای، از خوشبخت‌ترین افراد جامعه امروز ایرانند. وجدان

آنها کاملاً آرام است. حزب آنها در تمام دوران انقلاب جز در راه انقلاب گامی برنداشته و برخلاف بسیاری از سازمان‌های سیاسی دیگر تناقضی در گفتار و کردار، آمیزه‌ای از دروغ و راست نبوده است. در کردار و گفتار توده‌های‌ها حتی یک کار انحرافی و یا یک مطلب دروغ وجود ندارد. آنها می‌توانند به خود، به حزب خود مغرور و مفتخر باشند و این قطعه از سیاوش کسرای را درباره خود تکرار کنند که:

نگاه کنید

نگاه کنید و کوچه بدهید

تاریخ است که از میان بازوان بلند آن

شکوه‌مندان عبور می‌کند.

سیاست خارجی در راه استقلال

نگاهی به جریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مدت سه سالی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد، به میارزهٔ سه‌ساله‌ای که در این عرصه جریان داشته، به مرحله‌ای که لیبرال‌ها سیاست خارجی را عمدتاً در دست داشتند، به تحول مثبتی که بعد از برکناری لیبرال‌ها در سیاست خارجی آغاز شده، از این جهت مفید و لازم است که سیاست خارجی در نظام نو بنیاد جمهوری اسلامی به‌طور عمده بر- مبنای تجربه پیش می‌رود تا در مسیری قرار گیرد که پاسخ‌گوی نیاز به استقلال کشور باشد. بهره‌برداری از تجارب منفی و مثبتی که در مدت سه‌ساله گذشته در عرصه سیاست خارجی به دست آمده، وظیفه مهم و میرم حاکمیت انقلابی و نیروهای پیرو "خط امام" برای میارزه شمر بخش‌تر در راه کسب استقلال است. ما کوشش خواهیم کرد که این تجارب را - ولو گذرا و فشرده - بازبینی و بازگویی کنیم، تا به سهم خود کمکی به رشد سیاست خارجی و تحرک بیشتر آن در راه استقلال - عمده‌ترین هدف انقلاب - کرده باشیم. ولی در آغاز کلامی چند درباره اهمیت سیاست خارجی.

اهمیت سیاست خارجی

انقلاب ایران، انقلاب بزرگ و شکوهمندی که با قیام یک‌پارچه خلق و با شرکت همه نیروهای راستین انقلابی، زیر پرچم اسلام و بهره‌بری امام خمینی، با محتوای ضد امپریالیستی، ضد استبدادی و مردمی در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، با واژگون کردن رژیم سلطنتی استبدادی دست‌نشانده امپریالیسم به سرکردگی آمریکا به پیروزی سیاسی رسید یعنی به تصرف قدرت حاکمه توفیق یافت، سه هدف عمده در برابر خود داشت و دارد:

استقلال (سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی)؛
آزادی (برقراری آزادی‌ها و تحقق حقوق سیاسی و اجتماعی طبقات و اقشار

مختلف خلق)؛

عدالت اجتماعی (نوسازی ساختار اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی بر مبنای عدالت یعنی احقاق حقوق مادی و معنوی غصب شده زحمتکشان، مستضعفین شهر و روستا، پایان دادن به غارتگری غارتگران، توزیع عادلانه ثروت حاصله از تولید، بالابردن سطح زندگی و رفاه عمومی، بهداشت، آموزش عمومی و غیره).
عمده ترین این اهداف سه گانه، استقلال است، زیرا بدون استقلال یعنی در شرایط بقاء وابستگی به امپریالیسم، نه دسترسی به آزادی ها و حقوق سیاسی - اجتماعی و نه دسترسی به عدالت اجتماعی ممکن است.

امروزه هیچ کشوری از کشورهای "جهان سوم" یافت نمی شود و نمی تواند یافت شود که زیر نفوذ و وابسته به امپریالیسم باشد و در عین حال در آن استبداد و اختناق سیاسی به عنوان ابزار ستم گری اجتماعی و غارتگری دسترنج زحمتکشان نباشد. به این دلیل ساده که در شرایط امروزی که خلق ها بیش از هر زمان دیگری بیدار شده اند و جنبش عظیم رهایی بخش ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه خلق ها در سراسر جهان زیر سلطه امپریالیسم روز به روز پهنا و ژرفای بیشتری کسب می کند، هیچ خلقی دیگر "داوطلبانه" غارت امپریالیستی را نمی پذیرد و لذا استعمار نوین را فقط با زور استبداد و اختناق پلیسی باید بر آن ها تحمیل کرد. پس با کسب استقلال است که می توان به آزادی های سیاسی - اجتماعی و از این راه به عدالت اجتماعی دست یافت و نه برعکس.

به همین دلیل نیز (خوانندگان به خاطر دارند) که از همان فردای انقلاب مبارزه ای بین نیروهای راستین انقلابی از یک سو و لیبرال ها بر سر این موضوع در گرفت که کدامیک از اهداف انقلاب، استقلال یا آزادی هدف عمده تری است. نیروهای راستین انقلابی عقیده داشتند که عمده ترین هدف استقلال است و خط مبارزه بر ضد امپریالیسم، بر ضد هرگونه وابستگی به امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، خط محوری و اصلی مبارزه انقلابی است، زیرا متوجه بودند که در سایه مبارزه در راه استقلال و با دسترسی به استقلال می توان به دو دیگر هدف انقلاب - آزادی و عدالت اجتماعی دست یافت.

ولی لیبرال ها که از تعمیق انقلاب به هراس افتاده بودند، خواستار حفظ رژیم گذشته منهای شاه و فقط با تعدیلاتی بودند، از انقلاب "پشیمان" شده بودند و عقیده داشتند که "چون وابسته بوده ایم، به ناچار باید وابسته بمانیم"، "آزادی" را علم کردند تا استقلال و مبارزه در راه استقلال را به فراموشی بسپارند، تا بتوانند امپریالیسم را مجدداً از "پنجره" بازگردانند... دیگر بگذریم از این که "آزادی" در قاموس سیاسی لیبرال ها، آزادی سرمایه داران و بهره کشی از کارگران و زحمتکشان، آزادی غارتگری در تجارت و انباشت ثروت و سرمایه است و نه آزادی ها و حقوق سیاسی - اجتماعی توده های میلیونی زحمتکشان.

اما استقلال به معنای عدم وابستگی است در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی، نظامی، مالی، فرهنگی و دیگر شئون زندگی. این استقلال جامع و تام و تمام،

بعد از پیروزی انقلاب استقلال طلبانه، به صورت "ضربتی" به دست نیامد. نخستین حاصل پیروزی انقلاب رهایی بخش ضدامپریالیستی، استقلال سیاسی است و استقلال سیاسی سلاحی است برای دستیابی به استقلال در دیگر عرصه‌های زندگی. درست است که بدون استقلال اقتصادی، فرهنگی و غیره، استقلال سیاسی - نخستین حاصل نخستین مرحله انقلاب - نیز پایدار و کامل نخواهد بود، ولی با سلاح استقلال سیاسی است که می‌توان و باید برای تحقق استقلال همه‌جانبه مبارزه کرد و به استقلال تام و تمام دست یافت. سلاح استقلال سیاسی نیز در دست دولت و مشخصاً در دست وزارت خارجه است. اهمیت سیاست خارجی در این جا است. اهمیت سیاست خارجی در اینست که شکل و محتوای مناسبات با دیگر کشورها را تعیین می‌کند. برقراری مناسبات با دیگر کشورها، در زمینه‌های مختلف، امری ناگزیر است. هیچ کشوری نمی‌تواند بی‌نیاز از برقراری مناسبات با دیگر کشورها باشد. ولی هر کشوری با سلاح استقلال سیاسی و در شرایط امروزی جهان، می‌تواند چنان مناسباتی با دیگر کشورها برقرار کند که این مناسبات در جهت رشد مستقل کشور، در جهت تحقق استقلال تام و تمام باشد. این وظیفه سیاست خارجی ماست. و چون استقلال عمده‌ترین هدف انقلاب ما است و در سایه استقلال و با حرکت بی‌گیر به سوی کسب استقلال است که می‌تواند دو دیگر هدف انقلاب (آزادی و عدالت اجتماعی) را تحقق بخشد، می‌توان گفت که در آخرین تحلیل شیشه عمرانقلاب - حفظ انقلاب، تغذیه و رشد آن - رشد و ترقی کشور، عمدتاً در دست سیاست خارجی است.

به گفته آقای میرحسین موسوی نخست وزیر:

"ما احتیاج داریم، برای حفظ انقلاب با جهان بیرون از مرزهای خود ارتباط وسیعی پیدا کنیم و برای این کار محتاج عمل هستیم" (از نطق نخست وزیر به هنگام معرفی کابینه - ۱۱ آبان ۱۳۶۰).

بنابراین سیاست خارجی، عرصه فعالیت فوق‌العاده مهمی است که باید جدی، فوق‌العاده جدی تلقی گردد، برپایه واقعیات و نه تصورات استوار باشد، سنجیده و نه از روی پیش‌داوری‌های ذهنی باشد، بر بررسی‌های دقیق سیر وقایع و نه بر-تمایلات یا پنداره‌های این و آن متکی باشد، مبانی و اصول مشخصی را در جهت حفظ و رشد و تعمیق انقلاب، در جهت ترقی همه‌جانبه کشور، تعقیب کند، پاسخ‌گوی اقتضای طبیعت ضدامپریالیستی و استقلال طلبانه انقلاب باشد.

بنابراین اقتضای طبیعت ضدامپریالیستی و استقلال طلبانه انقلاب، طبیعی و مفید و ضرور بود که به محض سقوط رژیم دست‌نشانده سلطنتی، همان موضعی در سیاست خارجی از طرف "دولت موقت" اعلام می‌شد که در پیام حجت‌الاسلام خامنه‌ای، رئیس‌جمهور در ۲۵ آبان ۱۳۶۰ به صورت فشرده رسماً اعلام شد: "دشمن درجه یک برای ما آمریکا است... به مقتضای خصوصیت انقلاب ما ماهرگز با آمریکا سازش نخواهیم کرد... امور داخلی دیگر کشورها دخالت نخواهیم نمود..."

ما نه فقط نسبت به مسلمانان بلکه نسبت به غیرمسلمانان با کسانی مقابله می‌کنیم که به ما حمله می‌کنند و (با آنها) مقابله خواهیم کرد... اما با کسانی که به ما حمله و علیه ما توطئه می‌کنند، هیچ مقابله‌ای نداریم، دوستی هم می‌کنیم. این دستور قرآن است.

پس، شناخت دشمنان و مقابله با آنها از یک سو و شناخت دوستان و دوستی با آنان از سوی دیگر - چنین است مبداء حرکت و مسیر حرکت سیاست خارجی که پاسخ‌گوی اقتضای طبیعت انقلاب است و احیای انقلاب برای حفظ انقلاب و پیشرفت به سوی کسب استقلال تام و تمام است.

سیاست خارجی لیبرال‌ها

متأسفانه، بعد از پیروزی انقلاب، سیاست خارجی به مدت درازی در دست لیبرال‌ها قرار گرفت و آنها کوشیدند آن را در جهت معکوس اقتضای طبیعت و احتیاج انقلاب برانند. لیبرال‌ها که به اهمیت کلیدی سیاست خارجی واقف بودند، با سماجت و بیرنگ، مدت درازی سیاست خارجی را قبضه کردند، و آن را به یکدیگر تحویل دادند. در آغاز دکتر کریم سنجابی تا ۵۸/۲/۲۶، سپس دکتر ابراهیم یزدی تا ۵۸/۸/۱۹، سپس بنی‌صدر تا ۵۸/۹/۱۲، پس از او صادق قطب‌زاده تا ۵۹/۶/۱۰، یکی پس از دیگری وزارت خارجه و سیاست خارجی را در دست گرفتند. پس از برکناری قطب‌زاده، تا اسفند ۵۹ نیز وزارت خارجه بی سرپرست ماند ولی عملاً در دست بنی‌صدر بود. بنی‌صدر با سماجت و وقاحت از پذیرش و تأیید هر وزیر خارجه‌ای که شهید رجایی - نخست‌وزیر وقت پیشنهاد می‌کرد، سر باز می‌زد و به هیچ قیمتی حاضر نبود اهرم سیاست خارجی را از دست بدهد. سر - انجام قانون واگذاری سرپرستی وزارت خارجه به نخست‌وزیر در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و بدین‌سان گره گشوده شد. بالاخره در ۱۳۶۰/۴/۷ مسئولیت وزارت خارجه و سیاست خارجی بر عهده آقای میرحسین موسوی قرار گرفت و آغاز تحول و تحرکی مثبت در سیاست خارجی پدید آمد.

بدین‌سان در مجموع حدود ۲ سال "خط آمریکایی" توسط لیبرال‌ها بر - سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحمیل شد و باید تأکید کرد که اگر در این مدت قاطعیت و درایت امام و آشتی‌ناپذیری "خط امام" با "شیطان بزرگ" نبود، لیبرال‌ها با در دست داشتن اهرم سیاست خارجی می‌توانستند "گام به‌گام" و به تدریج انقلاب را از محتوای ضدامپریالیستی و استقلال‌طلبانه‌تهی سازند و راه مسخ انقلاب و شکست آن را بگشایند.

در این مقاله ما درصدد آن نیستیم که عملیات لیبرال‌ها را در عرصه سیاست خارجی برشماریم. این کاری است که در مقاله پرشماری انجام گرفته و در مقاله‌های نظیر "کارنامه وزیر امور خارجه" (نامه مردم ۵۹/۴/۴) و "کارنامه

۱۸ ماهه سیاست خارجی لیبرال‌ها" (نامه مردم شماره‌های ۱۳۵۹/۱۰/۲۱ - ۵۹/۱۰/۲۲ - ۵۹/۱۰/۲۸ - ۵۹/۱۱/۶) جمع‌آوری شده است. ولی ما کوشش خواهیم کرد شیوه و ترفندهایی را که لیبرال‌ها در سیاست خارجی برای بازگرداندن امپریالیسم به سرکردگی آمریکا از "پنجره"، برای "قاپی" کردن دوستان و دشمنان خارجی، برای معرفی دشمنان به جای دوست و دوستان به جای دشمن به کار بستند، از نظر بگذرانیم تا از این تجربه فوق‌العاده زیان-بخش بتوان نتایج مثبت استخراج کرد.

"موازنه منفی"

لیبرال‌ها از همان آغاز اعلام کردند که اساس سیاست خارجی ایران "موازنه منفی"، یعنی دوری یکسان از هر دو ابرقدرت است. براین اساس اگر مناسبات ایران با آمریکا و با کشورهای امپریالیستی تیره شود، باید مناسبات ایران با اتحاد شوروی و با کشورهای سوسیالیستی نیز تیره گردد. و اگر مناسبات ایران با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تیره نشود، پس مناسبات با آمریکا و دیگر کشورهای "صنعتی" غرب نیز نباید تیره شود. این گروکشی گویا ضامن استقلال است. حساب اینان درست بود. آن‌ها حساب کردند که اگر زیر فشار "خط امام"، آن‌ها نتوانند مناسبات با آمریکا را "بهبود" بخشند و مناسبات با دیگر کشورهای امپریالیستی را حفظ و سپس توسعه دهند، آن‌گاه آن‌ها بر اساس "موازنه منفی" مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و به ویژه اتحاد شوروی را که از انقلاب ایران اعلام پشتیبانی کرده‌اند، تیره خواهند کرد و بدین وسیله "خط آمریکا" را در راندن ایران به سوی انفراد پیش خواهند برد و چون منفرد شد آن‌گاه آن‌را یا مجبور به سازش ضدانقلابی با آمریکا و متحدانش خواهند کرد و یا اگر در برابر چنین مقاومتی، زمینه شکست انقلاب فراهم خواهد شد. در عمل کوشش لیبرال‌ها برای اجرای "موازنه منفی" بدین صورت جلوه‌گر شد که از یک سو به تکیه دست زدند تا مناسبات با آمریکا را "بهبود" بخشند و از سوی دیگر تلاش کردند به هر قیمتی شده مناسبات با اتحاد شوروی را به تیرگی کشانند.

مدتی گذشت و معلوم شد که "خط" خلص و خالص آمریکایی است. در اول اردیبهشت ۵۹ دستورالعمل محرمانه ولی افشاشده کارتر که توسط برژینسکی به وزارت خارجه و سازمان "سیا" و پنتاگون ابلاغ شده بود، در مطبوعات کشور ما انتشار یافت. در این دستورالعمل که بعدها به "خط برژینسکی" معروف شد، به صراحت آمده بود:

"لازم است جو سوءظن و عدم اعتماد را که بین ایران و همسایگانش وجود دارد، مورد بهره‌برداری قرار داد. رئیس‌جمهور (کارتر) معتقد است که پایان

حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی خصوصا توسط اتحاد شوروی، حتما به تضعیف سیاست خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد.

باید اذعان کرد که "دولت موقت" لیبرال‌ها از جو سوءظن و عدم اعتمادی که در اثر ده‌ها سال تبلیغات زهرآگین و خصومت‌آمیزی که به‌وسیله "امیرالایسم خبری" و عمال ایرانی مزدور و یا بی‌حیره و موجب آن، در کشور ما ایجاد شده بود، حداکثر "بهره‌برداری" را کردند.

تبلیغات ضدشوروی و "اقمار" او را، هم‌صدا با ضدانقلاب (تهران‌مصورها و بامدادها و آیندگان‌ها و ورق‌پاره‌های رنگارنگ مائوئیستی) و هم‌صدا با تبلیغات کرکننده "امیرالایسم خبری"، باچنان گستاخی گسترده که روح و روان "جعفریان-های شاهنشاهی" را شاد کردند.

از سوی دیگر به‌همان اندازه گستاخ برای "بهبود" مناسبات با آمریکا به عمل پرداختند. دکتر ابراهیم یزدی - وزیر خارجه وقت - که از عقده "کم‌روبی" رنج نمی‌برد، در ۳۰ اردیبهشت ۵۸ یعنی فقط سه ماه بعد از پیروزی انقلاب، طی مصاحبه‌ای اعلام کرد که از سایروس ونس - وزیر خارجه آمریکا، نامه‌ای دریافت داشته که در آن رهبران آمریکا "به‌ضرورت دوستی میان دولت ایران و آمریکا اظهار علاقه می‌کنند. حتی برای تفاهم بیشتر (!) به دولت ایران پیشنهاد اعطای کمک‌های اقتصادی (!) می‌کنند و (نیز) اشاره می‌کنند به این که ما (آمریکایی‌ها) آماده‌ایم از نظر نظامی (!) نیز با دولت ایران همکاری داشته باشیم و حتی پا را فراتر گذاشته و درباره همکاری‌های وسیع آینده مطالبی را عنوان کرده‌اند."

و یزدی افزود که وزارت خارجه (ایران) پاسخ داده است که اولاً "متقابلاً اطمینان می‌دهیم که جمهوری اسلامی ایران نیز در مسائل و مصالح مشترک (!) دو کشور آماده همکاری با آمریکا هستیم" و ثانیاً "همان‌طوری که وزیر خارجه آمریکا در نامه خودشان اشاره کرده‌اند به این که دولت متبوعشان قصد ندارد، در امور داخلی ایران مداخله نماید، اظهار خوشوقتی شده و از این صراحتی (!) که به‌کار رفته تشکر به‌عمل آمد."

بدین‌سان برای لیبرال‌ها و سیاست‌خارجی آن‌ها، اساساً انقلابی در ایران رخ نداده بود و مضمون "موازنه‌منفی" نیز چیزی نبود جز همان مناسبات دوران شاه با آمریکا و حتی "تفاهم بیشتر" در عرصه‌های قبول "اعطای کمک‌های اقتصادی" و "همکاری نظامی" و "همکاری‌های وسیع آینده" همراه با عرض تشکر.

یزدی حتی امیدوار بود که براساس "موازنه‌منفی" در زمینه "همکاری نظامی" زیر قراردادهای جدید نظامی با آمریکا امضای خود را بگذارد. او در مصاحبه‌ای (اطلاعات ۲۱ خرداد ۵۸) گفت: چون رژیم شاه ۴۰ میلیارد دلار اسلحه خریده و اگر ما بخواهیم از این تسلیحات برای مصارف نظامی و غیرنظامی (!) استفاده کنیم، باید لوازم یدکی این تسلیحات را تهیه کنیم و چون لوازم مورد احتیاج نظامی است. سایرین قرارداد ما هم نظامی خواهد بود.

در تمام مدت عمر "دولت موقت" که تا آبان ۱۳۵۸ به درازا کشید، قرارداد دوجانبه نظامی با آمریکا که سند اسارت آشکار و علنی ایران بود و بر مبنای "آیین آیزنهاور" و به عنوان مکمل "سنتو" تنظیم شده بود و به دولت آمریکا "حق" می داد در هر لحظه ای که بخواهد، به اشغال نظامی ایران اقدام کند، ملغی اعلام نشد. یزدی پس از ملاقات و مذاکره با سایروس ونس - وزیر خارجه وقت آمریکا که در ۳ اکتبر ۱۹۷۹ در نیویورک انجام گرفت، در بازگشت به ایران اعلام کرد که این قرارداد را نمی توان "یک جانبه" ملغی کرد. بر اساس "موازنه منفی" الغای قرارداد دوجانبه نظامی با آمریکا در گرو الغاء عهدنامه مودت ۱۹۲۱ با شوروی قرار گرفت، تا اگر نتوان از الغاء قرارداد دوجانبه نظامی با آمریکا جلوگیری کرد، لاقبل با الغاء "یک جانبه" عهدنامه مودت با شوروی، اقدامی در زمینه تیره کردن مصنوعی مناسبات با شوروی انجام گیرد. این شگرد - چنان که می دانیم - به نتیجه مطلوب برای لیبرال ها نرسید. حمایت اتحاد شوروی از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران علی رغم این اقدام، هم چنان ادامه یافت.

امیدواری و گستاخی در حفظ و حتی گسترش مناسبات با آمریکا بدان جا رسید که سران "دولت موقت" به خود اجازه دادند، بدون اطلاع امام و بدون اطلاع شورای انقلاب، ملاقاتی را با برژینسکی فراهم کنند و مذاکراتی را با او انجام دهند. این ملاقات را دکتر یزدی در همان ملاقات و مذاکرات با سایروس ونس در نیویورک سازمان داد. ملاقات در الجزایر، زیر پوشش شرکت در جشن ملی این کشور صورت گرفت. مذاکرات سری انجام شد. پروتکل و مضمون مذاکرات هرگز فاش نشد.

ولی "دولت موقت" سقوط کرد. رهبری امام، انقلاب را نجات داد. جاسوس - خانه آمریکا توسط دانش جویان مسلمان پیرو خط امام تصرف شد. شعله طبیعت ضدامپریالیستی و استقلال طلبانه انقلاب فروزان شد. "انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول" رخ داد. توده های میلیونی در سراسر کشور به حرکت آمدند. صدای رعد - آسای "مرگ بر آمریکا" در فضای کشور طنین افکند. سیاست "بهبود روابط با آمریکا" شکست خورد. ولی لیبرال ها پست کلیدی وزارت خارجه را از دست ندادند. چند روزی بنی صدر سرپرست وزارت خارجه شد. ولی اومی بایستی برای "آینده" ذخیره شود. صادق قطب زاده به جای او نشست.

آمریکا که دید دیگر مشکل بتواند به کمک لیبرال ها به ایران بازگردد، ضمن ادامه تلاش بر روی خط مسخ انقلاب، در صدد برآمد بر روی خط اعمال زور و شکستن خشن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تکیه کند: محاصره اقتصادی، توقیف پول های ایران، تهاجم نظامی طبس، کودتای نظامی نوزده، سازمان دهی ضد انقلاب مسلح در خارج، شعله ور ساختن بیش از پیش جنگ در کردستان توسط باند قاسملو، بلوای "خلق مسلمانی ها"، شورش در پادگان تبریز و... بالاخره حمله ارتش عراق.

قطب زاده که وقاحت بی نظیرش را فقط با وقاحت قطب زاده (و نیز با وقاحت

بنی‌صدر) می‌توان مقایسه کرد، به‌فعالیت پرتبوتانی پرداخت تا ضمن بزک‌چهره آمریکا، به‌هر قیمتی شده مناسبات جمهوری اسلامی ایران و اتحاد شوروی را تیره کند. اگر مجموعه فعالیت او در کتابی گرد آید، کتاب جالب و شیرینی از نوع رمان‌های پلیسی خواهد شد که در آن چشمه‌هایی از عملیات قهرمان از این قبیل است: "پیام" ادوارد کندی که در آن کندی از عشق اسلام و انقلاب اسلامی در ایران گریه کرده است؛ "پیام" کارتر که در آن کارتر توضیح داده که "دموکراسی" آمریکا از "اشتباهات" گذشته خود در ایران پند گرفته ولی می‌خواهد دوباره با ایران علیه "دشمن مشترک" همکاری کند؛ تسلیم یادداشت اعتراض به اتحاد شوروی به‌خاطر آن که فرانس پیرس یک دروغ در مکزیکو ساخته و ساواکی‌ها همراه با "خلق مسلمانی‌ها" در تبریز، اوراقی با جعل مهر دفتر امام پخش کرده‌اند؛ وارد کردن سران "مجاهدین" افغانی در کنفرانس اسلام‌آباد به نام "دیپلمات‌های ایرانی"؛ تلفن بعد از نیمه‌شب رئیس‌جمهور پاناما که قطب‌زاده صدای او را می‌شناسد و او اطلاع می‌دهد که شاه را بازداشت کرده‌است؛ پیروزی بزرگ قطب‌زاده در صورتی که شاه را از جزیره آزور به پاناما پس بفرستند و نیز در صورتی که پس بفرستند و او را روانه مصر کنند و چون روانه مصر می‌کنند، قطب‌زاده پیروز می‌شود... و الا آخر.

کوشش لیبرال‌ها در عرصه سیاست خارجی منحصرًا معطوف به "بهبود" روابط با آمریکا و ایجاد تیرگی در مناسبات با اتحاد شوروی نبود. این محور فعالیت آن‌ها بود. آن‌ها ضمناً با هزار ترفند از یک سو کوشیدند تا مناسبات دوران رژیم شاه را با دولت‌ها و انحصارات امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن حفظ و حتی گسترش دهند، چون که به‌گفته بنی‌صدر آن‌ها "قابلیت استقلال دارند" و در معرض "تهدید دو ابرقدرت‌اند" و بنابراین حفظ و توسعه مناسبات با آن‌ها برای مبارزه با "دو ابرقدرت" ممکن، مفید و لازم است. و از سوی دیگر کوشیدند مانع هرگونه روابطی با کشورهای سوسیالیستی گردند، چون که این‌ها "اقمار" شوروی هستند و بنابراین تماس با آن‌ها خطرناک است. از عملیاتی که برای حفظ و توسعه مناسبات با کشورهای امپریالیستی اروپای غربی انجام گرفت می‌توان از شرکت قطب‌زاده در کنگره "انترناسیونال" سوسیال دموکرات‌ها نام برد که در آن قطب‌زاده طی نطق آتشینی در نروژ (عضو ناتو) توضیح داد که مایل است با اروپای غربی همکاری داشته باشد تا علیه "دو ابرقدرت" مانند دولت‌های "سوسیال-دموکرات" اروپای غربی مبارزه کند.

از نظر لیبرال‌ها همه کشورهای مخالف و دشمن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران "قابلیت" همکاری و دوستی با ایران داشتند و همه کشورهای موافق و پشتیبان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران (نظیر سوریه، لیبی، یمن دموکراتیک، الجزایر...) وابسته و زیرسلطه "روسیه" بودند و می‌بایستی از برقراری مناسبات با آن‌ها جلو گرفت و اگر بتوان رابطه با آن‌ها را به تیرگی کشاند. (کوشش برای تیره کردن مصنوعی مناسبات با لیبی به‌بهبود ناپدید شدن امام موسی صدر از

نمونه‌های بارز چنین سیاستی بود). در عوض قطب‌زاده اظهار می‌کرد که کشورهای مسلمان و مستقل، هم‌چون پاکستان و ترکیه توسط آمریکا رهبری نمی‌شود. . . . و گستاخ می‌گفت "چرا پاکستان نوکر آمریکا است، یک دلیل قانع‌کننده تاکنون کسی برای اثبات این مسئله نداده. . . . این اتهام که کلا جنبه تبلیغاتی دارد، بسیار ناجوانمردانه و بی‌شرمانه است. . . . منافع ایران ایجاب می‌کند که به دو کشور ترکیه و پاکستان که از سیاست دو ابرقدرت مستقل هستند (!) نزدیک شود تا از انفراد در منطقه بیرون آید. " و بنی‌صدر در مقام رئیس‌جمهور: "ایران آماده است در کوتاه‌ترین مدت یک کمک بدون قید و شرط به ترکیه بدهد. . . . ایران و ترکیه می‌توانند یک جبهه مشترک علیه دو ابرقدرت به وجود آورند. "

برای نمایش کامل خط سیاسی لیبرال‌ها این "نظر" قطب‌زاده را هم اضافه کنیم که: "تنها دولت بزرگی که می‌تواند به ایران در برابر دو ابرقدرت کمک جدی بکند، چین است. "

خلاصه محتوای "موازنه‌منفی" و خط سیاسی لیبرال‌ها را می‌توان چنین بیان داشت: کوشش در حفظ و بهبود و گسترش مناسبات با هر کشوری که در جبهه امپریالیسم به سرکردگی آمریکا قرار دارد از یک سو و از سوی دیگر کوشش در تحدید، قطع و تیره‌ساختن مناسبات با هر کشوری که در جبهه ضدامپریالیستی قرار گرفته است. به عبارت دیگر کوشش در همکاری با تمام دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران از یک سو و از سوی دیگر کوشش در بستن راه برقراری هرگونه همکاری با تمام دوستان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران.

تبلیغاتی که می‌بایستی این سیاست را تغذیه‌کند و برای تحقق آن "جوسازی" نماید، معرفی دوستان به‌عنوان دشمن و معرفی دشمنان به‌عنوان دوست بود و چون معرفی آمریکا به‌صورت دوست دشوار بود و بعد از تصرف جاسوس‌خانه آمریکا، غیرممکن شد، تکیه تبلیغاتی لیبرال‌ها (هم‌صدا با ضدانقلاب) بر معرفی دوستان به‌صورت دشمن قرار گرفت تا "در عقب" برای بازگشت آمریکا باز شود و یا لااقل بتوان در وهله اول دیگر کشورهای جبهه امپریالیستی را وارد کرد تا سپس "دروازه" برای آمریکا گشوده شود.

هسته مرکزی این سیاست و این تبلیغات را امام خمینی - رهبر تیزبین انقلاب، در یک جمله کوتاه بیان داشتند: "خط این بود که اصلاً آمریکا منسی (فراموش) بشود. . . . شوروی را طرح می‌کردند تا آمریکا منسی بشود. . . . خط این بود که این قضیه مرگ بر آمریکا منسی بشود. "

ترفندها

برای پیش‌برد این سیاست، به فراموشی سپردن آمریکا، به فراموشی سپردن

لزوم مبارزه با امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، به فراموشی سپردن لزوم مبارزه در راه استقلال همه جانبه، و بدین وسیله تهی کردن تدریجی محتوای ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه انقلاب و "صاف کردن جاده"ی بازگشت امپریالیسم یا مستقیم و یا از راه اروپای غربی، لیبرال‌ها ترفندهای رنگارنگی به کار بستند، سعی در جا انداختن پندارهای گوناگونی در اذهان مردم کردند که ضمناً باید گفت هیچ‌یک از آن‌ها ابتکاری نبودند و مستقیماً از زرادخانه تبلیغات امپریالیستی به عاریت گرفته شده بودند. برخی از این ترفندها را بازگو کنیم، تا آزموده‌ها بار دیگر آزموده نشوند.

نفی امکان کسب استقلال

لیبرال‌ها کوشش کردند این پندار را در اذهان مردم جا بیندازند که گویا در این جهان هیچ کشوری مستقل نیست و نمی‌تواند باشد. عدم استقلال امری محتوم و ناگزیر است. یا باید به "غرب" وابسته بود یا به "شرق". بازرگان صاف و ساده و "صادقانه" نتیجه می‌گرفت که "چون وابسته بوده‌ایم به ناچار باید وابسته بمانیم". وزیر خارجه‌اش وابستگی را به چنگال خرنجی تشبیه می‌کرد که در بطن جامعه فرورفته و اگر کسی خواهد آن را به درآورد، امعاء و احشاء جامعه متلاشی خواهد شد و جامعه و کشور نابود خواهد گردید و بنی‌صدر نیز به عنوان بزرگ‌ترین اندیشمند قرن "در عدم اثبات عدم امکان قطع وابستگی و دسترسی به استقلال" تئوری می‌یافت. اندکی بر روی این "تئوری" مکتب کنیم زیرا هنوز "ریشه‌های فاسدی" باقی هستند که می‌خواهند از آن تغذیه کنند و نیز هنوز هستند کسانی که در برابر دشواری‌های ناشی از وابستگی‌های اقتصادی گذشته (که قطع آن‌ها نیاز به زمان و تحمل مشکلات معینی دارد)، گرایش به پذیرش عدم امکان قطع وابستگی‌ها و کسب استقلال دارند.

بعد از "انقلاب بزرگ‌تر از انقلاب اول" این امکان از لیبرال‌ها سلب شد که دیگر مستقیماً از لزوم "بهبود" مناسبات با آمریکا سخن به میان آورند و در این راه گام‌های عملی بردارند. ولی آن‌ها سیر نیانداختند و وسیعاً به تبلیغ این پندار پرداختند که قطع وابستگی ممکن نیست تا بدین وسیله زمینه را برای بازگشت به همان "بهبود مناسبات" فراهم آورند.

بنی‌صدر و شرکاء، یک نفس می‌گفتند و می‌نوشتند و تکرار می‌کردند که وابستگی از گذشته بیشتر شده است. احتیاج به وارد کردن کالا از خارج داریم، پس وابسته هستیم... این تبلیغات ظاهر فریب و مودبانه چنان گسترش یافت که امام خمینی لازم دانستند سخن ایراد کنند:

"حالا ما وابسته به غیر نیستیم. البته یک احتیاجاتی دنیا به هم دارد. این وابستگی نیست. مثلاً ما احتیاج داریم که گندم بخریم... پول می‌دهیم و گندم می‌خریم..."

این‌ها اسمشان وابستگی نیست... مبادلات تجارتنی است، وابستگی نیست. وابستگی این بود که ما در زمان شاه داشتیم که همه چیزمان را باید آن‌ها بیایند اداره کنند... این مبادلات و باب خرید و فروش که به طور متقابل... خرید و فروش می‌کنند، این اسمش وابستگی نیست..."

بنی صدر در روزنامه "انقلاب اسلامی" (شماره ۱۷ دی ماه ۵۹) در همان شماره‌ای که بیانات امام را چاپ کرده بود، علنا به مخالفت با آن پرداخت، منتها نه مستقیم بلکه در قالب رد "نظریه‌های موجود" که "نظرگاه‌های یکسان" اند و مستقیماً به صورت رد بینش حزب توده ایران نسبت به استقلال و عدم وابستگی. این بینش در "نامه مردم" چنین بیان شده بود:

"استقلال یعنی عدم وابستگی. ولی استقلال یا عدم وابستگی به معنای انزوای طلبی نیست، به معنای قطع رابطه با دیگر کشورها، به معنای دیوار کشیدن به دور کشور نیست. یک چنین "استقلالی" نه ممکن است و نه مفید. ما وقتی بتوانیم احترام به تمامیت ارضی و احترام به حق حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را تأمین کنیم، وقتی ما قادر باشیم که در عرصه سیاست، چه سیاست خارجی و چه داخلی، راساً تصمیم بگیریم، در عرصه اقتصاد مناسبات برابر حقوق با سود عادلانه متقابل با دیگر کشورها برقرار کنیم، وقتی ما در تمام شئون زندگی، اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، بازرگانی، فرهنگی و غیره خودمان بر مبنای مصالح کشور و برای رشد و ترقی وطنمان، راساً تصمیم اتخاذ کنیم، استقلال کشورمان را تأمین کرده ایم. این معنی و مفهوم استقلال است." ("نامه مردم" شماره ۳۹۱).

و نیز:

"مفهوم استقلال، یعنی رهایی از اسارت، یعنی عدم وابستگی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، مالی، فرهنگی و تمام دیگر شئون زندگی، یعنی کسب امکان تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرای آنها به سود ترقی همه جانبه مادی و معنوی خلق و کشور خودمان. بدیهی است که این استقلال و مبارزه برای تحقق آن به معنای دیوار کشیدن به دور کشور نیست، به معنای منزوی کردن کشور نیست، به معنای قطع رابطه با دیگر خلق‌ها و با دیگر کشورها نیست. ما در این دنیا زندگی می‌کنیم و کشور ما در این دنیا قرار گرفته است و بنابراین رابطه ما با دیگر خلق‌ها و با دیگر کشورها نه فقط امری است محتوم، بلکه ضرور— ضرور برای این که ما بتوانیم

نیازمندی‌های خود را در عرصه‌های مختلف برای رشد موزون کشور خود برآورده سازیم و در عوض نیازمندی‌های دیگران را در حدود امکانات خود مرتفع کنیم. ولی در برقراری این مناسبات اولاً ما خود باید راساً و فارغ از هرگونه نفوذ و فشار غرض‌آلودی، تصمیم بگیریم و ثانیاً این مناسبات باید بر- مبنای احترام بی‌خداش متقابل به حق حاکمیت ملی، بر مبنای برابری کامل حقوق و نفع متقابل عادلانه برقرار شود. چنین است مفهوم استقلال. ("نامه مردم" شماره ۴۵۶)

در برابر این بینش و "نظرگاه‌های یکسان"، بنی‌صدر به‌ارائه "بینش" خود پرداخت و پس از دادن نسبت‌های عجیب و غریبی به‌حزب توده‌ای ایران، کاغذ بی‌گناه روزنامه را سیاه کرد تا ثابت کند استقلال سرابی است که دسترسی بدان محال است و وابستگی امری است گریزناپذیر که باید بدان تن در داد. او نوشت:

"عدم وابستگی بخشی از استقلال است، نه همه آن و حال این‌که خود وابستگی هم مفهوم مطلق نیست. یعنی چنین نیست که زیرسلطه وابسته باشد و سلطه‌گر وابسته نباشد. . . . چون سلطه‌ها هم وابسته‌اند. . . . اگر نفت کشورهای نفت‌خیز به کشورهای صنعتی نرود، این کشورها چه وضعی خواهند داشت؟ . . . پس آن‌ها هم مستقل نیستند. . . . سلطه‌گرها وابسته‌اند. . . . پس صرف این‌که بگوییم تنها مراد ما از عدم وابستگی، عدم وابستگی به سلطه‌گرها باشد، کافی نیست. . . ."

تا این‌جا عدم وابستگی "بخشی از استقلال" است و "وابستگی نیز" متقابل است. غارتگر و غارت‌شده، هر دو به یکدیگر "وابسته‌اند" چون در غیر این صورت، یعنی در صورتی که زیرسلطه‌ها از وابستگی، خود را رها کنند، به‌نوشته او، آن‌گاه آن کشورها (سلطه‌گرها) چه وضعی خواهند داشت؟ اقتصادشان از پای در می‌آید و این جامعه‌ها (کشورهای امپریالیستی) دچار بدترین سرنوشت می‌شوند. پس وکیل مدافع سلطه‌گرها برای رسیدن به این نتیجه که وابستگی را نمی‌توان و نباید شکست، هرگونه رابطه و هرگونه مناسبات را بین کشورها، وابستگی می‌داند و حتی نداشتن رابطه را نیز وابستگی می‌داند. او می‌نویسد:

"حتی ممکن است دو کشور با هم رابطه نداشته باشند، اما زیرسلطه یکدیگر باشند، یعنی مستقل نباشند. شما دو کشوری را فرض کنید که هرچه می‌کنند در رابطه با قدرت یکدیگر باشند. این‌ها به هم وابسته‌اند و نمی‌توانند خود را نسبت به دیگری مستقل بسازند. اگر آمریکا و روسیه در توازن عمومی قوا خود را ناگزیر ببینند که متناسب با قدرت رقیب، قوه ایجادکنند، پس هرکدام از این دو، بخش مهمی از مازاد تولید داخلی را باید صرف ایجاد تعادل بکنند، که در این

حالت، این دو به هم وابسته‌اند... " از دیدمن (بنی صدر) استقلال وضعیتی است که کشور وقتی در آن موقعیت قرار گرفت... هیچ بخشی از نیروهای خود را در تبع و در رابطه با خارج به نیروی تخریبی تبدیل نکند (یعنی ارتش نداشته باشد) و یا از کشور خارج نکند (یعنی تجارت نکند). "

بدین سان از نظر "بزرگترین اندیشمند قرن" فقط کشوری می‌تواند مستقل باشد که به‌کره مریخ برود و الا در روی این کره خاکی استقلال حرف مفتی بیش نیست. خود او نوشت:

"با این تعریف از استقلال، طبیعی است که خواننده خواهد گفت پس در این جهان هیچ کشوری مستقل نیست و جواب اینست که: چنین است. "

و چون "چنین است" بنی صدر به همان نتیجه می‌رسد که "چون وابسته‌ایم باید وابسته بمانیم." نوشت:

"پس اگر ما ببینیم که هر رابطهای متضمن چنین داد و ستدی است، ما می‌گوییم رابطه (هر رابطهای) رابطه مسلط است و دیگر فرق نمی‌کند که این رابطه را با روسیه برقرار کنیم یا با آمریکا... "

بدین سان "بینش" وکیل مدافع امپریالیسم به این نتیجه "منطقی" می‌رسد که مادام ما رابطه سلطه و زیرسلطه با آمریکا داریم، وابستگی به آمریکا و دیگر کشور-های "صنعتی" داریم، دیگر معنایی ندارد که این رابطه را بگسلیم و با "روسیه" و با "شرق" رابطه برقرار کنیم، چون که هر "داد و ستدی" رابطه سلطه و زیرسلطه، رابطه وابستگی است.

بنی صدر از این "بینش" خود در مورد استقلال نایافتنی یک نتیجه "داخلی" نیز استخراج می‌کند: استثمارگر و استثمارشونده، ستم‌گر و ستم‌کش، غارت‌گر و غارت‌شونده، مستکبر و مستضعف باید سر جای خود باقی بمانند. نوشت:

"چون هیچ کشور مستقلی وجود ندارد، جامعه کاملاً آزاد یعنی آزاد از مستکبر و مستضعف هم وجود ندارد. در این جهان جامعه‌ها همه طبقاتی هستند و شکل طبقات است، که از این جامعه بدان جامعه تفاوت می‌کند و الامحتوای اجتماعی همه جامعه‌ها طبقاتی است. "

پس هم‌کوشی برای رسیدن به استقلال و عدم وابستگی و هم مبارزه برای لغو استثمار و ستم اجتماعی، کوشش و مبارزه‌ای است بی‌معنا و عبث. گرگ‌ها هم در مقیاس بین‌المللی و هم در هر کشور جداگانه باید گوسفندان را بدرند و گوسفندان نیز باید خود را به‌دریدن بدهند.

بنی صدر نماینده وقیح امپریالیسم و نماینده سرمایه‌داری وابسته داخلی بود.

دعوی "منزوی" شدن ایران

یکی دیگر از ترفندهای لیبرال‌ها برای صاف کردن جاده بازگشت امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، کوشش در جانداختن این پندار بود که گویا با قطع رابطه با آمریکا و در اثر محاصره اقتصادی از جانب کشورهای امپریالیستی غرب، ایران منزوی شده است و راه به سوی فنا می‌پیماید. در عمل کوشش کردند که هیچ‌گونه رابطه‌ای با کشورهای سوسیالیستی و نه فقط با کشورهای سوسیالیستی، با هیچ کشور مستقلی، با هیچ کشوری که درگیر نبرد و مبارزه با امپریالیسم به سرکردگی آمریکا است، برقرار نشود، تا ایران واقعا نیز منزوی شود، تا یا انقلاب و جمهوری اسلامی ایران شکسته شود و یا باز به همان نتیجه برسند که "چون وابسته بوده‌ایم به ناچار باید وابسته بمانیم" و رابطه سلطه و زیرسلطه مجدداً با آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی برقرار شود. امام به آن‌ها تودهنی زد: "خیر ما منزوی نیستیم... آمریکا منزوی شده است." ایران در واقع نیز منزوی نشده، اتحاد شوروی پیشنهاد آمریکا را در مورد محاصره اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، وتو کرد. کشورهای سوسیالیستی اعلام کردند که حاضرند بدون هیچ قید و شرط سیاسی هرگونه کمکی به ایران بکنند. قرارداد ترانزیت با اتحاد شوروی با ۳۰ درصد تخفیف نسبت به نرخ بین‌المللی امضاء و اجرا شد. بازرگانی خارجی ایران مسدود نشد. جمهوری اسلامی ایران توانست محاصره اقتصادی غرب را تحمل کند. ترفند لیبرال‌ها در مورد "انزوی" ایران هم نگرفت.

"دامن شوروی"

لیبرال‌ها هم صدا با مائوئیست‌ها کوشیدند این پندار را جابیاندازند که بهبود و گسترش مناسبات با اتحاد شوروی افتادن در "دامن" این کشور است. می‌گفتند باید متوجه بود که در جریان مبارزه با آمریکا "به دامن روسیه" نیفتاد. زیرا این روسیه "سوسیال-امپریالیسم" است و در آن "ترازهای نوین" حکومت می‌کنند و هرکس "به دامن" او بیفتد، دیگر رهایی نخواهد یافت. این ترفند نیز همان هدف را تعقیب می‌کرد که برژینسکی دستور داده بود: شما کاری کنید که جمهوری اسلامی ایران از پشتیبانی شوروی محروم شود... بقیه مسئله را ما خود سروسامان خواهیم داد.

"آمریکای موحد"

لیبرال‌ها "استدلال" می‌کردند که هر دو ابرقدرت از یک قماشند، منتها یک تفاوتی بین آن‌ها هست. این تفاوت اینست که شوروی "ملحد" است و آمریکا "موحد"، شرق "ملحد" است و غرب "موحد". پس در انتخاب ناگزیر بین "ملحد" و "موحد" باید "موحد" را برگزینیم. امام این "استدلال" را فاش و رد کردند. این ترفند هم نگرفت. (مراجعه شود به سخنان امام ۲۵ خرداد ۱۳۶۰).

"جبهه مشترک" با "جهان سوم"

کوشیدند این پندار را جایباندازند که می‌توان و باید با "جهان سوم" یک "جبهه مشترکی" علیه "دو ابرقدرت" تشکیل داد. این مائوئیسم خالص بود، آن‌هم در مرحله آغازین خصومت با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برای رهگشایی به سوی اتحاد با غرب و درنهایت با آمریکا. مائوئیست‌ها که امروز سر از جیب آمریکا به‌در آورده‌اند، در آغاز از موضع "انقلابی‌گری" مدعی بودند که "جهان سوم" که "روستای" جهان است باید علیه کشورهای صنعتی (اعم از سوسیالیستی یا سرمایه‌داری) که "شهر" جهانند، قیام کند، البته به رهبری رهبران مائوئیست پکن. سپس می‌دانیم که از نظرگاه مائوئیسم لازم آمد که "جهان سوم" با "جهان دوم" (اروپای غربی) متحد شوند و علیه "دو ابرقدرت" مبارزه کنند و سپس مائوئیسم به این نتیجه رسید که دشمن درجه یک شوروی است و بنا بر این "جهان سوم" و "جهان دوم" باید با ابرقدرت آمریکا نیز متحد شوند تا دشمن درجه یک را از سر راه بردارند. ولی ترفند لیبرال - مائوئیستی ایجاد "جبهه مشترک" با "جهان سوم" علیه "دو ابرقدرت" که می‌بایستی سرانجام به نتیجه مائوئیستی آن، منتهی گردد، در ایران نگرفت.

"سازش دو ابرقدرت"

در ترویج و القاء این پندار ساخت دستگاه تبلیغات امپریالیستی نیز کوشیدند که گویا "دو ابرقدرت" دائما در صدد "سازش" با یکدیگر برای تقسیم جهانند. اگر مبارزه‌ای بین آن‌ها می‌بینید، این مبارزه ناشی از "رقابت" آن‌ها برای بلعیدن کشورها و غارت خلق‌ها است. ورود نیروی نظامی شوروی به افغانستان، نه بر مبنای تقاضای دولت افغانستان، نه بر مبنای قرارداد بین آن دو کشور و نه اقدامی برای جلوگیری از تهاجم نظامی آمریکایی نوع صدامی به این کشور و حفاظت از انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی افغانستان، بلکه "چراغ سبزی" برای تهاجم نظامی آمریکا به ایران است. شوروی افغانستان را برد و خورد تا بنا به "سازش"، آمریکا ایران را بازپس گیرد. ورود ناوگان شوروی به اقیانوس هند، نه برای کور کردن اشتهای تجاوزگری آمریکا است که ناوگان عظیمی در اقیانوس هند، دریای عربی و آب‌های مجاور خلیج فارس به قصد شکستن قهرآمیز انقلاب ایران و افغانستان مستقر ساخته، بلکه به دلیل "رقابت" در تقسیم منطقه است. وقتی آمریکا در پشت میز مذاکرات "سالت" با شوروی می‌نشیند، نه به دلیل فشار سیاست صلح اتحاد شوروی و جنبش صلح جهانی و "اکراه" بحران‌زای اعضاء اروپایی ناتو از ایفاء نقش پیش‌مرگ سیاست جنگ‌افروزانه آمریکا و اعتراض مردم خود آمریکا به نازاندن مسابقه تسلیحاتی به حساب غارت بیشتر زحمتکشانش است، بلکه دلیل آن "سازش" دو ابرقدرت است. خلاصه فرقی و تفاوتی بین شوروی و آمریکا، بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی، بین پیمان ناتو و پیمان ورشو

نیست. این‌ها همه بازی است. رقیب‌هایی هستند که با یکدیگر "سازش" می‌کنند. پس دلیلی ندارد که ما یکی را دشمن بدانیم و دیگری را دشمن ندانیم. پس اگر ما با آمریکا و "غرب" مبارزه می‌کنیم، باید با شوروی و "شرق" نیز مبارزه کنیم و مناسبات خود را با شوروی و با "شرق" نیز به تیرگی بکشانیم.

تحریف مضمون شعار "نه شرقی نه غربی"

کوشیدند مفهوم "دوری یک‌سان" از "دو ابرقدرت" یعنی مفهوم "موازنه منفی" کذایی را (که در آغاز مقال شرح آن رفت) در شعار "نه شرقی نه غربی" بگنجانند و این شعار را از مفهوم "پرهیز از هرگونه وابستگی"، از مفهوم "استقلال" تهی سازند. گویا شعار "نه شرقی نه غربی" به معنای خودداری از برقراری هرگونه رابطه هم با "غرب" و هم با "شرق" و از آن بالاتر، گویا به معنای مبارزه و حتی خصومت با "شرق" همانند مبارزه آشتی‌ناپذیر با "غرب" است. این‌گونه تفسیر از شعار "نه شرقی نه غربی"، اگر اجرا می‌شد باز به همان نتیجه می‌رسید: ایجاد تیرگی در مناسبات با "شرق"، محروم کردن کشور و انقلاب از پشتیبانی "شرق" در مبارزه با "غرب".

ولی هدف این "تفسیر" مغرضانه (که دوستان نادان انقلاب را نیز می‌توانست و می‌تواند گمراه کند و به دام افکند) از دید نیروهای مسلمان انقلابی راستین و واقع‌بین دور نماند. روزنامه جمهوری اسلامی نوشت:

"توجه داشته باشیم که پرهیز ما از بلوک شرق از جهان-بینی (اسلامی) ما نشأت می‌گیرد، نه این‌که به خاطر این پرهیز، به‌گونه‌ای ناخودآگاه و ناخواسته در دامن شیطان بزرگ یعنی آمریکا فروغلطیم، ما با آمریکا دشمنیم، دشمنی ما، تا نظام کاپیتالیستی آمریکا وجود دارد، وجود خواهد داشت. ما صدها سال است که به وسیله غرب به زنجیر کشیده شده‌ایم... ما نمی‌توانیم به‌هیچ روی با غرب به ویژه آمریکا وارد معامله سیاسی شویم... در صورتی که در مقابل جهان شرق نیز ما استقلال خود را حفظ می‌کنیم و اگر آن‌ها (کشورهای سوسیالیستی) تفاهم‌رادوست داشته باشند و برای حفظ منافع و موجودیت خود (در تفاهم با آن‌ها) درنگ نخواهیم کرد." (جمهوری اسلامی شماره‌های ۱۹ و ۲۰ خرداد ۱۳۵۹).

از این دیدگاه که دیدگاه واقع‌بینانه‌ایست، شعار "نه شرقی نه غربی" بیانگر پرهیز ایدئولوژیک است. مضمون سیاسی آن "استقلال" است. اختلاف ایدئو-لوزیک را نباید به اختلاف سیاسی ارتقاء داد. برای کسب استقلال باید به مبارزه با "غرب" و به‌ویژه با آمریکا ادامه داد و در این مبارزه، آشتی‌ناپذیر بود. ولی با "شرق"، اگر کشورهای سوسیالیستی تفاهم نشان دهند (تفاهم که سهل است،

حمایت عملی نشان داده‌اند)، در این صورت باید "برای حفظ منافع و موجودیت انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در برقراری مناسبات برابر حقوق و متقابل سودمند با آن‌ها درنگ نکرد.

مادر ترفندها

همه این ترفندها - "موازنه منفی"، نفی استقلال و نفی امکان کسب و تأمین استقلال، دعوی وابسته بودن همه کشورهای جهان به "دو ابرقدرت"، دعوی منزوی شدن ایران و کوشش برای منزوی کردن آن، ارباب از "دامن" شوروی که "دام خطرناک اسارت‌گری" است، التماس برای آمریکای "موحد" و برحذر داشتن از "روسیه ملحد"، رواج تخیل امکان و لزوم ایجاد "جبهه مشترک" با "جهان سوم" بر ضد "دو ابرقدرت"، القاء و ترویج دروغ "سازش دو ابرقدرت"، تحریف مضمون سیاسی استقلال طلبانه "نه شرقی نه غربی" . . . همه بیانگر یک خط سیاسی بودند: مطرح کردن شوروی به عنوان دشمن برای منسی کردن آمریکا و گشودن راه "بهبود" مناسبات با امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، محروم کردن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران از پشتیبانی اتحاد شوروی، دیگر کشورهای سوسیالیستی، همه کشورهای جبهه ضدامپریالیستی برای گشودن راه بازگشت آمریکا، یا مستقیم، اگر نشود غیرمستقیم از "پنجره" اروپای غربی و باز اگر نشود، منزوی کردن ایران، شکستن انقلاب و بازگرداندن امپریالیسم به سرکردگی آمریکا با طبل و شیپور، قهرآمیز و خونین.

همه این ترفندهای تبلیغاتی - سیاسی، شاخ و برگ‌های گوناگون اختراع تبلیغاتی امپریالیستی "دو ابرقدرت" و تئوری کاذب، ضد علمی، ضد انقلابی، امپریالیستی - مائوئیستی "سه جهان" است. شگرد تبلیغاتی - سیاسی "دو ابرقدرت" و "تئوری سه جهان" به تفصیل و مکرر در "نامه مردم" تشریح شده است (از جمله در شماره‌های ۲۶، ۱۳۹، ۲۲۷، ۲۴۵، ۳۲۳، ۴۵۰) و ما در این مقال درصدد تشریح مجدد آن برنخواهیم آمد. همین قدر باید یادآور شویم که اختراع تبلیغاتی "دو ابرقدرت" (امپریالیسم سرخ و سیاه) یکسان وانمود کردن طبیعت نظام اجتماعی - اقتصادی و سیاست آمریکا و شوروی (غرب و شرق) و سپس "تکامل" این اختراع به "تئوری سه جهان" (قرار دادن آمریکا و شوروی به عنوان "دو ابرقدرت" در "جهان اول" کشورهای امپریالیستی غرب در "جهان دوم" و قرار دادن همه دیگر کشورهای رشديابنده، اعم از سوسیالیستی، نو استقلال، پیرو راه رشد غیرسرمایه‌داری، پیرو راه رشد سرمایه‌داری، وابسته، مستعمره و نیمه‌مستعمره در "جهان سوم") فقط به منظور دستیابی به یک هدف است که به بازار تبلیغات و سیاست در انواع بسته‌بندی‌های زوررقی عرضه شده است: ایجاد سوءظن در جنبش‌های استقلال طلبانه و در کشورهای رهایی‌یافته مستقل نسبت به شوروی و همه دیگر کشورهای سوسیالیستی (به عنوان "اقمار" شوروی) و بر مبنای این سوءظن ایجاد شکاف بین جنبش‌های استقلال طلبانه و

کشورهای نواستقلال با کشورهای سوسیالیستی، محروم کردن آن‌ها از کمک و پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی در مبارزه علیه امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، و در نتیجه منفرد کردن آن‌ها و بدین وسیله ایجاد زمینه برای شکستن آن‌ها و برقراری سلطه جابانه و غارت‌گرانه امپریالیسم به سرکردگی آمریکا بر "جهانی" که زیر پای امپریالیسم به سختی می‌لرزد.

باید اذعان کرد که اختراع "دو ابرقدرت" که از مشابهت قدرت اقتصادی و نظامی آمریکا و شوروی بهره‌گیری کرده تا طبیعت متضاد نظام اجتماعی - اقتصادی و سیاست متضاد آمریکا (غرب) و شوروی (شرق) را یکسان جلوه دهد، اختراع ناموفقی نبوده است. حال اگر زیر ضربات پتک‌کوبنده واقعیت‌ها و نیز در نتیجه ارتقاء مداوم سطح آگاهی سیاسی خلق‌ها، اختراعاتی از نوع "جهان آزاد" و "جهان پشت پرده آهنین"، "دو ابرقدرت"، "سه جهان" و غیره کارایی خود را ازدست می‌دهند و درهم شکسته می‌شوند و جبهه ضدامپریالیستی جهانی گسترش مداوم می‌یابد، این دیگر "تفصیر آن‌ها نیست، بدبختی آن‌ها است."

آغاز تحول مثبت در سیاست خارجی

اما خوشبختانه، خط آمریکایی که توسط عمال آمریکا و لیبرال‌ها، به مدت ۲ سال در عرصه سیاست خارجی اعمال شد، یکه‌تاز میدان نبود. خط انقلاب، خط امام که سنتو را شکست، مستشاران نظامی و غیرنظامی آمریکایی را اخراج کرد، پایگاه‌های نظامی و جاسوسی آمریکایی را در کشور منهدم کرد، مناسبات با آفریقای جنوبی، اسرائیل صهیونیستی و مصر را قطع کرد، قرارداد دوجانبه نظامی با آمریکا را ملغی اعلام داشت، به دنبال مذاکرات سری لیبرال‌ها با برژینسکی "دولت موقت" آن‌ها را ساقط کرد، با اشغال "جاسوس‌خانه" آمریکا، انفجار عظیم انقلابی ضدامریکایی و ضدامپریالیستی را به وجود آورد و "انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول" انجام داد، قطب‌زاده را افشاء و طرد کرد، نقاب از چهره بنی‌صدر گرفت و او را از صحنه خارج نمود. . . . این خط انقلابی سرانجام توانست با قانون‌گذاری سرپرستی وزارت خارجه به نخست‌وزیر وقت - شادروان شهیدرجایی - (در اسفند ماه ۵۹)، ترمز خط آمریکایی را در سیاست خارجی سست کند تا سپس با انتخاب آقای میرحسین موسوی به مقام وزیر امور خارجه، آغاز تحولی مثبت در سیاست خارجی پدید آید.

این خط انقلابی در عمل به صورت تحرک بیشتر در سیاست خارجی و گرایش فعال‌تر در شناختن دوستان خارجی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران بروز کرد. به دنبال مسافرت شهیدرجایی (پس از شرکت در جلسه شورای امنیت سازمان ملل) به کشورهای الجزایر، لیبی و سوریه، دیدار شمرخش حجت‌الاسلام رفسنجانی - رئیس مجلس شورای اسلامی از این سه کشور دوست و سپس شرکت آقای میرحسین

موسوی به عنوان وزیر خارجه در اجلاس سران جبهه پایداری در طرابلس، مسافرت نتیجه بخش حجت الاسلام رفسنجانی به جمهوری دموکراتیک کره، شرکت هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس بین‌المجالس در کوبا و ملاقات و مذاکرات "بسیار دوستانه" با فیدل کاسترو، تماس‌های رسمی با کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و تهیه مقدمات و پاره‌ای موافقت‌نامه‌ها در زمینه‌های گوناگون اقتصادی، بازرگانی و مالی، گرایش به بهبود نسبی مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی، دعوت حافظ اسد - رئیس جمهور سوریه به ایران... مظاهری چند از کوشش فعال‌تر در راه شناخت دوستان خارجی، نزدیکی بیشتر به دوستان و حامیان خارجی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است.

مضمون خط انقلابی در سیاست خارجی ما، در آخرین تحلیل، چیزی نیست جز خط استقلال، از موضع استقلال شناخت دشمنان و مبارزه آشتی‌ناپذیر با آنان از یک سو و شناخت دوستان و همکاری برابر حقوق و متقابلاً سودمند با آنان در مبارزه علیه دشمنان از سوی دیگر. این دو خصیصه، لازمه خط انقلابی در سیاست خارجی است که یا تحقق عملی پی‌گیر آن، انقلاب و استقلال به عنوان هدف عمده و عمده‌ترین هدف انقلاب، حفظ می‌شود، تحکیم می‌یابد، تضمین می‌شود. هر کدام از این دو خصیصه نادیده گرفته شود، به سود دشمنان انقلاب و به زیان انقلاب استقلال آن است.

سخنانی چند از مسئولان پیرو خط امام نقل کنیم که در آن‌ها این هر دو خصیصه - خصیصه ضدامپریالیستی موکدا و خصیصه دوست‌شناسی و دوست‌یابی تا حدودی، بازتاب یافته است:

"استقلال، یعنی قطع نفوذ کامل آمریکای جهان‌خوار"

(از اطلاعیه دفتر امام ۱۳۶۰/۴/۱۲)

(بدیهی است مراد از آمریکای جهان‌خوار نه فقط آمریکا، بلکه آمریکا و همه متحدان اوست).

"انقلاب ایران اساساً در جهت مبارزه علیه استعمار آمریکا در ایران به وجود آمده است... ما باید در سیاست خارجی - مان، چه وزارت خارجه و چه وزیر خارجه، بدانند که به عنوان شاخص و به عنوان میزان، آمریکا همیشه دشمن است." (حجت الاسلام خوئینی‌ها - رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس - روزنامه جمهوری اسلامی ۲۴ آذر ۱۳۵۹)

"مبارزه با آمریکا محور اساسی سیاست خارجی و داخلی ایران است" (آقای میرحسین موسوی - وزیر خارجه وقت در جلسه کنفرانس جبهه پایداری - شهریور ۱۳۶۰)

"ما با آمریکا هرگز سازش نخواهیم کرد... دشمن اصلی برای ما آمریکا است و هر کس که با او هم‌دست و همکاری‌اشد" (از پیام رئیس‌جمهور خامنه‌ای - ۲۵ آبان ۱۳۶۰)



"ما در داخل مبارزه سهمگینی را برای آمریکا زدایی آغاز کرده‌ایم و در بیرون مرزها از تمام مبارزات حق طلبانه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی حمایت می‌کنیم" (از سخنان آقای میرحسین موسوی در جلسه سران جبهه پایداری) .
"امروز خط‌گرایش به آمریکا در حال ریشه‌کن شدن است ، از این رو در روابط خارجی خودمان خواهیم توانست از اصول مطمئن‌تر و مشخص‌تری تبعیت‌کنیم" (آقای میرحسین موسوی در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی - ۶۰/۶/۳۰) .
"ما با هر کشوری که سعی نکند خود را بر ما تحمیل کند ، یا ما را استعمار کند ، دوستی خواهیم داشت . ما نمی‌خواهیم دور خود دیوار بکشیم و میان خود و دیگران جدایی ایجاد کنیم . ولی اسلام با افرادی که علیه آن توطئه می‌کنند ، مبارزه می‌کند" . (آیت‌اله منتظری در مصاحبه با مجله "الازمنه العربیه" چاپ شارجه - روزنامه جمهوری اسلامی ۲۷ تیر ماه ۱۳۶۰) .

"ما می‌خواهیم استقلال‌مان را حفظ کنیم و این استقلال را هر کجا بهتر بپذیرد و نیازهای‌مان را تامین کند با آن‌جا روابط بیشتری برقرار می‌کنیم" (حجت‌الاسلام رفسنجانی در مصاحبه با مجله "صف" - شماره ۳۲ آبان ۶۰ - در توضیح شعار "نه شرقی نه غربی") .

"دشمن . . . این‌طور نشان داده است که دولت جمهوری اسلامی قصد دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر دارد . من این‌را ، تکذیب می‌کنم . قانون اساسی ما هم این‌را تکذیب می‌کند . دخالت در امور داخلی هیچ‌کشور در شان جمهوری اسلامی نیست . ما نه فقط نسبت به مسلمان‌ها ، بلکه نسبت به غیرمسلمان‌ها ، با کسانی که به ما حمله می‌کنند ، مقابله خواهیم کرد . . . اما با کسانی که به ما حمله و علیه ما توطئه نمی‌کنند ، هیچ مقابله‌ای نداریم ، دوستی هم می‌کنیم و این دستور قرآن است . . . ما با دولت‌های مسلمان و حتی دولت‌های غیرمسلمان تازمانی که به ما حمله و تعرض نکنند ، دوست هستیم ، با آن‌ها هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داریم ، اما کسانی که به ما تعرض ، علیه ما توطئه بچینند ، یا بادشمنان ما هم‌دست شوند ، از آن‌ها نخواهیم گذشت" (از پیام رئیس‌جمهور خامنه‌ای ۲۵ آبان ۱۳۶۰) .

"جامعه ما اکنون از ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ بیشتر اسلامی و آگاه است و پیش از آن موقع دوستان و دشمنان خود را

می‌شناسد... بعد از ۲۲ بهمن ما هنوز افرادی داشتیم که... می‌خواستند پلی باشند برای رجعت مجدد امپریالیسم به کشورمان... ما احتیاج داریم برای حفظ انقلاب با جهان بیرون از مرزهای خود ارتباط وسیعی پیدا کنیم و برای این کار محتاج عمل هستیم" (از نطق نخست‌وزیر موسوی به هنگام معرفی کابینه - ۱۱ آبان ۱۳۶۰).

"اگر از لحاظ جغرافیایی (با جمهوری دموکراتیک کره) دوریم از لحاظ مبارزه ضد امپریالیستی نزدیک هستیم" (از سخنان حجت‌الاسلام رفسنجانی به هنگام دیدار از کره دموکراتیک).

از این سخنان و نظایر آنها که از جانب مقامات مسئول حاکمیت پیرو خط امام بیان گردیده‌اند، شناخت لزوم مبارزه آشتی‌ناپذیر با دشمن اصلی آمریکا و "هرکس که با او هم‌دست و هم‌کار باشد"، شناخت لزوم هم‌زیستی مسالمت‌آمیز (عدم مداخله متقابل در امور داخلی، احترام متقابل به تمامیت ارضی و حق حاکمیت، برقراری مناسبات برابر حقوق و سودمندی متقابل عادلانه) با دولت‌های مسلمان و غیرمسلمان که علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تعرض و توطئه نمی‌کنند و نیز گرایش به شناخت لزوم دوستی و همکاری با دیگر کشورهای ضد امپریالیستی علیه دشمن مشترک - امپریالیسم به سرکردگی آمریکا - مشهود است. این خط‌دراست انقلابی در سیاست خارجی است که اگر پی‌گیر دنبال و اجرا شود به نتیجه مطلوب یعنی حفظ انقلاب و تامین استقلال خواهد رسید.

ولی برای کمک به پیش‌برد پی‌گیر این خط انقلابی در سیاست خارجی باید گفت که اگر دشمن اصلی - امپریالیسم آمریکا - شناخته شده و روند شناخت هم‌دستان و همکاران این دشمن اصلی، چه در منطقه و چه مقیاس جهانی، به قدر کافی سریع در حال پیشرفت است، دوستان خارجی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران هنوز به قدر کافی شناخته نشده‌اند و روند شناخت آنها نیز کند است. تا جایی که هنوز در سطح تبلیغات که زمینه‌ساز اجرای سیاست است، حتی گاه این دوستان، دشمن معرفی می‌شوند. در نتیجه در عمل ما هنوز با جمهوری دموکراتیک خلق یمن مناسبات دیپلماتیک برقرار نکرده‌ایم، مناسبات ما با کوبا می‌توان گفت که تا حدودی "منجمد" است، هنوز با اتیوپی (شاید به دلیل عدم شناخت مختوای جنبش تجزیه‌طلبانه اریتره) رابطه‌ای برقرار نکرده‌ایم، هنوز با ویتنام مناسبات نداریم، هنوز کامبوج را به رسمیت نشناخته‌ایم... دیگر بگذریم از کشور همسایه‌مان افغانستان که نه فقط علیه ما "تعرض و توطئه" نمی‌کند، بلکه به دلیل خط ضد امپریالیستی ناشی از انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی، طبعاً دوست انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است و دست دوستی نیز به سوی ما دراز می‌کند. ولی ما نه تنها این دست دوستی را رد می‌کنیم، بلکه طرحی به نام وزارت خارجه برای حل "مسئله" افغانستان ارائه می‌دهیم که اگر

نگوییم دشمن شادکن است، لاقلاً به‌کلی غیرواقع‌بینانه و مانع از برقراری مناسبات با این کشور است. حتی ما هنوز در مرحله‌ای از شناخت دوستان و برقراری مناسبات دوستانه با آنان قرار داریم که اگر مثلاً تماسی با فلان کشور سوسیالیستی برقرار می‌کنیم، مسئولان درصدد "توجیه" و حتی "تبرئه" این تماس برمی‌آیند، چنان‌که گویی کار بدی انجام داده‌اند.

این پدیده غیرطبیعی و زیان‌بخش به‌حال انقلاب و استقلال - به نظر می‌رسد - عمدتاً ناشی از دو عامل است. یکی از آن‌ها، عاملی است که در این گفته آقای میرحسین موسوی - نخست‌وزیر بدان اشاره شده است:

"ما اکنون در سیاست خارجی تا اندازه‌ای با چشم بسته و روی حدسیات عمل می‌کنیم و گرچه سعی شده که این وضع از بین برود، اطلاعات ما از مسائلی که در جهان اتفاق می‌افتد، بسیار ابتدایی است." (به‌هنگام معرفی کابینه به مجلس - ۱۱ آبان ۶۰)

یعنی عامل تجربه اندک، اطلاعات اندک، تماس‌های اندک، که به‌تدریج ولی نه به‌کندی کنونی، باید جای خود را به‌تحرك بیشتری بدهد.

عامل دوم که عامل ترمزکننده مهم‌تری است، عامل پیش‌داوری‌های ذهنی به‌ویژه نسبت به کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول نسبت به اتحاد شوروی است (و براین مبنا نسبت به هر کشوری که با اتحاد شوروی مناسبات همکاری دوستانه دارد). این پیش‌داوری‌ها از لحاظی طبیعی و از لحاظی به‌کلی غیر-طبیعی است. طبیعی است از این لحاظ که به‌مدت ۶۰ سال در کشور ما، تبلیغات امپریالیستی سلطه کامل داشته و این تبلیغات زهرآگین که با هزار رنگ و با تمام وسایل انجام گرفته، نمی‌تواند آثار سخت‌جانی در اذهان باقی نگذاشته باشد. غیرطبیعی است از این لحاظ که انقلاب اسلامی ایران مشخصاً خصلت استقلال‌طلبانه - ضد امپریالیستی داشته و دارد و بنابراین طبعاً می‌بایستی به دیگر نیروها و کشورهایی که درگیر مبارزه با امپریالیسم هستند، لاقلاً به‌دیده دشمن دشمن یعنی هم‌رزم علیه دشمن مشترک بنگرد و نه به‌دیده دشمن.

متأسفانه به‌مدت دو سال بعد از پیروزی انقلاب، لیبرال‌ها با قبضه‌کردن اهرم سیاست خارجی و با بهره‌برداری از آثار رسوب‌یافته تبلیغات زهرآگین ۶۰ ساله امپریالیستی، با بهره‌برداری از جو "سوءظن موجود" و اجرای "خط برزینسکی"، برخوردی در جهت معکوس منافع و مصالح انقلاب، نسبت به اتحاد شوروی و همه دیگر کشورهای دوست و حامی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران به‌وجود آوردند. بازمانده‌های این "خط آمریکایی" - باید اذعان کرد - که هنوز در سطح تبلیغات باقی است و در نتیجه اثر زیان‌بخش آن در سیاست خارجی هنوز به‌کلی زدوده نشده است. هنوز تبلیغات و نیز سیاست خارجی ما، بار سنگینی از خط تبلیغات - سیاسی "دو ابرقدرت" و تئوری کاذب امپریالیستی - مائوئیستی "سه‌جهان"، که ما به‌مضمون و هدف و به برخی

شاخ و برگ‌های آن اشاره کردیم، بردوش می‌کشد. تاتلیفات و سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران خود را از زیر بار این خط تبلیغاتی - سیاسی به‌کلی رها نکرده باشد، همیشه بیم آن هست که نتواند مرز میان دوستان و دشمنان را بازشناسد و در نتیجه نتواند برای حفظ انقلاب و دسترسی به عمده‌ترین هدف آن که استقلال است، از مجموعه نیروهای ضدامپریالیستی پشتیبان انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ایران استفاده کند. خط انقلابی پیروزی-بخشی که بتواند در راه استقلال با گام‌های بلند و استوار پیش رود، خطی است که از یک‌سو دشمنان را به‌درستی بشناسد (که به‌قدر کافی می‌شناسد) و از سوی دیگر دوستان را به‌درستی بشناسد (که باید بشناسد).

* * *

نبرد عظیمی به‌مقیاس جهانی، نبرد پرحدت و شدتی به‌مقیاس منطقه جریان دارد. در یک‌سوی جبهه این نبرد عظیم وحاد، امپریالیسم، صهیونیسم، نژادپرستان، غارت‌گران، مرتجعین و ستم‌گران از هر قماش به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا - این ابرجنایت‌کار، ابرغارت‌گر، ابراسارت‌گر، ام‌الفساد قرن - قرار گرفته‌اند. در برابر آن‌ها کشورهای سوسیالیستی وفادار به آرمان‌های والای بشریت زحمتکش، گردان‌های رزمنده طبقه کارگر جهانی که با سرمایه‌داری انحصارگر می-رزمند، جنبش‌های آزادی‌بخش و استقلال‌طلبانه خلق‌های به‌پا خاسته، کشورهای مستقل تازه رهایی‌یافته از یوغ استعمار و استعمارنویین، قرار گرفته‌اند. خلاصه‌تر، یک جبهه امپریالیستی و یک جبهه ضدامپریالیستی در برابر یکدیگر صف‌آرایی کرده‌اند. بین این دو جبهه، نبردی عظیم در همه عرصه‌ها به شدت جریان دارد. سرنوشت همه خلق‌های جهان، سرنوشت صلح، سرنوشت نیک‌بختی همه بشریت، به‌نتیجه‌نهایی آن بستگی دارد. کشور ما در دوران رژیم گذشته در جبهه امپریالیسم بود. کشور ما پس از پیروزی انقلاب بزرگ ۲۲ بهمن، از جبهه امپریالیستی برید. سیاست خارجی کشور ما اکنون وظیفه دارد که برای عقیم کردن و شکستن توطئه‌های گوناگون دشمن، برای حفظ انقلاب، برای کسب استقلال و تأمین رشد همه‌جانبه آن، جای شایسته جمهوری اسلامی ایران را در جبهه ضدامپریالیستی اشغال کند، و نقش شایسته خود را در نبرد عظیم تاریخی سرنوشت‌ساز ضدامپریالیستی ایفاء نماید.

آغاز تحول مثبتی که از زمان تشکیل کابینه شهید باهنر، در سیاست‌خارجی کشور ما پدیدار شد و تاکنون هرچند نه‌چندان سریع ولی در هر حال رفته رفته ادامه و رشد یافته، نویدبخش پیروزی خط انقلاب - خط امام - در سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران است.

۱۰ دی ماه ۱۳۶۰

انقلاب

در تلاش ایجاد جامعه‌متکی به دمکراسی و قانون

دموکراسی قرین و همزاد هر انقلاب اجتماعی است. انتقال قدرت سیاسی از یک یا چند طبقه^۱ میرنده، به طبقه یا طبقات بالنده، برای نو قدرت‌سان دموکراسی همراه می‌آورد و آزادی طبقات میرنده و زوال یابنده را محدود می‌کند.

انقلاب‌های بورژوازی قرون گذشته که نظام‌های فئودالی و پوسیده راسرنگون و نظام سرمایه‌داری را جانشین ساختند، برای بورژوازی که در آن دوران، طبقه‌ای بود بالنده، آزادی‌های بورژوازی را به ارمغان آوردند و انقلاب‌های سوسیالیستی که بقایای نظام دیرپای فئودالی و سیستم فرتوت سرمایه‌داری را روفتند، طبقه^۲ کارگر و متحدان زحمتکش آن را از بند استبداد و استثمار رهانیده و دموکراسی سوسیالیستی را بر جامعه^۳ نوین حاکم ساختند.

انقلاب پرشکوه بهمن نیز یکی از آماج‌های اساسی خود را انهدام نظام استبدادی محمدرضا قرارداد و به مردمی که طی ده‌ها سال با مظاهر استبداد یعنی: قوانین آزادی‌کش، نیروهای انتظامی ضد مردمی، شکنجه‌گری ساواک، تیرباران‌ها، زندان‌ها و تبعیدها به بهای هزاران جان شریف، پیگار کرده بودند، وعده^۴ آزادی و رهائی داد. وعده‌ای گرانقدر که انقلاب خود را به انجام آن متعهد ساخته بود.

امام خمینی رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، به هنگام اقامت موقت در پاریس در پاسخ این سؤال که: "شما خواستار جمهوری اسلامی هستید. چنین دولتی آیا آزادی‌های دموکراتیک را برای همه^۵ مردم تضمین خواهد کرد؟" ماهیت دموکراتیک حکومتی را که باید جانشین سلطنت مطلقه^۶ محمدرضا شود، چنین توضیح دادند:

"دولت اسلامی یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی است... و هرکس می‌تواند اظهار عقیده^۷ خودش را بکند و اسلام جواب همه^۸ عقاید را به عهده دارد و دولت

اسلامی تمام منطقی‌ها را با منطق جواب خواهد داد.^۱ خواست جلیل امام، این بیانگر صدیق آرمان‌های مردم که تا هم‌امروز در بسیاری از رهنمودها، نصایح، سخنرانی‌ها و پیام‌هایشان به مسئولان، به مردم و به نهادهای انقلابی و ارگان‌های دولتی تکرار شده است، از ماهیت انقلابی برمی‌خاست که طبقات محروم را بر استثمارگران و غارتگران پیروز ساخته بود.

انقلاب که به دست مستضعفین و محرومین به پیروزی رسیده بود و ستون فقرات آن را به نفع از امام، کارگران تشکیل می‌دادند، منطقی‌بایست برای این طبقه زحمتکش و سایر اقشار مستضعف و محروم، مبشر آزادی و دموکراسی باشد. اصولاً هدف هر انقلاب ضد استبدادی، استقرار آزادی‌های سیاسی، آزادی اندیشه و بیان و قلم، تشکیل سازمان‌های سیاسی و صنفی و نیز اجرای حقوق دموکراتیک مردم مانند حق کار، حق مسکن، حق بهداشت و آموزش و پرورش باید باشد. اما از همان آغاز، تامین آزادی‌های دموکراتیک با مخالفت عملی نیروهای راست و "چپ" روبرو گردید و انقلاب در این راه، واپس ماند.

امپریالیسم به سرکردگی آمریکای جهان‌خوار همان‌گونه که به دست کارگزاران مستقیم و غیرمستقیم خود، انجام اقدامات عملی به سود زحمتکشان و محرومان جامعه را به تاخیر انداخته است، با همان جدیت در پی آنست که از ایجاد جامعه متکی بر دموکراسی و قانون جلوگیری کند و جو هرج و مرج و عدم امنیت را بر کشور حاکم سازد.

امپریالیسم نمی‌تواند با وحدت عمل نیروها و سازمان‌های پشتیبان انقلاب با گسترش پایگاه‌های اجتماعی نظام جمهوری اسلامی و با تثبیت و تحکیم انقلاب سازگاری داشته باشد. امپریالیسم هم‌زمان با همه‌دسایس و تنیده‌های شیطانی خود به منظور شکست انقلاب، این امر را نیز مد نظر دارد که باید مانع از استقرار دموکراسی و حکومت قانون در جامعه شود، زیرا یقین دارد که پیروزی در این زمینه به منزله سرعت بخشیدن به فرایند پیروزی نهایی انقلاب است و امپریالیسم این را نمی‌خواهد، امپریالیسم شکست انقلاب مارا می‌خواهد.

آزادی فعالیت احزاب پشتیبان انقلاب جلوه‌ای از دموکراسی

از جلوه‌های اصیل حاکمیت دموکراسی بر جامعه، آزادی فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی مدافع انقلاب است. امام خمینی به این سؤال که: "رابطه این جنبش با احزاب و گروه‌های مخالف چگونه است؟" پاسخ داده‌اند که:

"همه گروه‌ها در بیان عقاید خود آزادند، و لکن خیانت را اجازه نمی‌دهیم"^۲.

۱. مجموعه مصاحبه‌های امام خمینی در خارج از کشور - جلد اول - صفحه ۶۲.

۲. منبع بالا - صفحه ۸۴.

این صحیح‌ترین و منطقی‌ترین معیار برای مرزبندی میان گروه‌های پشتیبان انقلاب و گروهک‌های ضدانقلابی است. امام همواره بر این باور بوده‌اند که برای گروه اول باید آزادی فعالیت را تأمین کرد و گروه دوم را باید سرکوب کرد، زیرا که فعالیت آن به زیان انقلاب است.

یاران امام و پیروان راستین او، همه در این باور امام شریک بوده و در نوشتارها و گفتارهای خود همواره بر آن تأکید کرده‌اند. در کتاب *پیرامون انقلاب اسلامی* از استاد شهید مطهری چنین می‌خوانیم:

"همان‌طور که رهبر و امام ما مکرر گفته‌اند، در حکومت اسلامی احزاب آزادند. هر حزبی اگر عقیده غیراسلامی هم دارد، آزاد است. اما ما اجازه توطئه‌گری و فریبکاری نمی‌دهیم. احزاب و افراد در حدی که عقیده خودشان را صریحا می‌گویند و با منطق خود، به جنگ منطق‌مائی آیند، آن‌ها را می‌پذیریم."

این شیوه برخورد درست با احزاب و سازمان‌های سیاسی دگراندیش که ویژه امام و یاران و پیروان صدیق اوست، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز عینا بازتاب یافته است. اصل ۲۶ قانون اساسی می‌گوید:

"احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت‌ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد، یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت."

شیوه صحیح برخورد با احزاب دگراندیش اما وفادار به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی از اعتماد بی‌خدشه پیروان راستین امام به مبانی مذهبی خود، از وفاداری‌شان به انقلاب و از علاقه عمیق‌شان به تحکیم نظام جمهوری اسلامی مایه می‌گیرد. اما از همان آغاز دست‌های آشکار و پنهانی به مقابله با این نحوه تفکر برخاستند و "دوستان نادان و دشمنان دانا"ی انقلاب مانع از آن شدند که خواست امام و پیروان صدیق او تحقق یابد.

لیبرال‌ها که در دوران زمامداری خود برای گرفتن فرمان عفو عمومی و نجات ساواکی‌ها و ضدانقلاب، با مراجعات مکرر خود، امام را خسته کرده بودند، تا این تز خود را که: "... یک مفسر، یک قاضی یا یک معلم کاری جز اطاعت نمی‌توانسته است انجام بدهد، باید اطاعت می‌کرد." ^۴ حزب توده ایران را با استناد به قانون سیاه ۱۳۱۰ و قوانین ضدآزادی دوران محمدرضا

۳. به نقل از گفته حجت‌الاسلام رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی.

۴. مهندس بازرگان - اطلاعات - ۵ اردیبهشت ۵۸.

"غیرقانونی" می خواندند و فردی مانند امیرانتظام که اکنون به جرم جاسوسی آمریکا در زندان بصری برد سخنگوی دولت بود و براین نظریه سخیف ابرام داشت.

رئیس دولت لیبرالها نیز خود را ملزم به اطاعت از قوانین ظالمانه طاغوت وانمود می کرد و می گفت:

"... حزب توده به موجب قوانین موجود غیرقانونی

است و ما باید از این قوانین اطاعت کنیم." ۵

اطاعت از قوانین آزادی کش طاغوت در دوران سرنگونی طاغوت؟ اگر انسان خود الفت و کشش و گرایش با درونمایه ضدکمونیستی و ضدتوده های این نوع قوانین نداشته باشد، چه اصراری به اطاعت از آن ها دارد؟

در اوضاع و احوالی که جناحی از حاکمیت گرایش به استقرار آزادی های دموکراتیک در جامعه از خود نشان می داد، امپریالیسم به منظور کارشکنی با استفاده از "دوستان نادان و دشمنان دانا"ی انقلاب، در کشور جنگ برادرکشی به راه می انداخت، گروه های مسلح و نامسلح را در برابر نظام جمهوری اسلامی قرار می داد، تعصب و نادانی گروهک هائی را برمی انگیخت تا به دفاتر احزاب و سازمان های مدافع انقلاب، حمله کنند، بزنند و بکوبند و ببرند و کتاب و دفتر بسوزانند تا هرج و مرج و خودکامگی جانشین نظم انقلابی و اجرای قانون شود. این شیوه عمل می توانست تامین آزادی ها را به تعویق اندازد و دردل های مردم، خوف از عدم امنیت بوجود آورد و این هردو به سود امپریالیسم بود.

درچنین جو پرتشنجی بود که مراکز حزب توده ایران آماج یورش گروه های غیرمسئول و بی هویت قرارگرفت و "نامه مردم" که کمترین انحرافی از خط پشتیبانی از انقلاب نداشت تعطیل شد.

در این دوران لیبرالها و گروه بنی صدر هر روز بیشتر سیمای واقعی خود را نشان می دادند. گروه بنی صدر با نادیده گرفتن قوانین مملکتی، مخالفت با مبانی جمهوری اسلامی، زدوبندی های پنهانی با امپریالیسم و ضدانقلاب و رهبران خیانتکار گروهک های مسلح درعین حال که آتش هرج و مرج را زبانه می زد، خود را دلسوخته اجرای قانون قلمداد می نمود. گروه بنی صدر که با هزاران رشته آشکار و پنهان با امپریالیسم پیوند داشت، آزادی را فقط برای سلمی، قدرت از پیروان صدیق امام و سرکوب طرفداران سوسیالیسم علمی می خواست. سخنان غضنفرپور نماینده سرشناس این گروه درمجلس شورای اسلامی و توطئه های آشکار آنان علیه انقلاب، به روشنی از نیت خیانت آمیز آنان پرده برداشت.

تاکیدات مکرر شخصیت های سرشناس جمهوری اسلامی درباره ضرورت رعایت

۵. مهندس بازرگان - اطلاعات - ۳ اسفند ۵۷.

قانون و شناختن آزادی‌ها، به هیچ وجه در دم سرد گروهک‌ها و نیروهای قشری و انحصارگر موثر نمی‌افتاد. شهید دکتر بهشتی دریکی از مصاحبه‌های هفتگی خود برای چندمین بار با صراحت بر ضرورت آزادی فعالیت احزاب و جمعیت‌هایی که مدافع انقلابند، ابرام ورزید و گفت:

"همان‌طور که در قانون اساسی پیش بینی شده و همان‌طور که در تعالیم مقدس اسلام آمده، باید در نظام اجتماعی، آزادی‌های لازم برای یک شهروندان جمهوری اسلامی تا حد اکثر ممکن تامین باشد. از جمله آزادی احزاب، جمعیت‌ها و نشریات و نیز آزادی بیان و قلم. تنها مرزی که برای این گونه آزادی‌ها وجود دارد، اینست که باید به اصول اسلامی ما ضربه نزنند، باید به سلامت محیط اجتماعی از نظر عفت و اخلاق ضربه نزنند."^۶

آیت‌اله موسوی اردبیلی دادستان کل کشور در خطبه‌ء نماز جمعه روز ۲۴ بهمن درباره‌ء پیوند حکومت قانون با حل مشکلات مملکتی تاکید نمود و گفت:

"تا حکومت قانون صد درصد در نظام ما، حکمفرمانیست و امنیت قضائی تامین نشده، مشکلات دیگر ماحل نمی‌شود، حتی مشکلات تجارتي، زراعت، خدمات، صنعت، اداري و غیر این‌ها. اگرما امنیت قضائی و حکومت قانون را نداشته باشیم، خود عدم حکومت قانون، موج اعتراض را بالا می‌برد."

متأسفانه باید به این حقیقت تلخ اعتراف کرد که امپریالیسم در نقشه‌ء شیطانی خود برای جلوگیری از ایجاد یک نظام انقلابی مبتنی بر دموکراسی تا حدود زیادی موفق بوده است و دوستان نادان و دشمنان دانای انقلاب، ناآگاه و آگاهانه در جهت تحقق خواست امپریالیسم حرکت کرده‌اند.

طرح ۵ ماده‌ای شورای عالی قضائی تلاشی در جهت حاکمیت دموکراسی

برای مقابله با مخالفان تامین آزادی‌های سیاسی، سرانجام شورای عالی قضائی به ریاست شهید آیت‌اله دکتر بهشتی، طرح قانونی تشکیل جمعیت‌ها، انجمن‌ها و احزاب را تدوین و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم داشت.

این طرح که از محتوای دموکراتیک قانون اساسی الهام می‌گرفت، بر فعالیت قانونی کلیه احزاب پشتیبان انقلاب، با صراحت و بدون هیچ گونه ابهام،

۶. "نامه‌ء مردم" - ۹ بهمن ۵۹.

بهبانہ جوئی، اشکال تراشی و ظواہر بوروکراتیک صحہ می گذاشت. مادہ اول این طرح کلیہ جمعیت‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌ها و احزاب را مجاز می‌دانست کہ بدون نیاز بہ تحصیل پروانہ، تاسیس شوند و اگر مرتکب فعالیت‌هایی شوند کہ ناقض استقلال، وحدت ملی، مصالح کشور، موازین اسلامی و اساس جمہوری اسلامی باشد، محاکمہ و مجازات گردند.

طرح ۵ مادہ‌ای شورای عالی قضائی کہ با استقبال گسترده مردم مواجه شد، می‌توانست بنیان مطلوبی برای فعالیت قانونی گروه‌های مدافع انقلاب باشد، اما این طرح مدت‌ها در کمیسیون‌های مجلس مدفون ماند و بی‌آن کہ تصویب شود، لایحہ فعالیت قانونی احزاب جانشین آن شد کہ چنان کہ بعداً خواهیم دید، بازتاب قانون اساسی نیست و پارہ‌ای از مواد آن با قانون مادر در تناقض است.

سال ۶۰، سال قانون

اقدامات مخالفان از راست و "چپ" درنادیدہ گرفتن قوانین و طرح‌های انقلابی ادامہ یافت و استبداد فکری و تحمیلات غیرقانونی بہ جای قانون عمل می‌کرد. سرانجام فریاد دردمند امام خمینی از قانون شکنی‌ها، در پیام نوروزی ایشان بازتاب یافت و سال ۶۰ سال اجرای قانون اعلام شد. امام گفتند:

"... این سال خوبست سال اجرای قانون باشد...
هیچ کس غیرقانون حکم نکند و تمام مجری قانون باشند
و کسی درحدود غیرقانونی عمل نکند و همه درحدود
خودشان عمل کنند."

فرمان امام تهنیت و استقبال تودہ‌های وسیع مردم را بہ دنبال داشت. اما گروهک‌های ضدانقلاب و مسلح بہ جای آن کہ از فرمان امام تبعیت کنند، اسلحہ انبار کردند، نقشه ریختند و خط و نشان کشیدند و این اقدام خیانتکارانہ بہبانہ بہ دست گروه‌های قشری و انحصارگر داد تا فشار را تعمیم دهند و تشدید کنند و مرز میان سازمان‌های سیاسی قانونی و گروهک‌های مسلح و نامسلح ضد-انقلابی را بیش از پیش مخدوش سازند.

امام خمینی ہنگام اقامت موقت در پاریس در یکی از مصاحبہ‌های خود در جواب این پرسش کہ: آیا درحکومت اسلامی، مارکسیست‌ها آزادی عقیدہ و آزادی بیان عقیدہ دارند؟ پاسخ دادہ بودند کہ:

"درحکومت اسلامی ہمہ افراد دارای آزادی درہرگونہ
عقیدہ‌ای هستند، ولیکن آزادی خرابکاری ندارند." ۷

با کمال تاسف، کسانی در زیر پوشش مذهب مرز میان دوست و دشمن را

۷. مجموعہ مصاحبہ‌های امام خمینی در خارج از کشور- جلد اول - صفحہ ۴۲.

از میان ایمان و الحاد گذرانده و عملاً چنین تبلیغ می‌کنند که جز مسلمانان مکتبی هیچ گروه دیگری حق فعالیت سیاسی ندارد و گاه حتی حق زندگی هم برای دگراندیشان قائل نیستند. درحالی که به گفته شهید مطهری:

"... اگر درصدر اسلام درجواب کسی که می‌آمد و می‌گفت من خدا را قبول ندارم، می‌گفتند بزنید و بکشید، امروز دیگر اسلامی وجود نداشت. اسلام به همین دلیل باقی مانده که با شجاعت و باصراحت با افکارمختلف مواجه است." ۸

اطلاعیه‌ ده‌ماده‌ای دادستان کل انقلاب اسلامی ایران، بازهم تلاشی دیگر

ازیکسو تحمیل سلیقه‌ها و عقیده‌های فردی و گروهی و ازسوی دیگر اقدامات سران خیانتکار گروهک‌های مسلح، چنان جو را متشنج ساخت که شهید آیت‌اله قدوسی دادستان کل انقلاب اسلامی با موافقت امام خمینی، در فروردین ۶۰ اطلاعیه‌ ده ماده‌ای را منتشرساخت. انتشار این اطلاعیه مورد استقبال جدی سازمان‌های سیاسی پشتیبان انقلاب و قبل از همه حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) قرارگرفت.

ماده ۷ اطلاعیه بیان آراء و افکار سیاسی را برای کلیه احزاب و گروه‌ها آزاد دانسته، به شرط آن که مبتنی بر دروغ، تهمت و تحریک نباشد:

ماده ۹ اطلاعیه مناظره و بحث‌های عقیدتی و سیاسی را ازطریق وسایل ارتباط جمعی برای کلیه احزاب و گروه‌ها مجاز شمرده، مگر گروه‌هایی که برضد نظام جمهوری اسلامی اعلام مبارزه مسلحانه کرده و براین موضع نادرست پافشارده‌اند.

ماده ۱۰ اطلاعیه، مردم و دستگاه‌های انتظامی را موظف به تضمین و رعایت فعالیت قانونی احزاب و گروه‌هایی شناخته که فعالیت‌شان ازطریق مقامات مسئول مملکتی غیرقانونی شناخته نشده باشد:

براساس این اطلاعیه، فعالیت آزاد و قانونی حزب توده ایران که همواره پشتیبان صدیق انقلاب و خط‌ضدامپریالیستی، ضداستبدادی و خلقی امام خمینی بوده است، می‌بایست مورد احترام قرارگیرد، و دفتر مرکزی حزب که از اواسط سال ۱۳۵۹ به اشغال درآمده به صاحب اصلی آن مسترد گردد، که مستردنگشت. سرپرست اداره کل سیاسی وزارت کشور ضمن نامه‌ای به دادستانی کل انقلاب اسلامی، واگذاری دفاتر حزب توده ایران را بلامانع شناخت، با این وجود تا به امروز دفاتر حزب همچنان تعطیل است.

هم‌زمان با انتشار اطلاعیه ده‌ماده‌ای بحث آزاد تلویزیونی با توافق

۸. از کتاب پیرامون انقلاب اسلامی.

سازمان‌های مختلف سیاسی و مسئولان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران برنامه‌ریزی شد. حزب جمهوری اسلامی، حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و جنبش مسلمانان مبارز، آمادگی خود را برای مشارکت در بحث‌های آزاد تلویزیونی اعلام کردند. روز اول خرداد نخستین بخش این برنامه‌ها از سیما جمهوری اسلامی ایران پخش شد و با واکنش مثبت مردم روبرو گردید. مردم بچشم دیدند که بیانگران نظریات گوناگون فلسفی و اجتماعی می‌توانند در کنار هم بنشینند و اندیشه‌ها در محیط سالم باهم برخورد کنند و بارور شوند. متأسفانه گروه‌های انحصارگر که از آغاز هم با بحث آزاد موافقت نداشتند، موانعی در این راه پدید آوردند که با شرایط سالم بحث مغایرت داشت و در نتیجه بحث‌ها ناتمام ماند و یا گفتگوها ضبط شد، ولی پخش نشد.

گروه‌هایی که بعداً بی‌نقاب در برابر جمهوری اسلامی ایستادند، نه حاضر به شرکت در برنامه‌های بحث آزاد شدند و نه اطلاعیه‌ی ده‌ماده‌ای شهید قدوسی را پذیرفتند.

شهید دکتر بهشتی رئیس وقت دیوان عالی کشور با اشاره به گروهک‌های مسلح و اطلاعیه‌ی ده‌ماده‌ای گفت:

"امکانات و آزادی‌های مشروع برای فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی تامین است. اگر می‌خواهند روزنامه داشته باشند، روزنامه امتیاز، صاحب امتیاز و مدیرمسئول می‌خواهد. اگر می‌خواهند دفتر داشته باشند، باید معلوم باشد که مسئول آنجا کیست... این برای همه است. آن‌ها هم مثل همه اگر برآستی منطقی دارند و اندیشه‌ی بهتری دارند، بیایند در یک فعالیت سالم و منطبق بر قوانین جامعه، این فعالیت را بکنند."

نخست‌وزیر وقت، شهید رجایی وزیر کشور آیت‌الله مهدوی‌کنی پشتیبانی خود را از اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای در برنامه‌ی "ارتباط مستقیم" تلویزیون اعلام داشتند. علی‌رغم پشتیبانی گسترده‌ی مردم، شخصیت‌های نامدار جمهوری اسلامی و سازمان‌های سیاسی مدافع انقلاب از اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای، اجرای آن تا هم‌امروز معوق مانده است.

امام خمینی در دیداری که با گروهی از علمای آذربایجان داشتند برای چندمین بار بر ضرورت آزادی فعالیت احزاب و سازمان‌هایی که با نظام جمهوری اسلامی ایران سرچنگ ندارند و بر روی آن اسلحه نکشیده‌اند، تأکید نموده و گفتند:

"... همه گروه‌ها و احزاب تا وقتی با کشور اسلامی جنگ ندارند و در مقابل اسلام قیام مسلحانه نکرده‌اند به طور آزادانه عمل کنند و به طور آزاد دارند، حرف‌های خودشان را می‌زنند." (۲۱ اردیبهشت ۶۰)

اما رهبران گروه‌های مسلح و غیرمسلح مخالف انقلاب، دلالت‌های مدبرانه و مشفقانه امام را نشنیدند و روز ۲۵ خرداد همه آن‌هایی که خط سازش‌ناپذیر امام را پذیرا نبودند و با برکناری بنی‌صدر خود را ورشکسته می‌دیدند، برای شرکت در میتینگ "جبهه ملی" به میدان فردوسی آمدند. مردم محروم و مستضعف که باشم سیاسی و طبقاتی خود دریافته بودند که انگیزه آشوب‌طلبی این گروه‌ها، این لیبرال‌های اسلامی و غیراسلامی، این جبهه متحد ضدانقلاب، اعتراض به "خفقان" نیست و در پشت این عناوین ظاهر فریب می‌خواهند آمریکا را بازگردانند و اسلام آمریکائی را جانشین اسلام خمینی کنند، تا انقلاب از درون بیوسد، مشت برده‌ها آنان کوفتند. در واقع خطر بزرگ دیگری که از سوی "جبهه متحد ضدانقلاب"، کل انقلاب را تهدید می‌کرد، به پایمردی مردم انقلابی دفع شد و ناکام ماند.

امام خمینی در ۲۸ خرداد، پیامی به مردم فرستادند و در آن خاطر نشان ساختند که:

"روز شکست جریانی است انحرافی که حضور به موقع شما پایه‌های آن را لرزاند و فرو ریخت... به هوش باشید که ایران در آستانه به ثمر رسیدن انقلاب اصیل شماست. آگاه باشید که خط منفور ضد اسلام و غربی در حال شکست کامل است."

رهبری خائن سازمان "مجاهدین خلق" که به مثابه نیروی ضربتی بنی‌صدر عمل می‌کرد روز سی‌ام خرداد رسماً به اعضاء خود دستور جنگ مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی داد که در واقع به معنای خودکشی سازمان بود.

قانون فعالیت احزاب ملهم از قانون اساسی نیست

با شکست این جریان، انقلاب به مرحله سوم پیروزی خود گام گذارد. انقلاب توانست به همت مردم هشیار، خط انحرافی خطرناک دیگری را که به نام دفاع از "رئیس جمهور" موجودیت انقلاب را تهدید می‌کرد، سرکوب کند. با تجربه‌اندوزی از مراحل بعرجی که انقلاب یکی پس از دیگری از سرگذرانده بود، منطقاً لازم می‌آمد در چنین لحظه‌ای، تمام نیروهای پشتیبان انقلاب صفوف خود را متحد و منسجم کنند، تا پایداری و استقامت خود را در برابر "جبهه متحد ضدانقلاب" و امپریالیسم حامی آن چند برابر سازند. اما متأسفانه باز هم کسانی مانع از آن شدند که انقلاب در خط تامين آزادی‌ها و بهره‌گیری از همه استعدادها، نیروها و امکانات حرکت کند.

روز ۱۸ تیر مجلس شورای اسلامی لایحه قانونی فعالیت احزاب را تصویب کرد که با روح قانون اساسی، رهنمودهای امام خمینی، طرح ۵ ماده‌ای شورای عالی قضائی و اطلاعیه ده‌ماده‌ای دادستان کل انقلاب اسلامی مغایرت دارد.

مواد کثدار، تفسیرپذیر، مبهم و چند پهلوی آن، آزادی فعالیت احزاب پشتیبان انقلاب را از چارچوب یک مسئله عمده و اساسی خارج کرده و چنان آن را در لفافه‌های شرط و شروط لازم وزائد پیچیده است که اصل آزادی فعالیت سیاسی احزاب به مسئله‌ای محتمل و فرعی بدل شده است.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب اسلامی در مصاحبه با مجله "پاسدار انقلاب" در ضرورت آزادی فعالیت احزاب مؤمن به انقلاب می‌گوید:

"... قانون اساسی می‌گوید و از اول هم امام اعلام کرده و نظام جمهوری اسلامی هم براین پایه گذاری شده که آزادی‌های فردی و گروهی تاحدی که توطئه نباشد، تامین خواهد شد و ما می‌دانیم که حزب توده و یا اکثریت و یا گروه‌های دیگر... این‌ها اگر محاربه نکنند... نظام ما می‌گوید که آزادند و می‌توانند فعالیت سیاسی داشته باشند. حتی می‌توانند برای خودشان روزنامه داشته باشند، برای خودشان تبلیغ کنند."

با آن که قانون فعالیت احزاب تصریح کرده است که پس از تقاضای صدور پروانه پرونده مربوطه حداکثر ظرف یک ماه باید به کمیسیون متشکله از نمایندگان مندرج در قانون احاله و پس از تصویب، اجازه فعالیت گروه‌ها صادر شود، اکنون پس از گذشت هفت ماه، هنوز قانون به اجرا درنیامده، تا آنجا که عالی‌ترین مقام قوه مقننه، حجت‌الاسلام رفسنجانی از تریبون مجلس، قوه مجریه را به اجرای قوانین مصوب توجه داد.

ردپای انحصارگرایی در قوانین دیگر

خطی که با آزادی اندیشه مخالف است و قانون اساسی و رهنمودهای امام رانادیده می‌گیرد، مهر و نشان خود رانه فقط در قانون فعالیت احزاب، بلکه "در قانون بازسازی نیروی انسانی" نیز باقی گذارده است.

"قانون بازسازی نیروی انسانی" نیز با کیفیتی که به تصویب رسیده منطبق با روح دموکراتیک قانون اساسی نیست و حق انتخاب شغل را از دگرانیشان سلب کرده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق کار و انتخاب شغل را مادام که مخالف اسلام، مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد، از حقوق آحاد مردم دانسته است و دولت را موظف شناخته تا برای همه افراد، امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید (اصل ۲۸). امام خمینی نیز در پاسخ این سؤال که آیا: مارکسیست‌ها آزادی انتخاب شغل دارند؟ گفته‌اند:

"در اسلام آزادی انتخاب شغل برای هر فردی برحسب

ضوابط قانونی محفوظ است . ۹

"قانون بازسازی نیروی انسانی" این رهنمود روشن امام و دستور صریح قانون اساسی را نقض می‌کند و حق اشتغال در ادارات و مؤسسات دولتی را از دگراندیشان می‌گیرد. در حالی که قانون اساسی شرط استخدام را به هیچ‌زو مکتبی بودن ندانسته است.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در گفتار تلویزیونی به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری متذکر شد که:

"... ما بایستی امنیت اجتماعی و قضائی و امنیت کامل محیط زندگی و محیط کار را برای همه افراد فراهم کنیم و وجه دیگر این اصل اینست که همه کسانی که وفادار به جمهوری اسلامی هستند و نظام جمهوری اسلامی را قبول دارند با هر اندیشه و تفکری بتوانند آزادانه زندگی کنند و کسی به آن‌ها تعرض نکند."

اکنون "قانون بازسازی نیروی انسانی" نه تنها در برخی از مواد خود با قانون اساسی و رهنمود امام و باور رئیس‌جمهور و بسیاری دیگر از دولت‌مردان جمهوری اسلامی مغایرت دارد، بلکه بهانه به دست نیروهای مغرض و عناصر قشری داده است تا از مرز قانون هم یا فراتر نهاده و عناصر شریف و مؤمن به انقلاب را از کار اخراج کنند. امنیت شغلی را در جامعه متزلزل سازند و پایگاه انقلاب را دانسته یا ندانسته تنگ کنند.

آیت‌اله منتظری فقیه عالی‌قدر در پیام به رئیس‌جمهور شهید محمدعلی رجایی بر این اصل صحیح تکیه نمود که:

"انقلاب میراث گروه خاصی نیست... معیارها باید بر اساس لیاقت افراد استوار باشد."

و رئیس‌جمهور خامنه‌ای در سخنرانی انتخاباتی خود تاکید کرد که تمام استعدادهای انسانی را در همه میدان‌ها از تکنیک تا هنر باید کشف کرد و به‌کار گرفت.

متأسفانه این رهنمودهای بخردانه، در "قانون بازسازی نیروی انسانی" در نظر گرفته نشده است. چگونه می‌توان از همه استعدادها بهره‌گرفت، در حالی که جمع کثیری از دگراندیشان طبق این قانون باید از مؤسسات دولتی پاکسازی شوند؟ چگونه می‌توان ایمان به انقلاب و لیاقت افراد را معیار گزینش قرارداد، اگر معتقد باشیم که فقط باید از مسلمانان مکتبی درکارها استفاده شود.

استنتاج نادرست از مواد صریح قانون اساسی و ضدیت با آزادی اندیشه که جناحی از حاکمیت آن را دنبال می‌کند در "ضوابط گزینش استاد و دانشجو" نیز به چشم می‌خورد و اگر قرار باشد این ضوابط، دستورالعمل باشد، نه فقط

۹. مجموعه مصاحبه‌های امام خمینی در خارج از کشور - جلد اول - صفحه ۴۲.

تمام استادان باید مسلمان مکتبی باشند، بلکه تمام دانشجویان هم باید مسلمان مکتبی باشند و این، با روح قانون اساسی مخالف است که تحصیل را از مدرسه تا دانشگاه از حقوق مسلم همه افراد مردم دانسته است.

انقلاب تاکنون از این شیوه تفکر نادرست، زیان‌های فراوان دیده است. این سیاست غیرعقلانی البته در مورد باورمندان به سوسیالیسم علمی بی‌تاثیر است و آنان به پیروی از آرمان‌های عالی انقلابی خود، تا زمانی که انقلاب در طریق ضدامیرالیستی و خلقی گام برمی‌دارد، از آن با جان خود دفاع خواهند کرد هر چند بر سر و روی آنان تیر یارد. اما باید توجه داشت که همه مردم از چنین اعتقاد عمیق آرمانی و مسلکی برخوردار نیستند. آنان انقلاب را مدافع منافع خود می‌دانسته‌اند و چون آن را مخالف و رودرروی خود ببینند، سرخورده و حیران عقب‌گرد می‌کنند. شیوه نادرست‌گزینش برحسب معیارهای مکتبی بودن موجب شده که در زمینه اجتماعی با طرد غیرمنطقی افراد، ناراضی‌تراشی شود و کسانی که می‌توانسته‌اند حامی انقلاب باشند، یا به صفوف مخالفان بپیوندند و یا به جرگه بی‌تفاوت‌ها رانده شوند. در زمینه سیاسی نیز "جبهه متحد انقلاب" که می‌بایست تمام عناصر وفادار به انقلاب را صرف‌نظر از شیوه اندیشه و تفکرشان دربرگیرد، از این شیوه برخورد صدمه دیده است و از لحاظ اقتصادی، عده‌ای کاردان و متخصص انقلابی ولی غیرمکتبی خانه‌نشین شده و انقلاب از دانش و تخصص آنان بی‌فیض مانده است.

اگرچنین معیار غیرعقلانی برضوابط تشخیص دوست از دشمن حاکم نبود، و دوستان و دشمنان برحسب وفاداری شان به آرمان‌های انقلاب، شناخته می‌شدند، هرگز امیرانتظام‌ها، قطب‌زاده‌ها، بنی‌صدرها، توسلی‌ها، میناچی‌ها، کشمیری‌ها و کلاهی‌ها امکان نمی‌یافتند در مقامات حساس انقلاب جای گیرند و یا با نیت خائنانه در نهادهای حساس انقلابی رسوخ کنند. اگر معیار انقلابی بودن فقط مسلمان بودن نبود، عناصر نفوذی دشمن و بی‌خردان و کج‌فهمان با تظاهر به دین‌داری جای افراد موه‌من به انقلاب را نمی‌گرفتند.

شائقان به پیروزی انقلاب یک بار برای همیشه باید به روی واقعیاتی که به مصلحت انقلاب نیست، دیده بگشایند و از این‌گونه برخوردهای نادرست برحذر باشند. خطاب به این‌گونه دوستان نادان انقلاب است که آیت‌اله منتظری می‌گوید:

"افراد یک بعدی و تندخو خیال نکنند به اسلام خدمت

می‌کنند، آنان ناخواسته و چه‌بسا با حسن نیت زمینه را برای انحراف و سقوط اصل انقلاب فراهم می‌نمایند و با اعمال جاهلانه و خارج از قانون خود پرستیز جمهوری اسلامی را در دنیا مشوش می‌سازند... زیان ناشی از عملکرد این‌گونه افراد تک‌بعدی و تندخوی کم‌تر از زیان دشمنان اسلام نخواهد بود." ۱۰

۱۰. از پیام وحدت آیت‌اله منتظری - ۱۶ دی ۶۰.

اخراج دگراندیشان از کار، ایجاد مانع در راه اشتغال آنان، گزینش دانشجو و استاد و معلم برحسب معتقدات سیاسی واجتماعی شان متأسفانه مبتنی بر تفتیش عقیده است که قانون اساسی آن را به کلی مردود و ممنوع شناخته است (اصل ۲۳). فرم‌هایی که به هنگام استخدام آموزگار و دبیر، داوطلبان باید پرکنند، چیزی جز تفتیش عقاید آنان حتی درمسائل جزئی نظیر ارزیابی این یا آن شخصیت مملکتی نیست، درصورتی که این عمل با قانون اساسی کاملاً مغایر است. عجب آن که برخی از مقامات مسئول نیز از این شیوه برخوردار تحت این عنوان که ما حق نداریم تربیت فرزندان مملکت را به کسانی بسپاریم که خود معتقد به مبانی اسلام نیستند، جانبداری می‌کنند. مسلماً ما حق نداریم آموزش کودکان و نوجوانان را در دوران پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی و ضداستبدادی به دست حامیان و مدافعان آن رژیم وابسته مستبد بسپاریم. حق نداریم کودکان این مرز و بوم را به دست کسانی بسپاریم که معتقد به انقلاب ما نیستند و تبلیغ‌گر اندیشه‌های ضدانقلابی و ارتجاعی هستند. ولی کاویدن در درون انسان‌ها و زوایای روح آنان که به چه می‌اندیشند و باور آن‌ها چیست، در شان هیچ جامعه انقلابی متکی بر دموکراسی نیست.

کار مبارزه با "دگراندیشی" از سوی گروه‌های انحصارگر و قشری گاه به اعدام افرادی منجر شده که سراپا وقف انقلاب و پاسداری از دستاوردهای آن بوده‌اند. در جریان سرکوب گروه‌های مسلح عده‌ای از اعضاء سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و گینا عا.شاهی عضو حزب توده ایران تیرباران شدند. بی آن که کم‌ترین گناهی داشته باشند.

نادیده گرفتن حق تشکل سندیکائی و شورائی زحمتکشان

قانون اساسی تشکیل انجمن‌های صنفی (سندیکا) را از حقوق افراد دانسته است. (اصل ۲۶)

ماده ۲ قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها نیز انجمن، جمعیت، اتحادیه صنفی را تشکیلاتی قانونی می‌شناسد که به وسیله دارندگان کسب یا پیشه یا حرفه معین تشکیل می‌شود و از منافع خاص آن صنف دفاع می‌کند.

متأسفانه این هردو ماده تاکنون نه فقط بلااجرا مانده، بلکه حتی برخی از مقامات مسئول و غیرمسئول علیه تشکیل انجمن‌های صنفی شمشیرکشیده و سندیکاها را با القابی نظیر "ارثیه طاغوت"، "وسیله مخالفت با شورا"، "وسیله کسب قدرت مارکسیست‌ها" و غیره مفتخر! کرده‌اند. وزیرکار و امور اجتماعی آقای توکلی چندی پیش هواداران سندیکا را درصفت مخالفان شوراها قرارداد و گفت:

"متأسفانه یک عده به انحاء مختلف که یک شکل آن طرفداری از سندیکاهاست، با طرح شوراهاى اسلامى

مخالفت می‌کنند. " (صبح آزادگان، ۹ آبان ۶۰)

حزب توده ایران همواره هوادار تشکل مستقل صنفی - طبقاتی کارگران به منظور دفاع از انقلاب، مبارزه علیه امپریالیسم و دفاع از خواست‌های طبقه کارگر بوده است. ما براین باوریم که تشکل مستقل سراسری کارگران ستون فقرات دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی و پایگاه نیرومند پیکار علیه امپریالیسم و ضدانقلاب است. ما همواره تاکید کرده‌ایم که تشکل کارگران در انجمن‌های صنفی به هیچ رو مخالف با تشکیل شوراهای کارکنان (اصل ۱۰۴ قانون اساسی) به عنوان یک نهاد قانونی نیست. شوراهای وظیفه‌تأمین "قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی" را برعهده دارند و از نمایندگان کارگران، دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران تشکیل می‌شوند، اما انجمن‌های صنفی کارگران فقط کارگران را متشکل می‌کنند. وظایف شوراهای با وظایف انجمن‌های صنفی نه همخوانی دارد و نه یکی می‌تواند موجودیت مستقل دیگری را نفی کند. چارچوب فعالیت شورا از عرصه عملکرد انجمن صنفی جداست و مصلحت انقلاب، نظام جمهوری اسلامی و مبارزه ضد امپریالیستی حکم می‌کند که تشکل صنفی کارگران مانند تشکل صنفی سایر گروه‌های اجتماعی در سراسر کشور تحقق یابد و شوراهای واقعی برطبق اصل ۱۰۴ قانون اساسی تشکیل شوند.

متأسفانه در عمل نه تنها در راه تشکیل انجمن‌های صنفی کارشکنی می‌شود، بلکه از ایجاد شوراهای اصل ۱۰۴ قانون اساسی هم مخالفت به عمل می‌آید. آن‌ها که با انجمن‌های صنفی سردشمنی دارند، از شوراهای واقعی هم می‌ترسند. نعمت‌زاده و بنی‌صدر از این گروه مردمان بودند. بنی‌صدر در عین حال که به سندیکاها اتهام می‌زد خطاب به کارگران می‌گفت که: "ما شورا، پورا نمی‌خواهیم". گروه لیبرال‌ها به هنگام در دست داشتن سکان حکومت آئین‌نامه‌ای برای شوراهای تهیه کردند که مغایر قانون اساسی بود و شوراهای در کارخانه‌ها تشکیل دادند که هیچ شباهتی به شوراهای خواست قانون اساسی نداشت. خوشبختانه از سوی وزیرکار کنونی این آئین‌نامه ملغی اعلام شده، اما در عین حال تشکل شوراهای به حال توقف درآمده، که به هیچ رو به سود انقلاب نیست. زیرا شوراهای واقعی که در کارخانه‌ها به وسیله خودکارگران تشکیل شده و در دوران انقلاب و پس از پیروزی منشاء خدمات ارزنده‌ای برای حفظ کارخانه‌ها در برابر خرابکاری‌های ضدانقلاب و مدیران طاغوتی، افزایش تولید، ملی‌کردن‌ها، تدارکات جبهه و پشت جبهه بوده‌اند، دلیل ندارد که عملکرد مثبت‌شان نادیده گرفته شود و عاطل بمانند. منافع انقلاب اقتضا دارد که تا تصویب آئین‌نامه شوراهای که مسلماً مدت زمانی طول خواهد کشید، فعالیت این شوراهای ادامه یابد.

در کنار شوراهای انقلابی که کارنامه درخشانی دارند، شوراهای به دست گروه‌های چپ‌رو و چپ‌نما تشکیل شد که به گفته خودشان "نهادهایی به منظور کسب قدرت حاکمه" بود که به دلیل ناهمخوانی با واقعیات جامعه محکوم به

زوال بودند، و زوال هم یافتند. مسئولان دولتی نیز هرکدام کوشیدند تا طبق منویات خود شوراهائی بوجود آورند که چون در خدمت اهداف مردمی و انقلابی گام نگذاردند، کارگران را سرخورده و دلسرد نموده و با عدم استقبال طبقه کارگر روبرو شدند.

ما بار دیگر براین واقعیت تاکید می‌کنیم که سندیکاها یا انجمن‌های صنفی، ارثیه طاغوت نیستند، بلکه نظام طاغوتی بزرگ‌ترین و سرسخت‌ترین دشمن تشکلهای صنفی کارگری بود و به همین جهت آنها را غیرقانونی اعلام کرد و سندیکاهای قلابی را برجایشان نشاند.

انجمن‌های صنفی برحسب ماهیت انقلابی یا ارتجاعی، خلقی یا ضد خلقی، ضدامپریالیستی یا وابسته دولت‌ها عمل می‌کنند، درکنار دولت انقلابی، ضدامپریالیستی و مردمی می‌ایستند و از آن حمایت می‌کنند و علیه دولت ارتجاعی، ضد خلقی و وابسته می‌رزمند. درآستانه انقلاب سندیکاهای کارگری با اعتصاب سراسری خود ضربه نهائی را برپیکر رژیم منغور طاغوت وارد آوردند و انقلاب را به پیروزی رساندند. و در دوران پیروزی انقلاب، به ویژه دوران محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی امپریالیسم علیه ایران انقلابی، طبقه کارگر درجبهه و پشت جبهه، تن به بزرگ‌ترین گذشت و ایثار داده و با تلاش و کوشش و شهادت خود از دستاوردهای ارزنده انقلاب دفاع کرده است.

شوراهای واقعی نه تنها هنوز درکارخانه‌ها پانگرفته، بلکه در روستاها، ادارات و مناطق شهری، شوراها هنوز نه فراگیرند و نه برخوردار از محتوای دموکراتیک. هنوز نظام شورائی که قانون اساسی آن را وسیله دخالت مردم در تعیین سرنوشت خویش دانسته به علل گوناگون پیاده نشده است.

واقعیت آنست که، همان‌ها که با تشکیل انجمن‌های صنفی مخالفت می‌کنند، با تشکیل شوراهای اصل ۱۰۴ قانون اساسی هم مخالفند. زیرا بنابه تصورات خام و یا کاملاً آگاهانه از تشکلهای مردمی و واگذاری حقوق مردم به خودشان هراس دارند. همان‌ها هستند که تامین حقوق برابر زن و مرد را هم قبول ندارند و این رهنمود روشن امام خمینی را که:

"زنان درانتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش

خود با رعایت موازین، آزادند." ۱۱

ناشنیده می‌گیرند. زنان را به بهانه‌های گوناگون و سخت‌گیری‌های بی‌جا از میثاغل خود جدا می‌کنند و در شرایطی که امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب مسلح، پشت مرزهای کشور، درانتظار صید لحظه مناسب است، آنها مسئله حجاب زنان را عمده می‌کنند و به جای شعار اصلی که مرگ برآمریکاست، شعار مرگ بر بی‌حجاب و نیمه‌حجاب را می‌نشانند.

همان‌ها هستند که با تامین حقوق اقلیت‌های ملی هم موافق نیستند و

۱۱. مجموعه مصاحبه‌های امام خمینی در خارج از کشور. جلد اول. صفحه ۳۵.

مخوای پیام مهم امام را درک نکرده‌اند که می‌گوید:
"حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هرگونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی متعلق به تمام قشرهای ملت است، منجمله برادران کرد که دولت جمهوری اسلامی موظف و متعهد به تأمین آن در اسرع وقت می‌باشد." ۱۲

گروه‌های قشری و انحصارگر یعنی دوستان نادان و نیز دشمنان آگاه که زیر لوای مذهب خود را پنهان کرده‌اند، به جای رافت و عطوفت انسانی، خشونت و قساوت را در جامعه تبلیغ می‌کنند، به جای اجرای قانون، به بی‌قانونی دامن می‌زنند و به جای تأمین حقوق مردم و آزادی‌های سیاسی، جو استبداد راحاکم می‌سازند. اینان حوش دارند که جو خوف و رعب بر جامعه حکومت کند، تا بتوانند قانون شکنی‌های خود را با فراغ بال ادامه دهند، اینان با اقدامات ناسنجیده خود کاری‌ترین ضربه را بر ارکان انقلاب وارد می‌آورند. اینان می‌خواهند نفس‌ها در سینه‌ها حبس و قلم‌ها شکسته باشد، تا دخالت‌های غیر-قانونی‌شان در امور کشور با سد و مانعی برخورد نکند. در ارتباط با اقدامات چنین گروه‌هایی است که حجت‌الاسلام موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب اسلامی می‌گوید:

"... شما نمی‌دانید که این قانون شکن‌ها، این متخلفین، آن‌ها که حقشان نبود درکاری دخالت بکنند، ولی دخالت کردند، چه اوضاعی برسر ملت آوردند. اولیاء محترم مملکت! دست‌اندرکاران! فرمان اخیر امام در رابطه با متخلفین و قانون شکنان فرمان خداست و اگر کسی بخواهد این فرمان خدا و آثار ولایت فقیه را عمل نکند، در واقع معصیت کرده و فاسق است." (جمهوری اسلامی، ۲۲ دی ۶۰)

سال قانون به پایان خود نزدیک می‌شود و هنوز قانون شکنان به اجرای قانون اساسی گردن نهاده‌اند. گرایشی در حاکمیت که به پیروی از امام خمینی، هوادار اجرای قانون، تأمین آزادی‌ها و حقوق مردم است، باید با جسارت انقلابی عمل کند و قانون شکنان و مخالفان ایجاد جامعه متکی بر دموکراسی را به اطاعت از قانون اساسی و تمکین از روح دموکراتیک آن مجبور کند. به گفته رئیس جمهور:

"برای جلوگیری از دیکتاتوری، باید به آغوش قانون اساسی رفت" ۱۳

۱۲. امام خمینی-پیام مورخ ۲۶ آبان ۵۸.

۱۳. خطبه، نمارجمه ۸- خرداد ۶۰.

جنگ تحمیلی عراق محکوم به شکست است

حزب توده^۴ ایران جنگ تحمیلی عراق بر ایران را یک جنگ ضدانقلابی و ارتجاعی توصیف می‌کند. می‌دانیم که جنگ ادامه سیاست است. این سؤال پیش می‌آید که چه چیز جمهوری عراق را که خود از میان یک انقلاب ضدسلطنتی و ضدامپریالیستی بیرون آمده به اتخاذ چنین سیاست ارتجاعی و ضدانقلابی سوق داده است؟ پاسخ این پرسش را باید در تحولاتی که پس از انقلاب عراق در آن کشور روی داده است جستجو نمود.

انقلاب سال ۱۹۵۸ عراق یکی از موج‌های برخاسته از جنبش انقلابی ضد امپریالیستی بود که به دنبال جنبش ملی‌کردن صنعت نفت در ایران بخش بزرگی از کشورهای منطقه خاور نزدیک و میانه را دربرگرفت. روند تقویت و تحکیم این جنبش‌ها در کشورهای عربی از جمله در عراق با دورانی مصادف بود که در صحنه بین‌المللی تغییر تناسب نیروها بین دو سیستم جهانی آغاز شده و پس از نیمه‌های دهه هفتم به برقراری توازن قدرت نظامی بین دنیای سوسیالیسم و دنیای امپریالیسم منجر گشته بود. در این شرایط دیگر دنیای امپریالیسم در همه‌جا به ویژه در منطقه ما قادر به اعمال زور برای صدور ضدانقلاب نبود. از این دوران است که سیاست توطئه^۵ خرنده برای پوساندن انقلاب‌های ملی به سیاست عمده امپریالیسم مبدل می‌شود. شیوه‌هایی که در این توطئه‌های خرنده به کار گرفته می‌شود با مطالعه عمیق شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اندیشه‌ای هر کشوری به دست کارشناسان برجسته امور این کشورها تنظیم می‌گردد و سپس با همکاری و هم‌آهنگی تمام دولت‌های امپریالیستی و همدستان محلی آن‌ها با زیرکی و دقت اجرا می‌شود. هدف نهایی این توطئه‌ها انتقال حاکمیت دولتی به افراد، گروه‌ها و اقشاری است که بر حسب موضع و عقاید سیاسی - اجتماعی خود بتوانند نقش عامل سیاست‌های امپریالیستی را به عهده‌گیرند و انقلاب‌های ملی را از ادامه رشد در راه غیر سرمایه‌داری بازدارند. هر چند سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی برای نیل به این هدف از به‌کار بستن ترور و شیوه‌های نفوذی و غیره برای جابه‌جا کردن شخصیت‌ها و روی کار آوردن هواداران

خود ابایی ندارند اما تلاش اصلی امپریالیسم متوجه بهره‌گیری از جریان‌هایی است که برزمینه‌های عینی و ذهنی جامعه روییده باشند و به دلیل داشتن گرایش‌های مشترک با امپریالیسم بتوانند محمل سیاست‌های امپریالیستی قرار گیرند و چون انقلاب‌های ملی در کشورهای روی می‌دهد که سالیان دراز در وابستگی دولت‌های امپریالیستی بوده‌اند اگر حکومت‌های پس از انقلاب در خشکاندن ریشه‌های این وابستگی توفیق نیابند، دولت‌های امپریالیستی می‌توانند از امکانات و اهرم‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فکری نیرومندی که در دست آن‌ها باقی می‌ماند و یاد در دوران پس از انقلاب در ارتباط و پیوند با وابستگی‌های سابق برزمینه‌پدیده‌های نوین اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌روید برای ایجاد و پروراندن جریان‌های هم‌سو با امپریالیسم بهره‌برداری کنند.

تاریخ عراق پس از انقلاب سال ۱۹۵۸ نشان می‌دهد که امپریالیسم پیوسته برای روی کار آوردن متعصب‌ترین جناح ملیت‌گرای حزب بعث کوشیده است. در ایدئولوژی بعثیون عراق ناسیونالیسم تا مرز نژادکشی پیش می‌رود. در برنامه حزب آنان راجع به سرنوشت خلق‌های غیرعرب که در داخل کشورهای عربی زندگی می‌کنند چنین گفته می‌شود: ملت‌های غیرعرب که در داخل دولت‌های عربی جای دارند باید یکی از سه راه حل را بپذیرند، یا با قبول زبان و فرهنگ عرب به صورت جزئی از ملت عرب درآیند (استحاله ملی)، یا خاک کشورهای عربی را ترک کنند و یا از بین برده شوند.

ناسیونالیسم کور انحصار طلبانه بعثیون عراق تا آن جا پیش می‌رود که حتی طاقت شنیدن زبانی جز زبان عربی و دیدن خلقی جز خلق حاکم عرب را در کشور زیر سلطه خود ندارد. بدیهی است که اگر حزب حاکمی نتواند در سرزمین خود وجود زبان و فرهنگ دیگری را تحمل کند هرگز نمی‌تواند به وجود دگراندیشان نیز تن در دهد. آن چه توجه و عنایت دنیای امپریالیسم به گروه صدام را جلب کرده است نیز همین است.

حزب بعث عراق سازمانی یک‌پارچه و منسجم نیست و در آن گروه‌های مختلفی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را از ناسیونالیست‌های لیبرال تا شوونیست‌های فاشیست مآب رده‌بندی نمود. گروه صدام یکی از این گروه‌های اخیر است که پس از یک سلسله فعل و انفعالات داخلی با کمک موثر امپریالیسم و نوکرانش در منطقه (شاه ایران و عربستان سعودی) پس از برکنار کردن احزاب و سازمان‌های سیاسی دیگر و گروه‌های رقیب در داخل خود حزب بعث دیکتاتوری مطلق خود را بر تمام شئون کشور تحمیل کرده است.

انقلاب ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی سال ۱۹۵۸ عراق به رهبری جبهه متحد خلق شامل حزب استقلال، حزب کمونیست عراق، حزب دموکرات ملی و حزب بعث پیروز شد. در این زمان حزب بعث یک حزب بی‌نام و نشانی بیش نبود. تاریخ سیاسی جمهوری عراق پس از این انقلاب، تاریخ نیرو گرفتن حزب بعث و نیرو گرفتن "بعثی‌ترین" بعثی‌ها در حاکمیت دولتی عراق است. جابه‌جایی نیروها با یک سلسله کودتا (۸ فوریه ۱۹۶۳، دوم نوامبر ۱۹۶۳، هفده ژوئیه ۱۹۶۸، ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۸)

انجام گرفته است. هر یک از جناح‌های حزب بعث که به دنبال این کودتاها به حاکمیت رسیده‌اند در این و یان مسئله سیاست داخلی و خارجی مواضع مختلفی گرفته‌اند اما در تمام این سیاست‌ها ناسیونالیسم انحصارطلب بعثی، گاه معتدل‌تر و گاه خونین‌تر، به عنوان عنصر ثابت باقی مانده و بالاخره با روی کار آمدن گروه صدام بازشت‌ترین و وحشیانه‌ترین طرزی به سیاست دولتی عراق تبدیل شده است.

ناسیونالیسم حزب بعث خود در ادوار مختلف بیانگر خواست‌ها و تمایلات طبقاتی گروه‌های مختلف بوده است. پایگاه اجتماعی ناسیونالیسم انحصارطلب سرکوبگر گروه صدام که با در دست گرفتن رهبری حزب بعث عراق به ایدئولوژی و سیاست حاکم در حزب و در دستگاه دولتی تبدیل شده است قشرهای اجتماعی نازهای هستند که پیدایش و رشد آن‌ها مستقیماً با افزایش درآمد نفت در دهه پانزده سال اخیر ارتباط دارد. درآمد نفتی عراق که در اواخر دهه ۱۹۶۰ تقریباً در حدود ۵۰۰ میلیون دلار بود در سال ۱۹۷۲ به ده برابر و در سال ۱۹۷۸ به سی برابر رسید. نحوه مصرف دلارهای نفتی یکی از مهم‌ترین عوامل جابه‌جایی آرایش طبقاتی در کشورهای نفت‌خیز است. در عراق مصرف دلارهای نفتی به توسعه بی‌سابقه بورژوازی بوروکراتیک و خرده‌بورژوازی طفیلی در داخل کشور و تقویت و گسترش ارتباط با دنیای سرمایه‌داری خارج انجامید.

نمایندگان بورژوازی بوروکراتیک که ادارات دولتی و نیروهای انتظامی را می‌چرخاندند و همه‌آنان نیز از اعضای حزب بعث بودند و هم چنین اقشار خرده‌بورژوازی ثروتمند که روز به روز برون و نیروی آن‌ها در جامعه افزوده می‌شد تنها در شرایط وجود یک دیکتاتوری سرکوبگر می‌توانستند منافع خود را که با منافع خلق عراق به طور کلی و به ویژه در نحوه مصرف دلارهای نفتی مغایرت داشت تأمین کنند. منافع ملی عراق ایجاب می‌کرد که دلارهای نفتی به مصرف ترقی اقتصاد کشور، تأمین رفاه مردم، بالابردن سطح فرهنگ و زندگی خلق‌های غیر عرب (کردها، ترکمن‌ها)، رفع فاصله‌های طبقاتی بین شهرنشینان و روستاییان به ویژه عشایر، ایجاد زیرساختار یک جامعه صنعتی - کشاورزی، توسعه آموزش و پرورش و پژوهش‌های علمی و مصارفی از این قبیل برسد. اما بورژوازی بوروکراتیک و خرده‌بورژوازی طفیلی خواهان مصرف دلارهای نفتی در رشته‌های غیرتولیدی به ویژه ایجاد یک دستگاه دولتی متورم، ارتش و نیرو-های انتظامی به مراتب بیش از نیاز دفاعی کشور، بالابردن حقوق و مزایای کارمندان دولتی و روشنفکران وابسته به حزب بعث، پیاده کردن طرح‌های آب‌ونان‌دار و کارهایی از این‌گونه بود.

منافع ملی عراق ایجاب می‌کرد که عراق روابط اقتصادی خود را با کشورهای سوسیالیستی که حاضر به همکاری برابر حقوق و کمک به خلق عراق برای ایجاد یک اقتصاد مستقل شکوفا بودند، توسعه دهد. اما منافع بورژوازی بوروکراتیک و خرده-بورژوازی "نفتی" ایجاب می‌کرد که عراق روابط خود را با کشورهای سرمایه‌داری توسعه دهد، زیرا تنها از طریق واسطه‌گری، پیمان‌کاری و بده‌وبستان با شرکت‌های خصوصی سرمایه‌داری و انحصارات غربی بود که آن‌ها می‌توانستند از راه‌های مجاز

و غیرمجاز ثروتمندتر شوند. اخلال در روابط اقتصادی عراق با کشورهای سوسیالیستی به وسیله این اقشار طفیلی که در دستگاه دولتی و حزب بعث مواضع کلیدی را در دست داشتند آغاز شد. هر قدر که روابط اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی سبک تر می شد کفه کشورهای امپریالیستی سنگین تر می گشت. در آستانه حمله عراق به ایران سهم مبادلات بازرگانی عراق با کشورهای امپریالیستی چندین بار بیش از کشورهای سوسیالیستی بود. تمام این تغییرات در سیاست عراق با قدرت گرفتن گروه صدام در داخل حزب بعث و در دستگاه دولتی عراق همراه بود.

صدام سیاست دور شدن از دنیای سوسیالیسم و نزدیک شدن به دنیای امپریالیسم را سیاست استقلال و عدم وابستگی به دو بلوک جهانی می نامید. چرخش عراق به سوی دنیای امپریالیسم آغاز شده بود و امپریالیست ها تصمیم گرفتند این فرصت گران بها را از دست ندهند و با کمک کردن به صدام در "حل" مسئله کرد موقعیت او و گروهش را در رهبری سیاسی عراق تثبیت کنند.

قبل از این که چرخش عراق به سوی دنیای امپریالیسم آغاز شود امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی از طریق نوکران خود در منطقه (شاه ایران، عربستان سعودی، اسرائیل و غیره) به ملامصطفی بارزانی (رهبر کردهای عراق) که مسلحانه در برابر حکومت عراق ایستادگی می کرد سخاوتمندانه از حیث پول، سلاح و کادر کمک می کردند و رهبری ناآگاه جنبش که عقیده داشت: کمک، کمک است چه از جانب رحمان باشد و چه از جانب شیطان بدون توجه به پی آمدهای این نزدیکی و همکاری که موجودیت جنبش را به گرو می گرفت و استقلال عمل را از آن سلب می کرد این کمک ها را می پذیرفت. جنبش کردهای عراق در اثر این سیاست رهبری خود، به اسارت شاه ایران درآمده بود و در این لحظه که امپریالیست ها تصمیم به تقویت گروه صدام گرفته بودند شاه ایران با اشاره آنان جنبش کرد را دست بسته تسلیم صدام کرد و در همان حال قرارداد ۱۹۷۵ را با او به امضا رساند. جنبش کرد متلاشی و صدام "قهرمان ملی" عراق شد.

دیکتاتوری مطلق گروه صدام پس از کودتای سفید و برکناری حسن البکر تثبیت شد. سیاست روی کار آوردن هارترین جناح ناسیونالیست حزب بعث بدین ترتیب با کمک مستقیم امپریالیسم و نیروهای مرتجع محلی جامعه عمل پوشید. از این پس شاه ایران و صدام می توانستند در مبارزه با جنبش های انقلابی منطقه صمیمانه همکاری کنند. عراق کمک خود را به جنبش آزادی بخش ظفار و تمام سازمان ها و گروه هایی که بر ضد رژیم های وابسته به امپریالیسم مبارزه می کردند قطع کرد.

به حکومت رسیدن گروه صدام چه نفعی برای امپریالیسم داشت؟

ناسیونالیسم انحصار طلب گروه صدام بهتر از هر جریان سیاسی دیگر می توانست در مبارزه با جنبش ها و سازمان ها و احزاب و جریان های انقلابی به ویژه مارکسیستی

در خدمت هدف‌های امپریالیستی قرار گیرد و قرار گرفت. جنبش خلق کرد علی‌رغم اشتباهات و خیانت‌های رهبران آن از یک نیروی بالقوه انقلابی و ضدامپریالیستی برخوردار بود. سرکوب این جنبش یکی از آما‌ل دیرینه امپریالیسم در منطقه بود. صدام بلافاصله پس از انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ با شاه، به سراغ این خلق دلیر آمد. ده‌ها هزار نفر از مردم کرد را از سرزمین زادبومی خود کوچانده، در مناطق دیگر عراق سکونت دادند. در برخی از بخش‌ها که مقاومت ادامه داشت سیاست نژادکشی بعثی را بی‌رحمانه به اجرا درآوردند، در عین حال سیاست تحلیل‌بردن خلق کرد با شیوه‌های فریب‌کارانه نیز به کار انداخته شد. چندی پیش نشریه "ریگای کردستان" ارگان حزب کمونیست در کردستان عراق نوشت: دولت عراق تصوینا مه‌ای گذرانده است که به هر عراقی که دختر کرد بگیرد و به هر دختر کردی که به مرد عرب شوهر کند مبلغ دوهزار دینار عراقی (در حدود ۵۰۰ - ۶۰۰ هزار ریال) پول می‌دهد. این نیز یکی دیگر از شیوه‌های مصرف پول نفت در جهت سیاست ناسیونالیستی انحصارگرا نه سرکوبگر بعثی است.

گام بعدی صدام شکار افراد و سازمان‌های دگراندیش و به ویژه کمونیست‌های عراق بود. تعقیب و کشتار از کمونیست‌ها آغاز شد و به گروه‌های مذهبی رسید. در سال ۱۹۷۷ که در ایران امواج نیرومندانقلاب به حرکت درمی‌آمد صدام و دارودسته‌اش به تصفیه خونین مبارزان انقلابی آغاز نمودند. دامنه اعدام‌های وحشیانه مبارزان کرد و اعضای سازمان‌های انقلابی مذهبی و کمونیست‌ها بالا گرفت. در همان هنگام دولت عراق به تقاضای شاه ایران فعالیت امام خمینی و هم‌زمانش را زیر نظر گرفت و مانع برقراری تماس آنان با انقلابیون مذهبی داخل ایران شد. در دوران نضح‌گیری و گسترش انقلاب ایران صدام و دارودسته‌اش که دیگر در رهبری عراق قدرت مطلق داشتند با تمام نیرو به شاه ایران برای جلوگیری از انقلاب کمک می‌کردند. طرز رفتار با رهبرانقلاب ایران، پذیرفتن فرج، تلاش برای علم کردن سایر روحانیون بزرگ در برابر امام خمینی و انواع تحریکات و دسیسه‌های دیگر آنان از مظاهر این کمک و همکاری بود.

هر قدر پایگاه اجتماعی - سیاسی گروه صدام در داخل کشور، در منطقه و در جهان تنگ‌تر می‌شد ناگزیر به نیروهای مرتجع داخلی، به رژیم‌های ارتجاعی منطقه و به دنیای امپریالیسم نزدیک‌تر می‌گشت.

انقلاب ایران برای رهبران بعثی عراق که تمام توان خود را برای جلوگیری از آن در خدمت شاه ایران و اربابانش قرار داده بودند یک فاجعه غیرمنتظره بود. تاثیر انقلاب ایران قبل از همه و بیش از همه در عراق ظاهر گشت. دلیل این امر اولاً روابط نزدیک تاریخی بین دو خلق برادر، ثانیاً نشر افکار انقلابی امام خمینی در میان اقشار وسیع مذهبی مردم محل و ایرانیان مقیم عراق و پیکار وسیع تبلیغاتی و ایضاحی حزب کمونیست و سایر سازمان‌های دموکراتیک بر له انقلاب ایران بود. ثالثاً جو نارضایی که پس از روی کار آمدن گروه صدام پیوسته در داخل عراق عمیق‌تر می‌شد برای تاثیرپذیری از انقلاب ایران زمینه بسیار مساعدی فراهم می‌ساخت.

تاثیر انقلاب ایران در عراق می‌توانست به یک بحران بزرگ سیاسی مبدل گردد ، بحرانی که در مجاورت ایران انقلابی می‌توانست به یک انفجار تبدیل شود و بساط حکمرانی حزب بعث را درهم نوردد . دارودسته صدام تصمیم گرفتند با آغاز جنگ علیه ایران این بحران را از سرخود رفع کنند .

هدف‌هایی که آنان از جنگ دنبال می‌کردند عبارت بود از :

- جلوگیری از رشد جنبش انقلابی در درون کشور ؛
- تحکم مواضع خود با کسب پیروزی آسان بر ایران ؛
- تصفیه حساب با مخالفان مذهبی و کمونیست خود بر زمینه متهم ساختن آن‌ها به خیانت به میهن و هم‌دستی با دشمن ؛
- بیرون آمدن از انزوا در جهان عرب با دعوی پرچم‌داری مبارزه "ملت" عرب برضد دشمن "فارسی" اش .

تدارک جنگ با ایران از همان فردای انقلاب آغاز شد . امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی و متحدان اسرائیلی و غربی آنان از تصمیم عراق به خوبی مطلع بودند و کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم خود را به عراق برای پیش‌برد این جنگ پیوسته افزایش می‌دادند و درعین حال از طریق شبکه‌های جاسوسی خود با دادن اطلاعات نادرست درباره پراکندگی و ازهم‌گسیختگی شیرازه امور در ایران به توهّمات باطل صدام و دارودسته‌اش در مورد امکان نیل به یک پیروزی آسان در جنگ با ایران دامن می‌زدند . مهم‌ترین هدف آنان این بود که نخستین گلوله‌ها از دهان توپ‌های عراقی شلیک شود و با این شلیک فکر و امکان ایجاد جبهه واحد ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در منطقه که انقلاب ایران آن‌را به یک مسئله روز مبدل ساخته بود برای همیشه مدفون شود . تشکیل این جبهه که بی‌شک با پشتیبانی دنیای سوسیالیسم نیز روبرو می‌شد تمام آن‌چه را که امپریالیسم آمریکا و یارانش طی سال‌ها رشته بوده‌اند از جمله قرارداد کمپ‌دیوید را پنبه می‌کرد .

جنگ عراق با ایران علاوه بر این هدف اصلی به سیاست‌های دیگر امپریالیسم به شرح زیر خدمت می‌کرد :

- جنگ بر قدرت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران ضربت جدی وارد می‌ساخت و توان بازسازی کشور را از نیروهای انقلابی هوادار تحولات بنیادی به سود زحمتکشان می‌گرفت ، به نیروهای مخالف انقلاب فرصت نفس‌کشیدن و تجدید قوا می‌داد . نتیجه‌ای که از این کار عاید امپریالیسم می‌شد علاوه بر کاستن تاثیر انقلاب ایران در منطقه ، ایجاد روحیه بی‌طرفی ، یاس و بدبینی در قشرهایی از مردم ، دور کردن توده‌ها از صحنه ، زمینه‌سازی برای روی کار آوردن گروه‌های سیاسی هم‌سو با امپریالیسم (لیبرال‌های "معتدل و میانه‌رو" یا قشریون انحصارطلب ضد کمونیست) بود .

- امپریالیست‌ها امیدوار بودند با دامن زدن به جنگ عراق با ایران تمام منطقه را متشنج کنند ، به مسابقه تسلیحاتی بکشانند و از این راه میلیارد‌ها دلار نفتی را به صندوق انحصارات بین‌المللی بازگردانند .

- جنگ عراق با ایران به امپریالیسم آمریکا و هم‌پیمانانش امکان می‌داد که به

بهبانہ دفاع از راه‌های آبی خلیج فارس نیروی عظیم خود را در منطقه متمرکزکنند و هر جنبش انقلابی را که در کشورهای مرتجع تحت‌الحمايه خودشان روی می‌دهد سرکوب کنند .

سیاست حکومت بعثی عراق در مورد تهاجم به ایران، با سیاست امپریالیسم در منطقه هم خوانی و هم سویی کامل داشت و به همین دلیل با پشتیبانی کامل آنان روبرو شد .
صدام جنگ را به‌بهانه برهم‌زدن قرارداد ۱۹۷۵، همان قراردادی که نردبان رسیدن او به حکومت شده بود آغاز کرد . استراتژی صدام در این جنگ عبارت از آن بود که با استفاده از عدم آمادگی نظامی جمهوری اسلامی ایران با یک ضربت غافل‌گیرانه در هوا و زمین اقتصاد نفت ما را فلج کند ، نیروهای مرزی ما را به عقب‌نشینی وادار سازد ، بخش بزرگی از خاک ایران را تصرف کند ، در این بخش مواضع مستحکم دفاعی به وجود آورد ، شرایط سیاسی خود را برای صلح به صورت یک اولتیماتوم به دولت جمهوری اسلامی ایران تحمیل کند ، بحران سیاسی داخلی را خاموش کند و سپس مانند یک قهرمان پیروز به سراغ دشمنان داخلی خود و مخالفان رهبریش در جهان عرب برود . با پیروزی در جنگ با ایران خواب‌های خوش ناصری صدام تعبیر می‌شد . غافل از این که مرغ انجیر خوار منقارش کجاست . ناصردر رویارویی با دنیای امپریالیسم و هم‌گامی با جنبش‌های انقلابی ضد امپریالیستی قهرمان ملی عرب شد نه در هم دستی با امپریالیسم و پنجه‌زدن بر انقلاب‌ها آن هم انقلابی به وسعت و عمق انقلاب ایران . ناصر در جبهه جهانی انقلاب ایستاد و با ضدانقلاب جهانی پنجه افکند نه این که با امپریالیسم و تمام نیروهای مرتجع و ضدانقلابی منطقه علیه جنبش‌های انقلابی سازش کند .

خیانت تاریخی صدام و دارودسته‌اش در آنست که با پول ملت عراق و دادن ده‌ها هزار کشته و زخمی و وارد کردن میلیاردها دلار خسارت به دو کشور همسایه و برادر ، چه بخواهند و چه نخواهند و هر دلیلی برای خیانت خود تراشند نتشه‌های امپریالیسم و صهیونیسم را پیاده می‌کنند . دفاع خلق قهرمان ایران در برابر تهاجم عراق برهم‌زدن این نقشه‌هاست .

جنگ از سوی جمهوری اسلامی ایران ، جنگی مشروع ، عادلانه و انقلابی است ، زیرا :
- ما از یک نظام انقلابی ضد امپریالیستی و مردمی دفاع می‌کنیم که بقای آن نه تنها از جهت حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشورمان بلکه از جهت تضعیف مواضع امپریالیسم در منطقه و جهان نقش جدی و موثر دارد ؛

- کشور ما در معرض تجاوز نیروهای خارجی قرار گرفته‌است ، ارتش عراق صدها کیلومتر مربع از خاک ما را اشغال کرده و هنوز بخشی از آن را در اشغال دارد . ما در برابر تجاوز از میهن انقلابی خود دفاع می‌کنیم ؛

- تجاوز عراق علاوه بر میلیاردها دلار خسارت مادی و تلفات جانی زمینه‌ساز فعالیت گروه‌های ضدانقلابی در کشور ما گردیده‌است . بسیاری از این گروه‌های ضد انقلابی را عراق با همکاری دولت‌های غربی تغذیه می‌کند ، سازمان می‌دهد و به ماوریت‌های خرابکارانه و تروریستی به کشور ما می‌فرستد . قطع تجاوز عراق در عین

حال به معنای قطع این فعالیت ضدانقلابی و تروریستی در خاک کشور ما است؛
- ضربات ما بر ارتش عراق در این جنگ ماجراجویانه شرایط را برای سقوط
دیکتاتوری صدام فراهم می‌کند و خلق برادر عراق را از دست این رژیم خودکامه
رهایی می‌دهد و راه را برای روی کار آمدن گروه‌های انقلابی، ضدامپریالیستی و
مردمی در عراق هموار می‌کند.

سقوط صدام و روی کار آمدن یک حکومت ضدامپریالیستی و مردمی در عراق
در عین حال به معنای به وجود آمدن یک جبهه ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی از
دریای مدیترانه تا خلیج فارس، یعنی عقیم‌گذارن مقصد اصلی امپریالیسم است.
خون‌هایی که جوانان مبارز و انقلابی ایران در جبهه‌های جنگ تحمیلی با عراق
به زمین می‌ریزند به این هدف‌های بزرگ خدمت می‌کند.

امپریالیست‌ها تاکنون نتوانسته‌اند از جنگ تحمیلی عراق برای ایجاد تحولاتی
به سود خود در رهبری سیاسی کشور ما بهره‌برداری کنند. حضور دائمی مردم در
صحنه و هوشیاری رهبری انقلاب راه را بر توطئه‌های رنگارنگ آن‌ها بسته است. بزرگ -
ترین تلاش آن‌ها برای سپردن زمام امور دولت به بنی صدر خائن باشکست‌رو بود.
امروز رهبری سیاسی کشور ما منسجم‌تر و یکپارچه‌تر است. اما جنگ تحمیلی عراق
به عنوان مهم‌ترین اهرم فشار بر جمهوری اسلامی ایران، برای ایجاد دشواری‌های
اقتصادی و بی‌آمدهای اجتماعی و سیاسی ناشی از آن، هم‌چنان ادامه دارد. گروه
صدام که آلت فعل این سیاست امپریالیستی شده است نه‌امکان و نه جسارت آن‌را دارد
که دست‌خالی بدون گرفتن هیچ امتیازی از ایران به جنگ ماجراجویانه خود پایان
دهد. تن در دادن به هرگونه قراردادی با ایران که عراق را به قبول وضع پیش از
جنگ وادار سازد خود به خود گروه صدام را در داخل و خارج از کشور به عنوان هم‌دست
و مجری سیاست امپریالیسم ضعیف‌تر و رسواتر می‌کند و گروه صدام پس از آن دیگر
قادر به حکومت نخواهد بود.

صدامیان در بن‌بستی افتاده‌اند که از آن راه برون‌رفتی ندارند. گروه صدام
هنگامی به این بن‌بست پانهاد که در سیاست داخلی به پیروی از منافع بورژوازی بورو -
کراتیک و خرده‌بورژوازی طفیلی نفتی، راه‌تحمیل سلطه انحصارگرانه خود را بر نیروهای
دموکراتیک کشور، از جمله در داخل خود حزب بعث برگزید و در سیاست خارجی از
دنایای سوسیالیسم دور شد و به دنایای امپریالیسم پیوست. به دنبال این چرخش
در سیاست حزب بعث در جبهه دوستان و دشمنان عراق در داخل و خارج از کشور نیز
چرخش اساسی روی داد. عراق به ایران شاهنشاهی، ترکیه، عربستان سعودی و پاکستان
نزدیک‌تر و از سوریه، لیبی، جنبش آزادی‌بخش فلسطین و یمن دموکراتیک دورتر،
به فرانسه، آلمان غربی، ژاپن، انگلستان نزدیک‌تر و از اتحاد شوروی و سایر کشورهای
سوسیالیستی دورتر شد. هر چند عراق هنوز در ظاهر با ایالات متحده روابط سیاسی
نداشت اما روابط اقتصادی و بازرگانی آن با آمریکا نیز دائماً درگسترش بود.

تمام این جهات منفی در سیاست عراق پس از هم‌پیمانی با شاه ایران و به‌ویژه
پس از آغاز جنبش انقلابی در ایران به شدت رشد کرد. هم‌دستی با شاه ایران برضد

انقلاب مردم مهم‌ترین سند پوسیدگی و انحطاط بعثیون حاکم بر عراق بود. این عمل آنان نشان می‌داد که نه‌تنها کوچک‌ترین شراره انقلابی در رهبری حزب بعث باقی نمانده بلکه این رهبری در اثر انزوای خود در جامعه عراق ناگزیر به اتخاذ موضع ضدانقلابی به سود شاه و به‌زیان جنبش عظیم انقلابی ایران گشته‌است. جنگ‌تحمیلی عراق دنباله همین سیاست ضدانقلابی و به همین دلیل محکوم به شکست است. برد و باخت‌های تاکتیکی نمی‌تواند در سرنوشت نهایی این جنگ که شکست حتمی ارتش عراق در یک جنگ تجاوزکارانه، نامشروع و ضدانقلابی است تاثیر داشته‌باشد، هرچند صدام و دارودسته‌اش با پول مردم عراق و وام‌های کلانی که از مرتجعان عرب می‌گیرند برکوهی از سلاح‌های پیشرفته تکیه زنند و در برابر هراتانک ایرانی، سه‌تانک به‌صحنه نبرد وارد کنند.

تاریخ جنگ‌های انقلابی نشان می‌دهد که برتری تسلیحات به‌تنهایی قادر به تامین برتری نظامی در این جنگ‌ها نیست. هنگامی که روسیه انقلابی پس از انقلاب اکتبر در معرض تهاجم نیروهای ۱۴ کشور امپریالیستی قرار گرفت بین تسلیحات ارتش انقلابی روسیه و ارتش‌های ضدانقلابی که دولت‌های امپریالیستی آن‌ها را تجهیز و بسیج می‌کردند چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی تفاوت فاحش وجود داشت (گاهی این تفاوت حتی به‌دو-سه برابر می‌رسید). ارتش انقلابی روسیه نه‌تنها از حیث سلاح و تجهیزات بلکه هم‌چنین از نظر خواربار، وسایل حمل و نقل و بهداشتی و سایر ضروریات جنگ در کمبود فاحش به‌سرمی‌برد. با وجود این ارتش انقلابی روسیه بر تمام ارتش‌های ضدانقلابی پیروز شد. لنین در تجزیه و تحلیل علت این پیروزی چنین می‌نویسد: "در هر جنگی پیروزی در آخرین حساب منوط به وضع روحیه توده‌های است که در میدان نبرد خون خود را به‌زمین می‌ریزند. ژنرال‌های ارتش تزاری می‌گویند که سربازان ارتش سرخ به‌شدایدی تن درمی‌دهند که سربازان ارتش تزاری هرگز حاضر به تحمل آن نبودند. دلیل این امر آنست که هرکارگر و دهقانی که سلاح برداشته است به خوبی می‌داند که برای چه می‌جنگد و آگاهانه به‌خاطر پیروزی عدالت و سوسیالیسم جان‌فشانی می‌کند. پی‌بردن به‌انگیزه جنگ از سوی توده‌ها اهمیت عظیمی دارد و پیروزی را تامین می‌کند." (لنین مجموعه آثار، جلد ۴۱، ص ۱۲۱).

افسران عراقی به‌سربازان خود که به جبهه جنگ ایران فرستاده می‌شوند چه دارند بگویند که برای چه می‌جنگند؟ آیا به‌سرباز عراقی می‌توان گفت که اکنون با ایران می‌جنگد تا قراردادی را که صدام باشاه ایران امضا کرده است، اکنون پس از انقلاب یک‌جانبه زیر پا گذارده شود؟ آیا به‌سرباز عراقی می‌توان فهماند که چرا به جای جولان به‌خاک ایران فرستاده شده‌است؟ آیا افسران عراقی که همه و یا اکثریت عظیم آن‌ها عضو حزب منحط‌بعث هستند می‌توانند با رافروختن تعصب‌های قومی و عربی بروحدت تاریخی برادرانه خلق‌های ایران و عراق که طی صدها سال شکل گرفته است خط بطلان بکشند؟ و بالاخره آیا صدام و دارودسته‌اش می‌توانند خلق عراق را در پشت جبهه به‌تحمل دشواری‌ها و مرگ عزیزان به‌خاطر یک آرمان مقدس که وجود ندارد متقاعد سازند، آن‌هم پشت جبهه‌ای که دشنه خویش این دارودسته

را در قلب بهترین فرزندان انقلابی عراق بارها دیده است؟ رهبری سیاسی و نظامی کنونی عراق نمی‌تواند به هیچ‌یک از این پرسش‌ها، پاسخ معقول بدهد. سیاست نادرست ضد مردمی، ناگزیر خشونت پلیسی در پشت جبهه و انضباط کورکورانه را در جبهه برتوده‌های مردم و سربازان تحمیل می‌کند. ناتوانی عراق در جنگ با ایران علی‌رغم برتری سلاح و تجهیزات از همین نابینایی و ناآگاهی سربازان و افسران و فقدان روحیه و ایمان آنان به عدالت جنگ سرچشمه می‌گیرد.

هر ارتش انقلابی ناگزیر طی دوران معینی از حیث کادر، سلاح و تجهیزات نسبت به ارتش یا ارتش‌های مهاجم ضدانقلابی کمبودهایی خواهد داشت. این خصیصه هر انقلابی است که نیروهای مسلح خود را از نومی‌سازد، به‌ویژه اگر انقلاب در کشوری چون میهن‌ما روی داده باشد که همه چیز آن در تار و پود وابستگی نیروهای خارجی بوده است، نیروهایی که در فردای انقلاب رویاروی آن قرار می‌گیرند. صدام و دارودسته‌اش هنگامی به جمهوری اسلامی ایران حمله‌ور شدند که این‌نوسازی هنوز انجام نگرفته بود و نیروهای مخالف انقلاب که در رده‌های مختلف ارگان‌های دولتی حتی تا سطح رئیس‌جمهور رخنه کرده بودند با شعارهای عوام‌فریبانه از این نوسازی در سمت منافع انقلاب با تمام قوا جلوگیری می‌کردند و این خود یکی از عوامل تحریک‌کننده صدام (البته باراهنمایی امپریالیست‌ها) به آغاز جنگ با ایران قبل از پایان نوسازی ارتش بود. با این همه نه کمبود کادر و سلاح و تجهیزات، نه حمله غافلگیرانه عراق و نه تحریکات و توطئه‌های امپریالیسم به‌پشتیبانی از صدام نتوانست و نمی‌توانست در سرنوشت جنگی که در یک‌سوی آن نظام بر خاسته از انقلاب و در سوی دیگر آن رژیم منحط ضد مردمی و ضدانقلابی صدام جای داشت تأثیری تعیین‌کننده به‌جای بگذارد: ارتش صدام پس از یک سلسله پیروزی‌های تاکتیکی اکنون در سراشیب شکست استراتژیک گام نهاده است و این شکست تنها شکست صدام نیست بلکه شکست تمام رژیم‌های ارتجاعی دیگر منطقه نیز هست که امیدوارند با انبارکردن سلاح و همکاری با امپریالیسم آمریکا و انگلستان، جنبش‌های انقلابی را سرکوب کنند.

لنین اهمیت تجربه نظامی ارتش انقلابی روسیه را در جنگ علیه نیروهای مسلح امپریالیستی به‌ویژه برای خلق‌های خاورزمین که طبعاً همیشه از حیث سلاح و تجهیزات و کادر پایین‌تر از ارتش‌های امپریالیستی هستند، چنین توضیح می‌دهد: "به‌گمان من کاری که ارتش سرخ انجام داد، مبارزه و تاریخ پیروزی آن بردشمن برای تمام خلق‌های خاورزمین اهمیت عظیم جهانی دارد و به‌این خلق‌ها ثابت خواهد کرد که هر قدر هم ضعیف باشند، هر قدر هم ستمگران اروپایی که در جنگ از تمام اعجاز تکنیک و هنر نظامی استفاده می‌کنند شکست‌ناپذیر به‌نظر آیند، با وجود این، جنگ انقلابی، جنگی که خلق‌های ستم‌دیده می‌کنند، اگر این جنگ بتواند واقعا میلیون‌ها رحمتکش و استثمارشونده را بیدار کند، چنان امکاناتی، چنان معجزاتی در درون خویش نهان دارد که نه تنها از دیدگاه انقلاب جهانی بلکه هم چنین از نظر تجربه مستقیم جنگ، تجربه‌ای که جمهوری شوروی هنگامی که دستخوش حملات تمام کشورهای

امپریالیستی بود، در آسیا و در سیبری به دست آورد، می‌تواند آزادی‌خلق‌های خاورزمین را اکنون از نظر عملی کاملاً محقق سازد. " (لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۹، ص ۳۲۱).

این جملات را لنین در حدود ۶ سال پیش نوشته است. در آن روزگار که خلق شوروی گرسنه و برهنه و کشورشان یکه‌وتنها چون جزیره‌ای در اقیانوس سرمایه‌داری محصور بود. لنین این استراتژ بزرگ انقلاب با بررسی جنگ‌های انقلابی ارتش سرخ به این نتیجه رسید که اگر جنگ بتواند میلیون‌ها نفر را به صحنه مبارزه بکشد می‌تواند نیروهای امپریالیستی را که چند برابر بیشترند "باتمام اعجاز تکنیک و هنر نظامی‌شان" مغلوب کند. خیال‌پردازی نیز در فرهنگ لنین کوچک‌ترین جایی نداشت و تمام قضاوت‌ها و اندیشه‌هایش را صرفاً بر پایه واقعیات بنا می‌نهاد.

انقلاب ۲۲ بهمن این میلیون‌ها نفر را به صحنه مبارزه کشانده است و به همین دلیل نیز نیروهای مسلح مردمی ما در جبهه "معجزه" می‌آفرینند، معجزه‌ای که هرگز از ارتش پای‌دربند عراق که صدام و دارودسته‌اش آن را در یک جنگ ضدانقلابی، غیرمشروع و تجاوزکارانه درگیر کرده‌اند نمی‌توان توقع داشت.

شکست ارتش صدام در این جنگ تجاوزکارانه و ضدانقلابی حتمی است، سربازان، درجه‌داران و افسران ارتش‌ما، پاسداران و بسیجی‌های دل‌آور و ایثارگر ما با فداکاری‌ها و جانبازی‌های بی‌دریغ خود تاریخ‌نوین ایران و خلق‌های دیگر منطقه را می‌سازند و راه را برای به صحنه آمدن میلیون‌ها زحمتکش و استثمارشونده‌ای که گورکن امپریالیسم و اذنباب آن در منطقه هستند هموار می‌کنند. درود به رزمندگان جبهه‌ها که این وظیفه تاریخی را انجام می‌دهند، درود به شهیدان گلگون‌کفن از هر دسته و عقیده که در راه انجام این وظیفه بزرگ جان سپردند.

استقلال اقتصادی را چگونه باید تأمین کرد

سال آینده، چهارمین سال انقلاب را، سال برنامه ریزی و اقتصاد اعلام کرده‌اند. هم‌اکنون درباره ماهیت، حد و نقش بخش‌های سه گانه اقتصاد و سیاست‌های اقتصادی؛ درباره نظام برنامه‌ریزی و نظام بانکی؛ درباره سیستم توزیع و سیستم مالیاتی و این قبیل، سخنانی درمیان است و کارهایی انجام می‌گیرد. و این جای خرسندی است، پس از سه سال بی‌اعتنایی به سیاست و برنامه، پس از سه سال اشتغال به خرده‌کاری و ندانم‌کاری.

مسائل مطروحه، مسائل حاد درزمینه‌های اقتصادی - اجتماعی هستند، که از همان آغاز انقلاب درانتظار حل خود بودند. به همین جهت پرداختن عملی دولت به آن‌ها، گامی است به پیش. ولی مهم‌تر، چگونگی پاسخ به آن‌هاست. تمام این مسائل به پاسخ درست و واقع‌بینانه، هماهنگ با آنچه که باید محتوای انقلاب مردمی باشد، نیاز دارد، پاسخی روشن و بی‌ابهام، دقیق و مصون از هرگونه تعبیر و تفسیر غیرمردمی و ضد مردمی، آن چیزی که، متأسفانه، کم نیست.

گام بعدی که اهمیتش کمتر نیست، آماده کردن زمینه‌های عینی و ذهنی، تجهیز تمام نیروهای مادی و معنوی جامعه است، برای تحقق سیاست‌ها و اجرای برنامه‌ها.

اینک، درآستانه چهارمین سال انقلاب، باردیگر عقیده و نظر خود را درباره مهم‌ترین مسائل مطروحه، به اجمال بیان می‌داریم.

برای چه و برای که انقلاب کردیم؟

پس از گذشت سه سال از انقلاب، به این سؤال که بیانگر محتوای انقلاب است، هنوز دریکی از ارکان بنیادین آن، تحول اجتماعی - اقتصادی، درعمل پاسخ داده نشده است. می‌گوییم درعمل، زیرا حرف، زیبا ورشت، بسیار بوده

است.

درباره این سؤال مرکزی، درمقطع اجتماعی-اقتصادی آن، برداشت‌های گوناگون وجود دارد، که همه را می‌توان در دو رده اساسی طبقه‌بندی کرد: پاسخ‌های ضد مردمی و ارتجاعی و پاسخ‌های مردمی و مترقی، درهر شکل و هر قالبی که بیان شوند و عرضه گردند، چه صریح و دقیق، چه مبهم و جویده، چه در قالب تعابیر مذهبی و تعالیم اسلامی و چه بسا شبه اسلامی، چه درچارچوب مفاهیم علمی و چه بسا شبه علمی.

عده‌ای برآنند، که انقلاب کردیم تا شاه را از اریکه تخت استبدادی به زیر کشیم و دست او و چندصدتن از خویشان و ریزه‌خوارانش را از غارت در بالاترین سطح کوتاه کنیم، تا خود، با ردائی و شمایللی به ظاهر دیگر، برجای آنان نشینیم و دامنه غارتگری را، با تعدیلی چند، از دایره بسته آن چند صد نفر به میدان بازتر چند هزار چپاولگری که در آن زمان نصیب کمتر داشتند، گسترش دهیم. اینان می‌خواهند مانند گذشته، هم "الزرع للمالک" و هم "الارض للمالک" باقی بماند و "ولو کان غاصبا" هم به سود آنان تفسیر شود. اینان می‌خواهند سرمایه‌دار بزرگ، چه کارخانه‌دار باشد و چه بازرگان، همچنان میدان دار سیاست و اقتصاد باشند و دست‌اندرکار غارت، ولو درپوشش اسلام. قاعده "تسلیط" و اصلی "لاضرر و لااضرار" نه به سود "مستضعفان"، که به سود "مستکبران" تفسیر و توجیه گردد.

این عده، خود بسیار اندکند، ولی با نیروی شیطانی عظیم، زیرا زر و زور و تزویر-هرسه را باهم دارند و پیش از انقلاب و پس از آن، از اهرم‌های اقتصادی، قدرت اداری و مجاری نفوذی آشکار و نهان برخوردار بوده و هستند. در برابر این انقلاب‌شکن‌ها، عده‌ای دیگر، با برداشتی متضاد جبهه گرفته‌اند. آنان می‌خواهند، تمام این غارتگران دشمن انقلاب را، که در زمان شاه هم، گرچه هر یک به تنهایی نصیب کمتر از خوان یغما و نطع گسترده داشتند، ولی درجمع سهم بیشتر، به دنبال بساط جاروشده شاهنشاهی از مسند یغماگری فروکشند و از خاک میهن برویند و به زیاله‌دان سپارند.

این عده بسیارند. تمام پینه بدستان شهر و روستا، تمام کسانی که نیروی کار یدی و فکری خود را می‌فروشند، دراین زمره قراردارند.

جامعه پس ازانقلاب مظهري است از نمایندگان این دو گروه، چه در دو سیمای خالص و ناب مالک و بورژوا، چه درچهره واحد دوگانه قشرهای میانه خرده بورژوا. از این رو آنچه در جامعه انقلابی ما می‌گذرد، بازتابی است از تضاد میان بهره‌کشان و بهره‌دهان. و به درازا کشیدن پاسخ عملی به مسائل بنیادین اجتماعی-اقتصادی، تزلزل‌ها و نوسان‌ها، مبهم‌بافی‌ها و نقیض‌گویی‌ها، کندی‌ها و تعلل‌ها و بدتر و مهلک‌تر از همه در مواردی توقف‌ها و حتی رجعت‌ها - همگی از همین جا ناشی می‌شود.

زمان حل مسائل بنیادین فرارسیده بود، که انقلاب پا گرفت. قانون اساسی

در لایلای سطور و اصول خود، حاکمیت در میان وعده و وعیدهای خود بر ضرورت حل این مسائل تکیه دارند و امید تحولات بنیادین را در دل‌ها زنده داشته‌اند.

انقلاب سه سال درخون و عرق و محرومیت از خود شکیبایی تا حد ایثار نشان داده است. درحالی که شاهد فربه‌تر شدن و سنگین‌تر شدن غارتگران و بی‌رمق‌تر شدن و بی‌بنیه‌تر شدن زحمتکشانشان بوده است.

رویدادهای سه ساله انقلاب، به هراسان بی‌نظر، به روشنی آفتاب نشان داد که مرزها از میان واقعیت‌های خارائین و ملموس کوخ و کاخ می‌گذرند، نه از میان پندارهای مه‌آلود و دست‌نیافتنی.

برای کارگر فرق نمی‌کند، کسی که شیره جان او را از لایلای دندان‌های پولادین ماشین می‌مکد، کسی که او را طبق ماده ۳۳ قانون کار به کوچه پرتاب می‌کند، شب‌ها لب به پیمانه می‌آلاید و یا ریاکارانه پیشانی بر مهر می‌ساید.

برای دهقان فرق نمی‌کند، کسی که عصاره جان او را از میان شیارهای خشکیده و تفرزده زمین می‌فشرد، کسی که او را برای یافتن لقمه‌ای نان از زمین برمی‌کند و آواره شهرها می‌سازد، بادیه در دست تا سحرگاه بر میز قمار تکیه می‌کند، و یا سالوسانه تسبیح به دست بر سجاده می‌نشیند.

باید به این بهره‌کشی، به این درد و رنج و محرومیت از سوی هرکس که باشد، چه دین‌دار و چه بی‌دین، چه مسلمان و چه مسیحی نقطه پایان گذاشت. و این میسر نیست جز از راه:

۱- اجرای اصلاحات ارضی بنیادی، با تکیه بر بندهای "ج" و "د" قانون اصلاحات ارضی مصوب شورای انقلاب، به نحوی که به بزرگ‌مالکی، به مثابه یک طبقه و به نظام ارباب - رعیتی به مثابه یک نهاد اجتماعی - اقتصادی غیرانسانی برای همیشه پایان داده شود؛

۲- ملی کردن بازرگانی خارجی و دولتی کردن بازرگانی عمده داخلی، به نحوی که دست بخش خصوصی، اعم از تاجر و دلال، از واردات و صادرات و نیز از توزیع عمده در بازار داخلی، به هر شکل و عنوان قطع گردد؛

۳- تعیین قلمرو فعالیت و حدود مشخص بخش‌های سه‌گانه، به نحوی که: - نقش قاطع و تعیین‌کننده دولت در مجموع اقتصاد کشور تامین گردد، تا دولت قادر باشد کنترل و نظارت خود را بر تمام فعالیت‌های اقتصادی کشور و بر دو بخش تعاونی و خصوصی اعمال کند؛

- بخش تعاونی، در تمام اشکال و سطوح آن، در جهت تشکیل عالی‌ترین نوع آن، یعنی تعاونی تولید برای متحد ساختن داوطلبانه زحمتکشانش روستایی و شهری با کمک همه‌جانبه دولت گسترش یابد و ضوابط قانونی و اساسنامه نمونه تعاونی‌ها چنان تنظیم شود که راه را بر هرگونه سوءاستفاده و نفوذ سرمایه‌داری به تعاونی‌ها و مسح آن‌ها مسدود کند؛

- بخش خصوصی، هم در مجموع اقتصاد کشور وهم در عرصه‌های جداگانه

فعالیت اقتصادی، همان‌گونه که قانون اساسی تصریح و تاکید کرده است، نقش فرعی و مکمل ایفاء کند و ضمن کمک دولت به این بخش که شامل سرمایه‌های کوچک و متوسط می‌گردد، چنان قوانینی تنظیم شود که این بخش هرگز زاینده سرمایه‌داری کلان نگردد.

با انجام این تدابیر بنیادی است که روح و نص قانون اساسی کشور تحقق خواهد یافت: از کنز و غارت بی حساب جلوگیری خواهد شد، تعدیل ثروت و درآمد میسر خواهد گشت، از دامنه و شدت بهره‌کشی کاسته خواهد شد، راه بر حکومت عدل و قسط‌نسی هموار خواهد گشت و اعمال سیاست‌ها و اجرای برنامه‌ها امکان‌پذیر خواهد گردید.

نظام اقتصادی - اجتماعی رژیم گذشته، نظامی بود سرمایه‌داری با سه ویژگی اساسی:

۱- نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم جهانی و بخصوص امپریالیسم آمریکا؛

۲- نظام سرمایه‌داری با رگه‌های نیرومند مناسبات ماقبل سرمایه‌داری در روستا، به ویژه مناسبات ارباب - رعیتی (مزارعه)؛

۳- نظام سرمایه‌داری متکی بر استبداد سلطنتی، به مثابه یک قطب اقتصادی، که قشر بسیار محدودی از بزرگ‌ترین سرمایه‌داران صنعتی و تجاری و بانکی و بوروکراتیک و بزرگ‌ترین مالکان و پیمانکاران را در اطراف خود گردآورده بود. این قشر محدود، چپاولگران دست اولی بودند که بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی را به کثیف‌ترین و درعین حال سهل‌ترین شیوه‌ها به چنگ می‌آوردند.

هدف غائی انقلاب متلاشی کردن این نظام اجتماعی - اقتصادی و پی‌ریزی نظامی دیگر برجای آن بود. انقلاب تاکنون با وجود برانداختن استبداد سلطنتی، به مثابه یک قطب اقتصادی و برخی اقدامات در زمینه محدود کردن تاثیر ویژگی‌های اول و دوم، اقدامی درجهت تحول بنیادین در نظام اجتماعی - اقتصادی به نحوی که هم این ویژگی‌ها را به طورهائی از میان بردارد و هم استثمار سرمایه‌داری را، لااقل، محدود سازد؛ به عمل نیاورده است.

اکنون انقلاب ما، پس از سه سال انتظار، نگران تحول بنیادین، این فرزند دیررس، ولی مشروع خود است. بدون چنین تحولی سخن از سیاست اقتصادی دارای محتوای مردمی و برنامه‌ریزی درجهت تحقق این سیاست گفتن، حرفی است عبث.

خوشبختانه خطوط اساسی این تحول در قانون اساسی ترسیم گردیده و اکنون تمام حرف‌ها و نبردها بر سر پیاده کردن بی‌خداشه آن است.

چگونه اقتصادی داشتیم؟

برای پی‌ریزی اقتصاد نوین، باید ابتدا روشن کرد، چگونه اقتصادی داشتیم.

رژیم سیاسی سنتی بر استبداد سلطنتی و نظام اجتماعی - اقتصادی حاکم بر ایران، بنا بر ماهیت آن رژیم و این نظام، اقتصادی ناهنجار به کشور تحمیل کردید، که عقب‌ماندگی، وابستگی، نظامی‌گری و توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد مشخصات عمده آن بودند.

عقب‌ماندگی ما در ناهنجاری ساختار اقتصادی و بخصوص ساختار صنایع کشور بازتاب می‌یابد. ظرف ده سال آخر سلطنت منقر، سهم نفت در درآمد ملی کشور از ۱۸٪ به ۳۴٪ رسید. این نشانه اقتصاد مفلوجی بود که فقط بریک یا ایستاده بود، آن‌هم بائی که تکیه بر با تلاق امپریالیسم داشت.

درآمد هنگفت نفت در دست رژیم آلوده به فساد و تباهی، بدون این که منبع فیاض برای پی‌ریزی اقتصادی هماهنگ و به هم پیوسته باشد، منشاء وابستگی بیشتر تمام عرصه‌های فعالیت اقتصادی و تمام رشته‌های فعالیت تولیدی و موجب رهم خوردن پیوندهای طبیعی و استوار میان آنان گردید.

سهم کشاورزی از ۲۷٪ درآمد ملی به ۱۵٪ رسید. این کاهش که در یک اقتصاد سالم نشانی بر پیشرفت می‌توانست باشد، انعکاسی از تلاشی و فروپاشی اقتصاد کشاورزی ما بود، که نیاز روزافزون بر خواربار و موادخام کشاورزی وارداتی، مباحث سیل‌آسا به شهرها و فقر و درماندگی میلیون‌ها دهقان بی‌آمد طبیعی آن بود.

صنعت و معدن، اگرچه در این ده سال افزایش ۴ برابر داشت، ولی این افزایش، رشته‌های وابستگی را استوارتر و ناهنجاری صنایع را ژرف‌تر کرد. زیرا بکه اساسی بر صنایع مصرفی بود، آن‌هم بر پایه موادخام و اولیه، تکسک و نکتولوژی غرب. جز در چند مورد، آن‌هم به باری کشورهای سوسیالیستی، صنایع سنگین و بخصوص صنایع تولید وسایل تولید، آگاهانه به دست فراموشی سرده شد.

در سال ۱۳۵۶، اوج تولیدات صنعتی رژیم سرنگون شده، ۵۷٪ تولیدات صنایع بزرگ کشور را صنایع مواد غذایی و ساجی تشکیل می‌دادند. در هس سال، صنایع کشور در برابر ۲/۳ میلیارد ریال محصولات فلزی ساختمانی، ۲/۸ میلیارد ریال محصولات کاغذی بهداشتی تولید می‌کردند. در برابر ۴/۸ میلیارد ریال ماشین‌های کشاورزی، ۷/۴ میلیارد ریال فرش ماشینی تولید می‌شد. در مقابل ۸/۴ میلیارد ریال موتور و توربین، ۱۵/۶ میلیارد ریال انواع "کولا" -جوشان جامد- می‌گردید. ارزش تولیدات شکلات و شربتی، مشروبات الکلی و غیرالکلی را آسانند "معدن بزرگ" ۴۶٪ بیش از ارزش تولیدات ماشین‌های وارداتی به حساب می‌آید. بود سرمای اقتصاد نقش‌آخنده ما.

وابستگی: اقتصاد و صنایعی با چنین ساختار، سیستم بی شکل و شمایی را بوجود می‌آورد که هیچ یک از اجزاء و عناصر آن دارای پیوند درونی نیستند. چنین سیستمی فاقد نیروی حیاتی درونی است و ادامه زندگی آن فقط از طفیل تغذیه از دنیای امپریالیستی امکان پذیر است.

از همین رو بازتولید در اقتصاد ما، هم از لحاظ مادی، هم از لحاظ مالی و هم از لحاظ نیروی انسانی، وابستگی روزافزون به کشورهای امپریالیستی پیدا کرده بود.

تولید مادی کشور ما در سال ۱۳۵۶، صرف نظر از تولید نفت به ۱۳۶۲ میلیارد ریال و واردات گمرکی کالاها (بدون نفت) به ۱۰۳۴ میلیارد ریال بالغ می‌شد. یعنی از مجموع کالاهای مصرف شخصی و مصرف تولیدی فقط ۵۷٪ در داخل کشور تولید می‌شد. این نمودار عقب ماندگی وحشتناک اقتصاد کشور از یک سو، و وابستگی وحشتناک تر آن به کشورهای امپریالیستی است.

صنایع ما از لحاظ تکنیک بیش از ۹۵٪ و از لحاظ مواد اولیه و خام بیش از ۷۰٪ به کشورهای خارجی و در درجه اول به کشورهای امپریالیستی (آمریکا، آلمان فدرال، انگلستان، فرانسه، ژاپن و نظایر آن‌ها) وابسته است.

برای این که ارزش افزوده کشاورزی طی آخرین برنامه پنج ساله به اندازه ۲۵۱ میلیارد ریال (۵۳ میلیارد ریال به قیمت‌های ثابت) افزایش یابد، در همین مدت ۱۲۸ میلیارد ریال کالاهای سرمایه‌ای و واسطه برای این بخش از خارج وارد شده بود. ارزش واردات مواد غذایی و حیوانات زنده، روغن‌های گیاهی و حیوانی در سال ۱۳۵۶ به بیش از ۱۲۰ میلیارد ریال بالغ می‌شد، که ۲۵٪ ارزش افزوده بخش کشاورزی در این سال بود.

سرنوشت صنایع نفت که طی برنامه پنج ساله ۱۳۵۲-۱۳۵۶ بیش از ۴۵٪ درآمد ملی (بدون خدمات که تولید مادی نیست)، حدود ۷۸٪ درآمد بودجه و ۸۵٪ درآمدهای جاری ارزی کشور را تشکیل می‌داد و در واقع یگانه منبع رشد اقتصادی کشور بود، تماما در دست بزرگ‌ترین انحصارهای نفتی جهان امپریالیستی بود.

واردات که مکانیسم اصلی تحکیم وابستگی کشور بود، به طور عمده در قبضه بزرگ‌ترین انحصارات جهان سرمایه‌داری بود. ۹ کشور بزرگ امپریالیستی در سال ۱۳۵۶، حدود ۷۷٪ واردات ایران را در دست داشتند و این جز واردات جنگ‌افزار است که تقریباً ۱۰۰٪ در اختیار آمریکا و انگلستان و فرانسه بود.

علاوه بر تمام این‌ها، حدود ۱۰۰ هزار "کارشناس" غربی عملاً سرنوشت اقتصاد و اهرم‌های تثبیت وابستگی کشور را به جهان امپریالیستی به دست گرفته بودند.

نظامی‌گری: حکومت شاه به علت عهده‌دار شدن نقش ژاندارم منطقه از سوی ایالات متحده آمریکا، هزینه‌های سرسام‌آور نظامی به اقتصاد کشور تحمیل کرده بود. هزینه‌های جنگی رژیم شاه طی ۵ سال ۱۳۵۲-۱۳۵۶ بیش از ۶ برابر

افزایش یافت و به ۵۶۱ میلیارد ریال، یعنی ۱۱/۴٪ درآمد ملی کشور رسید، که بیش از ۲/۵ برابر رقم مربوط به کشورهای عضو پیمان تجاویزی ناتواست. این رژیم درآستان سقوط به هرفرد ایرانی ۱۶ هزار ریال (۲۱۴ دلار) هزینه نظامی تحمیل کرده بود، که ۱۳٪ بیش از درآمد ملی سرانه کشور همسایه ما، افغانستان بود.^۱

برای این که جنایت رژیم شاه در این زمینه روشن تر گردد، اضافه می کنیم که هزینه های مصرفی بیش از ۱۸ میلیون جمعیت روستائی کشور در سال ۱۳۵۶، طبق آمار رسمی، ولی مشکوک، حدود ۴۱۱ میلیارد ریال یا سرانه ۲۲۸۳۰ ریال بود. یعنی هر روستائی، اعم از خرد و کلان، در برابر هر ۱۰ ریال هزینه زندگی، ۷ ریال بابت هزینه نظامی می پرداخت.

توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد: آمار ایران ارقامی را که بتواند سهم زحمتکشان و ثروتمندان را از ثروت و درآمد ملی نشان دهد، ارائه نمی دهد. ولی مشاهدات ملموس روزانه، به نحوی آشکار و روشن تر از هر رقم و آماری، شکاف عظیم میان فقر و ثروت را نشان می دهد.

مطابق ارقام غلوآمیز رسمی، میزان درآمد متوسط مزد و حقوق بگیران در صنایع بزرگ در سال ۱۳۵۵، حدود ۱۸۰ هزار ریال در سال بود. با وجود تقلب و حساب سازی، هم در میزان واقعی دستمزد کارگران وهم در میزان سود سرمایه داران، همین ارقام نادرست حاکی است که هریک از مزد و حقوق بگیران در برابر ۱۸۰ هزار ریال مزد و حقوق، سودی برابر ۶۹۷ هزار ریال عاید صاحبان صنایع کرده اند، یعنی شدت استثمار در صنایع ایران به طور متوسط به ۳۸۷٪ بالغ می شود (در رشته های مختلف صنایع درجه استثمار حتی به ۵۰۰٪ نیز می رسد).

وضع روستائیان به مراتب وخیم تر از زحمتکشان شهری بود. سیل مهاجرت از روستاها به شهرها براین واقعیت گواهی می دهد. طبق آمار رسمی میزان مصرف متوسط سرانه روستاییان در سال ۱۳۵۶ حدود ۲۲٪ مصرف جمعیت شهر نشین بود. در روستاها، بهره برداری های دارای کم تر از ۵ هکتار زمین که ۶۵٪ روستاییان را تشکیل می دهند، فقط ۱۵٪ اراضی زراعتی را در اختیار دارند. از سوی دیگر بهره برداران صاحب ۵۰ هکتار و بیشتر (۱٪ بهره برداران)، ۲۱/۵٪ اراضی زراعتی را غصب کرده اند.

همین ارقام، تا حدودی نشانگر دره ژرفی است که میان فقر و ثروت ایجاد شده است. از سویی گروه های میلیونی مردم کشور محتاج نان شب هستند و از سوی دیگر مشتیانچیز، میلیاردها ثروت و درآمد دارند.

۱. ارقام دیگری وجود دارد که درآمد ملی سرانه افغانستان را حدود ۱۳۰ دلار نشان می دهد، که در این صورت هزینه نظامی سرانه ایران ۶۵٪ بیش از درآمد سرانه مردم افغانستان خواهد بود.

این‌ها بودند مشخصات اساسی اقتصادی که از رژیم گذشته به ایران انقلابی به ارث رسیده است. ما در اینجا به تغییراتی که در این اقتصاد در نتیجه عوارض انقلاب، تحریم اقتصادی، تخریب و کارشکنی ضدانقلاب، جنگ تحمیلی و غیره پدید آمده، نمی‌پردازیم. زیرا این عوامل با وجود اختلافاتی که در مجموع اقتصاد ما بوجود آورده، در بافت آن تغییری محسوس پدید نیاورده است.

اقتصاد ما چگونه باید باشد؟

کشور ما باید با اتخاذ یک سیاست اقتصادی انقلابی به سود زحمتکشان و تدوین و اجرای برنامه‌های علمی بر مبنای دمکراتیک، در کوتاه‌ترین زمان ممکن به تمام این ناهنجاری‌ها پایان دهد. در این زمینه به چند مسئله اساسی اشاره می‌کنیم.

ضرورت تحول در ساختار اقتصادی کشور

ساختار اقتصاد و صنایع کشور باید دگرگون شود و این کاری است، که برخلاف تصور برخی از محافل رسمی، از راه ایجاد و تشویق تولید کوچک و متوسط، چه در شهر و روستا، چه در زراعت و دامداری، چه در صنایع و ساختمان آن‌هم بر پایه تکنیک و تکنولوژی عقب‌مانده (متکی به خود از همین آغاز) و رشته‌های صرفاً کارطلب میسر نیست. از این راه، نه می‌توان بر عقب‌ماندگی چیره شد و نه به وابستگی پایان داد.

اقتصاددانان غرب توصیه می‌کنند که کشورهای در حال رشد باید همان راه طبیعی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری را در پیش گیرند و کار را از صنایع سبک و غذائی و به طور کلی صنایع مصرفی، که سرمایه کم‌تر می‌طلبد، از تکنیک و تکنولوژی ساده‌تر برخوردار است، زودتر به بار می‌نشیند، درآمد ملی را سریع‌تر رشد می‌دهد، کشور را از لحاظ نیازهای مصرفی به "خودکفایی" می‌رساند، آغاز کنند. این شگردی است که جهان امپریالیسم برای جاودان کردن عقب‌ماندگی و وابستگی، گسترش شیوه زندگی غربی و ترویج جامعه به اصطلاح مصرفی در "جهان سوم" به کار می‌برد.

تکیه بر صنایع کارطلب، به این بهانه که کشورهای در حال رشد از شدت بیکاری، سرعت رشد جمعیت و فلت سرمایه رنج می‌برند، شگرد دیگری است که امپریالیسم برای حفظ و تحکیم وابستگی و عقب‌ماندگی در مورد کشورهای در حال رشد بکار می‌برد.

اتکاء به صنایع کوچک و متوسط، بر پایه تکنیک و تکنولوژی "سومی"، آزمایشی بود که مائوئیسم در سال‌های ۶۰ زیر شعار "تکیه بر خود" و "خودکفایی" تجربه کرد. این کار موجب ویرانی صنایع طبیعی (بخصوص معادن)، اتلاف منابع بولی، به هدر رفتن سیربی اساسی در واحدهای کوچک و پراکنده در سراسر کشور

و توقف طرح‌های بزرگ و بیادبی که به یاری اتحاد شوروی در این کشور اجرامی شد، گردید. و سرانجام با اعلام ورشکستگی این سیاست من‌درآوردی از سوی مجریان آن که به اعتراف خودشان اقتصاد کشور را ده‌سال به عقب راند، زمینه را برای وابستگی روزافزون اقتصاد چین به کشورهای امپریالیستی فراهم ساخت.

فقط با صنعتی کردن همه‌جانبه کشور برپایه دستاوردهای علم و فن می‌توان کشور را از عقب ماندگی و وابستگی نجات داد.

صنعتی کردن واقعی با اجرای سیاست‌های زیرمیسراس:

— ایجاد صنایع سنگین و تامین آهنک رشد سریع تر تولید وسایل تولید نسبت به تولید مواد و وسایل مصرف (مثلا تولید سریع تر تراکتور در قیاس با تولید اتومبیل سواری). بدون رشد برتر تولید وسایل تولید، نه رشد تولید مواد مصرف میسراس و نه بازتولید گسترده در مجموع اقتصاد کشور؛

— تامین آهنک رشد سریع تر تولید وسایل تولید برای تولید وسایل تولید، نسبت به تولید وسایل تولید برای تولید وسایل مصرف (مثلا رشد سریع تر ماشین‌های تراش، نسبت به رشد تولید ماشین‌های نساجی)، زیرا، اولاً تا زمانی که ماشین و ابزار لازم برای ساختن ماشین نساجی تولید نکیم، هر قدر با وارد کردن ماشین‌های نساجی خود را از لحاظ تولید منسوجات تامین کنیم، باز صنایع نساجی ما وابسته به خارج خواهد بود؛ ثانياً بدون رشد سریع تر واحدها و ماشین‌های تولید وسایل تولید (دستگاه‌های ریخته‌گری، آهنگری، تراشکاری و غیره)، باز تولید گسترده متکی به خود عملاً غیرممکن خواهد بود؛

— تامین رشد هرچه سریع تر صنایع استخراجی و ایجاد هماهنگی آن با رشد صنایع تبدیلی. بدون رشد هماهنگ صنایع استخراجی، آن چیزی که در کشور ما با وجود غنای منابع زیرزمینی، در پایین ترین سطح و آن هم به طور عمده برای صادرات، انجام می‌گیرد، تعدیه صنایع تبدیلی با منابع داخلی نامیسرح خواهد بود؛

— تامین رشد سریع تر صنایع مصرفی مورد نیاز مبرم نوده زحمتکش نسبت به صنایع مصرفی دارای اهمیت کم تر (کم و کیف نیازها در مراحل مختلف رسیدن متداوت خواهد بود)؛

— تامین آهنک رشد سریع تر صنایع نسبت به آهنک رشد کشاورزی. بدون تامین چنین برتری، حرکت کشور ما به سوی ایجاد جامعه صنعتی-کشاورزی و مکانیزه کردن کشاورزی غیرممکن است؛

— تامین آهنک رشد سریع تر نیاتات صنعتی و علوفه نسبت به سایر فرآورده‌های زراعتی و آهنک رشد سریع تر دامپروری نسبت به زراعت. زیرا فقط از راه تامین این برتری‌هاست که پایه‌های رشد اقتصاد، تغییرات کیفی مطلوب در ترکیب مصرف. بد صوراعم و در نوع تعدیه به طور خاص حاصل می‌گردد.

فقط برپایه این ساختارهای عمده، رشد است که می‌توان در ساختار مجموع اقتصاد و بخصوص در ساختار صنایع تحولی در جهت اقتصاد پیشرو و صنعتی کردن

همه‌جانبه فعالیت اقتصادی کشور پدید آورد.^۲

باز تاکید می‌کنیم، که برای تأمین رشد اقتصادی و استقلال اقتصادی که پایه مادی تضمین استقلال واقعی سیاسی است، باید عوامل بنیادی و دورنگر را ملاک قرارداد و نه عوامل سطحی و آنی را. صنایع استخراجی، صنایع تولید وسایل تولید و حتی کشاورزی از سرمایه طلب‌ترین رشته‌های اقتصادی هستند. اگر بخواهیم این قبیل رشته‌ها را که استقلال اقتصادی و در نتیجه استقلال سیاسی مبین مابه رشد هرچه سریع‌تر آن‌ها بستگی دارد، به علت سرمایه طلبی و یا طولانی بودن زمان پی‌ریزی و دیررس بودن زمان بهره‌برداری از مدنظر دور داریم، هرگز به پیشرفت واقعی و استقلال پایدار دست نخواهیم یافت.

این که این آهنگ‌های رشد به چه میزان باید باشد، چه تناسبی میان آن‌ها باید برقرار گردد و چه رشته‌های خاصی از تولید را باید مورد توجه بیشتر قرار داد، کاری است بسیار حساس و دقیق که باید به یاری کارشناسان و برنامه‌ریزان با در نظر گرفتن سیاست عمومی در مراحل و شرایط رشد و نیز با محسوب داشتن اوضاع بین‌المللی انجام گیرد.

تجربه نشان داده است که بی‌توجهی به تناسب صحیح میان آهنگ‌های رشد به نحوی که بتواند تلفیقی سنجیده میان نیازهای آنی و مصرفی توده مردم و نیازهای رشد آنی مجموع اقتصاد کشور پدید آورد، در یک کلام توسل به ذهنی‌گری و اراده‌گرایی، یعنی دورافتادن از ملاک‌های عینی و ضوابط علمی، پیامدهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی سنگینی به بار خواهد آورد.

با در نظر گرفتن این جهات عمده رشد است، که تناسب میان انباشت و مصرف در درآمد ملی، تناسب میان رشد رشته‌های ساختمان، ترابری، بازرگانی و غیره، توزیع منابع مادی و مالی و نیروی انسانی میان عرصه‌های مختلف فعالیت اجتماعی، بخصوص فعالیت اقتصادی و تولیدی مشخص می‌گردد.

مناسبات اقتصادی با کشورهای جهان

مناسبات اقتصادی و روابط بازرگانی با کشورهای خارجی یکی از گره‌گاه‌های اساسی در انقلاب ما است. در این که این مناسبات و این روابط در زمان رژیم گذشته باعث وابستگی مبین ما به امپریالیسم جهانی و بخصوص امپریالیسم آمریکا بود، و این که هم‌اکنون نیز این وابستگی، با تغییراتی چند، همچنان ادامه دارد، تردید نیست.

آنچه در معرض تردید و حتی سوء استفاده قرار دارد، چگونگی روابط نوین با کشورهای خارجی و نحوه پایان دادن به این وابستگی است. در این رابطه باید به سه مسئله اساسی پاسخ داده شود:

۱- عملاً و در واقع به کدام کشورها وابستگی داریم؟

۲- ما مسئله صنایع نظامی را که حائز اهمیت جدی است، در این‌جا مطرح نمی‌کنیم.

۲- عدم وابستگی به چه معنا است؟

۳- مناسبات اقتصادی با دیگر کشورها بر چه معیارهایی باید استوار باشد؟

۱- درزمینه استقلال اقتصادی نیز مانند تمام زمینه‌های دیگر شعار "نه شرقی، نه غربی"، شعار عمده و محوری اعلام شده و متأسفانه این شعار از سوی دشمنان آشکار و نهان به عامل عمده ایجاد گمراهی در اذهان مردم و زدودن مرزها میان دوستان و دشمنان واقعی انقلاب بدل شده است. تاسف‌انگیزتر آن که بخشی از نیروهای راستین انقلاب نیز، در این زمینه در دام تزویر دشمن گرفتار شده‌اند.

کشورما در زمان رژیم گذشته، در تمام عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی، وابستگی یک جانبه به کشورهای امپریالیستی جهان و در درجه اول امپریالیسم آمریکا داشت.

روابط کشورما با کشورهای سوسیالیستی در تمام این زمینه‌ها در حداقل ممکن و آن هم در سطح غیردوستانه و حتی خصمانه از سوی رژیم حاکم بود. سهم تمام کشورهای سوسیالیستی در واردات ما در سال ۱۳۵۶، حدود ۸۴۰ میلیون دلار، یعنی کم‌تر از ۶٪ مجموع واردات کشور بود. واردات ما از اتحاد شوروی، بزرگ‌ترین و نیرومندترین کشور اقتصادی همسایه ما فقط ۲۷۱ میلیون دلار، یعنی ۶۱٪ واردات ما از کشور کوچک و دور افتاده سوئیس بود. و این درحالی بود، که کشورهای سوسیالیستی، به‌خصوص اتحاد شوروی، پایه‌گذاران صنایع سنگین، یگانه ضامن استقلال اقتصادی میهن ما بودند.

ایران از لحاظ سیاسی و نظامی، از راه عضویت فعال در پیمان سنتو، سازمانی که علیه کشورهای سوسیالیستی و در وهله اول علیه اتحاد شوروی ایجاد شده بود، وابسته مطلق غرب بود.

در ایران، از لحاظ فرهنگی، شیوه زندگی غربی، بخصوص آمریکایی ترویج می‌شد. مدارس و دانشگاه‌های ما به دستگاه‌های مغز شویی و القاء اندیشه‌ها و فرهنگ غربی، آن‌هم با چاشنی تند و تیز شوروی ستیزی و توده ستیزی بدل شده بودند. مبارزه با اندیشه‌های سوسیالیسم علمی سیاست رسمی و محور اساسی تبلیغات ایدئولوژیک رژیم را تشکیل می‌داد. حتی رشته الهیات در دانشگاه‌ها بیش از آن که در اشاعه اندیشه‌های اسلامی بکوشد، در جهت مبارزه با سوسیالیسم علمی، آن‌هم از راه تحریف و نشر اکاذیب تلاش می‌ورزید.

اشاعه اندیشه‌های سوسیالیسم علمی، علی‌رغم تمام کوشش‌های رژیم شاه و در محیط آکنده از ترور و وحشت ساواکی انجام می‌گرفت، آن هم نه به مثابه کالای وارداتی، بلکه برپایه واقعیت‌های عینی نهفته در بطن جامعه طبقاتی ما. آری، وابستگی وجود داشت، وابستگی همه‌جانبه و فراگیر به غرب، توأم با شرق ستیزی عنان گسیخته. پس آنچه که باید به آن پایان داد، وابستگی به غرب است و نه "وابستگی" به شرق، آن چیزی که وجود خارجی ندارد. آن چیزی که باید به آن پایان داد، شرق ستیزی است، که سلسله منفور پهلوی طی تقریباً

۶۰ سال با تمام نیرو و با تمام وسایل در راه آن کوشیده بود و اکنون نیز دشمنان آشکار و نهان انقلاب ایران و زحمتکشان ایران با نیرویی دوچندان به آن دامن می‌زنند.

۲- عدم وابستگی به معنای انزواطلبی و "خودکفایی" کاذب از نوع مائوئیستی آن نیست. در جهان امروز چنین چیزی نه میسر است و نه مفید. "خودکفایی" برپایه امکانات علمی و فنی بسیار محدود کنونی ما که زاییده غرب‌گرایی و شرق‌ستیزی دوران پهلوی است، به معنای تثبیت و تحکیم وابدی کردن عقب‌ماندگی است.

با ایجاد صنایع کوچک "خودکفا"، با تولید این یا آن پیچ و مهره و قطعه منفصل از فلان یا بهمان دستگاه مدرن، در شرایط پیشه‌وری و تک تولیدی، هر قدر هم ماهرانه و داهیه‌انه باشد، نمی‌توان به عقب‌ماندگی صدساله پایان داد. قوانین بیوشیمی را نباید از نو کشف کرد و دوچرخه را از نو اختراع نمود. باید به پیشواز دستاوردهای جهانی در تمام زمینه‌های علمی و فنی رفت، با روی گشاده و جسارت مردانه. اما به چه شرط؟

۳- سیاست مبتنی بر "توازن"، چه توازن مثبت و چه توازن منفی، که هردو پشت و روی سکه واحد هستند، سیاستی است بی‌معنا، زیرا ساختگی است و دور از واقع‌بینی. چنین سیاستی، برخلاف آنچه در ظاهر می‌نماید، بیطرفانه هم نیست، زیرا دوست و دشمن را یا با یک صدا به سوی خود می‌خواند و یا با یک چوب از خود می‌راند. نشانه قدرت و شهامت هم نیست، زیرا علایم ترس از دشمن واقعی برجبین دارد. و تمام این‌ها در صورتی است که این سیاست "موازنه" از روی صداقت اعمال شود. ولی در پس این صافان‌گمراه، ناپساکان آگاه پنهانند که می‌دانند چه می‌کنند و به کجا می‌رانند.

آخر چگونه می‌توان کارخانه ذوب‌آهن اصفهان و نیروگاه‌های اتمی بوشهر را به مثابه مظاهری از "توازن" در کنار هم نهاد و باهم مقایسه کرد؟ ذوب‌آهن اصفهان در جهت تحکیم استقلال اقتصادی و برپایه روابط برابر حقوق پدید آمد و نیروگاه‌های اتمی به مثابه سمبل غارتگری و وابستگی، سر از سرزمین ما بیرون آورد.

این چگونه توازنی است که طرفداران آن برای تولید آهن ورق در ذوب‌آهن اصفهان کارشکنی می‌کنند و برای بد راه انداختن ذوب‌آهن ار راه ناشناخته احیاء مستقیم سینه‌جاک می‌کنند؛ این چگونه سیاست متوازنی است، که برای تاسیس مجتمع "اسفراین"، که می‌تواند تحولی عظیم در صنایع و اقتصاد کشور ما پدید آورد و ایجاد و بهره‌برداری از کارخانه‌های خانه‌سازی، که می‌تواند جمع‌کنری را در این واویلای بیکاری، صاحب کار کند و برای کبرستان سرباهی بسازد، هزاران اشکال بنی‌اسرایلی می‌تراشد و برای اتمام مجمع پتروشیمی ایران و ژاپن که هزینه‌ها را یک قلم ده برابر کرده است، به التماس، تمنا ران می‌گساید؟ ... بگذریم!

در یک کلام، هم با غرب می‌توان و باید رابطه داشت و هم با شرق. منتها بر این روابط باید معیارهای سنجیده و واقع‌بینانه حاکم باشد. هرآن کس که این معیارها را پذیرفت، چه از شرق باشد چه از غرب، می‌توان با او روابط برقرار کرد و هرآن کس که نپذیرفت، باز چه از شرق باشد چه از غرب، باید دست رد بر سینه او زد.

عام‌ترین این معیارها چنین‌اند:

- باید از هرگونه قید و شرط سیاسی و نظامی بری باشد؛
 - استقلال ملی و حق حاکمیت ما را محترم بشمارد؛
 - برابری کامل حقوق و نفع و صلاح متقابل مبتنی باشد.
 - علاوه بر این اصول عام که باید پایه و اساس روابط و مناسبات در تمام زمین‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره باشد، در مورد مناسبات اقتصادی و روابط بازرگانی باید اصول اساسی زیر رعایت گردد:
 - بر قراردادهای درازمدت مبتنی باشد. زیرا بدون قراردادهای درازمدت، برنامه‌ریزی درازمدت مضمون از نوسانات موضعی و زمانی میسر نیست؛
 - قراردادها از لحاظ شرایط اقتصادی و مالی و فنی مصالح و منافع ایران را به بهترین وجه تأمین کنند؛
 - به صنعتی کردن کشور درجهاتی که خطوط عمده آن قبلاً ذکر شد، یاری رساند؛
 - تعیین رشته‌ها و عرصه‌های فعالیت در ایران، بدون هیچ‌گونه قید و شرطی مطلقاً با ایران باشد؛
 - تکنیک و تکنولوژی وارداتی با شرایط جغرافیایی و عوامل اقلیمی ایران سازگار باشد؛
 - لیسانس‌ها و پاتنت‌ها با سهل‌ترین شرایط به ایران واگذار گردد؛
 - آگاهی‌های علمی و فنی و تجارب به دست آمده، با مناسب‌ترین شرایط و بدون هرگونه پوشش در اختیار ایران گذارده شود؛
 - تربیت کادرهای فنی در تمام سطوح، در جریان اجرای طرح‌ها و بهره‌برداری از آن‌ها در کوتاه‌ترین مدت ممکن، از طرف کشور مجری طرح، تعهد و تضمین شده گردد؛
 - مقام شایسته ایران در تقسیم کار بین المللی، بر پایه همیاری و هم پیوندی و منطبق با اصول علمی تأمین شود؛
 - صدور کالا به ایران، از لحاظ کیفیت، مطلوب‌ترین و از لحاظ قیمت، مناسب‌ترین باشد؛
 - فروش کالا به ایران با خرید کالاهای سنتی و صنعتی ایران همراه باشد؛
 - حقوق و عوارض گمرکی بر پایه تسهیلات متقابل و حتی تأمندی یا تعرفه‌های ترجیحی به سود ایران، برقرار گردد.
- فقط با رعایت این اصول عام و خاص است که کشور ما قادر خواهد بود، بدون

ترس از وابستگی و استثمار، مناسبات اقتصادی و روابط بازرگانی خود را با هر کشور داوطلب، چه از شرق و چه از غرب، برقرار سازد. رعایت بی‌خدشه این اصول عام و خاص از سوی کشورهای خارجی است، که درجه دوستی و یادشمنی آنان را نسبت به انقلاب ایران و مردم زحمتکش ایران نشان خواهد داد. این گوی و این میدان!

عدالت اقتصادی

این واقعیتی است تلخ که پس از انقلاب، نه تنها از فاصله فقر و ثروت کاسته نشد، بلکه برآن افزوده شد. باید به شکاف عظیم میان ثروت‌ها و درآمدها، آنچه که از زمان رژیم سرنگون شده به ارث رسیده و پس از انقلاب عمیق‌تر شده است، هرچه زودتر پایان داد.

گرچه با ایجاد تحول در نظام اقتصادی - اجتماعی، به نحوی که در آغاز این مقال از آن سخن رفت و با تامین رشد سریع اقتصادی، از فاصله فقر و ثروت کاسته خواهد شد، ولی اقدامات جدی دیگری نیز در این زمینه ضرورت دارد:

۱- تحول در توزیع اولیه درآمد ملی. با افزایش حداقل درآمدها، به نحوی که متناسب با امکانات مادی و مالی کشور بتواند یک زندگی بی‌دغدغه برای زحمتکشان تامین کند، از یکسو و با تعیین نصاب برای حداکثر درآمدها، به نحوی که مانع انباشت بیش از حد ثروت گردد، از سوی دیگر باید تحولی در توزیع اولیه درآمد ملی بوجود آید. این کار از راه تعدیل شدت استثمار، یعنی بالا بردن سهم دستمزدها در ارزش افزوده و کاستن از سهم سود در آن میسر است.

۲- تحول در تجدید توزیع درآمد ملی. بودجه دولت باید از اهرم تجدید توزیع درآمد ملی به سود ثروتمندان، به ابزار تجدید توزیع درآمد ملی به سود زحمتکشان تبدیل شود. و این از راه تحول در نظام مالیاتی در بخش درآمدهای بودجه (کاهش سهم مالیات‌های غیرمستقیم و افزایش سهم مالیات‌های مستقیم از راه استقرار سیستم تصاعدی مالیات بر درآمدها) و افزایش سهم امور اجتماعی و تقلیل نسبی و معقول هزینه‌های نظامی از راه تبدیل ارتش از یک ارتش تهاجمی به ارتش نیرومند مردمی و تدافعی، در بخش هزینه‌های بودجه امکان پذیر است. جنگ عادلانه با صدام متجاوز، مانند تمام جنگ‌های عادلانه دیگر نشان داد، آنچه که تامین کننده پیروزی است، ایمان توأم با ایثار مردم به حقانیت راه خود است و نه سلاح‌های تهاجمی.

نکاتی پیرامون برنامه ریزی

قانون اساسی بر برنامه ریزی تاکید دارد و اکنون از سوی دولتمردان نیز بر ضرورت این امر حیاتی تکیه می‌شود و حتی پیشنهادهایی در جهت تجدید نظام

برنامه‌ریزی ارائه شده است .

بجا است ، به چند نکته در این مورد ، ولو به اجمال ، اشاره کنیم .
شرایط مادی - اقتصادی برنامه ریزی: برنامه‌ریزی به مثابه شیوه تحقق سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی دولت ، فقط در شرایط معین امکان‌پذیر است . برنامه‌ریزی فقط در صورتی می‌تواند مفهوم واقعی پیدا کند ، که تمام رشته‌های فعالیت اقتصادی - اجتماعی را در تمام بخش‌های سه‌گانه اقتصاد در سراسر کشور دربرگیرد و برنامه‌های دولتی فقط زمانی می‌توانند قابل اجرا باشند که از پشتوانه مادی - اقتصادی نیرومند برخوردار باشند . یعنی بخش دولتی نقش محوری و کلیدی در عمده‌ترین رشته‌های فعالیت اقتصادی و اجتماعی داشته باشد و نیز تولید و توزیع پراکنده خرد کالائی ، هم در روستا و هم در شهر ، در تعاونی‌ها متمرکز شده باشد . هر قدر نقش مستقیم دولت در امور اقتصادی محدودتر باشد و بخش تعاونی ضعیف‌تر ، به همان میزان از فراگیری برنامه‌ریزی و از توان اجرایی و قدرت کارآیی برنامه‌ها ، به علت ضعف پشتوانه مادی - اقتصادی آن‌ها ، کاسته می‌شود . از این رو اجرای بی‌خداشه قانون اساسی در مورد نقش و قلمرو بخش‌های سه‌گانه ، شرط اساسی برنامه‌پذیری اقتصاد کشور است . در جامعه سرمایه‌داری که بخش خصوصی نقش قاطع در اقتصاد دارد ، تحقق برنامه‌ها ، هر قدر هم دقیق تنظیم شده باشند ، غیرممکن است . زیرا قانونمندی‌های رشد سرمایه‌داری با برنامه‌ریزی واقعی و برنامه‌پذیری موثر در تضاد است .

پس فقط با ایجاد تحول بنیادی در نظام اقتصادی - اجتماعی ، که به معنای تحکیم و تقویت بخش‌های دولتی و تعاونی (با تامین نقش قاطع و تعیین‌کننده بخش دولتی) ، برانداختن بزرگ‌مالکی و کلان سرمایه‌داری و محدود کردن بخش خصوصی به سرمایه‌های کوچک و متوسط دارای نقش مکمل است که شرایط مادی - اقتصادی برای برنامه ریزی فراگیر و کارآ می‌تواند فراهم گردد .
شرایط سیاسی - اجتماعی برنامه‌ریزی: علاوه بر این ، برنامه‌ریزی فقط در صورتی می‌تواند موثر و کارآ و به طور مطمئن قابل اجرا باشد ، که از پشتوانه مردمی ، یعنی از نظام دموکراتیک برخوردار باشد .

نظام برنامه‌ریزی باید چنان باشد که پیوندی ارگانیک میان مرکزیت که به صورت شاخص‌های کمی و کیفی مصوب در عالی‌ترین مراجع حاکمیت نمایان می‌گردد و دموکراتیسم فراگیر که به صورت شرکت گسترده توده‌ها در پایین‌ترین سطوح (شوراهای و اتحادیه‌های موجود در واحدهای منطقه‌ای و تولیدی) در تنظیم و اجرای برنامه‌ها متحلی می‌شود ، پدید آورد .

ترسیم نظام برنامه‌ریزی بر تابلو ، گام اول است و شکل . بر این شکل باید محتوای واقعی بخشید . اگر شورا ، شورای واقعی نباشد ؛ اگر اتحادیه ، اتحادیه واقعی نباشد و یا چنان که عده‌ای می‌خواهند ، از قاموس جامعه حذف شود ، دموکراتیسم تصویر شده بر تابلو ، نقشی از خطوط بی‌جان هندسی برخوردار خواهد داشت ، که نقشی است بر آب .

تکیه بر این مهم، بخصوص از این رو است، که "مرکزیت" ما هنوز از لیبرال-ها و عوامل نفوذی دشمن پاکسازی نشده است و این "پاکسازی" چه بسا با رفتن پاکان همراه بوده است. درچنین شرایطی، اگر آن مرکزیتی که باید سیاست‌ها و خطوط کلی و اولویت‌ها را تعیین کند، درچنبرهٔ مشتی لیبرال و مائوئیست و ساواکی و سلطنت‌طلب گرفتار باشد، اقتصاد را به بیراهه و برنامه‌ریزی را به شکست خواهد کشاند.

از همین دیدگاه است که نقش و رسالت نهادهای انقلابی، بخصوص جهاد سازندگی و هیئت‌های هفت‌نفری، بیش از پیش برجسته‌تر می‌شود، به شرط این‌که به اهمیت برنامه‌ریزی عمیقاً پی برده باشند و نه فقط عمل، بلکه برنامه را نیز شعار کار اینارگرا نه‌خود قرار دهند.

پایه‌های علمی برنامه‌ریزی: برنامه‌ریزی علم است و روندهای اقتصادی تابع قانونمندی. از این رو برنامه‌ها باید بازتاب علمی این قانونمندی‌ها باشند. برنامه را می‌توان به دلخواه نوشت و به دلخواه اجرا کرد. ولی پیامدهای ناگوار و حتی فلاکت‌بار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن را نمی‌توان به این سادگی‌ها به دلخواه تغییر داد.

هدف‌های برنامه‌ها باید از هدف‌های ناشی از سیاست اقتصادی اخذ شود و هدف‌های سیاست اقتصادی باید منبعث از محتوای انقلاب ما در مرحلهٔ کنونی آن باشد:

پایان دادن به عقب‌ماندگی و وابستگی و تامین عدالت اقتصادی و اجتماعی. رسیدن به این هدف‌ها از راه پی‌ریزی بنیادهای مادی و فنی رشد اجتماعی امکان‌پذیر است، که این خود بدون اولویت‌هایی که در بخش‌های گذشته این نوشته بدان‌ها اشاره کردیم، میسر نیست. و این اولویت‌ها نه از روی میل و هوس، بل برپایهٔ نیازهای قانونمند رشد و تکامل اجتماعی-اقتصادی جامعهٔ ما تعیین شده‌اند.

برنامه‌های درازمدت و میان مدت باید چنان طراحی شوند که تمام عرصه‌های فعالیت اجتماعی و اقتصادی و تمام رشته‌های فعالیت تولیدی را با آهنگی سریع، موزون و پایدار درجهت پی‌ریزی ارکان مادی و فنی رشد جامعه تجهیز کنند، تا هدف نهایی که تامین نیازهای مادی و معنوی فرد فرد جامعه در هماهنگی کامل با نیازهای مجموع جامعه است، درآینده‌ای نه چندان دور برافق جامعهٔ انقلابی سرشار از قهرمانی و جانبازی، نمایان گردد.

مسئله ارضی و تحولات روستایی سه سال پس انقلاب ...

در سومین سالگرد انقلاب بزرگ ضد امپریالیستی و مردمی ایران، وظایف عمده‌ای از نظر مسائل اساسی و حیاتی ارضی و دهقانی و کشاورزی در برابر حکومت بر خاسته از انقلاب وجود داشته که، می‌توان قاطعانه گفت، هنوز حل نشده است. و این در حالی است که اولاً شرایط اجتماعی - عینی حل این مسائل کاملاً آماده است و ثانیاً دهقانان زحمتکش، در اکثریت قاطع خود، مصرانه و جانانه خواستار آن هستند و ثالثاً در حاکمیت، جناح انقلابی قابل توجهی که پی‌گیرانه در خط امام قرار دارد و بخش عمده‌ای از نهادهای انقلابی که موثراً در این مسائل ذینفع و شریکند، هوادار حل ریشه‌ای آن هستند.

در چنین شرایطی، حل نشدن مسائل اساسی ارضی و دهقانی و کشاورزی در کشور ما، نشانه‌ای است از تأثیرات عمیقی که هم‌چنان، متأسفانه، بزرگ مالکان (اعم از بازمانده‌های فئودالی یا سرمایه‌داران ارضی عمده) و یاران طبقاتی آنان - یعنی سرمایه‌داران کلان و واسطه‌ها و دلالان بزرگ و گردانندگان بازار و وابستگان عقیدتی آنان - یعنی بخشی از روحانیت قشری و ارتجاعی که در خط امام نیستند و با عنوان "عواظ السلاطین" مشخص می‌شوند و هم‌چنین نمایندگان سیاسی آن‌ها - یعنی لیبرال‌های مخالف با تحولات بنیادین و مخالف با حاکمیت و حقوق حقه توده مردم زحمتکش، در جامعه انقلابی ما باقی می‌گذارند. آن‌ها با اعمال نفوذها و جوسازی‌ها و شانتاژها و خرابکاری‌های خود توانسته‌اند مانع آن شوند که انقلاب - سه سال بعد از پیروزی - به یکی از اساسی‌ترین هدف‌های خود دست یابد.

همه این‌ها نشان مبارزه طبقاتی بسیار جدی و بسیار ژرفی است که طی آن منافع متضاد در برابر هم صف‌آرایی کرده‌اند و این سه سال بسیار ذیقیمت از تاریخ انقلاب ما را عرصه زور آزمایی خویش قرار داده‌اند. در این مصاف، سرنوشت یکی از حساس‌ترین و آینده‌سازترین جبهه‌های نبرد به‌خاطر پیروزی قطعی و بازگشت - ناپذیر انقلاب تعیین می‌شود. در پشت سر صفاها، دزیک سو امپریالیسم جهانی، توطئه‌های آمریکا، تمامی ضدانقلابیون ایرانی و منطقه‌ای قرار گرفته‌اند و نمی‌خواهند

بگذارند انقلاب به یکی از مهم ترین سدهای پیشرفت خود غلبه کند و به میدان فراخ رشد سالم و مستقل گام نهد و با جلب میلیون ها دهقان زحمتکش پایگاه های خود را در دل روستاها جاودانه تحکیم بخشد، نفسی به راحتی بکشد و به جلو رود. از سوی دیگر تمامی انقلابیون آگاه و هواداران صدیق جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته اند که به اهمیت عظیم اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و حتی نظامی انجام اصلاحات ارضی راستین و بنیادی واقفند و می دانند که انقلاب برای پیشرفت و تعمیق خود باید پایگاه های امیرالیسم و استثمار و ارتجاع و استضعاف و طاغوت - زندگی را ریشه کن کند و بزرگ مالکی از اهم این پایگاه ها است.

آن چه در میانه میدان این مصاف تاریخی مطرح است تولید بیشتر فلان محصول و یا عمران فلان ده نیست - با وجود تمام اهمیتی که می توانند داشته باشند - بلکه مسئله زیست و تداوم انقلاب یا شکست و نابودی و مسخ آن مطرح است یعنی آن چه اهمیت حیاتی و سرنوشتی تعیین کننده دارد.

سه سال پس از پیروزی انقلاب، ما هنوز نمی توانیم بگوییم که اینست فهرست بزرگ و درخشان دست آوردهای ما در این زمینه بسیار حیاتی! اینست بیان کار ما در امحاء نظام بزرگ مالکی، اینست آمار و ارقام ما در واگذاری زمین به دهقانان و حق به حق داران! و اینست برنامه ما برای زندگی بهتر و آزادی دهقانان، برای شکوفایی اقتصاد سالم و مستقل کشاورزی، برای تعاونی ها و سمت گیری آینده کشاورزی ما...

نه آن که کاری نشده و دست آوردی نیست. ولی آیا کاری شده که کارستان باشد، که ما بتوانیم با سر بلندی بگوییم تحولی بنیادی، شایسته انقلاب ما و تداوم بخش آن و تأمین کننده آینده آن، انجام شده است؟ بی تردید کوشش های بی دریغ و حتی ایثارهای بی مانند صورت گرفته، در کوره مبارزه ای جانگناه و دشوار بسی جان ها آبدیده شده و بسیاری چشم ها گشوده شده، نسیم تحول بخش خواست های انقلابی و روحیه انقلابی در روستاهای ساکت و ساکن ما که قرن ها از تاریخ عقب مانده بودند وزیدن گرفته، زمینه آماده عینی بابلوغ ذهنی بی سابقه ای غنی شده، صف دوستان و دشمنان انقلاب در این خط الراس حیاتی روشن و ملموس گردیده و حجاب های شرعی و عرفی بسیاری از هم دریده شده، مسئولان متعهد و جوانان انقلابی سهمی بزرگ در این رهگذر داشته و دارند. همه این ها چیز کمی نیست؛ غنچه ایست در آستانه شکفتن. ولی همه این ها هنوز به آن تحول کیفی منجر نشده که بنیاد نظام کهنه را ریشه کن سازد و نقشی نو در افکند. زایش این "نو" در این عرصه کهن و ریشه دار، به وضوح، سخت دشوار و دردناک و طولانی است. ولی چاره نیست. باید این فرزند انقلاب که قرن ها در بطن جامعه ما پرورش یافته زاده شود تا انقلاب خود را باز یابد، تحقق پیدا کند، خودش بشود. به باور ما، انقلاب ما آن قدر ضعیف و بی رمق نیست که "سرزا برود" ولی دشمنان آن قدر قوی و حیله گر و خطرناکند که توانسته اند سه سال آزرگار از این تولد سعد و ناگزیر جلوگیرند، تولدی که نه تنها برای آینده و تکامل انقلاب بسی خوش قدم خواهد بود بلکه زندگی مادر وابسته

به‌آنست .

تداوم و تعمیق انقلاب ، تحکیم و پیشرفت جمهوری اسلامی ایران وابسته به پاسخی است که در این گذرگاه تندوبفرنج تاریخ ، از جمله به مسئلهٔ ارضی و دهقانی و کشاورزی داده خواهد شد و به این که چگونه این وظیفه اولیه انقلاب ما - که تاکنون خود را در سطح یکی از برجسته‌ترین انقلابات ملی - دموکراتیک قرن طوفانی حاضر نگاه داشته - به انجام خواهد رسید .

برای آن که تصور کمابیش روشنی از گام‌های برداشته شده ، طی این نبرد سخت ، راهی که باقی مانده و در نتیجه وظایفی که در برابر ماست داشته باشیم به‌اختصار پیرامون پنج جنبه اصلی این مسائل نکاتی را بازگویی کنیم : مسئله زمین که گره عمده است ، مسئله تعاونی‌ها که نقطه مرکزی در تحولات کشاورزی آینده است ، مسئله سم‌گیری که سرنوشت و راه رشد را روشن می‌کند ، مسئله کمک‌های فنی - مادی - اداری به کشاورزی که در شرایط کشور ما تأثیری فوق‌العاده دارد و بالاخره مسئله تغییر سیمای دهات که جنبه‌های عمیق اقتصادی و اجتماعی و روانی و انسانی دارد .

مسئله زمین

مسئله زمین مسئله گرهی است . همه چیز وابسته به آنست . وظیفه عمده و اولیهٔ اصلاحات ارضی بنیادی شایستهٔ انقلاب عبارت بوده و هست از الغای کامل و بی - خدشه بزرگ مالکی در تمام نمودها و ریشه‌ها و عواقب آن و واگذاری کلیه زمین‌ها بدون استثنا به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و هم‌چنین سایر دهقانان زحمتکش به طور رایگان ، تا پس از آن گام‌های بعدی به دنبال آید . باز شدن گره‌های فرو بسته در همهٔ جنبه‌ها و رشته‌های امور ارضی و دهقانی و کشاورزی وابسته به همین حلقهٔ عمده است . اگر این وظیفه عمده انجام نشود یا به شکل ریشه‌ای و واقعی انجام نشود یا به راه حل‌های نیم‌بند و مثله شده دلخوش شود هیچ‌یک از مسائل تولیدی و اجتماعی و اقتصادی و عمرانی و فرهنگی و تربیتی و ... روستاها حل نخواهد شد و بالاتر از آن انقلاب از خود بیگانه شده ، مسخ شده و به با تلاق خواهد افتاد . هر تدبیر دیگری هر قدر که مهم و زیبا و خوش‌آهنگ باشد ، علی‌رغم هر مقدار وسایل مادی و نیروی انسانی که بسیج گردد و صرف نظر از بهانه‌های عرفی و دست‌آویزهای شرعی که عرضه شود ، بدون انجام این وظیفهٔ اصلی و عمده ، نیم‌بند و ناپی‌گیر و محکوم به شکست خواهد بود .

محک اصالت انقلاب ، در این مرحله از تکامل خویش ، پی‌گیری و تمام عیار بودن و بنیادی بودن اصلاحات ارضی به سود دهقانان زحمتکش و با مشارکت آنان است .

در کل جامعه‌ها و هم‌چنین برای انقلاب بزرگ مردمی و ضد امپریالیستی و ضد استبدادی ما بزرگ مالکی ، در همه اشکال آن ، در عملکردهای آن و در تحول آن ، به‌عنوان یک مسئله حاد و درجه اول مطرح است . بزرگ مالکی از نظر میزان کمی و

نوع کیفی آن (که عمده‌ترین جنبه است)، از نظر عملکردهای اقتصادی و حقوقی و سیاسی و فرهنگی آن و هم‌چنین نه‌تنها در وضع آن در حال حاضر بلکه در افق آینده مطرح است. یعنی نه فقط این‌که وضع کنونی و ابعاد و قدرت عمل و شیوه بزرگ مالکی در حال حاضر چیست و ما با آن چه کرده‌ایم. بلکه چه اهرم‌ها و محمل‌هایی به وجود آورده‌ایم (از نظر قوانین حقوقی و نهادهای اداری و بسیج خلقی و آگاهی عمومی) تا زوال‌یابندگی آن شتابی روزافزون گیرد و نابودی‌اش بازگشت‌ناپذیر گردد. یا برعکس بزرگ‌مالکی چه راه‌ها و مفرها و وسایل و امکاناتی را هنوز حفظ کرده است یا حتی پس از اصلاحات ارضی (از نظر ناپی‌گیری قوانین و نواقص دستگاه اداری و مثله‌بودن کارهای اجرایی و عدم قاطعیت انقلابی و غیره) حفظ خواهد کرد که بازهم بتواند برگردد، به نحوی دیگر و به شکلی دیگر تمامی یا بخشی از سیطره اقتصادی و حاکمیت سیاسی و قدرت فرهنگی خود را در پیوند با اقشار دیگر استثمارگر بازگرداند.

درک درست وضع کنونی در مسئله زمین و حضور بزرگ‌مالکی در جوانب مختلف آن به‌ویژه از دو نقطه نظر حائز اهمیت است: اول برای ارزیابی دقیق راه پیموده شده نه فقط به‌مثابه معیار "کارآیی انقلاب" ما بلکه به‌عنوان محک "خصلت انقلاب": دوم برای تعیین مرحله تکاملی انقلاب و وظایفی که در برابر همه انقلابیون راستین قرار دارد. پس این، یک مسئله فنی نیست بلکه به‌اعلا‌ترین درجه یک مسئله سیاسی است.

بنابراین باید با نهایت حس مسئولیت و با سواسی منطقی و حقیقت‌جویانه با این مسئله برخورد کرد و از هر نوع نتیجه‌گیری شتاب‌زده یا قضاوت برشالوده داده‌های ناکافی یا پیش‌داوری‌های متکی بر مواضع از پیش تعیین شده یا نظیر آن پرهیز کرد. تا آن‌جا که مسئله مربوط می‌شود به تحلیل جوانب مختلف حضور و عمل سیاسی و فرهنگی و برخی جنبه‌های اقتصادی بزرگ‌مالکی یا مربوط می‌شود به تحلیل قوانین و طرح‌های اصلاحات ارضی و مواد برنامه‌ای در این زمینه، می‌توان بررسی دقیق‌تر و درست‌تری را ارائه داد. ولی مسئله‌گره‌ای که حداکثر توجه و مسئولیت باید در ارزیابی آن به‌کار رود مربوط به مالکیت زمین و میزان و تحول آن در سال‌های اخیر است. این درست همان‌جایی است که داشتن اطلاعات آماری و ارقام دقیق، شالوده‌داری درست است در حالی که چنین ارقام و آماری یا نیست یا داده نشده یا کامل نیست. ارزیابی راه پیموده شده در حل مسئله ارضی وابسته است در درجه اول به چگونگی برخورد با مسئله بزرگ‌مالکی و به تبع آن مسئله تحول مالکیت بر زمین. ولی اطلاعات ما کامل نیست. ارقام فراگیر و با دقت علمی لازم موجود نیست. مقامات دولتی مسئول آمار لازم را یا نداده‌اند یا نداشته‌اند که به‌جامعه عرضه کنند. در این شرایط ما ناچار تنها چارچوب کلی را با تمام نسبت آن می‌توانیم بررسی کنیم و حدود اساسی را تخمین بزنیم.

اما قبل از هر چیز باید به‌طور خیلی ساده بدانیم "بزرگ‌مالک" یعنی چه و به کدام دهقان "کم‌زمین" می‌گوییم و در ایران قبل از انقلاب چه مقدار زمین بزرگ

مالکی بوده. سپس بدانیم چه تحولاتی در این مدت صورت گرفته، یعنی چه مقدار از زمین‌های بزرگ مالکی به چه تعداد از دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، در چه شرایطی و چگونه، واگذار شده‌است و بالاخره بی‌بیریم چه نتیجه کیفی اقتصادی - سیاسی - اجتماعی از این مقادیر کمی می‌توان گرفت، چه روابطی در پشت سر این ارقام مطلق نهفته است و مقایسه ابعاد نسبی بیانگر چه مناسبات و کدام تحول هستند.

در آستانه انقلاب، طبق آمار موجود، حداقل ۳/۵ میلیون هکتار زمین در دست بزرگ مالکان بوده است. این رقم جمع مساحت آن اراضی است که وسعت هریک از آن‌ها بیش از پنجاه هکتار است (یعنی در این آمار حد بزرگ مالکی، به طور کلی، ۵۰ هکتار تعیین شده است). البته برای تعیین درست "بزرگ مالکی" توجه دقیق به شرایط آب و خاک و نوع کشت و محصول و مرغوبیت و آبی یا دیم بودن و دوری و نزدیکی به شهر و به جاده و نظایر آن باید ملحوظ شود و در هر منطقه معنای "بزرگ مالک" باید به طور مشخص معلوم گردد. در کشور پهناوری چون ایران، با این شرایط به کلی متفاوت اقلیمی و اقتصادی، مفهوم "بزرگ مالک" در هر منطقه به طور کاملاً محسوس و منطقی متفاوت است. از این جهت مفاهیمی نظیر "عرف محل" (و بعد تعیین ملاک سه یا چهار برابر آن به مثابه مرز بزرگ مالکی) که راه به سوی تعیین مشخص آن در هر ناحیه متناسب با شرایط ویژه آن ناحیه می‌گشاید، اگر درست و دقیق انجام گیرد، مسلماً باید همچو ابزار ناگزیر کار مورد استفاده قرار گیرد.

دو ملاحظه را باید در این جا اضافه کرد. یکی این که چه بسا در برخی مناطق صاحبان ثروتمند اراضی بین سی تا پنجاه هکتار نیز بیش از چهار برابر عرف محل زمین داشته باشند و نتوان آن‌ها را خرده مالک دانست (در بسیاری نقاط دیده می‌شود که عرف دو-سه هکتار پنج هکتاری آبی و ده تا پانزده هکتاری دیم وجود دارد). زمین‌های چنین مالکانی باید مشمول اجرای قانون قرار گیرد، اگرچه در رقم فوق وارد نشده‌اند. دوم این که چه بسا زمین‌های مثلاً به وسعت بیست-سی هکتار (کمتر از سه - چهار برابر عرف محل) در این ده و آن ده وجود دارند که هریک از آن‌ها مشمول قانون نمی‌شود ولی جمع آن‌ها متعلق به مالک بزرگی است که در دهات مختلف زمین‌های متعدد دارد و جمعا وسعت مالکیت‌های او چندین برابر هر قطعه جداگانه است. چیزی که در رقم فوق در نظر گرفته نشده است.

در حال آن رقم ۳/۵ میلیون هکتار که برابر ۲۱/۵٪ کل اراضی کشور است حداقل اراضی بزرگ مالکی محسوب می‌شود. این اراضی متعلق به حدود ۲۵ هزار خانوار بزرگ مالک است (۱٪ بهره‌برداران) که هریک از آن‌ها به طور متوسط ۲۶۵ هکتار زمین دارند. با توجه به این که ارقام و آماری که "به طور متوسط" و مربوط به سراسر ایران داده می‌شود کاملاً نسبی هستند و باید در هر منطقه به طور مشخص با مسئله برخورد کرد، با این حال این ارقام، عظمت بعد "بزرگ مالکی" و میزان کاری را که باید انجام گیرد نشان می‌دهد.

انکارناپذیر است که، به طور کلی، انجام اصلاحات ارضی بنیادی که بتواند به هدف اولیه و اصلی الغای بزرگ مالکی توفیق یابد، حدود لاقط چهار میلیون

هکتار زمین بزرگ مالکی را فرا خواهد گرفت. این اصلاحات ارضی بنیادی که بتواند به هدف زمین‌دار کردن مناسب و کافی دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین توفیق یابد باید علاوه بر این چهار میلیون زمین بایر و دایر بزرگ مالکی، بتواند زمین‌های موات دیگری را نیز احیاء و واگذار کند.

اولین گام برای درهم شکستن ستون فقرات بزرگ مالکی اجرای اصلاحات ارضی بنیادی در مورد حدود ۹ هزار خانوار بزرگ مالک است که، طبق همان آمار، هریک بیش از یک صد هکتار زمین دارند و میزان کل زمین‌های آن‌ها بالغ بر ۲/۴ میلیون هکتار است.

در این جا نیز باید دو ملاحظه را اضافه کرد. اولاً عده خانوارهای بزرگ مالک کمتر از این‌هاست زیرا چه‌سا افراد یک خانواده بزرگ مالک هریک جداگانه صاحب زمین‌های وسیع بزرگ مالکانه هستند. ثانیاً، این بزرگ مالکان از دو "تیره" اند، برخی از زمره بازمانده‌های نظام فئودالی هستند که با شیوه سهم‌بری و مزارعه و اجاره و مزدوری به سبک قدیم و با استفاده از شیوه "اداری" مباشرت (بیش از چهار هزار مباشر دارند) بقایای شیوه تولید ارباب‌ورعیتی را هم چنان نگه داشته‌اند. برخی دیگر از جرگه سرمایه‌داران عمده ارضی هستند که با شیوه مزدوری جدید و با استفاده از کار بزرگان و کارگران کشاورزی و وسایل و ادوات مدرن و اسلوب جدید مدیریت و اداره بر اقتصاد کشاورزی چنگ انداخته‌اند و مناسبات تولیدی سرمایه‌داری را در بزرگ مالکیت‌های ارضی خود حاکم کرده‌اند.

آن چهار میلیون هکتار - و در گام اول این ۲/۴ میلیون هکتار - است که سه سال است دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین چشم انتظار واگذاری آن‌ها هستند.

دهقانان بی‌زمین حدود نیم میلیون خانوارند. کم‌زمین‌ها حدود یک میلیون خانوارند و این‌ها که ۴۳٪ کل بهره‌برداران را تشکیل می‌دهند "به‌طور متوسط" ۰/۶ هکتار (آری شش‌دهم هکتار) زمین دارند. کل این یک میلیون خانوار حدود ۷۰۰ هزار هکتار زمین را مالکند. البته در مناطق مختلف کشور پهناور ما، معنای "کم‌زمین" و میزان زمین‌آبی و دیم که پاسخ‌گوی این مفهوم است تفاوت می‌کند. ولی باز همین ارقام کلی، ابعاد مسئله را به‌طور کلی نشان می‌دهد.

به‌علاوه قشر پایینی دهقانان خرده‌پا هم تفاوت چندانی محسوس با کم‌زمین‌ها ندارند و این‌ها هم که در هر منطقه به نسبت خواص اقلیمی و بازدهی کشت و نوع محصول و... چیزی حدود "عرف محل" زمین دارند باید از ثمرات واگذاری زمین برخوردار شوند تا دستشان به‌دهنشان برسد و در از دیاد محصول به‌سود خود کفایی بتوانند سهمی داشته باشند.

در هر حال حداقل جمعاً حدود دو میلیون خانوار روستایی ایران در انتظار اصلاحات ارضی جدی و عمیق هستند و حق دارند که از آن نصیبی ببرند. اصلاحات ارضی بنیادی و شایسته انقلاب باید این دو میلیون خانوار را مجاناً در درجه اول به حساب زمین‌هایی که از بزرگ مالکان گرفته می‌شود و هم‌چنین به حساب ارضی موات (که جدا از ارضی بایر و دایر بزرگ مالکی - باید احیا و واگذار شود) صاحب

زمین کافی کند و هم چنین آن‌ها را با تعاونی‌ها و وسایل کار و کشت مجهز نماید. بدون آن‌که دامنه وسیع اصلاحات ارضی بنیادی به همین واگذاری زمین محدود گردد می‌توان گفت که ستون فقرات آن تحولاتی که می‌بایست روی دهد برداشتن همین گام است.

اینک ببینیم آن تحولاتی که در این سه سال روی داده کدامند:

زمین‌های آن عده از بزرگ مالکان که عضو خانواده پهلوی، وابسته به آن خانواده و خدمتگذار آن خانواده ملعون بوده‌اند و زمین‌های برخی از سرمایه‌داران وابسته کلان که معدوم شده یا فراری هستند همراه با تاسیسات آن‌ها، پس از انقلاب مصادره شده است. اینک اغلب آن‌ها در اختیار بنیاد مستضعفین است. شاه‌دشت‌ها و دشت‌نازها، کشت و صنعت‌های فلان و بهمان، مزرعه‌های غلام‌راضا خان و زنش، واحدهای اشرف‌خانم و پسرش، تاسیسات خرم و هژبریزدانی و غیره همراه با استبداد سلطنتی که قابله این مالکیت‌ها بود روبیده شده‌اند. آمار دقیق مساحت و تولید این زمین‌ها هنوز اعلام نشده است.

سابقاً مساحت این‌گونه زمین‌ها را - که هرگز غاصبان طاغوتی آن‌ها آمار دقیقش را ندادند - باصدها هزار هکتار تخمین می‌زدند. حتی در برخی برآوردها از یک میلیون هکتار زمین‌های خانواده منفور سلطنتی و وابستگان فاسد و غارتگرشان صحبت می‌شد. اما روزنامه اطلاعات (۱۷ دی ۶۰) در یک برخورد سریع و سرانگشتی با مسئله "باغات و اراضی زراعی مصادره شده" فقط از ده‌ها هزار هکتار "صحبت می‌کند. این زمین‌ها چقدر بوده؟ چه مقدار مصادره شده؟ بقیه در چه حال است؟ بنیاد مستضعفین و بنیاد علوی و مجتمع‌های اسلامی و شوراها کشت و مشاع‌های دهقانی هر یک چقدر از آن‌ها را در دست دارند؟ هنوز معلوم نیست.

در گرماگرم انقلاب که موج زندگی بخش آن پهنه کشور ما را دربر می‌گرفت، دهقانان بیدار و حق‌طلب و تشنه عدالت چه‌بسا دست به تصرف زمین‌ها زدند. آن‌ها با امتثال فرمان امام مربوط به کشت اراضی که بزرگ مالکان آن‌ها را عاطل و باطل انداخته بودند، علی‌رغم میل و خواست اربابان، این اراضی را به زیر کشت بردند و دست‌غارتگران غاصب را از آن‌ها کوتاه کردند. بسیاری از این‌گونه اراضی امتحان سه‌ساله را از سرگذرانده‌اند و نه فقط حقانیت، بلکه لیاقت دهقانان به بهره‌برداری از آن‌ها در عمل ثابت شده است. اما در عین حال، در موارد بسیار دیگری، اربابان به کمک دستگاه‌های مختلف حکومتی موفق شدند بخشی از این‌گونه زمین‌ها را از دست صاحبان واقعی و حقه‌آنان به‌در آورند و بار دیگر مالکیت غصبی خود را بر آن‌ها مسجل کنند. در زمان دولت لیبرال موقت و وزارت ایزدی بزرگ مالک، به نام جلوگیری از "تصرف عدوانی"، دولتی که به نام انقلاب عمل می‌کرد در مقابل دهقانان ایستاد. در موارد متعددی حتی تا به امروز دادگاه‌هایی که به نام انقلاب عمل می‌کردند برخلاف عدل و انصاف به شکایات ساختن و پرداخته اربابان ترتیب اثر دادند و به جای آن‌که داد دهقانان را بستانند علی‌رغم همه کوشش‌های نهادهای انقلابی به‌ویژه سپاه پاسداران و جهاد سازندگی و هیئت‌های ۷ نفری

وعده‌های از روحانیون مردمی و مبارز، جانب مالکان بزرگ را گرفتند و اراضی مزبور را به مالک بزرگ پس دادند. حتی در مواردی هم، شبیه زمان شاه، دستجات ژاندارمری با آرایش قوا و کتک‌زدن و به‌زدن انداختن دهقانان، خاطره زمان طاغوت را زنده کردند. با این حال هنوز بخشی از این زمین‌های سابقا ربابی هم چنان در تصرف دهقانان، با سند و بی‌سند، باقی مانده است. آمار این زمین‌ها نیز معلوم نیست.

در نتیجه تصویب قانون واگذاری زمین در فروردین ۵۹ و تشکیل و فعالیت هیئت‌های هفت‌نفری مأمور اجرای این قانون تا آبان‌ماه ۵۹ مقادیر کمی زمین طبق بندهای چهارگانه آن به دهقانان داده شد و در واقع تازه داشت کار تحقیق هیئت‌ها به نتیجه می‌رسید و تازه داشت کار اجرایی هیئت‌ها سر می‌گرفت که بندهای "ج" و "د" متوقف شد. این دو بند مربوط به اراضی بایر و اراضی‌تدبیر بزرگ مالکان یعنی در حقیقت شیره‌حیاتی قانون و عصاره اصلی آن است. از آن پس تنها اجرای بندهای الف و ب که مربوط به اراضی موات و اراضی مصادره‌شده توسط دادگاه‌هاست ادامه یافت آن هم نه در همه جا و نه توسط همه هیئت‌ها. از آمار پراکنده‌ای که توسط هیئت‌ها و ستاد مرکزی زمین انتشار یافته معلوم می‌شود که تا هنگامی که هیئت‌ها فعال بوده‌اند ۱۷۴ هزار هکتار زمین به صورت دائم به دهقانان و ۴۳ هزار هکتار نیز به دیپلمه‌های بی‌کار واگذار شده بود. پس از توقف بند "ج" نخست اعلام شد که شورای کشت نیز ۳۶۷ هزار هکتار زمین واگذار کرده است. بعدها اعلام شد که مقدار زمین‌های واگذار شده به طور موقت یعنی برای کشت یک‌ساله اعم از موات و بایر و مصادره‌شده توسط ۲۲ هیئت، از ۳۶ هیئت، ۵۴۰۷۷۱ هکتار بوده است. چندی بعد معلوم شد که جمع کل این‌گونه زمین‌ها در سراسر کشور حدود ۸۵۰ هزار هکتار بوده است (که گفته می‌شود همه آن‌ها اراضی بزرگ‌مالکی نیست بلکه اراضی موات واگذار شده را نیز در بر می‌گیرد) به علاوه گفته می‌شود که حدود ۳۰۰ هزار هکتار نیز به طور موقت واگذار شده که هنوز آمار آن داده نشده است. به این ترتیب اگر حداکثر کار انجام شده را (و از جمله در مورد اراضی موات) در نظر آوریم به چیزی حدود یک میلیون هکتار می‌رسیم (با تمام احتیاطی که پیرامون این ارقام کلی و غیرقابل کنترل باید به عمل آورد) که تنها شاید بره ۲۰۰ هزار هکتار آن مالکیت قطعی و مستند دهقانان تسجیل شده است.

متأسفانه هنوز هم مانند گذشته آمار درست و دقیق که مظهر اطلاعات حقیقی و موثق باشد و بتواند پایه قضاوت صحیح و برنامه عملی موفق قرار گیرد در دست نیست و ادارات مسئول به این مهم کمتر توجه می‌کنند.

باز هم به طور گذرا و بدون آن‌که ادعای آماری دقیقی در بین باشد گفته شده است که علاوه بر ۸۵۰ هزار هکتار سال گذشته امسال هم "به همان مقدار" زمین توسط شورای کشت برای کشت یک‌ساله به طور موقت به دهقانان واگذار شده که اگر این تخمین را دقیق و دارای محتوی جدی فرض کنیم، جمع واگذاری‌ها به ۱/۷ میلیون هکتار می‌رسد. (البته چنین رقم کلی در هیچ‌جا توسط هیچ‌کسی داده نشده است.)

دیده می‌شود که چقدر "اگر و مگر، احتمالاً، گفته می‌شود، به فرض، به شرط‌ها و شروط‌ها... " در همه این برآوردها موجود است. تردید نیست که نمی‌توان یک قضاوت درست و بی‌خدشه براین اساس ارائه داد. در برخی از مناطق کشور نیز به عیان دیده می‌شود که کار هیئت‌ها و جهاد و سپاه و شورای کشت چنان درخشان و ریشه‌ای بوده که می‌توان گفت حضور بزرگ مالکی دیگر در این مناطق دیده نمی‌شود یا دیگر محسوس نیست. اما این احساس را هم نمی‌توان تعمیم داد و آن را برای کل کشور صادق دانست. باید بدون تعصب و یاپیش‌داوری، با وجدان علمی و با درک اهمیت سیاسی و عملی این شناخت، به حقیقت‌یابی پرداخت و با غور و تحقیق جدی مسئله را، هم‌زمان با تحول و تغییر مداوم آن، روشن کرد. فعلاً ما فقط می‌توانیم ابعاد کلی را تخمین بزنیم به نحوی که بتواند زمینه مقایسه‌ای باشد بین آن چه انجام شده و آن حدود ۴ میلیون هکتار زمین بزرگ مالکی که می‌بایست واگذار شود. این ابعاد کلی و نااندازه‌ای رسمی و اعلام شده نشان می‌دهد که هنوز کار اصلی انجام نشده، نه فقط هنوز ساط بزرگ مالکی تمام و کمال برچیده نشده بلکه هنوز ستون فقرات بزرگ مالکی شکسته نشده، هنوز بازمانده‌های نظام فئودالی و خان‌خانی همراه با زمین‌های وسیع بزرگ مالکان سرمایه‌دار، علاوه بر محیط حاکم خان‌گزیدگی، در ابعادی که بیش از نصف مساحت اراضی بزرگ مالکی ماقبل انقلاب را در برمی‌گیرد به جای خود باقی است.

اگر بخواهیم واقعیت موجود و ملموس را ملاک قرار دهیم و فرض را بر این استوار کنیم که دهقانان، دیگر زمین‌هایی را که گرفته‌اند یا به طور موقت به آن‌ها واگذار شده، پس نخواهند داد و ارگان‌ها و نهادها نیز خیال سازش با بزرگ مالکان را ندارند به این نتیجه می‌رسیم که حدود نیمی از اراضی بزرگ مالکی هم چنان در دست بزرگ مالکان باقی مانده و از نیم دیگر، به نوبه خود، بخشی در دست بنیاد مستضعفین و سایر نهادها و بخش دیگر در دست دهقانان است. اگر هم بخواهیم واقعیت حقوقی و قضایی، سند و مدرک و آن چه را که با قباله به دهقانان داده شده ملاک قرار دهیم آن وقت به رقمی حدود یک بیستم کل اراضی بزرگ مالکی می‌رسیم. این واقعیات در هر حال نشان می‌دهد چاره‌درازی هم چنان باید پیموده شود. باید اضافه کرد که اگر زمینی به ظاهر از مالک گرفته شده باشد و به دهقانان یا شورای ده واگذار شده باشد، ولی در پایان فصل کشت، بخشی از محصول معادل اجاره یا سهم مالک جدا شود و به او داده شود یا در بانک به حساب او ریخته شود - چنان که در برخی نواحی نمونه‌های آن دیده شده است - اصلاً نمی‌توان گفت که اصلاحات ارضی بنیادی مورد نظر انجام شده و بزرگ مالکی ریشه‌کن شده است. بر-عکس چیزی شبیه به خدمتی که دم و دستگاه شاه در نظر داشت به مالکان بزرگ انجام دهد عملی شده و ارگان‌های دولتی به مباشران بی‌جیره و موجب بزرگ مالک بدل شده‌اند. در این گونه موارد ما بایک نمونه از کلاه شرعی تازه و مثله شده قانون‌واگذاری زمین روبرو هستیم که در آن متاسفانه پای هیئت و شورای کشت و شورای ده و سایر نهادهای برخاسته از انقلاب به میان کشیده شده است.

باید اضافه کرد که سلطه بزرگ مالکان علاوه بر مالکیت بر زمین دارای جنبه های اقتصادی و مالی و فرهنگی و سنتی گوناگون بوده که این جنبه ها نیز در اساس خود دست نخورده باقی مانده و حتی نسبت به ماه های اول بعد از انقلاب، هر بار که به انقلاب ضرباتی وارد می شده و مخالفان خط مردمی و ضدامپریالیستی امام جان می گرفته اند، این سلطه تقویت هم می شده است. مثلاً به دنبال "تدابیر" ایزدی و زیرکشاوری دولت موقت در سال ۵۸، پس از توقف بند "ج" در سال ۵۹، به هنگام یورش بنی صدریون و لیبرال ها در بهار ۶۰، به دنبال حمله مسلمان نماهای قشری و افراطیون در پاییز ۶۰، هم گام با هرنشیبی که در روند انقلابی اصلاحات ارضی پیش می آمده، بزرگ مالکان سلطه سنتی اقتصادی و فرهنگی خود را تقویت کرده اند و کار را به تهدید دهقانان و ایجاد محیط ترس و ترس در دهات کشانیده اند. به این ترتیب در شرایطی که هنوز شورای کشت و جهاد و مرکز خدمات و سایر نهادها نمی توانند وظایف عمده ای را به عهده گیرند نه تنها نقش مالی و واسطه گری، بلکه نقش فرماندهی و اختیارداری و تصمیم گیری بزرگ مالکان در شئون مختلف زندگی ده ادامه یافته و "زالو"ها به راه های گوناگون، پیکر نحیف دهقانان زحمتکش و حیات اجتماعی ده را بی خون می کنند.

اما در عین حال باید اضافه کرد که، از سوی دیگر، نهادهای انقلابی که در دهات عمل می کنند به خصوص سپاه پاسداران و جهاد سازندگی و هیئت های هفت نفری نقش بیش از پیش تعیین کننده ای را به سود اصلاحات ارضی بنیادی به عهده گرفته اند. این نهادها در برخورد با واقعیات ده، با ظلم و ستم دیرینه بزرگ مالکان و خوانین، با مظلومیت و حقوق به یادرفته دهقانان زحمتکش، بیانگر نیاز عینی جامعه ما شده و پی گیرانه از منافع و خواست های زحمتکشان روستاها مدافع نموده و انجام اصلاحات ارضی واقعی را طلب می کنند. آن ها وفادار به خصلت انقلابی خود و به منشاء خلقی خویش که از بطن مردم زحمتکش و آرمان های ژرف مستضعفین و از میان امواج انقلاب کوخ نشینان برخاسته اند در این زمینه، همچون نیروی موثری عمل می کنند. نشریات، سمینارها و کنفرانس ها و مراجعات این نهادها به مسئولان امور و به مراجع روحانی و به دولت مردان صاحب مقام هریک به مظهری از این سمت گیری مبرم و مصرانه مبدل می شود. آنان به طور عمده با توده دهقانان صمیمانه پیوند خورده اند، احترام و محبت دهقانان را نسبت به خود، با عمل خویش، جلب کرده اند و تاکنون با سرفرازی درگیر و دار نبرد با مخالفان و خرابکاران هر چه پی گیرتر و مصممانه تر عمل می کنند. کافی است به نقش و وزن نهادهای انقلابی در حیات سیاسی و اجتماعی کشور توجه کنیم تا به اهمیت این دست آورد بزرگ پی ببریم. دست آوردی که به عامل بیش از پیش موثر و قاطعی در مقابله با عوامل بزرگ مالکان و مدافعان آنان و خنثی کردن فشارهای عدیده آنان بدل می شود. دهقانان با تکیه به آن ها و آنان با تکیه به دهقانان، نیروی خود را ده چندان کرده و در مصاف به خاطر انجام اصلاحات ارضی، آینده ساز و سرنوشت آفرین می شوند.

هم چنین باید اضافه کرد که انقلاب بزرگ ما تا شیرشگرف و ژرف در روستاها به

جای گذاشته و اگرچه به ارزیابی سمینار شوراهای اسلامی روستاها در پاییز امسال هنوز از توفان انقلاب جزئیاتی به دهات نوزیده ولی قدر مسلم اینست که جو عمومی دهات دگرگونی ریشه‌ای یافته و اکنون دیگر با توده‌ء حق طلب و بیش از پیش بیدار و مبارز دهقانان و با حضور جهاد و سپاه و شورای ده و هیئت هفت نفری، دیگر روستای ایران به هیچ وجه آن روستای خموش و توسری خورده سابق نیست. روستایی ایرانی نیز که بانفس تحول بخش انقلاب خوگرفته و به مقام والای خویش در جامعه آگاه شده و دارد با حقوق مسلم انسانی و طبقاتی خود آشنا می شود دیگر روستایی سابق نیست. واقعیت اینست که اگر هنوز هم دهقانان بی زمین و کم زمین صاحب قانونی و رسمی زمین های خود نشده باشند یا هنوز زمینی نگرفته باشند در حال و هوای آینده های نزدیک و حتمی الوقوع زندگی می کنند که اگرچه دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد و به اعتقاد عمومی فرا خواهد رسید و آن آینده ای است که در آن مسلمانان از انقلاب زمین خواهند گرفت و مسلمانان ریشه خانها و اربابها کنده خواهد شد و مسلمانان به وعده هایی که شنیده اند عمل خواهد شد.

این اعتقاد و تشکل و مبارزه ای که به دنبال می آورد، بدون تردید آینده ساز خواهد بود ولی در حال حاضر وضع چگونه است و در ماه های اخیر چگونه تحول یافته است؟ دولت شهید رجایی می خواست کار را شروع کند. دولت شهید باهنر اعلام کرد به زودی کار را آغاز خواهد کرد و اجرای قانون، صراحتاً در برنامه دولت گنجانیده شد. به دنبال جنایت هولناک عمال آمریکا، این دو رجل انقلابی به خیل شهدا پیوستند و دولت آقای مهدوی کنی با ادامه برنامه دولت شهید باهنر، حتی قبل از آغاز پاییز، شروع اصلاحات ارضی را وعده داد. در پایان شهریور و آغاز مهر ماه به گفته های صریح وزیر کشاورزی مسئله ارائه لایحه به مجلس، مسئله یک هفته و ده روز بود. نهادها و دهقانان منتظر بودند که بعد از دهم مهر و انتخاب آقای خامنه ای کار، بالاخره، شروع شود. اما در عمل چه شد؟ هفته ها و ماه ها گذشت و حالا به جایی رسیده ایم که سخنگوی دولت اعلام می کند دولت هیچ لایحه ای به مجلس نخواهد داد و مجلس طرح هایی را که دارد خودش به موقع مورد بحث و بررسی قرار خواهد داد. در این مدت چه گذشته است؟ ماه های پاییز و زمستان ماه های ادامه نبرد بر سر اصلاحات ارضی بنیادی بر سر بندهای "ج" و "د" قانون، بین جناح ها و گرایش های مختلف در حاکمیت و در اطراف حاکمیت، بوده و هست. مبارزه طبقاتی عظیم و غیر قابل انکاری که در میهن ما - به خاطر تبلور خصلت های انقلاب و به خاطر راه رشد آینده و سمت گیری میهن انقلابی ما - جریان دارد از جمله در مسئله مالکیت و به ویژه در مسئله مالکیت بر ارضی مزروعی تجلی یافته و مظاهر بارز و حادی پیدا کرده است. درستی تحلیل پلنوم هفدهم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران در این زمینه و صحت نظر مندرجه در سند تحلیلی از اوضاع کشور مصوبه کمیته مرکزی حزب در هفتم شهریور ۶۰ پیرامون نیروهایی که سد راه رشد و مانع تعمیق انقلاب می شوند، در این صحنه اساسی و حیاتی به خوبی دیده می شود. صرف نظر از پوشش مذهبی که گاه مقابله آراء به خود

می‌گیرد، هم‌آوردی طبقاتی بین بهره‌کشان و استثمارشوندگان بین‌آینده‌ای که باید متعلق به "مستضعفان خاک و وارثان زمین" باشد و گذشته‌ای که زیر سلطه زورمندانۀ زر و تزویر بوده، آشکار است. مسئله زمین و اصلاحات ارضی به بارزترین وجه نشان داده و می‌دهد که چگونه تعبیر پیروان علی و خمینی از اسلام و شرع با برداشت پیروان معاویه و وعاظ السلاطین فرق می‌کند و خط فاصل واقعی در بین طرفداران انقلاب و مخالفان انقلاب، در بین حامیان زحمتکشان و حامیان اربابان کشیده شده است. مگر نه اینست که مسلمانانی هستند که به گفته امام از شمر هم بدترند و روحانیونی هستند که ساواکی‌ها بر آنان ترجیح دارند. به عمق این گفته‌های صائب امام، دهقانان تهی‌دست و چشم‌انتظار ایران بهتر از هر کسی پی برده‌اند.

اواخر تابستان به دنبال سرکوب عوامل آمریکایی و طرد عوامل موثر دارودسته بنی‌صدر، دوران رشد نیروهای انقلابی و طرفدار اصلاحات ارضی، دوران فراز در این روند بود. برنامه دولت و وعده‌های وزیر کشاورزی و جنب و جوش نهادها، با موج شادی دهقانان آگاه و انقلابیون مبارز روبرو شد. در اواسط شهریور ماه حتی آقای وزیر کشاورزی، طی نامه‌ای به وزیر مشاور در امور اجرایی، متن لایحه قانونی واگذاری زمین را که همان متن قانون مصوبه شورای انقلاب بود به اضافه چند تبصره برای ماده ۴ "جهت تصویب مجلس شورای اسلامی" ارسال داشت. همه منتظر بودند که بالاخره بند از پای هیئت‌های هفت نفری برداشته شده و طلسم تحولات بنیادی انقلابی به سود مستقیم زحمتکشان شکسته خواهد شد. به خصوص که در راه مبارزه با ضدانقلابیون و مخالفان خط امام، بهشتی‌ها و محمد منتظری‌ها، با هنرها و راجایی‌ها خون خود را هم در این تابستان نثار کرده بودند. خون آن‌هایی که خود، قانون را تدوین و امضا کرده، مدافع آن بوده و قول به انجام آن داده بودند هنوز گرم بود و باور دهقانان به این‌که بساط منحوس و فاسد بزرگ مالکی برچیده خواهد شد باوری عمیق و موجه بود. میلیون‌ها دهقانی که در بین ۱۶ میلیون نفر ایرانی به ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای رای دادند می‌دانستند که به انقلاب، به خط امام، به تحکیم جمهوری اسلامی ایران، به اصلاحات ارضی بنیادی وعده داده شده‌رای می‌دهند.

اما از مهرماه حمله متقابل محافل محافظه‌کار و عناصر وابسته به سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی و قشربون افراطی آغاز شد. هم‌زمان با رویارویی‌هایی که خط امامی‌های راستین با مخالفین پرنفوذ خود داشتند نبرد بر سر قانون و واگذاری زمین و سرنوشت بند "ج" به جای حساس رسید. نخست جلوی ارائه قانون به مجلس گرفته شد و سپس به صورت تقدیم یک طرح شانزده نفری از وکلای مجلس شورای اسلامی، سنگ اندازی عملی در راه تصویب و اجرای قانون مصوبه شورای انقلاب به مانع تراشی جدی بدل گردید. عملاً دوران نشیبی آغاز شد. هنگامی که امام خمینی فرمان تاریخی خود را به مجلس صادر کرد تا تدابیر بنیادی را اتخاذ کند، بارقه‌ای از امید در دل‌ها دمید. دهقانان زحمتکش و انقلابیون فرصت را برای اکثریت خط امامی مجلس مناسب دانستند تا در درجه اول قانون واگذاری زمین را بگذرانند. قرار بود که تصویب

این قانون اولین اقدام دولت آقای مهندس موسوی باشد و آقای سلامتی وزیر کشاورزی اعلام کرد که حتی اضافه کردن چند تبصره به ماده چهارم قانون مصوبه شورای انقلاب لزومی ندارد و در یک مصاحبه مهم تلویزیونی گفت که همان قانون که به تصویب سه فقیه نیز رسیده بی کم و کاست تقدیم مجلس شده و تصویب خواهد شد. اما محافل متنفذ و موثر نگذاشتند.

طرح ۱۶ نفر از نمایندگان مجلس با ارقام چشم گیری درباره مالکیت های بزرگ مالکان آغاز می شد و با این بهانه که زمین های مزبور لایه غیر شرعی و غاصبانه است (که هست) اصل را بر این می گذاشت که اول دولت باید غیر شرعی بودن مالکیت های بزرگ را ثابت کند و پس از آن زمین ها را بگیرد. و اگر هم غیر شرعی بودن ثابت نشد!! طرح، راه "مزارعه و اجاره" را (دو شکل اصلی نحوه ارباب رعیتی که قرن - هاست سابقه دارد) پیشنهاد می کرد. در این طرح از جملات و ماده ها و تبصره های قانون مصوبه شورای انقلاب استفاده شده بود ولی در واقع زیر آن بهانه و آن ارقام و این جملات، اساس مسئله - که لزوم الغای بزرگ مالکی است - حذف می شد. رسیدگی به یکایک پرونده های مالکیت و اثبات غیر شرعی بودن، موجب می شد تا سال های سال بزرگ مالکان با خیال آسوده به مالکیت غاصبانه خود و غارت زارعین ادامه دهند (جالب است که لازم نبود بزرگ مالک شرعی بودن زمین را ثابت کند بلکه وظیفه دولت بود که غیر شرعی بودن را به اثبات رساند!!) به این ترتیب، ظاهر فریبانه، از یک واقعیت مسلم یعنی غیر شرعی بودن و غصبی بودن مالکیت های بزرگ ارضی شروع می شد ولی عملاً به نفعی اصلاحات ارضی بنیادی می رسید. این سفسطه یک جوهر طبقاتی آشکار دارد و نتیجه گیری و پیشنهاد مطروحه ماهیت آن را نشان می دهد. در آن مواردی هم که دولت نمی توانست غیر شرعی بودن را ثابت کند زمین به اجاره و مزارعه می رفت. این وضع - هم چنان که آقای فاضل هرنیدی نماینده امام در ستاد مرکزی زمین گفته است - فرقی با قرن ها سلطه سنتی اربابان بر رعایا و بر زمین ها نداشت، وضعی که رضاخان آن را تسجیل شتی و حقوقی کرد و محمدرضا در حفظش و تطبیقش با "زمان" کوشید. راه پیشنهادی طرح ۱۶ نفری ادامه همان بساط کهنه بدبختی و فقر و مهاجرت های ویران گر روستایی و نابودی کشاورزی و مشکلات عدیده اقتصادی و اجتماعی بود منتهی زیر نام "اسلام" به سبک فشریون افراطی و مغایر با خط امام و پیروان اسلام انقلابی و سخنان صریح امام. (از جمله اظهارات خطاب به شورای نگهبان: "من خودم از ظلم و ستم خوانین و فئودال ها اطلاع دارم. با زور و شکنجه، آن ها مردم را وادار به کار می کردند. در این گونه موارد اگر زمین هم احیاء شود آن ظالم که مردم را به زور وادار به کار کرده است مالک نمی شود." و این سخن معروف که "سند دست های پینه بسته دهقانان است".) هیئت های هفت نفری و شورای کشت و نهادهای انقلابی در این طرح - به گفته درست آقای سلامتی وزیر کشاورزی - به نوکر بی جیره و مواجب مالک بزرگ میدل می - شدند و کارشان جمع آوری اجاره بها و بهره مالکانه و ریختن وجوهات آن به جیب بزرگ مالکان می شد. این طرح هنوز هم پس گرفته یا رد نشده در دستور باقی است!!

درمقابل، طرح تازه آقای فاضل هرنندی - اگرچه متن کامل آن در دسترس نیست و تنها از روی مصاحبه ایشان با مجله "جهاد" (شماره دی ماه ۶۰) می توان درباره محتوی آن قضاوت کرد - طرح شانزده نفری و شالوده بر خورد آن را رد می کند. طرح حجت الاسلام فاضل هرنندی، برعکس طرح قبلی، حتی فرض را بر این می گذارد که تمام مالکیت ها مشروع باشند (که نیستند) و می گوید که حتی در این صورت هم کلیه اراضی را - البته به ترتیب اولویت های مذکور در چهار بند قانون - مشمول قانون قرار می دهد. این طرح علی رغم "مشروعیت" فرضی، گرفتن زمین های بزرگ مالکی را لازم می داند و حاضر نشدن زارع به قبول مزارعه و اجاره را مصداق "حرج" ارز - یابی می نماید تا زمین خریده و به زارع واگذار شود. به این ترتیب حتی با فرض مشروعیت هم، به تصریح، هم زمین های بایر (پس از یک مهلت برای احیاء) و هم زمین های دایر (زمین های باسیستم تمام مکانیزه که تقسیم آنان زیانمند باشد مقررات دیگری خواهند داشت) از بزرگ مالکان گرفته و به دهقانان واگذار می گردد.

جنبه کیفی طرح حجت الاسلام فاضل هرنندی، رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس و مسئول ستاد زمین و نماینده امام در آن، عبارتست از زدودن بزرگ مالکی و واگذاری مجانی زمین های آنان و سایر زمین ها به دهقانان تهی دست. در حالی که از نظر کمی گذشت هایی در نظر گرفته شده است: حدنصاب بزرگ مالکی چهار برابر عرف محل تعیین شده، قیمت زمین های بایر و دایر بزرگ مالکی تعیین شده، بدهی های شرعی هم منظور نشده و بهای ملک به مالک پرداخت می شود (البته پس از ۳ - ۴ سال نگهداری پول توسط دولت تا دادگاه های ذیصلاح وضع مشروعیت را روشن کنند و در مورد دادن پول تصمیم بگیرند). یعنی با طرح آقای هرنندی عمل گرفتن زمین و واگذاری آن انجام می شود و با طرح شانزده نفری به تاخیر می افتد و انجام نمی شود. اگر اولاً ترتیب اولویت زمین های مشمول بندهای الف و ب و ج و د و ثانیاً مسئله "ادامه مالکیت بر اساس سهم مفید مالک در مدیریت موثر کشاورزی" و نکات دیگری از این دست موجب نگردد که در عمل این طرح مثله شود اصل آن - درست برعکس طرح ۱۶ نفری - برالغای بزرگ مالکی و بازگذاشتن دست هیئت های هفت نفری و واگذاری مجانی زمین به دهقانان نهاده شده است. به نحوی که با برخی اصلاحات و مواد تکمیلی می توان نواقص آن را (هنوز متن کامل و دقیق آن منتشر نشده) بر طرف نمود و آن را تبدیل به یک طرح قاطع انقلابی و قابل اجرا نمود.

در هر حال این دو طرح خود می تواند نمونه ای به حساب آیند از نبرد بین جناح های انقلابی و محافظه کار واقع بین و قشری، بین طرفداران کاربری به سود مستضعفان و جانبداران تاخیر و مثله کردن به سود ستم گران، انجام یک فریضه حتمی انقلاب و مسخ رسالت انقلاب. چهار ماه است که، در مرحله جدید رو به نشیب روند اصلاحات ارضی، این نبرد باحدت و شدت جریان دارد. روندی که از اواخر دی ماه طلوعه تازه و امید بخشی از فراز و اعتلای جدید آن نمودار شده است. در این مدت از یک سو فتاوی بی شمار، شب نامه های مکرر، مراجعات و اعمال فشارها و گروکشی های پیپی، خرابکاری ها و شانتاژهای دائمی، علم کردن بهانه های شرعی لایق و عاظ -

مالکین را شاهد بوده ایم و از سوی دیگر موضع گیری‌ها و کوشش‌های خستگی ناپذیر نهادهای انقلابی و مسئولان متعهد دولتی و دولت مردان خط امام و انقلابیون راستین، سخنرانی‌های نمایندگان در مجلس شورای اسلامی و روحانیون خط امامی در منابر و در خطبه‌ها.

نامه امام خمینی به رئیس مجلس در واقع دستورالعمل روشن کافی و قاطعی بود برای برداشتن سدها و موانع از سرراه تصویب قوانین ضروری و اجرای دقیق و بی‌خدشه آن‌ها از طریق اعمال ولایت و تفویض اختیارات به اکثریت مجلس. انتظار عمومی این بود که قانون واگذاری زمین نخستین قانونی باشد که مجلس انقلابی برشالوده این دستورالعمل تصویب کند، هم به‌خاطر اهمیت درجه اول ازین بردن پایگاه دیرینه امپریالیسم و ضدانقلاب یعنی بزرگ مالکی، هم به‌خاطر اهمیت درجه اول منافع حیاتی و حقه میلیون‌ها زحمتکش ایرانی و هم به‌خاطر تاثیر ژرفی که از نظر اقتصادی و سیاسی و روانی یورش بر پایگاه فرسوده استثمار و ستم و فساد و برداشتن بند از پای بندهای "ج" و "د" دارد. درست به همین علل هم مقاومت و کارشکنی مخالفان سرسخت و لجوجانه بود. دشمن طبقاتی باهمه وسایل به حمله متقابل دست زد. تصویب قانون، با استفاده از تفویض اختیارات، می‌توانست نخستین چشم انداز را در افقی که شایسته انقلاب ماست باز کند، می‌توانست گرمای زمستان ۵۷ را آن‌گاه که مردم طاغوت را راندند و پاییز ۵۸ را زمانی که بر جاسوس‌خانه و دولت لیبرال‌ها غلبه کردند و بهاره ۶۰ را که بر باند بنی صدر پیروز شدند، در قلب‌ها زنده کند. ما در همان هنگام یعنی در اواخر مهر ماه پیش‌بینی کردیم که "این‌گام، در عین حال که جامعه کاملاً آماده برداشتن آنست و همه لوازم برای عملی ساختنش موجودست، سرآغاز یک دوران رویارویی جدی طبقاتی و عقیدتی نیز خواهد بود. نیروهای مخالف با تعمیق انقلاب، نیروهای مخالف با خط مردمی و ضد امپریالیستی، که تاکنون این همه مقاومت کرده‌اند، اکنون نیز به آسانی تسلیم نخواهند شد و به دل‌خواه به اجرای چنین قانونی که از اهداف انقلاب است تن نخواهند داد." در واقع هم اگرچه دستورالعمل در نیمه مهر ماه انتشار یافته ولی اکنون چهار ماه پس از آن و در آستانه سومین سال انقلاب هنوز قانون اصلاحات ارضی عملاً در بوته فراموشی است و مرتباً به تعویق می‌افتد. ولی همان‌طور که در آن زمان گفتیم اینک نیز "بماور ما انقلاب توان آن را دارد که در این مرحله با موفقیت کامل بر همه مقاومت‌ها و کارشکنی‌ها پیروز شود. فقط قاطعیت و اطمینان به درستی راه لازم است و در عین حال هشیاری و گوش‌به‌زنگی در مقابل تمهیدات احتمالی دشمن. بانکیه برتوده مردم محروم و زحمتکش، انقلاب کاملاً قادر است که بر مقاومت عنودانه طبقات غارتگر چیره شود و به سوی ژرفا و گسترش پیش رود." آن نبرد امروز هم شدیداً ادامه دارد و این وظیفه امروز هم در برابر انقلابیون است. واگذاری کلیه اراضی بزرگ مالکی به دهقانان تهی دست، دادن سند و تسجیل حقوقی مالکیت مشاع دهقانان بر این زمین‌ها، ریشه‌کن کردن شالوده‌های اقتصادی

و سنتی و فرهنگی هشت‌پای خون‌آشام بزرگ‌مالکی از اهم وظایف انقلاب ماست؛ وظیفه‌ای که مخالفان توانستند جلوی انجام آن را تاکنون بگیرند و کاری کنند که انقلاب نتواند پایان سومین سال پیروزی خود را با حل مسئله اساسی ارضی جشن بگیرد.

مسئولیت محافل انقلابی در حاکمیت و در اطراف آن که با محافظه‌کاری و با عدم قاطعیت و بانرزش منتهی به‌سازش و باترس از شانتاژ و افترا و ارباب‌در انجام این وظیفه تاکنون پای سست کرده‌اند، مسئولیت کمی نیست.

اما افق روشن است. مردم بیدار و انقلابی، دهقانان حق‌طلب و مبارز، خط مردمی و ضدامپریالیستی امام، انقلابیون تسلیم‌ناپذیر و قاطع، توان‌عینی جمهوری اسلامی ایران به ایجاد تحولات بنیادی و دید واقع‌بینانه‌ای که امیداست فزاینده باشد. این همه وثیقه‌آنست که سال چهارم انقلاب نهال مبارزه دیرینه دهقانان را به‌ثمر بنشانند و راه پیشروی میهن انقلابی را باز کند. سخنان آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهور در برابر نمایندگان جهادسازندگی خراسان در اواخر دی‌ماه، خطاب به جوانان خواستار اصلاحات ارضی و رساندن حق به‌حق‌دار، به‌جان‌برکفان طرفدار زحمتکشان روستاها و به‌قهرمانان فروتن جبهه‌سازندگی دهات که مصرانه حل مسئله کلیدی زمین را طلب می‌کنند، نشان می‌دهد که این امید باهوده و شالوده‌مند است. آقای خامنه‌ای گفت: "در باب زمین و اصلاحات ارضی توجه داشته‌باشید که این‌از فرایض قطعی ماست و از جمله کارهاییست که حتما باید انجام گیرد و اگر انجام نشود قطعا یکی از پایه‌های انقلاب و جمهوری اسلامی ناقص است." (اطلاعات ۲۱ دی ۶۰) این موضع‌گیری قاطع و روشن از جانب بالاترین مقام دولتی جمهوری اسلامی ایران پس از رهبر، به‌ویژه در جوی که مخالفان در چند ماه اخیر حاکم کرده بودند و به‌ویژه در پیوند با موضع‌گیری‌های سایر نمایندگان خط امام در مجلس و در دولت و در سایر نهادها در نیمه آخر دی‌ماه اهمیت خاصی کسب می‌کند. رئیس‌جمهور کشور انجام اصلاحات ارضی را فریضه قطعی دانسته‌است، فریضه‌ای که حتما باید انجام شود. او بر این نظر انقلابیون صحه می‌گذارد که اصلاحات ارضی با پایه‌های انقلاب و جمهوری رابطه دارد و این دو بدون آن یک ناقص خواهد بود. یعنی طرد بزرگ‌مالکی با خصلت و ماهیت انقلاب پیوند دارد.

آیت‌الله مشکینی در خطبه جمعه ۲۵ دی توجه را به "نامه تاریخی امام در مورد احکام ثانویه" و وظیفه مجلس جلب‌هی‌کند و می‌گوید: "باید مسئله زمین را که در ارتباط با کشاورزان است حل کنیم." حجت‌الاسلام کروی سرپرست بنیاد شهید و نماینده امام در بنیاد گفت: "من موافق بند "ج" هستم و هیچ منافاتی هم با فقه اسلامی ندارد. با اجرای این طرح کشاورزان صاحب زمین می‌شوند و جامعه هم رشد می‌کند." آقای سلامتی وزیر کشاورزی در مصاحبه با اطلاعات (۱۵ دی ۶۰) گفت: "باید این مسئله برای همیشه روشن شود و ما وظیفه داریم که

از این اصل دفاع کنیم. اصل قانون اصلاحات ارضی اسلامی، اصلی است مبتنی بر اعتقادات اسلامی و حل مسائل کشاورزی ما بنابراین باید چه از نظر اقتصادی چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ شرعی مورد توجه باشد.

واضح است که این موضع گیری‌های نیمه دوم دی ماه که می‌تواند طلعه مرحله اعتلای تازه تلقی گردد و ثمره پی گیری جانانه نهادهای انقلابی و پافشاری مجدانه دهقانان بیدار و امیدوار شمرده شود، هنوز به معنای پیروزی قطعی جناح واقع بین و انقلابی و حامی مستضعفین نیست و مسلماً آن‌ها و نهادهای انقلابی و دهقانان زحمتکش هنوز هم با مخالفان خط امام نبردها خواهند داشت ولی بار دیگر امید بزرگی آفریده شده است، زیرا که سنگر انقلابیون نیرومند و خواست آنان آشتی ناپذیر و پی گیر است و توان آنان تا بدان جا قدرتمند است که بر همه اعمال فشارها و دسایس مخالفان با کامیابی رودرویی می‌کند و بر آن چیره می‌شود. انقلاب بزرگ ما کارهای بسیار و وظایف عظیم در مقابل دارد. باید هر چه زودتر و قاطع تر از این سد گذشت و به آزادراه رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی قاطعانه گام نهاد.

و اما آن چه که در برابر این سد، در سالگرد انقلاب، هم چنان و با حدت در دستور روز جامعه باقی است عبارتست از:

— الغاء قطعی، کامل و بی‌خدا شه مالکیت بزرگ مالکان بر اراضی مشمول، هر چه سریع تر بهتر ولی در درجه اول هر چه قاطع تر و ریشه‌ای تر؛

— اجرای تمام و کمال بندهای "ج" و "د" یعنی شمول قانون بر اراضی بایر و دایر بزرگ مالکی تا به ویژه از این راه دهقانان بی زمین و کم زمین به طور رایگان صاحب زمین شوند؛

— احتراز از مفرهای عرفی و "قانونی" و کلاه‌های شرعی و "مکتبی" تا اساس مسئله مثله نشود و مماشات و گذشت، کار را به مسخ و سترون شدن نکشاند؛

— هشیاری، قاطعیت و شهامت از جانب مسئولان و دولت مردان در برابر انواع ترفندها و توطئه‌ها و شانناژهای مخالفان اصلاحات ارضی و مخالفان تعمیق انقلاب؛

— مشروعیت دادن و قانونی کردن، دائمی کردن و مسجل کردن حقوقی زمین — هایی که به دهقانان و به مشاع‌های آنان به طور موقت و در عمل داده شده یا داده خواهد شد. یعنی دادن سند ثبتی و بی‌بازگشت به دهقانان؛

— محو اهرم‌های نفوذ اقتصادی و اداری و فرهنگی بزرگ مالکان و هم‌دستان طبقاتی آنان (کلان سرمایه داران شهری، واسطه‌ها، دلالان، سلف‌خران و حق — العمل کاران...) و دست یازان عقیدتی آنان (قشربون، وعاظ السلاطین، روحانی نماهای مبلغ "مالکیت مشروع"، لیبرال‌های طرفدار آزادی استثمار و ابتکار خصوصی و مبلغ "مالکیت نامحدود"...)؛

حلقه اصلی زنجیر به گره افتاده عبارتست از اجرای بندهای "ج" و "د" — یا به هر نامی که شده و گذاری کلیه زمین‌های بایر و دایر بزرگ مالکان به دهقانان تهی — دست — و حذف نظام بزرگ مالکی زیر هر عنوان و به هر بهانه‌ای که باشد از جامعه

درباره اهمیت تعاونی‌ها، آن‌هم در شرایط اقتصاد کشاورزی ایران و به‌خاطر برون‌رفت آن از بحران نابودکننده‌ای که سرپایش را فراگرفته‌بود، درباره انواع و نقش تعاونی‌ها، هرچه گفته‌شود، اگرهم تکراری‌باشد، بی‌فایده نیست. با فرض روشن‌بودن این مسائل و با در نظر گرفتن توجهی که مسئولان جمهوری اسلامی ایران بارها به این مسئله کرده‌اند و بحثی که صاحب‌نظران و رسانه‌های گروهی پیرامون آن و مفاد قانون اساسی در این باره نموده‌اند، به‌طور خیلی خلاصه ببینیم در این زمینه چه شده و در این سه سال چه می‌بایست بشود.

سه سال برای پاگرفتن و اشاعه و فراگیر شدن تعاونی‌های دهقانی، در تمام تنوع و مدارج تکاملی آن، مدت زمان زیادی نیست. زیرا که مسئله با دستور و تدابیر اداری حل‌شدنی نیست و یک‌رشته تدابیر اقتصادی - اجتماعی و یک‌رشته تدارکات اقناعی و تربیتی و آماده‌کردن زمینه‌های فرهنگی و مادی ضرور است که برای همه آن‌ها زمان لازم است. خرابکاری‌های سیاسی و اقتصادی و توطئه‌های پیاپی دشمنان انقلاب و موانع درونی که لیبرال‌ها و قشربون ایجاد کرده‌ومی - کنند، موجب شده است که مهلت واقعی پرداختن به مسائل اساسی و واقعی رشد کشور برای مسئولان متعهد از این‌هم کمتر باشد.

ولی این جنبه کمی مسئله عقب‌ماندگی میهن انقلابی ما در زمینه تعاونی‌ها طی این سه سال است. از آن مهم‌تر این که تعاونی واقعی در شرایط کنونی جامعه ما تنها بر بستر اقتصاد کشاورزی سالم مبتنی بر راه رشد غیر سرمایه‌داری می‌تواند پاگیرد و شکوفا شود و معنای واقعی خلقی و انقلابی پیدا کند. اگر بقایای نظام فئودالی و خان‌خانی و نظامات استثمار سرمایه‌داری و سرمایه‌داری وابسته و ماقبل سرمایه‌داری و پدرسالاری هنوز باقی مانده باشد و اگر هنوز تدابیر اولیه و ضرور در زمینه اجرای اصلاحات ارضی بنیادی اتخاذ نشده باشد و بزرگ‌مالکی برچیده نشده و همه دهقانان زحمتکش زمین‌دار نشده باشند، واضح است که مسئله تعاونی‌ها حداکثر آرزویی نیک یا تخیلی انسان دوستانه خواهد بود و نه بیش و این جنبه کیفی مسئله است.

در ایران ما به همین علت که مسئله کلیدی حل نشده است نمی‌توان انتظار داشت که مسئله بعدی - مسئله‌ای که در سلسله مراتب حل مسائل آراضی حائز اهمیت ویژه‌ایست - یعنی مسئله تعاونی‌کردن کشاورزی حل‌شود یا رو به حل رود و یا حتی بتواند در تمام ابعاد آن مطرح‌شود. راه توسعه کشاورزی ما، راه نیل به خودکفایی مقدور، راه استفاده از دست‌آوردهای علم و فن و بهره‌گیری از کمک‌های ضرور اداری و مالی دولت، راه تربیت همه دهقانان در روحیه مساعدت و همکاری، راه زدودن

خان‌گزیدگی و طاغوت‌زدگی و حقارت و استضعاف‌معنوی، راه اشاعهٔ سواد و فرهنگ از منزلگاه‌های تکامل‌یابندهٔ استقرار نظام تعاونی می‌گذرد.

نمی‌توان انتظار داشت که تا گام اول برداشته نشده، این راه پیموده شود. عمده‌بودن و گرهي‌بودن گام اول یعنی الغاء بزرگ‌مالکی و واگذاری زمین به دهقانان تهی‌دست در این نکته نیز هست.

با این حال در این سه سال از نظر تدارک حقوقی و فعالیت‌های نمونه‌ای کارهایی انجام شده است که از دست‌آوردهای انقلاب در زمینه مسائل ارضی و کشاورزی است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظام اقتصادی کشور "برپایه سه‌بخش دولتی و تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح" پیش‌بینی شده و تصریح گردیده که "بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و موسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا برطبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود." در قانون واگذاری زمین مصوبه شورای انقلاب (۱۳۵۹) تاکید شده است که "به‌جز موارد استثنایی واگذاری زمین‌ها به‌صورت شرکت و تعاونی مشاع" است. این‌ها دست‌آوردهای حقوقی مهمی است که در قانون تسجیل‌شده و هرگونه‌پس‌رفت از آن‌ها را مردم انقلابی و دهقانان ضربتی بردست‌آوردهای انقلاب خواهند دانست و مجاز نخواهند شمرد. در "آیین-نامه مشاع" که ستاد واگذاری زمین تهیه کرده تاسیس "واحدهای پایه" در نظر گرفته شده که "از مالکیت مشاع، اساساً بر مالکیت بریک قطعه زمین مشخص به شکل شریک-الملکی" ناشی می‌شود (البته مالکیت مشاع برچاه آب یا تراکتور و غیره نیز وجود دارد). در این "واحد پایه"، "تقسیم کار در مراحل کاشت و داشت و برداشت نیز مشاع و جمعی" است. در پایان هر سال نیز محصول برشالوده "میزان کار و نسبت زمین و آبی که در مشاع دارند" تقسیم می‌گردد.

البته مشاع‌ها را هنوز یک‌واحد تعاونی تمام عیار نمی‌توان دانست. این "واحد پایه‌ای" شکل بسیار ساده و سلول ابتدایی و واقعاً هم تنها "پایه‌ای" می‌تواند محسوب گردد. تعاونی موسسه‌ایست قابل‌زیست و نیرومند با حدمعینی از وسایل کار و تولید و سطح قابل‌توجهی از زمین و تعداد معینی از دهقانان عضو که با این مختصات کمی خود زمینه را برای درجه‌کیفی معینی از ساختار و عملکرد و رشد فراهم می‌آورد. تعاونی یک ارگانیسم فعال و خود بوده و پویا، یک سیستم منظوم و مرکب با درجهٔ معینی از تکامل ساختاری و با حدمطلوبی از عملکردهای متنوع است. مشاع‌ها می‌توانند یاخته‌هایی از اندام‌های این ارگانیسم به حساب آیند. "مشاع" و سپس "مجتمع مشاع‌ها" و همکاری مشاع‌ها با وظایف مکمل، می‌تواند شکل مشخصی از تعاونی‌های تولیدی کشاورزی در شرایط میهن‌ما باشد. قوانین موجود و دست‌آوردهای مسجل‌شده در شکل حقوقی اش خوشبختانه، راه را از این نظر باز کرده‌اند.

مشاع‌ها به‌عنوان واحد پایه‌ای هم‌اکنون در نواحی مختلف کشور گروه‌های سه - هفت - ده نفری و بیشتر (طبق آیین‌نامه مشاع از ۵ نفر به بالا باید باشد و هر یک صاحب یک‌عرف محل زمین) را در برمی‌گیرد. این‌ها محتاج کمک‌های دائم دولت در زمینه‌های مالی و فنی و اداری، محتاج راهنمایی‌های دائم ادارات و نهادها

و محتاج تقویت دائم به سوی بزرگ شدن و مرکب شدن و کارآ شدن هستند تا به "تعاونی" واقعی بدل شوند. با توجه به سوابق دیرینه همکاری و همیاری در دهات ایران که در نقاط مختلف با نام‌های بینه و حراثه و صحرا و غیره مشهور است، با توجه به مصلحت مردمی حکومت جمهوری اسلامی ایران و در درجه اول با توجه به ماهیت و سرشت تعاونی در نظامی که دست رد بر سینه^۶ مناسبات و ضوابط سرمایه‌داری می‌گذارد، می‌توان مشاع‌هایی ایجاد کرد که اولاً ریشه‌دار در منافع طبقاتی دهقانان زحمتکش باشد و آنان را از بند استثمار قرون برهاند، ثانیاً ریشه‌دار در سنت‌های دیرینه و آبا اجدادی آنان باشد و از بافت معنویات و خلیقات و عادات خود آن‌ها سرچشمه‌گیرد و ثالثاً برخوردار از حمایت دولتی که متعلق به کوخ‌نشینان و پینه‌بدستان است باشد که همه وسایل و امکانات شگرف کشور را در این راه بسیج کند. چنین مشاع‌هایی کاملاً مستحکم و قابل‌زیست خواهند بود.

در دو سال گذشته مشاع‌های زیادی ایجاد شده است. در زمین‌های دایریا بایر یا موات که مشمول قانون قرار گرفته و به‌طور دائم یا موقت یک‌ساله توسط هیئت‌های هفت‌نفری و شوراهای کشت و اگذار شده‌اند، مشاع‌ها تشکیل گردیده‌اند. اهمیت فراوان آن‌ها در اینست که این مشاع‌ها - اگرچه هنوز فراگیر نیستند و تا قانون اصلاحات ارضی اجرا نشود نمی‌توانند فراگیر شوند - نمودار و مظهری هستند از آن‌چه باید پایه کشاورزی ایران آینده گردد. ضعف، از هم‌پاشیدگی و شکست آن‌ها موجب ناتوانی و سرشکستگی اهداف انقلاب و قدرت و انسجام و شکوفایی آن‌ها موجب نیرومندی و اعتلای جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. مسئولیت خطیر نهادهای انقلابی و ارگان‌های دولتی در مورد مشاع‌های کنونی، به‌ویژه در این مطلب و در سرمشق و نمونه‌ایست که به‌همه دهقانان عرضه می‌کند. متأسفانه به‌علل مختلف مالی و فنی و اداری و عقیدتی، ندانم‌کاری‌ها و سهل‌انگاری‌ها و حتی خرابکاری‌ها، نمی‌توان بر بلندانه گفت که توانسته‌ایم تمام مشاع‌های موجود را به نمونه‌های قابل‌قبول و آموزنده و بسیج‌کننده برای دهقانان تبدیل کنیم و به آن‌ها بگوییم: "ببینید اینست‌راه، راه اعتلای اقتصاد کشاورزی‌ شما، راه به‌روزی و زندگی بهتر شما!" عدم رسیدگی به این واحدهای پایه‌ای تولید، عدم توجه به نیازهای حیاتی آن‌ها به وسایل کشت و کار، عدم توجه به ملاک‌های درست و تشویق‌کننده^۷ تقسیم محصول کار و افراط و تفریط در آن، عدم توجه به قابلیت‌ها و فعالیت‌ها در درون مشاع و سطح متفاوت توانایی افراد، نوعی تساوی‌گرایی سطحی، عدم توجه به کار توضیحی و تبلیغی کاملاً ضروری (در حالی که حیات بزرگ‌مالکی ادامه دارد و مراکز خدمات واقعی به‌وجود نیامده و شورای ده فاقد اختیارات و مقدرات لازم است) و برخی عوامل دیگر علل اساسی کمبودها و فروپاشی‌ها و شکست‌ها در این مرحله بوده است. به‌همین سبب گاه تمایل دهقانان عضو مشاع‌ها به بازگشت به کشت انفرادی و گرایش به سوی جداشدن از مشاع و تقسیم زمین‌ها دیده شده است. جانب منفی این پدیده نه فقط در خود آن بلکه در نمونه و درسی است که عرضه می‌دارد و باید مسئولان را سخت‌متوجه و هشیار و نگران کند. ولی وجود و عمل

اکثر این عوامل و علل، در این آغاز کار، بدیهی است و نمی‌تواند کسی را بترساند یا به عقب‌نشینی وادار سازد. براین عوامل و علل می‌توان از هرباره پیروز شد. در بستر مناسب‌تری، پس از اصلاحات ارضی بنیادی و پس از توجه لازم از جانب ارگان‌های دولتی و کسب تجربه از کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، می‌توان و باید مشاع‌های مناسب‌تر و قدرتمندتری را ایجاد کرد و پایه نظام تعاونی تولیدی در روستاها قرار داد. کسب تجربه از کار سال‌های ۵۹ و ۶۰ برای کشاورزی ما بسیار مهم خواهد بود. در برخی شهرستان‌ها عده مشاع‌ها هم‌اکنون قریب یک‌صد است. در برخی دهات بین پنج تا سی - چهل مشاع وجود دارد. وسعت هریک از آن‌ها قریب ده هکتار است، از ده - سی - پنجاه هکتار که حتی به سیصد هکتار و بیشتر نیز گاه می‌رسد. عده دهقانان عضو مشاع نیز بسیار متفاوت و از سه (کمتر از حد نصاب آیین-نامه) تا یک‌صد گزارش شده است. سرمشاع‌ها گاه رابط با نهادهای انقلابی هستند و گاه خود اعضای شورای ده را تشکیل می‌دهند. چه سرچشمه غنی و پربراری برای کسب تجربه و عبرت‌اندوزی و فراگیری!

علاوه بر این مشاع‌های دهقانی، برای فارغ‌التحصیلان بی‌کار نیز تعاونی‌هایی تشکیل شده که با وجود سطح قابل ملاحظه‌تر زمین (دویست - سیصد هکتار) و کمک‌های پولی لازم و گاه سخاوتمندانه، اکثراً مفید فایده نبوده‌اند. زیرا که شرایط حتمی برای قابل‌زیست و پایدار شدن آن‌ها پدیدار نگردیده است. با وجود این، نمونه‌هایی اگرچه نادر، از چنین تعاونی‌های کام‌یابی که در سطح منطقه‌ای سر-مشقی شده‌اند وجود دارد. اهمیت این‌گونه تعاونی‌ها از نظر اقتصادی و اجتماعی البته با مشاع‌های دهقانی قابل‌قیاس نیست ولی مطالعه تجربه مثبت و منفی آن‌ها کاملاً ضرور است و در آینده قابل استفاده.

تعاونی‌هایی نیز، داوطلبانه، با شرکت خرده‌پاهای سابق و زمین‌دار شده‌های کنونی به وجود آمده که گاه سراسر زمین‌های یک‌ده یا بخش قابل‌توجهی از آن را دربرمی‌گیرد. تجربه در این زمینه کم ولی بسیار آموزنده است. به‌ویژه که راه آینده جلب دهقانان خرده‌پا و قشر پایینی خرده‌مالکان و کمک به آن‌ها برای درک اهمیت و ضرورت ورود به تعاونی، راه رفع مشکلات عدیده از نظر پاره‌پاره بودن زمین‌ها و پراکندگی آن‌ها، از نظر ارث و سرنوشت زمین‌های دهقانان و سایر دشواری‌های اقتصادی و اجتماعی و انسانی در دهات، راه تنظیم روابط بین صنعت و کشاورزی و تدوین برنامه‌های عملی سراسری همین‌گونه تعاونی‌هاست.

اگر اصلاحات ارضی بنیادی انجام می‌گرفت، انقلاب ما در این سه سال می‌توانست دست‌آوردهای بسیار بیشتری در زمینه حیاتی تعاونی‌ها داشته باشد. ولی همین قدر هم که هست به‌ویژه از نظر حقوقی و قانونی و هم چنین از نظر تجربه برای آینده، دست‌آوردهای ما قابل ملاحظه است، دست‌آوردهایی که باید حفظ کرد از آن دفاع کرد و در سال چهارم انقلاب گسترش داد.

انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ایران از بیخ‌وبین رژیم وابسته سلطنتی متکی بر سرمایه‌داری وابسته و بزرگ‌مالکی زورگو را دگرگون کرد. نظام گذشته سیاستی درباره کشاورزی ما داشت و سمتی را در پیش گرفته بود که می‌دانیم و در اسناد حزب توده ایران عمیقاً تحلیل شده است. این سیاست می‌بایست به کلی زیر و رو شود، از خدمت طبقات غارتگر و بهره‌کش بزرگ‌مالکی و بازمانده‌های خان‌خانی و نیمه‌فئودالی و سرمایه‌داری صاحب زمین به درآید و در خدمت طبقات و اقشار زحمتکش روستاها در درجه اول دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و هم‌چنین سایر اقشار دهقانان زحمتکش و خرده‌پا گمارده شود. از عرصه ظلم و استثمار به پهنه عدالت اجتماعی تغییر جهت دهد. کشاورزی می‌بایست از یک رشته اقتصاد در مانده و رکودزده رو به زوال و بحرانی به درآید و به یک رشته شکوفا، قائم به خود، مغذی کشور و صنایع تبدیلی آن و مردم آن بدل شود. می‌بایست از سمت‌گیری به سوی تازاندن مناسبات بهره‌کشی سرمایه‌داری وابسته، مظهر وابستگی و عقب‌ماندگی تغییر جهت دهد و سمت‌گیری آن متکی بر اقتصاد سالم مرکب از سه بخش متعادل تعاونی- دولتی- خانوادگی (خصوصی در کشاورزی)، مقوی استقلال اقتصادی کشور و تأمین‌کننده خودکفایی مقدور و پیشرفت اجتماعی باشد.

این رسالت مهم انقلاب ما است، برای آن که ضدامپریالیستی بماند برای آن که مردمی بماند و برای آن که این خصوصیات اصلی خود را تعمیق بخشد. این رسالت تا آن حدی که باید و شاید، در این سه سال انجام نشده است. و در شرایطی که هنوز مسئله‌گرهی عمده - یعنی مسئله زمین و بزرگ‌مالکی- حل نشده است نمی‌توانسته است انجام گیرد. عمده‌بودن و گرهی‌بودن گام اول یعنی اصلاحات ارضی بنیادی در این نکته حساس نیز هست.

تحولی بنیادی که در سمت‌گیری و جهت اساسی سیاست‌های کشاورزی و ارضی و دهقانی کشور برشمریم بازتاب عمق انقلاب ما در این مسائل است. لازمه آن داشتن یک سیاست کشاورزی همه‌جانبه، از نظر علمی مستدل و از نظر عملی کارا و قابل اجرا، منطبق با شرایط مشخص هر ناحیه و منطقه و متناسب با مقدرات و امکانات کشور و مرحله تکاملی آنست. لازمه آن تعیین دقیق جهت و خطوط اساسی تکامل کشاورزی و تحول روستاهای ایران و سرنوشت اقشار دهقانی میهن ما در چارچوب یک سمت‌گیری عمومی رشد کشور است. یک چنین برنامه و سیاستی از آن جا که هنوز در کل جهت‌گیری اقتصادی- سیاسی- اجتماعی کشور ما به طور قطع تعیین نشده و هنوز در ریشه آن مسئله "که برکه" در حاکمیت حل نشده است تکلیف سمت‌گیری کشاورزی ما هم، که جزئی از آن است، تعیین نشده و نمی‌توانسته تعیین شود. به علاوه هرگونه تعیین سیاست و تدوین برنامه‌ای و حتی اختصاص نیروهای مادی و انسانی برای انجام آن تا بزرگ‌مالکی در کشور هست تا مسئله عمده حل نشده، یا

پادروها خواهد بود و روی کاغذ خواهد ماند یا کمکی به بزرگ مالکان خواهد شد و در نتیجه نقض غرض.

کشاورزی ما برای رشد مستقل و شکوفایی، کشاورزان ما برای بهروزی و عدالت اجتماعی و زندگی شایسته عصر انقلاب، نیاز حیاتی دارند که خط مشی‌های کلی در زوح طرد هرچه قاطع‌تر و ریشه‌ای‌تر بساط استثمار و ستم و زورگویی و سلطه‌گری - آن چنان که در قانون اساسی نیز پیش‌بینی شده - تعیین شود. راه اصلی آن، به ارزیابی حزب توده^۴ ایران، تعمیق انقلاب و سمت‌گیری به سوی جامعه‌ای فارغ از بهره‌کشی و ظلم و نابرابری است یعنی درپیش‌گرفتن راه‌رشدی غیر سرمایه‌داری. در چنین چارچوبی برای کشاورزی ما اهمیت درجه اول دارد که جا و اهمیت و مقام سه‌بخش اقتصادی دقیقاً معین شود که به اعتقاد ما به ترتیب اهمیت و نقشی که در مجموع اقتصاد ایفا می‌کنند عبارتند از تعاونی - دولتی - خصوصی. چون در این مورد، در جای دیگر به تفصیل سخن گفته‌ایم همین قدر اشاره می‌کنیم که این نسبت و اهمیت باید همچو روندی پویا در نظر گرفته شود و به نسبت تحکیم جمهوری اسلامی ایران و تعمیق انقلاب، به نسبت افزایش امکانات و مقهورات ما باید متحول شود و تطابق آن با سایر رشته‌ها روزافزون گردد.

در این زمینه حیاتی که ضمناً افق آینده را روشن می‌کند و به تولیدکنندگان روستایی استواری و اطمینان در کار و کوشش می‌بخشد و امکانات بزرگ دولتی را به نحو منسجم و برنامه‌ای (درازمدت - میان مدت - کوتاه مدت) در اختیار این رشته حیاتی می‌گذارد کار چندان مهمی انجام نگرفته است. مسئولان چنان درگیر با خرابکاری‌ها و انقلاب شکنی‌های لیبرال‌ها و قشربون بوده‌هستند، چنان برخی انحصارطلبی‌ها و تنگ‌نظری‌ها و نفوذ عوامل رژیم گذشته و افراطیون کنونی مانع کار آن‌ها شده که در شرایط حل‌نشدن مسئله بزرگ مالکی و تداوم سد بزرگ مسئله زمین و به‌طور اعم مسئله مالکیت‌های بزرگ و غاصبان و استثمارگرانه بر منابع تولید کشاورزی امکان بررسی خلاق و عمیق مسئله^۵ سمت‌گیری و برنامه‌ریزی و تعیین سیاست‌های اصولی را در سه سال اول انقلاب نیافته‌اند. ولی این مسئله‌ایست که به‌طور عینی در برابر انقلاب ماست و عدم امکان مسئولان چیزی از حدت آن نمی‌کاهد. ما باید ناچار سمت تکامل کشور خود را به‌طور مشخص و آگاهانه، و ضمن پاسخ‌گویی عملی به پرسش‌های حاد و عینی - نه در حرف و شعار - تعیین کنیم. سال چهارم انقلاب که امید است گره اصلی مالکیت را بازکند، می‌تواند زمینه‌ساز بررسی دقیق و برخورد مسئولانه مسئولین با این مسئله تیز باشد.

مسئله کمک‌های فنی - مادی به کشاورزی و سازمان‌دهی اداری

سه سال پس از انقلاب می‌توانست دوران گذار پرشماری در زمینه^۶ مناسبات دولت با اقتصاد کشاورزی و تولیدکنندگان روستایی باشد. نظامات قبل از انقلاب، حافظ

مناسبات استثماری پدرسالاری، ارباب‌رعیتی، شبه‌فئودالی، خان‌خانی و بالاخره سرمایه‌داری و سرمایه‌داری وابسته بودند. آن‌ها نقشی اساسی در تولید کشاورزی و ایجاد اقتصاد سالم و نیرومند زراعی و دامی قائم به خود و خودکفا نداشتند یا همان‌طور که رسالت سالیان اخیر رژیم شاه بود در تخریب آن و وابسته کردن آن نقش داشتند. هرچه بود در درجه اول در خدمت بزرگ مالکان و خوانین و روسای ایلات و سرمایه‌گذاران کلان و در این‌اواخر در خدمت حاکم کردن مناسبات سرمایه‌داری وابسته در بخش کشاورزی که به سیستم عمده بدل می‌شد قرار داشت.

سه سال انقلاب می‌توانست در زمینه مناسبات دولت با کشاورزی، تحولی انقلابی به وجود آورد. زیرا که دولت دیگر حاکمیت زورمندان و صاحبان زر را اعمال نمی‌کرد و می‌توانست امکانات عظیم خود را در جهت یاری رساندن مالی و اعتباری و فنی و اداری و انسانی و خدماتی به کشاورزی و کشاورزان بسیج کند. زیرا که مسئله کمک - های فنی - مادی دولت به کشاورزی، مسئله مناسبات دولت با اقتصاد کشاورزی، تابعی است از ماهیت دولت و نظام حاکم بر کشور. نقش دولت، کمی و کیفی، پیش و پس از انقلاب به کلی متفاوت است.

چهار چیز مانع آن شد که این وظیفه آن‌طور که شایسته انقلاب ماست به انجام رسد. نخست عدم اجرای قانون واگذاری زمین و باقی ماندن بزرگ مالکان و محروم ماندن میلیون‌ها دهقان از دریافت قطعی و رسمی و قانونی زمین که مانع هر کار جدی و ریشه‌ای تولیدی شده می‌شود. دوم عدم تشکیل تعاونی‌های تولیدی و نیرومندی که بتواند کمک‌های فنی - مادی را جذب کند و به بهترین وجهی آن‌ها را بارور کند. سوم فقدان برنامه روشن و آینده‌نگری که چه در کلیات و چه در جزئیات قابل پیش‌بینی، راه رشد کشور ما و از جمله کشاورزی ما را تعیین کند و به‌ویژه جا و اهمیت و نحوه تحول بخش‌های دولتی و تعاونی و خصوصی را و نسبت آن‌ها را در مجموع اقتصاد کشاورزی مشخص نماید. چهارم تنگ‌نظری‌ها و انحصارطلبی‌ها که مانع استفاده از همه دانایی‌ها و تجربه‌ها و راهنمایی‌ها و نظریات در زمینه رساندن کمک‌های ضرور دولت به کشاورزی و تدوین برنامه‌های واقع‌بینانه و علمی و کارآ در این زمینه شد.

بدون تردید انقلابیون متعهدی که در وزارت کشاورزی، پس از اخراج ایزدی بزرگ مالک فارس و لیبرال ایرانی و شهروند آمریکایی، وظیفه یاری رساندن به تولید کشاورزی را به عهده گرفتند، علی‌رغم بسیاری خرابکاری لیبرال‌ها و کم‌کاری طاغوت - زدگان، توانستند کوشش‌های مشکوری به عمل آورند. آن‌ها سعی فراوان در رساندن وام و کود و بذر و سم ضدآفات و خرید محصول و کمک به دام‌داران و بررسی جدی و مسئولانه مسئله ماشین‌های کشاورزی و آبیاری و علوفه و دام پزشکی و غیره نمودند. آن‌ها کوشیدند تا تولید در سطح نازل باقی‌نماند. برخی اقدامات در زمینه تحولات اداری نیز صورت گرفت و نیز طرح کلی مربوط به مراکز خدمات روستایی ریخته شد، اگرچه هنوز نمی‌توان گفت به نتیجه قطعی رسیده باشد و انتظاری که از آن می‌رود، برآورده شده باشد. در برنامه ۱۹ ماده‌ای وزارت کشاورزی نیز بسیاری نکات مثبت و قابل توجه گنجانیده شده و چه بسا سمینارها و جلسات و ترتیب خرج بودجه‌ها که

به نحو درستی انجام گرفته و شمره آن‌ها را در سیلان‌های منتشره، در این و آن زمینه، در این یا آن منطقه، می‌توان دید و ارزیابی کرد.

ولی هنوز جامعه‌ها منتظر آن تحول بنیادی است که در زمینه رسالت دولت و ارگان‌های دولتی، انقلابی ریشه‌ای ایجاد کند و کشاورزی و کشاورزان ما را از وسایل و امکانات دولتی - این اهرم نیرومند و بسیار موثر در کشورهای در حال رشد برای غلبه بر عقب ماندگی - برخوردار سازد. کلید مسئله، در این جانب مسئله زمین است. و خود مسئولان و دولت مردان مسئول به این نکته اساسی معترفند، زیرا که در تجربه مستقیم خود به آن پی برده‌اند. تا زمانی که مسئله زمین حل نشود اگرچه فرض هم دولت بتواند یک دماوند تراکتور، یک خزر آبیاری قطره‌ای، یک کارون یدر، یک کویر وام و اعتبار روانه مزارع کند، باز هم شمره آن نصیب دهقانان و اقتصاد سالم کشاورزی و استقلال کشور نخواهد شد. عالی‌ترین سیستم‌های مدیریت و بر-جسته‌ترین کارشناسان و متخصصان هم در سیستمی که بزرگ مالکی و نظام استثماری در آن حاکم باشد همه یک سره به خدمت زور و زر در خواهند آمد. به درستی ارگان‌های جهاد سازندگی تأثیر و صحت عمل طرح به طور کلی مثبت و پر محتوی ایجاد مرکز خدمات روستایی را به انجام اصلاحات ارضی وابسته دانسته‌اند و بدون حل مسئله زمین این مرکز را خدمتکار مستکبران ارزیابی کرده‌اند.

در این جالازم است به تاثیر تنگ نظری و انحصار طلبی از جانب بعضی محافظان تصمیم-گیرنده اشاره کنیم زیرا این عامل بازدارنده به نوبه خود مانع آن شده است که به حد مقدور در این سه سال کمک‌های فنی - مادی از جانب دولت به کشاورزی به عمل آید. افرادی که به قول آیت‌اله منتظری "یک‌بعدی" هستند نخواستند و گذاشتند که از همه استعدادها و توان‌های علاقمند به انقلاب و مخلص نسبت به میهن و مردم زحمتکش، از همه مغزهای نیرومند و قلب‌های پر شور که متعهدانه جانب انقلاب را گرفته‌اند استفاده شود. برعکس در بسیاری از رشته‌های مربوط به کشاورزی موانع جدی بر سر راه دگران‌دیشان یا کسانی که احتمال می‌دادند چنین‌اند ایجاد کردند. یا کسانی که خوش نداشتند تظاهر کنند و ریش بگذارند و تسبیح به دست گیرند، ولی با تمام شور خلاقه و دانش و تجربه خویش می‌خواستند در خدمت کشاورزان زحمتکش و اقتصاد مستقل کشاورزی ایران باشند، کنار گذاشته شدند. عده‌ای را تبعید کردند، یا منتقل کردند، یا حتی پاک‌سازی کردند (پاک‌سازان بعدها معلوم شد که اغلب خود مشکوک بودند). البته اگرچه اشکال ناراضی‌کننده و یاس‌آور و عواقب تضعیف‌کننده این نوع اعمال فشارها وجود داشت ولی خوشبختانه ابعاد آن از حد فاجعه‌آمیزی که مثلاً گریبان وزارت آموزش و پرورش را گرفت و ضربات هولناک بر پیکر تعلیم و تربیت ما وارد ساخت، فاصله زیادی دارد. و این همه مرهون عناصر واقع بین و مسلمانان انقلابی راستینی است که به تجربه خود دریافته‌اند "یک‌بعدی بودن"، به قول آیت‌اله منتظری زیان‌هایی به کشور وارد می‌آورد که "انقلاب را از درون به بپوچی و انفجار می‌کشد."

امر خدمت دولت و دستگاه‌های تابعه آن اعم از وزارت‌خانه و مراکز تحقیقی

و بانکی و غیره در کشاورزی نمی‌تواند و نباید از خدمت صادفانه کلیه متخصصین علاقمند به کشور و به مردم و همه صاحبان تجربه و دانش و طرح و توان که خدمتگزار انقلاب و حامی جمهوری اسلامی ایران هستند صرف نظر کند. جذب و جلب و تشویق این‌گونه افراد صرف نظر از هرگونه تفاوت مسلکی و عقیدتی خدمت‌بزرگی است به سازمان‌دادن و پرشمرکردن و منسجم کردن و برنامه‌ای کردن و کارآکردن خدمات و کمک‌های فنی - مادی دولت، در همه اشکال و سطوح و زمینه‌ها، به کشاورزی.

مسئله تغییر سیمای دهات

بیش از شصت هزار روستای ایران نمونه بارز و تکان‌دهنده ثمرات قرن‌ها سلطه طاغوتیان و استثمارگران و مظهر دردناک و پرمعنای عقب‌ماندگی و فقر و بدبختی و ویرانی، ارثیه نظام ارباب رعیتی و بزرگ‌مالکی و رژیم سلطنتی وابسته بوده و هستند. یک انقلاب اصیل، در این ربع آخر قرن بیستم، قرن انقلابات ریشه‌ای اجتماعی و انقلابات چشم‌گیر علمی و فنی می‌بایست تحولی پایهای در این زمینه به وجود آورد. صورت دهات ایران باید با سیرت انقلاب ما که انقلابی مردمی و در خدمت زحمتکشان و رفاه و سربلندی آنان، انقلابی ضدامپریالیستی در خدمت عمران و پیشرفتگی روستاها و استقلال و سلامت و خودبودگی کشاورزان و محیط‌گوارو زیست‌آنان است تطبیق کند. و این یک مسئله‌صوری نیست. و این کار آسانی نیست. جراحات به قدری مهلک و عقب‌ماندگی‌ها به قدری عمیق‌اند که، دود سه سال که هیچ، شاید یکی دو دهه هم برای جبران‌شان کافی نباشد. امروز هم که به دهات ایران می‌روی گویی همان زمان شاه است. کدام شاه؟ از کدام سلسله؟ قبل و بعد از حمله مغول یا عرب؟ فرق نمی‌کند. در زمان هر شاه ملعونی از هر سلسله منفوری که به ده می‌رفتی تقریباً همین را می‌دید. اگر از چند کالای پلاستیکی و چند نمونه شهر - زدگی‌تحمیلی و غرب‌زدگی‌وارداتی که به کلی ظاهری و سطحی و وصله‌ناجور بر بافت زنده دهات است صرف نظر کنی، گویی اکثریت مطلق دهات ما و هم چنین سیاه - چادرهای ایلات و عشایر ما، قرن‌هاست در جای خود میخ‌کوب شده‌اند.

در وهله اول به نظر می‌آید که در این زمینه، یعنی ایجاد تحولی در شیوه زندگی و در سیمای دهات و محیط زیست دهقانان، انقلاب در این سه سال هیچ کاری نکرده است. ولی این نظر درستی نیست. شاید از هر زمینه دیگری در این مسئله اقدامات گسترده‌تر و موثرتری صورت گرفته است. ده ایران امروز بدون "جهاد سازندگی" قابل‌تصور نیست. نهادی که می‌خواست و می‌خواهد گاری کند که روستای ایران "دوباره از ریشه بروید". میزان راه‌های روستایی، دهات برخوردار شده از برق، مدارس و گرمابه‌ها و غسل‌خانه‌های ساخته شده و لجن‌زارهای خشک شده و فاضل‌آب‌های تعبیه شده و توالت‌های بهداشتی شده در همین سه سال را که هر یک مسئله‌ای عظیم برای هر ده‌خردی بود باید با کارهای انجام شده در چند ده سال

یا با تمام طول دوران پنجاه ساله آخرین سلسله سلطنتی مقایسه کرد، تا به اهمیت آن پی برد. در واقع هم آن چه ده‌ها هزار جوان فداکار به خاطر تعهدشان نسبت به انقلاب، ایمان‌شان نسبت به تعالیم انقلابی اسلام خمینی، ایثارشان نسبت به آرمان‌های مردم‌زحمتکش و عشق‌شان نسبت به میهن زجر دیده و تشنه تحولشان انجام داده‌اند و می‌دهند، هرگز در ایران ما نظیر نداشته است. دهات سرکوب شده و نفرین شده تجلی‌گاه فعالیت پرشمی‌شد که اگر چه نه همه و نه اکثریت، لااقل بسیاری از دهات ما را به‌زایشگاه زندگی و روحیه نو و به‌نیازگاه تحقق اندیشه‌های انسانی و جمع‌گرایانه و منش از خودگذشتگی‌های هرروز و هرساعت و قهرمانی‌های خاموش و فروتنانه بدل کرد.

"جهاد سازندگی" اگر امکانات و بودجه لازم و وسایل کار کافی و اختیارات متناسب با وسعت و عظمت مسئولیت خویش می‌داشت، اگر دولت‌مردانی که پس از انقلاب مصدر کارها شدند چون ایزدی‌ها و بنی‌صدرها در کارش خرابکاری نمی‌کردند، اگر بر برخی مظاهر تنگ‌نظری و انحصارطلبی مزاحم و ناتوان‌کننده و تک‌روی‌ها غلبه می‌کرد و به‌جلب همه استعدادها و دانایی‌های خلاق و مخلص به انقلاب و جذب همه‌شورها و توان‌های علاقمند به کار و فداکاری موفق می‌شد، می‌توانست بسی بیشتر هم کامیاب گردد. ولی تا همین اندازه هم ثمره‌کارش چنانست که از همه موارد پنج‌گانه مورد بحث، در مسئله تغییر سیمای دهات و نحوه زندگی و روحیه دهقانان، انقلاب - به‌لطف تلاش ایثارگران‌اعضای آن - بیش از هر جای دیگری به‌پیدا کردن راه‌حل نزدیک شده است، نه آن‌که همه مسائل حل شده باشد، چیزی که نه مقدور است و نه کسی می‌تواند مدعی آن شود. بلکه در این‌جا کلید اصلی راه‌حل یعنی تکیه به توده مردم و به مشارکت فعال و آگاهانه خود دهقانان و بسیج همه‌توان‌های انقلابی و عاشق خدمت و بالاخره نحوه به‌کلی جدید برخورد با مسائل و جستجوی راه‌حل آن‌ها - که در برابر برخورد "اداری" به نام برخورد "جهادی" مشخص می‌شود - پیدا شده است. می‌توان تصور نمود که اگر مسئله اصلی زمین حل می‌شد و این زنجیر سنگین از پای دهات و اقتصاد کشاورزی ما برداشته می‌شد و بزرگ‌مالکی راه این جوانان و تدابیر و کوشش‌های آنان را سد نمی‌کرد، تا چه اندازه آنان می‌توانستند همراه سایر جوانان عضو نهادهای انقلابی دیگر نظیر سپاه پاسداران و نهضت سوادآموزی و غیره نقش‌نوآور و تحول‌بخش خویش را بر چهره روستاها ترسیم کنند. می‌توان تصور نمود که اگر راه اتحاد دهقانان در تعاونی‌ها و مشاع‌ها و اجتماع مشاع‌ها و مراکز تولیدی مشاع‌ها باز می‌شد و اگر رشد کلی اجتماعی - اقتصادی کشور در سمت‌گیری درست خود قاطعانه تعیین می‌شد و بر سد قشری‌گری‌های یک‌بعدی و ترمزکننده فایق می‌آمد و اگر برنامه‌های جدی و الهام‌بخش با دورنمایی روشن، دقیق و علمی فراروی این جوانان قرار می‌گرفت تا چه اندازه آن‌ها می‌توانستند بهتر، بیشتر و ژرف‌تر - در سطح کیفیتا جدیدی - به تحول بنیادی سیمای دهات ایران بپردازند.

ساختن هزاران کیلومتر راه روستایی، هزاران مدرسه، هزاران مورد برق‌رسانی

و گازرسانی به‌ده، بهداشتی‌کردن و قابل زیست کردن محیط هزاران ده، عادت دادن دستگاه‌حکومتی و مالی و اداری به‌برداشت "جهادی" - مقوله‌ای نو در قاموس شیوه‌کار و مدیریت در ایران - کارکردن بدون چشم‌داشت و حل‌کردن مسائل بدون کاغذبازی‌های متداول، هدف برتر انسانی داشتن و فراتر از منافع آنی شخصی اندیشیدن، کمک برادرانه به‌محروم‌ترین اقشار و فراگرفتن متواضعانه از آن‌ها، همه این‌ها کار کوچکی نیست به‌ویژه اگر تمام جوسازی‌ها و کارشکنی‌ها و شرایط جنگی و خرابکاری‌ها را هم در نظر آوریم.

و اگر در وهله اول توشهری که به ده می‌روی این همه رانمی‌بینی، تنها به علت پهنای تقریباً بی‌کران نیازهای حیاتی روستاها و ژرفای تقریباً انتهای خرابی‌ها و عقب‌ماندگی‌هاست که در برابر این فطرات‌گران‌بهای عرق‌پیشانی و این جویبارهای الهام‌بخش تلاش انسانی، به‌اقیانوسی می‌ماند.

با تمام این‌ها باید توجه داشت که انقلاب باید بسی بیش از این‌ها به "وارثان زمین و مستضعفان خاک" برسد. نیازهای ابتدایی و حیاتی زنان و مردان، کودکان و سالمندان روستاها را برطرف کند؛ عوارض رژیم‌های گذشته را از سیمای پرچین و چروک دهات بزدايد؛ شادابی و طراوت شایسته انقلاب را به آن بازگرداند؛ برای عمران روستایی بودجه کافی و نیروی انسانی لازم را اختصاص دهد؛ جاده روستایی را شرائین حیاتی به‌منظور رساندن نفس گرم‌بخش انقلاب و وسایل کار و آلات و ادوات و خدمات حیاتی تلقی کند؛ مسکن روستایی، آغل حیوانات، میدان ده، کوچه‌های ده، فاضل‌آب و منجلاب ده، شرایط بهداشتی زندگی در ده، حمام و درمانگاه و مدرسه، مسائل آموزشی و پرورشی و فرهنگی و ورزشی و تفریحی دهقانان، مسائل زنان و ملیت‌ها و اقلیت‌ها و نوجوانان و جوانان ده را در ارتباط مستقیم و بلاواسطه و با تأثیر متقابل با امر انقلاب بدانند و طبق این درک عمل و برنامه‌ریزی کنند. بدانند که حل این مسائل عمرانی و معیشتی و تغییر سیمای روستاها با مسئله گرهی زمین و ضرورت انجام اصلاحات ارضی بنیادی و همه‌جانبه و تقویت انواع تعاونی‌های سالم و مفید رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. بدانند که با ادامه وضع گذشته یا وضع مشابهی زیر نام‌ها و کلاه‌های شرعی جدید - هر قدر هم که ایثار و از خودگذشتگی در کار باشد - نمی‌توان سیمای دهات را از بن تغییر داد و آن را با انقلاب و اهداف سازگار نمود. این درک هم اکنون نزد جوانان فداکار "جهاد" به‌اهرمی برای گشودن آن گره اصلی بدل شده است. آن‌گاه که بندها از پای بند "ج" و "د" برداشته شود (اصلاحات ارضی بنیادی شایسته انقلاب - نه مثله شده و نیم‌بند - انجام شود) و به‌برخی کاستی‌ها و یک‌بعدی‌های موجود نیز چیرگی حاصل آید آن وقت انرژی جوشان و قدرت خلاقه‌ای که هم اکنون طلیعه آن نمایان شده، آن فرصت تاریخی را خواهد یافت که به اجرای وظیفه تغییر بنیادی سیمای دهات ایران توفیق یابد. در یکی از حساس‌ترین زمینه‌ها بر عقب‌ماندگی و اثرات همه‌جانبه آن غلبه کردن و زمینه‌ساز عدالت اجتماعی در یکی از مصادیق بارز ستم قرون و استثمار و جور دیرینه گردیدن - چه وظیفه الهام‌بخش و بسیج‌کننده‌ای!

* * *

با آن که بعد از مسئله اساسی آمریکا و سلطه‌اش، شاید درباره هیچ مسئله دیگری به اندازه مسئله ارضی، در همه سطوح جامعه‌ما، بحث نشده است؛ با آن که بعد از راه‌پیمایی‌های ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی، هیچ راه‌پیمایی و تظاهراتی به عظمت آن چه که برای دادن زمین به دهقانان و نابودی بزرگ مالکی صورت گرفت انجام نشده است؛ با آن که بخش قابل ملاحظه‌ای از جناح انقلابی حاکمیت و تمامی جوانان پرشور و انقلابی که در نهادها (به‌ویژه در هیئت‌ها و جهاد و سپاه) گرد آمده‌اند چشم انتظار فعالیتی ریشه‌ای به سود محرومان جامعه و وارثان زمین هستند؛ با آن که مسئولان متعهد امور و زمام‌داران دست‌اول کشور به حدت مسئله وقوف دارند و می‌دانند که روستاهای ما درجه تب‌وتابی است و چگونه توده دهقانان نه تنها امیدوارانه منتظر ثمرات انقلاب‌اند، بلکه مصرانه و حق‌جویانه آن را طلب می‌کنند؛ با آن که ستم مالکان از کفر ابلیس و حق دهقانان از زهد سلمان هم معروف‌تر است و همه به آن - لاف‌ل در حرف - معترفند؛ با آن که بند "ج" و "د" گره‌گشای بسیاری از بندهای اجتماع انقلابی ما شناخته شده است، با این حال می‌بینیم که در این سومین سالگرد انقلاب باز دست انقلاب آن چنان که باید پر نیست و آن طور که شایسته اهداف انقلاب ۲۲ بهمن و بایسته جمهوری اسلامی ایران با همه رسالت‌های مردمی و ضد استکباری آن بوده و هست، در این مسئله‌گرهی ما پیشرفت نداشته‌ایم.

در یک کلام مهم‌ترین مسائل ارضی و دهقانی هم چنان در برابر جامعه انقلابی ماست. در این مسائل ما هم خوان با سرشت انقلاب و هم پا با تکامل سه‌ساله و سه مرحله‌ای انقلاب بزرگ خود به جلو نرفته‌ایم. در دستور روز ما، به‌طور عمده، این مسائل که در فردای ۲۲ بهمن وجود داشت در رسالت و مطابق با ماهیت انقلاب ما بوده و هست که آن‌ها را حل کند، هم چنان باقی است.

روشن است که در این جا سخن ما بر سر عمده‌ترین جنبه‌های مسئله ارضی (به خصوص مسئله مالکیت و الغای بزرگ مالکی) و مسئله دهقانی (به خصوص مسئله لایه‌ها و اقشار دهقانی و سرنوشت آن‌ها) و مسئله اقتصاد کشاورزی (به خصوص مسئله رو به سوی مستقل شدن آن و برنامه‌ریزی آن) است. نیاز عینی انقلاب بزرگ ما و خواست مبرم و به حق مردم انقلابی ما آن است که در این مسائل گرهی نیز، گره‌گشایی‌ها شکوهمند و انقلابی و سرنوشت‌ساز باشد، در ابعاد و با ماهیتی قابل قیاس با خود انقلاب و رسالت‌های آن.

شکوهمندی بی‌تردید انقلاب ما باید در نحوه برخورد و حل همه مسائل کشوری به خصوص چنین مسائل ماهوی و کیفی تجلی کند. مردمی بودن بی‌تردید انقلاب ما باید از جمله در چگونگی برخورد با میلیون‌ها دهقان تهی دست محروم و صاحب‌حق و مشتی زمین‌دار بزرگ غارتگر و زال‌وصفت بازتاب پیدا کند. ضد امپریالیستی بودن بی‌تردید انقلاب ما باید در مقابله با رکن‌های اساسی عملکرد امپریالیسم نظیر پایگاه‌های داخلی آن و کانون‌های توطئه‌برانندازی که بزرگ مالکی از مهم‌ترین و فعال‌ترین آن‌هاست و هم چنین در ایجاد و تحکیم اقتصاد سالم و مستقل و شکوفای

کشاورزی که وثیقه بریدن ریشه‌های وابستگی و قطع تسلط امپریالیستی در این رشته حیاتی است انعکاس یابد. وگرنه حکم تاریخ و محک‌زمان در داوری خود نسبت به ما و درایت و قاطعیت ما سخت‌گیر خواهد بود.

در برابر انقلاب ما و مردم انقلابی ایران هم‌چنان وظایف بسیار حیاتی و عظیم در زمینه مسائل ارضی و دهقانی و کشاورزی ق‌دیرافراشته‌است که ما با انجام آن‌ها می‌توانیم با افتخار در برابر تاریخ میهن کهن سال خود و نسل‌های آینده بایستیم و بگوییم اینست بیان کاری که ما انجام داده‌ایم. انقلاب ما کاملاً توان آن را دارد که این وظایف را به انجام برساند. سال چهارم انقلاب شاید این قدرت لایزال را ثابت‌کند و بر روی روستاهای ایران راه‌تالی و سعادت، راه‌تجلی مواهب استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی را بگشاید. مردم ما استعداد و شور، قدرت و درایت آن را دارند که در این مرحله از تکامل انقلاب مسائل مزبور را منطبق با وظایف این مرحله حل‌کنند و به‌آرمان دیرینه نسل‌ها تحقق بخشند و مبشر غلبه بر واپس‌ماندگی‌های همه‌جانبه و محقق پیشرفت اجتماعی باشند.

در برابر توطئه مشترک و مقاومت متحد و خرابکاری هم‌سوی بزرگ مالکان و ایادی و هم‌دستان و وابستگان طبقاتی و عقیدتی و سیاسی آن‌ها و حامیان امپریالیست آن‌ها می‌توان و باید با نیروی مشترک همه انقلابیون آگاه و متعهد، با اراده متحد و قاطع همه دهقانان زحمتکش و همه نهاد‌های انقلابی، همه نیروهای انقلابی راستین پیروز شد. جناح انقلابی و پی‌گیر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در این زمینه مسئولیت سنگینی به‌عهده دارد. جمهوری ما و انقلاب ما منابع بی‌کران نیرو در اختیار دارد. بزرگ مالکان و کارشکنی‌های آنان و عمال آن‌ها بسیار حقیرتر از آنند که سدی در برابر انقلاب ما باشند. سه سال دیر شده‌است. به‌علت خرابکاری‌های لیبرال‌های دولت موقت، بر اثر تشبثات بنی‌صدری‌ها و اطرافیان مشکوک او، به‌خاطر خوفی-اندازه از فشری‌ها و روحانی‌نماهای ضدخط امام، به‌دنبال شانتاژ محافل وابسته به بزرگ مالکان و علل دیگر ناشی از موضع‌گیری‌های طبقاتی و معرفتی، سه سال دیر شده‌است. خطر این دیرکرد را نباید نادیده گرفت. در عین حال به‌توان مسلم انقلاب برای حل این مسائل باید اطمینان کامل داشت. هر قدر حل ریشه‌های این مسائل به تأخیر افتد تحمل وجود آن‌ها دردناک‌تر و خطرناک‌تر خواهد بود. باید هر چه زودتر وقاطع‌تر به‌خود و به‌نیروی کارگشای انقلاب دست‌به‌کار شد. مهم‌ترین مسائل ارضی و دهقانی و کشاورزی هم‌چنان در انتظار راه‌حل انقلابی هستند.

برخی وظایف مبرم جنبش صنفی طبقه کارگر ایران در لحظه کنونی

جنبش صنفی طبقه کارگر ایران هم‌زمان با تکوین و پیروزی انقلاب به مراحل عالی‌تر مبارزه سیاسی-انقلابی ارتقاء یافت. در شرایط پس از پیروزی انقلاب این جنبش با شورانقلابی، شم قوی طبقاتی و آگاهی سیاسی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش، بخش تفکیک‌ناپذیر انقلاب بزرگ ضدامپریالیستی و مردمی مردم ایران بشمار می‌آید.

نقش عظیم جنبش صنفی طبقه کارگر در تامین پیروزی‌های انقلاب در مبارزه به خاطر سرنگونی رژیم دست‌نشانده سلطنتی، طرد سلطه امپریالیسم جهانی به ویژه امپریالیسم آمریکا از ایران، دفع تجاوز و توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی انقلاب، و بالاخره شکست نهائی جنگ آمریکائی صدام، که اکنون مسئله روز است، انکار ناکردنی است.

طبقه کارگر ایران با کارشایانه‌روزی خود، با احیاء و توسعه تولید و خدمات در کشور، بزرگ‌ترین ضربه را به محاصره اقتصادی امپریالیسم و کارشکنی سرمایه‌داران وارد ساخت. طبقه کارگر در کنار زحمتکشان روستا بیشترین بار جنگ را به دوش گرفته و در خدمت به جبهه و پشت جبهه در صفا مقدم قرارداد. کارگران و زحمتکشان ایران در مبارزات سیاسی علیه امپریالیسم، کلان سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی بیش از همه فعالند. کارگران برای تامین پیروزی نهائی انقلاب در همه جبهه‌ها: استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، با تمام نیرو مبارزه می‌کنند. همه این‌ها محتوی غنی سیاسی- طبقاتی جنبش صنفی طبقه کارگر ایران در جریان انقلاب و لحظه کنونی را نشان می‌دهد.

* * *

علی‌رغم ارتقاء جنبش صنفی طبقه کارگر در دوران انقلاب و پس از پیروزی به ذروه‌های بالای شور انقلابی، شم طبقاتی و آگاهی سیاسی، این جنبش متأسفانه تا همین امروز به انسجام لازم تشکیلاتی- سازمانی دست نیافته است.

این نقطه ضعف جدی، نه تنها از نظر منافع طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان، بلکه بویژه از نظر منافع انقلاب زیان بخش است. عدم تشکل میلیون ها کارگر و زحمتکش در سازمان های صنفی مانع از آن شده است، که قدرت مادی نیرومندترین و تشکل پذیرترین طبقه جامعه ایران - طبقه کارگر، و شقیه تشبیت پیروزی های انقلاب و تعمیق و گسترش آن قرارگیرد. چنین تشکل عظیمی باعث می شد تا دشمنان داخلی و خارجی انقلاب زودتر به ترک مقاومت و تسلیم وادار شوند.

مهم تر از همه این که، هم امپریالیسم جهانی و هم دشمنان داخلی انقلاب روی عدم تشکل صنفی طبقه کارگر ایران، به عنوان یک حلقه ضعیف در انقلاب، حساب می کنند. آن ها انتظار دارند، در روزهای سرنوشت ساز برای انقلاب، با بهره برداری از فقدان تشکل و انسجام در جنبش صنفی طبقه کارگر، ضربه مهلکی به انقلاب و منافع کارگران و زحمتکشان وارد آورند.

برای آن که چنین فرصتی به امپریالیسم و دشمنان داخلی انقلاب داده نشود، از میان برداشتن هرچه سریع تر نقاط ضعف در جنبش صنفی طبقه کارگر ایران، به عنوان یکی از مبرم ترین وظایف در برابر کارگران و زحمتکشان، و همه نیروهای علاقمند به تامین پیروزی قطعی انقلاب، مطرح است.

* * *

درنوبه اول این وظیفه خود کارگران و زحمتکشان است، که با تکیه برحق تشکل آزاد صنفی، که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۲۶ برای آن ها به رسمیت شناخته و استفاده از کلیه امکانات، به ایجاد تشکل های صنفی در تمامی محل های کار اعم از کارخانه، کارگاه، موسسه و اداره بپردازند. ایجاد هسته های تشکل های صنفی به طور فراگیر و درهمه رشته های کار مزدوری اعم از صنعتی، کشاورزی، ساختمانی، بازرگانی، حمل و نقل و در دیگر خدمات، چه در موسسات خصوصی و چه در موسسات دولتی، چه کارگاه های سرمایه داری و چه پیشه وری و دیگر مشاغل آزاد، وظیفه مبرم همه کارگران و زحمتکشان است.

این مرحله اولیه از تشکل صنفی از پائین و به ابتکار خود زحمتکشان، به طور داوطلبانه و برکنار از هر نوع دخالتی از جانب ارگان های دولتی یا کارفرمایی تحقق می پذیرد. هر تعداد کارگر و کارمند مورد اعتماد و صدیق به آرمان های انقلاب و منافع زحمتکشان، به منظور بهبود شرایط کار و زندگی و شرکت فعال در مبارزات اجتماعی، می توانند مبتکر تشکل صنفی در کارگاه و کارخانه، موسسه و اداره خود باشند.

تشکل های پایه صنفی در تمام کارگاه ها به صورت تشکل واحد سازمان داده می شود، مگر در مورد کارگاه های کوچک پیشه وری و ساختمانی و نظایر آن که در سطح حرفه به تشکل صنفی اقدام می گردد. تشکل های پایه صنفی با گرد آمدن موسسین (مبتکرین ایجاد تشکل)، تهیه اساسنامه، دعوت مجسم عمومی

(جلسه‌ای که کلیه طرفداران تشکل صنفی در آن اجتماع می‌کنند)، تصویب اساسنامه و انتخاب هیئت مدیره شکل سازمانی به خود می‌گیرند.

* * *

ایجاد تشکل صنفی پایه، کاریست سهل و ساده که در شرایط معین می‌تواند به صورت کاری بغرنج و دشوار درآید. در صورتی که ایجاد یک تشکل صنفی با حل مشکلات کار و زندگی و تامین خواست‌های سیاسی-اجتماعی انقلابی مورد علاقه کارگران و زحمتکشان ارتباط نزدیک و ملموس داشته باشد، این کاری است ساده و سهل. اما آنجا که ایجاد تشکل صنفی به طور انتزاعی، دور از مبارزات انقلابی و کنار از تحقق خواست‌های برحق کارگران و زحمتکشان مطرح می‌شود، البته ایجاد آن کاری است دشوار و حتی غیرممکن.

تشکل صنفی، به عنوان تشکلی که باید همه کارگران و کارکنان یک کارگاه: صرف نظر از سن و جنس، نژاد و ملیت، مذهب و تعلقات ایدئولوژیک، سطح آگاهی و سواد را دربرگیرد، تشکلی است فراگیر و عام. هدف‌ها و وظایف این تشکل در سطحی تعیین می‌شود که مورد قبول همه‌است و قابل درک و فهم برای کلیه اعضا. تشکل صنفی بر مبنای رعایت اشتراک منافع همه اعضا و احتراز از هر نوع محدودیتی، که مبین منافع گروهی یا سیاسی یا ایدئولوژیک قشر خاصی باشد، صورت پذیر می‌گردد. رعایت این اصول تشکل صنفی را تسهیل می‌کند و عدم رعایت آن‌ها امر تشکل را مشکل و غیرممکن می‌سازد.

مراحل بالاتر تشکل صنفی کارگران و زحمتکشان: به ابتکار تشکل‌های صنفی پایه، هیئت‌های مدیره این تشکل‌ها شکل می‌گیرد. رهبری تشکل‌های پایه صنفی با تکیه به خواست اعضا، تشکل‌های بالاتر صنفی را بر پایه حرفه، صنعت، محل، استان و کشور پیوند می‌دهند و سازمان‌های اتحادیه‌ای مرکب از تشکل‌های هم‌نوع صنفی و یا سازمان‌های بالاتر را تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب است، که تشکل عظیم و نیرومند صنفی ارتش پنج میلیونی طبقه کارگر ایران در سازمان‌های صنفی منسجم از کارگاه تا سطح کشور تحقق می‌پذیرد.

* * *

طبیعی است، که امر تشکل صنفی کارگران و زحمتکشان کاری جدا از مبارزات انقلابی و اجتماعی - اقتصادی روزانه آنان نیست.

ویژگی نیل به تشکل صنفی کارگران و زحمتکشان هر کارگاه و کارخانه، هر موسسه و اداره آنست، که این امر پاپای مبارزات روزمره انقلابی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان تحقق می‌یابد. مضمون مبارزه تشکل صنفی، بهبود شرایط کار و زندگی و شرکت زحمتکشان در فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی، در همه‌جا یکی است. ولی بنا به شرایط کار و زندگی و درجه آگاهی کارگران و زحمتکشان هر کارگاه، تشکل صنفی در قالب سازمانی ساده‌تر یا مرکب‌تر، و به

شکل مبتکرانه‌ای که مورد قبول و درک کارگران و زحمتکشان همان کارگاه باشد، انجام می‌یابد.

یک شکل صنفی ساده در مرحله آغاز سازمانی کاملاً منسجم و آگاه نیست. چنین سازمان منسجم و آگاه صنفی به تدریج و هم‌زمان با مبارزات روزمره اجتماعی-اقتصادی، و کوشش مستمر رهبری این شکل به منظور اعتلاء آگاهی-های سیاسی-اجتماعی اعضا ایجاد می‌گردد.

تشکل صنفی مکتب مبارزه و آموزش کارگران و زحمتکشان است. تشکل صنفی مبارز و کارآ تشکلی است، که هم‌زمان با مبارزه برای تحقق خواست‌های بحق و قانونی کارگران و زحمتکشان، شرکت فعال آنان را در انقلاب، مبارزه ضدامپریالیستی و حل مسائل اجتماعی-اقتصادی تامین نماید، سطح آگاهی زحمتکشان را در مسائل سیاسی-طبقاتی بالا برد و توقعات کارگران و زحمتکشان را در همه زمینه‌های مختلف زندگی اعم از مادی و معنوی، فرهنگی و ورزشی و نظایر آن، تا جایی که امکانات اجازه می‌دهد، برآورده سازد. همین وظایف در برابر تشکل‌های بالاتر صنفی کارگران و زحمتکشان قرار دارد، که باید تحقق خواست‌های عام‌تر کارگران و زحمتکشان را وجهه فعالیت خود قرار دهند.

پرداختن به تشکل صنفی کارگران و زحمتکشان در لحظه کنونی، به اندازه تامین شرکت فعال آنان در انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی، واجد اهمیت است. ایجاد تشکل‌های صنفی در همه رده‌ها و به طور فراگیر و سراسری، خود یک وظیفه انقلابی است. طبقه کارگر، به خاطر تضمین پیروزی انقلاب در برابر توطئه‌های کنونی و آتی امپریالیسم و ضدانقلاب، باید جداً به ایفای این وظیفه بپردازد. تحقق تشکل صنفی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش ایران وظیفه مبرم جنبش صنفی انقلابی در لحظه کنونی است.

* * *

تشکل صنفی کارگران و زحمتکشان ایران در شرایط کنونی از امکانات مساعد قابل توجهی برخوردار است. گرچه موانعی نیز که باید از سر راه برداشته شود، کم نیست. وظیفه جنبش صنفی-انقلابی و فعالین این جنبش باید آن باشد، که با استفاده از امکانات مساعد و تلاش مستمر و پیگیر برای رفع موانع، امکانات بالقوه موجود صنفی از نظر انقلابی و سیاسی را، به جنبش صنفی از نظر سازمانی بالفعل بدل سازند. امکان چنین کاری فراهم است. ضرورت انقلابی و طبقاتی آن نیز انکارناپذیر است.

محو رژیم پلیسی-ساواکی شاه، طرد سلطه سیاسی-نظامی امپریالیسم و شناسائی حقوق تشکل آزاد صنفی و نظارت شورائی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زمینه و شرایط مساعدی برای تشکل صنفی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش بوجود آورده است.

تشکل صنفی توده‌های زحمتکش درکشورما ایران امر ابتدا بساکنی نیست. چنین تشکلی در جامعه ما سابقه‌ای نزدیک به هشتاد سال دارد و اشکال‌سازمانی شناخته شده‌ای را داراست. تا پایان مبارزات ملی شدن نفت اتحادیه‌ها عمدتاً در جریان انقلاب مشروطه بوجود آمدند و در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ نیرومندترین سازمان مبارز صنفی طبقه کارگر ایران و همه خاورمیانه بشمار می‌رفتند. در دوران پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد تا پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ عمدتاًترین شکل سازمانی تشکل صنفی کارگران و زحمتکشان، سندیکا بود. لیکن از آنجا که رژیم وابسته طاغوتی با تشکل صنفی - طبقاتی کارگران و زحمتکشان خصومت ذاتی داشت و سرسخت‌ترین دشمن سندیکاهای مبارز بشمار می‌آمد، سندیکاها نتوانستند در تشکل صنفی، و مبارزه کارگران در راه تامین حقوق قانونی و حقه خود، نقش جدی داشته باشند. جز معدودی سندیکاهای مبارز، غالب سندیکاهای با دخالت مرگبار ساواک و عوامل سرسپرده در هیئت‌های مدیره و رهبری سازمان‌های صنفی مواجه گردید و مسخ شد. به همین جهت سندیکاهای طاغوت‌زده مورد تنفر کارگران قرار گرفت. رژیم وابسته طاغوت نیز همین را می‌خواست تا مانع از تشکل مبارز صنفی طبقه کارگر و مبارزات صنفی - طبقاتی آن گردد.

انقلاب عظیم ضدامپریالیستی و مردمی درکشورما، که طبقه کارگر در آن وسیعاً شرکت داشته و نقش برجسته‌ای در آن دارد، ضمن رفع موانع عمده سیاسی - پلیسی بر سر راه تشکل صنفی کارگران و زحمتکشان، از نظر اشکال عالی‌تر سازمانی نیز راه‌آورد مهمی را به همراه آورده است. جریان انقلاب ضمن ارتقاء جنبش صنفی طبقه کارگر به مدارج بالاتر شور انقلابی، شم طبقاتی و آگاهی سیاسی، جنبش عظیم شورائی کارگران و زحمتکشان را به همراه آورد. این جنبش، که بخش تجزیه‌ناپذیر جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران را در مرحله کنونی تشکیل می‌دهد، به صورت خودجوش در واحدهای بزرگ تولیدی - خدماتی در جریان تکوین و پیروزی انقلاب و پس از آن ظاهر گردید.

* * *

ضمن توجه به وجود شرایط مساعد پس از پیروزی انقلاب، برای تحقق تشکل‌های منسجم صنفی کارگران و زحمتکشان، به موانع عینی و ذهنی موجود در سر راه این تشکل‌ها نیز باید آگاهی داشت. تنها با رفع این موانع و توجه به این واقعیت، که تشکل صنفی - انقلابی کارگران و زحمتکشان، هراندازه هم شرایط عینی مساعد برای آن‌ها وجود داشته باشد به طور خود به خودی صورت پذیر نمی‌گردد و انجام این کار مهم و تاریخی مستلزم فعالیت آگاهانه عناصر آگاه و پیشرو کارگران و زحمتکشان است، می‌توان به تشکل میلیون‌ها کارگر و

زحمتکش در سازمان‌های صنفی مبارز و انقلابی خود نائل گردید .
پراکندگی کارگران و زحمتکشان ایران درصدها هزار کارگاه‌های کاردستی و کوچک، سلطهٔ شیوه‌های قرون وسطائی استثمار و ظلم بر کارگران و زحمتکشان، ازدیاد سریع و بی‌سابقهٔ وزن مخصوص مهاجران روستائی و پیشه‌وران ورشکست شده شهری در ترکیب طبقهٔ کارگر در دههٔ آخر عمر رژیم کودتا و ضربات جدی که در دوران سلطهٔ طاغوت، به ویژه در ۲۵ سال اخیر به جنبش اصیل صنفی طبقهٔ کارگر ایران وارد آمد، همهٔ این‌ها موانع جدی عینی در سر راه تشکیل صنفی طبقهٔ کارگر در لحظهٔ کنونی هستند. رفع این موانع نیاز به زمان و کار درازمدت دارد.

با این حال موانع عینی و ذهنی معینی وجود دارند، که می‌توان هم‌اکنون با از میان برداشتن آن‌ها راه رشد سریع تشکیل صنفی طبقهٔ کارگر را هموار ساخت. از میان برداشتن این موانع مسلماً حیظهٔ وسیعی از فعالیت را در برابر جنبش صنفی می‌گشاید. فعالین جنبش صنفی باید به رفع این موانع توجه جدی و سریع مبذول دارند.

از موانع جدی بر سر راه تشکیل‌های صنفی قبل از همه وجود قوانین و مقررات طاغوتی و فرهنگ باقی‌مانده از گذشته در این زمینه است. این قوانین و مقررات، که مانع از تشکیل‌های آزاد صنفی است، و بر فعال‌مابشائی وزارت کار و اموراجتماعی در دخالت در امور این تشکله‌ها تکیه دارد، باید هرچه زودتر لغو گردد.

حق تشکیل آزاد و مستقل صنفی کارگران و زحمتکشان، همان‌طور که دراصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده، باید برقانون کار و کلیهٔ مقررات و آئین‌نامه‌های مربوطه تسری داده شود. هر نوع دخالت مقامات دولتی و کارفرمایان، خارج از محدوده اصل ۲۶، در تشکیل‌های صنفی کارگران و زحمتکشان خلاف قانون اساسی است. وزارت کار و اموراجتماعی، و مسئولین مرتبط با کارگران و زحمتکشان، یک بار برای همیشه باید توجه پیدا کنند، که دوران طاغوت سپری شده و قانون اساسی به آن‌ها اجازه نمی‌دهد به دخالت‌های غیرقانونی در امور تشکیل‌های صنفی بپردازند.

تشکیل‌های صنفی کارگران و زحمتکشان تشکله‌های اجتماعی آزاد و مستقلی هستند. این تشکله‌ها به دست خود زحمتکشان و به ابتکار خود آنان ایجاد می‌شوند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هر نوع دخالتی در امور این تشکله‌ها را ممنوع شمرده است. با این وضع هنوز هم پس از گذشت نزدیک به سه سال از پیروزی انقلاب و دو سال و اندی پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شاهد آن هستیم، که وزارت کار و اموراجتماعی، با مقررات و آئین‌نامه‌های غیرقانونی تا سرحد نوشتن اساسنامه و دخالت در انتخابات و تحت‌نظر داشتن تمام مراحل یک تشکل صنفی، در امور این تشکله‌ها دخالت

می‌کند. این چیزی نیست مگر ادامه سلطه فرهنگ گذشته، که مانع از آن می‌شود که مسئولین وزارت کار و امور اجتماعی متوجه نادرستی دخالت‌های خود در امور تشکل‌های صنفی گردند. با فرهنگ طاغوتی دخالت در امور تشکل‌های صنفی کارگران و زحمتکشان باید با تمام قوا مبارزه نمود. از وزارت کار و امور اجتماعی باید خواست به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران احترام بگذارد و امر تشکل‌های صنفی کارگران و زحمتکشان را به خود آنان واگذار نماید. قیومیت وزارت کار و امور اجتماعی و یا هر سازمان دیگری بر تشکل‌های صنفی کارگران و زحمتکشان باید کنار گذاشته شود.

* * *

اما وجود قوانین و مقررات طاغوتی و ادامه فعال مایشائی برخی مامورین و مسئولین وزارت کار و امور اجتماعی تنها مانع در برابر تشکل‌های صنفی نیست، مسئله بر سر این است، که کارگران و زحمتکشان کشور ما خود نیز هنوز تحت تاثیر فرهنگ دوران طاغوتند. با این که، در میان کارگران و زحمتکشان کشور ما، بنا به سوابق مبارزاتی طبقه کارگر ایران، کوشش برای تشکل صنفی وجود دارد و حتی بسیار قوی است. اما این کوشش قانونی و بحق، بر اثر نفوذ جدی فرهنگ طاغوت بر افکار زحمتکشان در زمینه تشکل‌های صنفی، متأسفانه به صورت بالقوه باقی مانده و مستقلاً عرض اندام نمی‌کند. باید با تمام نیرو به مقابله و معارضة با فرهنگ طاغوتی پرداخت و کارگران را با فرهنگ انقلابی تشکل‌های صنفی آشنا کرد. اکثر کارگران و زحمتکشان کشور ما هنوز هم بر این باورند، که تشکل صنفی آنان محتاج کسب اجازه از وزارت کار و امور اجتماعی، حضور نماینده اداره کار در جلسات انتخابی آنان، تعیین هیئت‌های ناظر انتخابات دولتی و حتی تایید صلاحیت نمایندگان کارگران به وسیله این یا آن مقام وزارت کار و امور اجتماعی است. همچنین طبق سنت دوران طاغوت، کارگران تصور می‌کنند تنها کارگاه‌هایی که بیش از ۱۰۰ نفر کارگر دارد می‌تواند به ایجاد سندیکا بپردازد، و در واحدهای با تعداد کمتر، نمی‌توان به ایجاد تشکل صنفی پرداخت.

این واقعیت که انقلاب نیرومند ضد امپریالیستی و مردمی همه این معیارهای طاغوتی را درهم شکسته و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق تشکل صنفی را بدون هیچ قید و شرطی برای زحمتکشان به رسمیت شناخته، در افکار کارگران و زحمتکشان و حتی در فعالیت جنبش صنفی انقلابی چنان که باید و شاید، جا باز نکرده است. تبلیغ پیروزی عظیمی که انقلاب در زمینه آزادی و استقلال تشکل‌های صنفی برای طبقه کارگر به همراه آورده، هم‌زمان با آشنا کردن کارگران به این امر که هر نوع دخالتی از کنار در جمع‌ها و تشکل‌های صنفی آنان خلاف قانون است، تاثیر فوق‌العاده‌ای در رفع یکی از موانع ذهنی جدی بر سر راه تشکل‌های صنفی کارگران و زحمتکشان خواهد داشت.

* * *

فعالین جنبش صنفی از راه آشنا ساختن کارگران و زحمتکشان با حقوق صنفی و شورائی، که قانون اساسی جمهوری اسلامی و اعلامیه‌های جهانی حقوق سندیگایی آن‌ها را به رسمیت شناخته، می‌توانند و باید نقش بزرگی در برداشتن موانع ذهنی از سر راه تشکل‌های صنفی ایفا کنند. باید به زحمتکشان آگاهی داد، که تشکل‌های صنفی، حق آزاد و مستقل آن‌هاست. این تشکل‌ها بنا به اراده، ابتکار و خواست خود زحمتکشان، داوطلبانه و از پایین، بدون هیچ دخالتی از کنار، چه از جانب دولت، چه از جانب کارفرمایان، سازمان داده می‌شود.

کارگران و زحمتکشان آزادند و حق دارند در همه کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، موسسات و ادارات اعم از صنعتی، کشاورزی، خدماتی آموزشی، اداری، و صرف‌نظر از این که دولتی باشد یا خصوصی، همین که تعداد آن‌ها به حد نصاب لازم برای انتخاب هیئت مدیره‌ای به تعداد سه نفر بالغ شود، به تشکیل سازمان صنفی اقدام نمایند. آئین‌نامه شورای اسلامی کارکنان این حد نصاب را ۲۵ نفر ذکر کرده است. (مراجعه شود به ماده ۱۹ و ۲۱ "آئین‌نامه" شورای اسلامی کارکنان").

حد نصاب اخیر نسبت به قانون کار طاغوت و آئین‌نامه‌های مربوطه، که تشکیل سندیگای مستقل را به واحدهای کارگری و کارمندی بیش از ۱۰۰ نفر موکول می‌داند، گامی به جلو محسوب می‌گردد. معذک همین حد نصاب نیز می‌تواند به مراتب پایین‌تر باشد، و کارگاه‌های با تعداد کمتر کارگر و کارمند را دربرگیرد. تشکیل سازمان صنفی، سندیگا، شورا، انجمن، جمعیت و غیره منوط و مشروط به تعداد معین کارکنان-کارگر و کارمند نیست. صرف‌نظر از کارگران کارگاه‌های پیشه‌وری و مشاغل آزاد، که به علت تعداد کم کارگران در هر کارگاه و تعدد کارفرمایان، و همچنین کارگران ساختمانی که فاقد محل شغلی ثابتی هستند و در سندیگاه‌های حرفه‌ای متشکل می‌شوند، سایر کارگران و کارکنان از حق قانونی تشکیل سازمان صنفی مستقل (هر کارگاه یک سازمان صنفی) برخوردارند. طبق اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اعلامیه جهانی حقوق سندیگائی هیچ کس را نمی‌توان از تشکیل سازمان صنفی منع کرد و هیچ کس مجاز به دخالت در امور داخلی تشکل‌های صنفی نیست. تشکل‌های صنفی به طور مستقل و آزاد، بنا به اراده و خواست خود زحمتکشان سازمان داده می‌شوند.

* * *

بار قانونی شمردن دخالت از کنار در تشکل‌های صنفی کارگران و زحمتکشان، که از نتایج شوم سلطه طاغوت بر کشور ماست، هم بر فکر کارگران و زحمتکشان، هم بر تصور مسئولین و مقامات دولتی در جمهوری اسلامی ایران، همچنان سنگینی می‌کند. باید از هر دو جانب با این پدیده منفی و مضر به حال تشکل صنفی کارگران و زحمتکشان مبارزه کرد.

هم کارگران و زحمتکشان را باید با حقوق تشکل آزاد و مستقل صنفی آشنا ساخت، و هم از مسئولین و مقامات دولتی باید خواست از زیربار پیشداوری‌ها نسبت به تشکل صنفی کارگران و زحمتکشان و بیگانه شمردن این تشکل نسبت به انقلاب، خارج شوند، تشکل صنفی کارگران و زحمتکشان را، چنان که هست، بهترین یار و یاور و متفق انقلاب بشمار آورند، و موانع قانونی و ذهنی را از سر راه آن بردارند. این چنین برخورد و برداشتی نسبت به تشکل‌های صنفی زحمتکشان، هم به سود انقلاب است، و هم به نفع کارگران و زحمتکشان، که انقلاب عظیم و شکوهمند ضد امپریالیستی و مردمی ما به فرموده امام باید به تامين خواست‌های آنان نظر داشته باشد.

حاکمیت انقلابی و ارگان‌های مربوطه، منجمله وزارت کار و امور اجتماعی، در دوران پس از پیروزی انقلاب، خود باید پیش قدم رفع تجاوزات طاغوتی به حقوق کارگران و زحمتکشان، منجمله و به ویژه حقوق تشکل‌های صنفی برمی‌آمدند. متأسفانه تا به حال نه فقط چنین کاری صورت نگرفته، بلکه تحت عناوین "لایحه قانونی تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان" و "آئین‌نامه‌ها و دیگر مقررات خلق-الساعه محدودیت‌های بیشتری برای تشکل‌های صنفی کارگران و زحمتکشان وضع شده است. کارگران و زحمتکشان ایران به درستی، هم لغو قوانین و مقررات طاغوتی، و هم لغو قوانین و مقرراتی را که لیبرال‌ها، به زبان آن‌ها تنظیم کرده و به آن‌ها جنبه "قانونی" داده‌اند، خواستارند. خواست عادلانه، بحق و قانونی کارگران و زحمتکشان ایران این است که حقوق صنفی آنان، همان‌گونه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی انعکاس یافته به اجرا درآید و در قانون کار مترقی و انقلابی، که انقلاب باید به طبقه کارگر ایران عرضه دارد، انعکاس کامل پیدا کند.

جوانان، همراه انقلاب و پاسدار انقلاب انقلاب، تأمین‌گر آینده‌شکوفای جوانان

ریخت باران و تهی شد دل آن ابرگران
آسمان در دل خود زاد هزاران خورشید

هزاران خورشید، هزاران هزار جوان سلحشور انقلابی از دل سیاهی شبی
دراز، درسپیده‌ صبح انقلاب زاده شدند و پهنه‌ آسمان زیبای میهن، جلایی
ستودنی یافت.

فرزندان خورشید درآغاز صبح باشکوه انقلاب سوگند یاد کردند که در ادامه‌
راه یاران قهرمان خود که در روزهای انقلاب درسنگرهای نبرد با مزدوران سیه
دل رژیم، حماسه آفریدند و جان نثار کردند، بکوشند و انقلاب را تا فتح قله‌
پیروزی به پیش رانند.

فرزندان راستین انقلاب به حراست از انقلاب به پاخاستند. درنخستین
روزهای پیروزی انقلاب "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" از کوره‌ تجربه‌های
خونین زاده شد. "پاسداران" جوان و غیور دوشادوش هم‌زمان خود درکمیتم
های انقلاب و با دیگر جوانان رزمنده و انقلابی، به سرکوب افعی زخم خورده‌
ضدانقلاب همت گماشتند. کارنامه‌ خونین سه ساله "سپاه" گواه بر دلآوری‌ها
و ایثارگری‌های این گردان جوان درنبرد با ضدانقلاب در گوشه و کنار میهن،
آذربایجان تا کردستان، سیستان و بلوچستان و... است.

بشنو!

می‌آیند، چندانچند و گروه‌هاگروه.

نه، غم آوای شبانه نیست. سرود سرخ سحرگاهست که پامی‌گیرد.
نگاه کن! ستارگانت، یکایک از پرچم تو می‌گریزند... چه، آفتاب برمی‌آید!
این جوانان غیور و رزمنده‌ ایرانند که درصوفی فشرده با گام‌های استوار
به‌پیش می‌آیند و "مرگ بر آمریکا" را فریاد برمی‌کشند.
فرزندان خورشید در ادامه‌ راه پویندگان انقلاب، مبارزه با شیطان بزرگ،

دشمن اصلی مردم ایران و خلق‌های جهان را درپیش گرفته‌اند و دوشادوش خلق **قهرمان** ایران درنبردهای **امان با "آمریکا"**، درتعمیق و پیشبرد انقلاب **ضد-امپریالیستی** سخت کوشیده‌اند. جوانان انقلابی ایران سرسازش با آمریکانداشته و ندارند. و آنگاه که سازشکاران "گام به گام" بر سرمیز مذاکره با برژینسکی نشستند، دانشجویان مسلمان پیروخط امام با اشغال انقلابی لانه جاسوسی "شیطان بزرگ"، انقلابی کردند بزرگ‌تر از انقلاب اول.

جوانان هوشیار و انقلابی درحمایت از عمل انقلابی دانشجویان مسلمان پیروخط امام، شب و روز درجلوی لانه جاسوسی گردآمدند و بافریادهای "افشاء کن! افشاء کن!" لرزه براندام سازشکاران و اربابشان، آمریکا انداختند. چو آفتاب برآمد، ستارگان پرچم آمریکا، یکیک از او بگریختند! سازشکاران افشاء شدند و برپیکر آمریکای جنایتکار ضربه‌ای دردناک فرود آوردند.

جوانان در جهاد سازندگی

جوانان رزمنده انقلابی با فرمان "به‌پیش" امام به سوی شهرها و روستاهای دورافتاده و عقب‌مانده، " آنجا که بیشتر ویران‌بود" شتافتند. داوطلبین "جهاد" از هزاران و ده‌ها هزار گذشتند.

در زیرآفتاب سوزان کویر و دریخ‌بندان‌های زمستان به‌مبازسازی ویرانه‌های برجای مانده پرداختند. جوانان پرشور و خلاق به یاری هم‌میهنان محروم و ستم‌دیده خود شتافتند تا پیام‌آور شکوفایی انقلاب شوند. گندم‌زاران به همت‌روستاییان پاک دل و به یاری جوانان "جهاد" درو شدند جوانان دوشادوش دهقانان زحمتکش در دل حاصلخیز خاک بدر نهادند. و با خون دل آبیاری کردند تا مردم انقلابی میهن دیگر محتاج خارجیان استعمارگر نشوند.

در روستاها، این جوانان انقلابی بودند که درمعیت هیئت‌های هفت‌نفره ازتقسیم زمین به دفاع برخاستند و درمقابل اربابان و فئودال‌ها و مدافعین آنان با مشتهای گره کرده فریاد برکشیدند "زمین از آن کسی است که روی آن کارمی‌کند".

جوانان درکارخانه‌ها به دفاع از شوراها و به راه‌انداختن چرخ‌های موءسسات تولیدی کمریستند و با کم‌کاری و اعتصاب مبارزه کردند. هرچند غول عظیم بیکاری بیش از همه‌گلوی آنان را می‌فشرد، ولی با رویی‌گشاده و ایمانی سرشار از عشق به میهن انقلابی به حفظ انقلاب سخت کوشیدند.

جوانان انقلابی درنبرد با جبهه ضدانقلاب

جوانان انقلابی درهمه عرصه‌ها، درکارخانه و کارگاه، شهر و روستا،

دانشگاه و مدارس همواره علیه جبهه متحد ضدانقلاب مبارزه کرده‌اند .
عناصر ضدانقلاب و وابسته به رژیم گذشته، لیبرال‌ها، گروه‌های چپ‌نمای
مائوئیستی و گروه‌های چپ‌رو و منحرف قصد داشتند در مدارس و دانشگاه‌ها با
فعالیت مخرب، با درگیری، اعتصاب و تحصن انقلاب را به ضعف و نابودی
بکشانند . دانشجویان و دانش‌آموزان مؤمن و معتقد به انقلاب، هوشیارانه
جبهه متحد ضدانقلاب را درهم کوبیده‌اند و با نقشه‌های تروریستی جنایت-
کاران حرفه‌ای ساواک و سلطنت‌طلبان و همچنین بازی‌خوردگان جوانی که آلت
دست رهبران خائن خود شده‌اند، به مبارزه برخاستند و همچنین در کارخانه،
در مقابل شعار کم‌کاری و اعتصاب منحرفین، از شعار ازدیاد تولید دفاع کرده‌اند .

حماسه آفرینان جوان در جبهه‌های جنگ تحمیلی

با آغاز جنگ تحمیلی عراق با ایران، جوانان رزمنده پرشور دشت‌های
سوزان جنوب، و دلاوران جوان کوهستان‌های سبتر غرب میهن، به دفاع از شهر
و زادگاه خویش برخاستند و با ایثار، فداکاری و شهادت، سدی پولادین در
مقابل متجاوزان صدامی برپا کردند . جوانان رزمنده سپاه پاسداران، کمیته‌های
انقلاب، ارتش جمهوری اسلامی، بسیجی‌ها و هزاران جوان دلاور و انقلابی از
سراسر کشور، داوطلبانه عازم جبهه‌های نبرد در جنوب و غرب کشور شدند .
تاکنون این گردان غیور و دلاور در دفاع از میهن انقلابی حماسه‌های
مقاومت و ایستادگی آفریده‌اند . هر روز نام ده‌ها جوان شهید در جبهه‌های
جنگ تحمیلی، آذین‌بخش روزنامه‌ها و بر سر هر کوچه و محله‌ای حمله شهدای
جوان رزمنده روشنگر شب‌های تاریک شهرهای میهن مان شده است . امروز جوانان
قهرمان ایران، اسطوره‌ای از مقاومت، پایمردی و از خودگذشتگی گشته‌اند . خاطره
همه این دلاوران و جانبازان جوان انقلاب در میهن انقلابی ما برای همیشه
ماندنی است !

مملکت مال خود شما، مال جوانان است ! " امام خمینی "

کشور ما، کشور جوانی است . ۳۱/۸ درصد جمعیت ایران را جوانان ۱۴-۲۴
ساله تشکیل می‌دهند . در این نیروی عظیم جوان، توان‌ها و استعداد‌های
گونگونی نهفته است و به حق تلاش خستگی‌ناپذیر جوانان در طول این سه سال،
در عرصه‌های نبرد رویاروی با جبهه وسیع ضدانقلاب، در جنگ تحمیلی و در
بازسازی ویرانه‌های گذشته، نمایانگر امکانات بی‌پایانی است که بالقوه در میان
جوانان کارگر، دهقان، دانشجو و دانش‌آموز وجود دارد .

متأسفانه پس از سرنگونی رژیم سرسپرده گذشته و پیروزی انقلاب، به دلیل
خرابکاری‌ها و کارشکنی‌های ضدانقلاب، لیبرال‌ها، تاخت و تازهای گروه‌های

چپ‌نمای مائوئیستی و یا منحرف و چپ‌رو، و تنگ‌نظری‌ها و خودمحوربینی‌های برخی مسئولین دولتی و نهادهای انقلابی و... از نیروی عظیم و خلاق جوانان در همه عرصه‌های اقتصادی-اجتماعی به صورت کامل و سازمان یافته، استفاده نشده است.

درحالی که هزاران جوان بیکار در شهرها و روستاهای مختلف کشورمان، برخلاف میل و اراده، وقت خود را از دست می‌دادند، کوهی از مشکلات و نارسایی‌ها وجود داشت که با به کارگیری این نیروی عظیم جوان بسیاری از آن‌ها قابل حل بود.

از یک سو هزاران جوان دیپلمه بیکار، از بیکاری رنج می‌بردند و از سوی دیگر برای بیکار موفقیت‌آمیز با بیسوادی به نیروی سازمان یافته جوانان نیاز بود تا به شهرها و روستاهای دورافتاده بسیج شوند.

در عرصه‌های دیگر- جهاد سازندگی، به کار انداختن چرخ‌های تولید، مقابله با جبهه ضدانقلاب و... از نیروی عظیم آنان چنان که باید استفاده نشد، درحالی که به علت کمبود نیرو بسیاری از بخش‌های کار ناتمام باقی مانده و یا انجام نشده است.

بی‌شک بدون بسیج و سازماندهی همه جوانان و بهره‌گیری از نیروی خلاق آنان نمی‌توان مشکلات و نارسایی‌هایی را که امروز جامعه ما با آن درگیر است، از میان برداشت.

جوانان انقلابی و پرشور، آماده‌اند تا نیرو و توان خود را در راه رفع مشکلات عظیم جامعه که هنوز پس از گذشت سه سال از عمر انقلاب برجای مانده است، به کار گیرند.

جوانان آگاه و مبارز، از دولت جمهوری اسلامی ایران و مسئولین امر می‌خواهند تا آنان را در راه انقلاب و ساختمان ایران نو بسیج کنند:

* در ارتش ۲۰ میلیونی متشکل شوند و با آموزش رزمی و نظامی، توان جمهوری اسلامی را در مقابله با توطئه‌ها و تجاوزات امپریالیسم آمریکا و رژیم صدام افزون سازند.

* با برنامه‌ریزی صحیح، نیروی همه جوانان را در امر سازندگی و آبادانی میهن، در به کار انداختن چرخ صنایع، بالا بردن تولید کشاورزی و در بازسازی مناطق عقب‌مانده و به ویژه مناطق جنگ‌زده، به کار گیرند.

* در بیکار بزرگ علیه بیسوادی همه جوانان با سواد را بسیج کنند، تا با تلاشی شبانه‌روزی هر چه زودتر زنجیر بیسوادی را که بخش عظیمی از مردم زحمتکش جامعه را به بند کشیده است، از هم بگسلند.

علاوه بر این لازم است دولت جمهوری اسلامی ایران، شرایط و امکاناتی را برای جوانان فراهم کند، که استعدادهای نهفته آنان بشکند، روح خلاق آنان پرورش یابد و نیروی عظیم آنان برای تحقق آرمان‌های انقلاب کارآزموده و پرتوان گردد تا بتوانند مؤثرتر و مفیدتر نیروی خود را در جهت پیشبرد

هدف‌های انقلاب به کار گیرند. جوانان هوشیار و مبارز، از دولت جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی، انتظار دارند تا به مشکلات و مسائل آنان پاسخ گویند و به حقوق مسلم‌شان رسیدگی کنند. انقلاب باید تامین‌گر آینده شکوفای جوانان باشد. تنها با آزمایش برداشتن مشکلات جوانان، رسیدگی به خواست‌های آنان، تربیت و پرورش این نیروی عظیم، جمهوری اسلامی ایران قادر است تا در شاهراه‌های بزرگ ترقی و بهبود اجتماعی گام بردارد.

مشکلات جوانان کدامند؟ جوانان از انقلاب چه می‌خواهند؟

جوانان زحمتکش در زنجیر بیسوادی اسیرند!

بیسوادى، ارثیه شوم رژیم گذشته و نتیجه سال‌ها سلطه فرهنگ نو-استعماری در جامعه ما است. آن بلای مهلکی است که اکثر زحمتکشان کشورمان بدان مبتلا هستند. بیش از ۶۰ درصد مردم ایران بیسوادند. در مناطق روستایی این رقم به ۸۰ درصد می‌رسد. ۷۵ درصد از زنان کشورمان بیسوادند که این رقم در روستاها به ۹۲ درصد می‌رسد.

از آنجا که بخش قابل توجهی از جمعیت ایران را نوجوانان و جوانان تشکیل می‌دهند، لذا می‌توان نتیجه گرفت که اکثر جوانان زحمتکش نیز از نعمت سواد محروم مانده‌اند.

جدول زیر که با استفاده از سالنامه آماری سال ۱۳۵۸ تهیه شده است، به خوبی نشان می‌دهد که چه تعداد از جوانان با استعداد، ساعی و پرشور کشورمان در زنجیر اسارت‌بار بیسوادى اسیرند!

سن	درصد بیسوادى درکل کشور (زن و مرد)	درصد بیسوادى در زنان	درصد بیسوادى در روستاها (زن و مرد)	درصد بیسوادى در زنان روستایی
۱۰-۱۴ سال	۲۵/۷	۳۹	۴۲/۶	۶۳/۳
۱۵-۱۹ سال	۳۷	۵۲/۴	۶۳/۴	۸۰/۲
۲۰-۲۴ سال	۵۰/۱	۶۴/۷	۷۴/۶	۸۹/۹

ریشه کن کردن بیسوادى، به ویژه در میان نوجوانان و جوانان که بخش وسیعی از جمعیت فعال و کارآمد جامعه به شمار می‌آیند، یکی از اساسی‌ترین و حیاتی‌ترین اقداماتی است که از همان بدو پیروزی انقلاب در دستور روز قرار گرفت. متأسفانه در طول ۳ سالی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد، هنوز کاری اساسی در جهت ریشه‌کن کردن بیسوادى انجام نپذیرفته است.

قطع کامل وابستگی اقتصادی از امپریالیسم و بازسازی نظام اقتصادی-اجتماعی که یکی از مهم‌ترین وظایف دولت، در شرایط کنونی است، نیاز به کادر

متخصص، کارگر ماهر و کارآموده دارد. در نتیجه این سؤال مطرح می‌شود، در حالی که بیش از نیمی از جوانان ۲۵-۲۴ ساله بیسوادند و ۶/۷۴ درصد از جوانان زحمتکش روستایی (۲۵-۲۴ ساله) حتی سواد خواندن و نوشتن را ندارند، چگونه می‌توان نیروی کار آزموده و ماهر را برای به حرکت درآوردن اهرم‌های اساسی صنایع و تولید مکانیزه کشاورزی به حرکت درآورد.

ریشه کن کردن بیسوادی به ویژه در میان نوجوانان و جوانان با حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه رابطه مستقیم دارد و لازم است در آغاز سال چهارم انقلاب به این مسئله توجه جدی شود.

زحمتکشان جوان با کسب سواد و به دنبال آن آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در زمینه صنعتی و کشاورزی می‌توانند سهم بسیار مهمی در شکوفائی اقتصاد میهن‌مان ایفاء کنند.

— در برنامه سوادآموزی کشور، لازم است برای نوجوانان و جوانان بیسواد شاغل، کلاس‌های سوادآموزی در محیط کار آنان (کارگاه، کارخانه، مزارع) تشکیل شود.

— برای کارگران نوجوان و جوان که در کلاس‌های سوادآموزی شرکت می‌کنند، باید از لحاظ شرایط و ساعات کار تسهیلات لازم فراهم گردد.

— سوادآموزی کارگران نوجوان و جوان تنها به آموزش در کلاس پیکار با بیسوادی نباید خاتمه یابد.

کلاس‌های سوادآموزی برای این گروه از بیسوادان باید در ارتباط با کار روزمره آن‌ها باشد.

نیروی پرارزش جوانان بیکار به هرز می‌رود!

مشکل "بیکاری" یکی از حادثترین مسائل کشور ما پیش از پیروزی انقلاب بوده است و هنوز هم پس از گذشت سه سال از عمر جمهوری اسلامی ایران، این مشکل بزرگ گریبان‌گیر جامعه انقلابی ماست. مطابق ارقام منتشر شده از سوی مقامات رسمی تعداد بیکاران در ایران بیش از دومیلیون نفر است که اکثر این توده عظیم بیکاران را، جوانان تشکیل می‌دهند. ریشه‌های اصلی بیکاری را در سیاست‌های ضد مردمی و وابسته رژیم گذشته در نظام اقتصادی و همچنین در آموزش و پرورش و آموزش عالی، باید جستجو کرد. طبق آمار دولتی سال ۱۳۵۵، ۱۵ درصد جمعیت فعال کشور بیکار بوده‌اند. که البته باید تعداد بیکاران پنهان و صاحبان مشاغل کاذب و نیمه بیکاران شهر و روستا را نیز به آن افزود.

پس از سرنگونی رژیم گذشته، به علت تحریم اقتصادی، خرابکاری و کارشکنی سرمایه‌داران وابسته و بزرگ‌مالکان، جنگ تحمیلی عراق و غیره بر خیل بیکاران افزوده شد.

تعطیل درازمدت مراکز آموزش عالی کشوری دیگر از عوامل مهم افزایش بیکاری در میان جوانان است.

پس از تعطیل شدن دانشگاه‌ها حدود ۱۸۰ هزار دانشجو از تحصیل بازمانده‌اند. از این عده حدود ۱۵۰ هزار نفر بیکارند. علاوه بر این هر ساله تعداد زیادی از دیپلمه‌های فارغ‌التحصیل دبیرستان‌ها به صفوف طولانی‌بیکاران می‌پیوندند.

— پاکسازی‌های نابجا و بی‌رویه در ادارات و مؤسسات دولتی به ویژه در آموزش و پرورش بسیاری از جوانان شاغل را از کار بیکار کرده است. علی‌رغم زیان‌های ناشی از مسئلهٔ حاد بیکاری در جامعه، از جمله خسارت‌های وارده به اقتصاد صنعتی و کشاورزی و هم‌چنین ایجاد نارضایتی در میان قشر وسیعی از مردم به ویژه جوانان، متأسفانه تاکنون اقدامی اساسی جهت حل این مشکل بزرگ ارائه نشده است.

آنچه که در طول این سه سال از سوی دولت برای حل مشکل بیکاری انجام شده است، تنها مسکن بوده است نه یک درمان اساسی!

چگونه باید بیکاری را ریشه‌کن کرد!

علاوه بر راه‌حل‌های بنیادی و درازمدت نظیر تبدیل بخش دولتی اقتصاد به مرکز ثقل اقتصاد کشور، گسترش صنایع مادر، تصویب و اجرای سریع لایحهٔ اصلاحات ارضی و... راه‌های کوتاه‌مدت نیز وجود دارد که لازم است برای حل سریع مشکل بیکاری بویژه در میان جوانان، برنامه‌ریزی شود. باید هرچه سریع‌تر در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی گشوده و ظرفیت آن‌ها افزایش داده شود. با ایجاد دوره‌های کوتاه مدت تعمیراتومبیل، تراکتور، کمباین، ماشین‌آلات کشاورزی، توسعهٔ صنایع روستائی، آموزش کوتاه‌مدت جوانان برای گسترش شبکهٔ بهداشت و بهزیستی در شهرها و روستاها، توسعهٔ فعالیت‌های راه‌سازی و بویژه راه‌های روستائی، جلوگیری از پاکسازی‌های بی‌رویه و نابجا و بازگرداندن پاک‌سازی‌شدگان بسی‌گناه به کار، لغو قوانین ضدکارگری و بیکاری‌زا چون مادهٔ ۳۳ قانون کار و این قبیل اقدامات، می‌توان هزاران نفر از جوانان مستعد را برای ادامهٔ کار عمرانی و بازسازی در شهرها و روستاها آماده نمود.

دگرگونی بنیادی در نظام آموزشی یک ضرورت مبرم در زندگی جوانان

نظام آموزشی نواستعماری گذشته، ابزاری بود در دست رژیم منحط‌گذشته تا نوجوانان و جوانان زحمتکش را در جهل و ناآگاهی نگاه دارد و از آنان افرادی خودخواه، زبون و فرمان‌بردار بسازد. با اشاعهٔ فرهنگ امپریالیستی بویژه فرهنگ منحط‌آمریکایی در میان جوانان، آنان را از آشنائی با فرهنگ مترقی

جهان و دستاوردهای آن دورسازد، شخصیت جوانان را درهم شکند، هویت و اصالت آنان را نابود کند، تا بتواند هرچه بهتر آنان را در خدمت نظام منحنط و پوسیده و وابسته به امپریالیسم خویش درآورد. که البته شرکت فعال جوانان هوشیار و انقلابی، در انقلاب ایران، به خوبی نشان داد که تلاش مذبحخانه رژیم فاسد پهلوی در این زمینه نیز عبث بوده است.

آموزش و پرورشی که رژیم ننگین گذشته از خود به جای گذاشت، آموزش و پرورشی طبقاتی بود. اکثریت فرزندان زحمتکشان از تحصیل بویژه تحصیلات پس از دبستان محروم شدند.

آموزش رسمی با زندگی روزانه مردم به کلی بیگانه بود. دستگاه آموزشی اساساً بر منافع نظام سرمایه‌داری وابسته ناظر بود.

تبعیض ملی در آموزش و پرورش رژیم گذشته وجود داشت.

خلق‌های غیرفارس ایران از حق تحصیل به زبان مادری محروم بودند و نمی‌توانستند نتیجه فعالیت علمی، ادبی و هنری خود را به زبان خود منتشر کنند.

آموزش و پرورش وسیله‌ای بود برای ترویج فرهنگ امپریالیستی. فرهنگ منحنط بورژوازی در زندگی اجتماعی مردم بویژه نوجوانان و جوانان راه یافت تا آنان را از فرهنگ اصیل ایرانی منحرف کند و هم از حرکت اجتماعی ترقی‌خواهانه بازدارد.

چنین نظام فاسد آموزشی در یک جامعه انقلابی نظیر جامعه ما باید هرچه سریع‌تر متلاشی شود. دگرگونی نظام آموزشی، نه تنها یک ضرورت مبرم در زندگی نوجوانان و جوانان میهن ماست، بلکه جزء جدایی‌ناپذیر انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و پاسخگوی نیازهای انسانی جامعه ما نیز هست.

نظام آموزشی نو که جایگزین نظام آموزشی گذشته می‌شود، از یک سو بقایای فرهنگ نواستعماری را که بخش مهمی از نیروی انسانی جوان ما را به تباهی کشانیده است، می‌زداید، و از سوی دیگر با اتخاذ سیاست‌های نو، به تربیت انسان‌های انقلابی، جهت استقرار جامعه مترقی جدید، می‌پردازد.

در نظام آموزشی نو ضرورت دارد:

– دولت مطابق اصل سی‌ام قانون اساسی وسایل آموزش و پرورش رایگان را تا پایان دوره متوسطه برای همگان فراهم سازد و تحصیلات عالی رایگان را تا سرحد خودکفایی کشور گسترش دهد.

– برای کودکان لازم‌التعلیم (۶ تا ۱۴ ساله) هشت سال آموزش عمومی اجباری شود.

– آموزش و پرورش با کارهای یدی و مخصوصاً کارتولیدی توأم شود. از این‌رو محصلان از کودکستان تا دانشگاه علاوه بر فراگیری علوم و هنرها و فنون با کار مفید و مولد نیز خو خواهند گرفت و عشق به کار و احترام به زحمتکشان در آنان راسخ خواهد شد.

– آموزش حرفه‌ای (فنی، کشاورزی، درمانی، بهداشتی و اداری) باید گسترش یابد.

– برای آموزش اجباری و رایگان هشت ساله و توسعه مدارس حرفه‌ای و تامین سایر نیازهای آموزشی، تربیت معلم دارای اهمیت بسیار است.

– رفع ستم فرهنگی شود. برای رفع هرگونه تبعیض یا اجحاف فرهنگی نسبت به خلق‌ها و اقلیت‌ها، فرهنگ خلق‌ها و اقلیت‌ها و گروه‌های محلی در برنامه‌های آموزشی آن‌ها جای ویژه‌ای داشته باشد.

برای اقلیت‌ها و خلق‌های ایران معلمان مخصوص و کتاب‌هایی به زبان‌های ملی فراهم شود. برای عشایری که همواره به کوچ می‌پردازند، مدرسه بسیار، مخصوصاً در سطح دوره ابتدایی پنج ساله به وجود آید.

– آموزش و پرورش برابر و همه‌جانبه شود.

– درنوشتن کتاب‌های درسی و تربیت معلم از آخرین دستاوردهای دانش بشری بهره‌برداری شود.

– آموزش سیاسی دربرنامه‌های آموزشی گنجانده شود تا نسل جوان آگاهی‌های لازم را برای شرکت در فعالیت‌ها و مبارزات اجتماعی کسب کند و با انقلاب و مبارزات اجتماعی و جنبش‌های رهائی بخش ملی جهان آشنا شود.

– هنرهای تجسمی و دراماتیک و موسیقی دربرنامه‌های آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان راه یابد.

– دستگاه آموزش و پرورش برای پرورش همه‌جانبه شخصیت محصلان و آماده کردن آنان برای زندگی اجتماعی، باید حقوق همه محصلان را محترم شمرد و اجازه دهد که کارهای داخلی آموزشگاه‌ها به صورت شورایی و با مشارکت دانش‌آموزان اداره شود.

نظام آموزش عالی باید دگرگون شود

متأسفانه، دگرگونی بنیادی درنظام آموزش عالی درسومین سالگرد انقلاب همچنان درحد یک شعار و ارائه برخی برنامه‌های ناقص و نوید بازگشایی برخی از دانشکده‌ها باقی مانده است. مسئولین و دست‌اندرکاران آموزش عالی کشور، به منظور دگرگونی نظام آموزش عالی، قریب به یک سال ونیم است که دانشگاه‌ها و مراکز عالی را به نام "انقلاب فرهنگی" تعطیل کرده‌اند. این اقدام نادرست عواقب و پیامدهای ناگواری برای انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، به بارآورده است. درحال حاضر حدود ۱۵۰ هزار دانشجو و قریب یک میلیون دیپلمه در پشت درهای بسته دانشگاه‌ها بدون هیچ چشم‌انداز روشنی برای آینده در بلا تکلیفی بسر می‌برند. چرخ‌های آموزش عالی کشور جهت تربیت کادرمختص برای نوسازی نظام اقتصادی – اجتماعی متوقف شده است. تداوم تعطیل دانشگاه‌ها و مدارس عالی فاجعه‌ای است جبران‌ناپذیر برای آینده انقلاب و

جمهوری اسلامی ایران، زیرا که در حال حاضر، دانشگاه‌ها و مدارس عالی، با همین امکانات موجود خود می‌توانند سالیانه حدود ۴ هزار فارغ‌التحصیل گروه پزشکی، ۹ هزار فارغ‌التحصیل رشته مهندسی و فنی و قریب به ۱۵۰۰ فارغ‌التحصیل کشاورزی به جامعه تحویل دهند و همین تعداد افراد متخصص می‌توانند بخشی از کمبودها و مشکلات کنونی جامعه ما را در زمینه‌های مختلف اجتماعی-اقتصادی برطرف کنند و روند بازسازی مبین انقلابی را تسریع بخشند.

آیا در صورت ادامه تعطیل دانشگاه‌ها و مدارس عالی، در درازمدت، مسئولین امر مجبور نخواهند شد برای به حرکت درآوردن چرخ‌های اجتماعی-اقتصادی و پیشرفت تولید، به جای بهره‌گیری از فارغ‌التحصیلان داخل کشور، که اکثر آن‌ها از فرزندان با استعداد خانواده‌های متوسط و زحمتکش هستند، از فارغ‌التحصیلان ایرانی کشورهای اروپایی و آمریکا استفاده کنند؟

"ستاد انقلاب فرهنگی" که قصد از بین بردن فرهنگ و آموزش نواستعماری در دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور را دارد، چگونه پذیرفته است که هم‌اکنون ۲۰۰ هزار دانشجوی ایرانی در کشورهای اروپایی غربی و آمریکا، یعنی مراکز جهان سرمایه‌داری، تحصیل کنند که علاوه بر تاثیر پذیری از فرهنگ امپریالیستی این جوامع، سالیانه میلیاردها تومان ارز را به طور رسمی از کشور ما خارج کنند؟ آیا بسته بودن دانشگاه‌ها، جوانان بیشتری را به تحصیل در کشورهای غربی ترغیب نمی‌کند؟

برای تحقق واقعی دگرگونی بنیادین در نظام آموزش عالی و برای برآوردن نیازهای رشد و توسعه جمهوری اسلامی ایران لازم است، هرچه سریع‌تر به بی-برنامگی‌ها و ندامت‌کاری‌های کنونی پایان داده شود و در جهت بازگشایی سریع دانشگاه‌ها و مدارس عالی اقدامات فوری و بنیادین صورت گیرد. مراکز آموزش عالی (بویژه در رشته‌های پزشکی، مهندسی و فنی، کشاورزی و تربیت معلم)، برپایه اقدامات انجام شده تاکنون، هرچه سریع‌تر گشوده شوند و همان‌گونه که امام گفته‌اند: "پس از بازگشایی اصلاحات لازم به فوریت انجام گیرد". به طور کلی، دگرگونی در نظام آموزش عالی کشور باید در جهت تحقق هدف‌های زیرگام بردارد:

* مردمی کردن نظام آموزش عالی، از طریق گسترش شبکه نظام آموزش عالی، رایگان کردن آن و ایجاد تسهیلات لازم برای فرزندان خانواده‌های زحمتکش در امر تحصیل دانشگاهی.

* انطباق نظام آموزش عالی با نیازهای رشد اجتماعی و اقتصادی کشور، از طریق:

- هماهنگ ساختن برنامه‌ریزی دانشگاهی با برنامه‌ریزی رشد اجتماعی و اقتصادی کشور؛

- ایجاد پیوند متقابل میان تولید، آموزش و علم؛

- تدوین برنامه‌های درسی مترقی و دمکراتیک مبتنی بر نیازهای جامعه و آخرین دستاوردهای علم و فن جهان امروز؛
- ایجاد ارتباط بین نهادهای انقلابی و دانشگاه‌ها و بهره‌گیری از نیروی همه دانشجویان انقلابی، صرف‌نظر از عقاید سیاسی و مسلکی، در امر بازسازی میهن انقلابی.
- * دمکراتیزه کردن محیط آموزش عالی از طریق:
 - شرکت دانشجویان، اساتید و کارکنان دانشگاه‌ها در اداره امور دانشگاه‌ها و مدارس عالی از طریق شوراهای دانشگاهی؛
 - تأمین حق شرکت دانشجویان در فعالیت‌های صنفی و سیاسی دانشجویی از جمله حق تشکیل اتحادیه دانشجویی؛
 - تأمین آزادی‌های دمکراتیک برای همه دانشجویان مترقی، از جمله حق بیان اندیشه و عقیده سیاسی.

بالا بردن سطح فرهنگ جوانان

- در جوار فراهم کردن امکانات آموزشی نوجوانان و جوانان در مدارس و دانشگاه‌ها، جهت بالا بردن سطح فرهنگ آنان و تجهیز جوانان به فرهنگی نو و مترقی، لازم است امکانات فرهنگی گوناگونی در دسترس آنان قرار گیرد.
- با تأسیس و گسترش کتابخانه‌های عمومی و کوشش در جهت پربار کردن کتابخانه‌ها و تجهیز آن‌ها با کتاب‌های سیاسی - اجتماعی، علمی و هنری گوناگون از سراسر جهان باید شرایطی ایجاد کرد تا جوانان بتوانند با آخرین دستاوردهای علمی و فنی و فاکت‌ها و اخبار مختلف جهان آشنا شوند و تجربه بیاندوزند.
- هم چنین لازم است تا با تأمین امکانات پژوهش علمی و فرهنگی، آفرینش هنری و... به رشد و پرورش استعداد های جوانان در زمینه‌های مختلف یاری رساند. تشکیل انجمن‌ها و باشگاه‌های علمی و فنی و هنری و گسترش موزه‌ها و نمایشگاه‌های تاریخی و آثار بدیع طبیعی، کوششی موثر در این جهت است.

ورزش یک نیاز ضروری در زندگی جوانان

- ورزش و تربیت بدنی نقش بسیار مهمی در پرورش جوانان سالم و نیرومند، پرتحرک و مستحکم، و تقویت فضایل والای انسانی در آنان، ایفاء می‌کند.
- فعالیت‌های ورزشی، جوانان را برای فعالیت‌های تولیدی و اجتماعی، کسب علم و فن و... آماده می‌سازد. و آنان را از انحرافات اخلاقی و اشتغال به تفریحات ناسالم و مخرب باز می‌دارد.
- از آنجا که رژیم خائن پهلوی برای ورزش جوانان اهمیت جدی قائل نبود،

امروز در دوران پس از انقلاب با مشکلات و کمبودهای زیادی در زمینه ورزش جوانان مواجه هستیم .
دولت جمهوری اسلامی ایران ضروری است به ورزش جوانان توجه بیشتر کند و در جهت مردمی و همگانی کردن ورزش، گام‌های اساسی بردارد .
امکانات ورزشی اعم از تاسیسات و وسایل ورزشی و مربی ورزش باید گسترش یابد و به یکسان در اختیار جوانان زحمتکش سراسر کشور قرارگیرد .
هم‌چنین لازم است به ورزش دختران توجه جدی شود . متأسفانه تاکنون ورزش دختران از حداقل امکانات ورزشی پسران نیز برخوردار نبوده است .
لذا لازم است که ورزش دختران همپای ورزش پسران تقویت شود .
جهت تربیت بدنی و پرورش صحیح نوجوانان و جوانان توجه جدی به ورزش مدارس، امری است ضروری . رفع کمبود مربی ورزش مدارس، فراهم کردن محل ورزش و بازی مناسب، برگزاری مسابقات ناحیه‌ای و استانی بین مدارس نواحی و شهرهای مختلف و . . . گام‌هایی مثبت در جهت تقویت و بالابردن کیفیت ورزش مدارس هستند .

برخورداري جوانان از حق تشكول آزاد در سازمان‌هاي دمكراتيك صنفی و سياسی

يکي از دستاوردهای انقلاب ايران، آزادی‌های دمکراتیک مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ايران است .
از جمله حقوق و آزادی‌های دمکراتیک برای جوانان، تشكول آزادانه آنان در سازمان‌های صنفی و سياسی مربوط به خویش است .
جوانان با فعالیت در سازمان‌های صنفی و سياسی است که روحیه جمعی در آنان پرورش می‌یابد و از طریق این سازمان‌ها فعال‌تر و خلاق‌تر در اداره امور کشور سهیم می‌شوند . رعایت حق شرکت جوانان در سازمان‌های دمکراتیک صنفی و سياسی ضامن تثبیت و گسترش دستاوردهای انقلاب است .
جوانان کارگر باید بتوانند در اتحادیه‌ها یا سندیکاهای مربوط به صنف خود شرکت کنند . وهم‌چنین با انتخاب نماینده خود در شورای کارخانه، در اداره امور کارخانه یا مؤسسه تولیدی که در آن کار می‌کنند، مشارکت فعال داشته باشد .
تشكول اتحادیه دانش‌آموزان و دانشجویان نیز جزء حقوق صنفی نوجوانان و جوانان به شمار می‌رود و باید رعایت شود .
علاوه بر این همه جوانان باید بتوانند آزادانه در احزاب و سازمان‌های سياسی مؤمن به انقلاب شرکت کنند . بدین طریق جوانان در مبارزات اجتماعی نقش فعال‌تر و مؤثرتری خواهند داشت .

حقوق نوجوانان و جوانان کارگر

جوانان به عنوان قشر بزرگی از جامعه دارای حقوقی هستند که به اختصار

بدان‌ها اشاره شد. اما جوانان زحمتکش به ویژه جوانان کارگر، علاوه بر حقوق عام جوانان، به دلیل شرایط خاص اجتماعی خود، دارای حقوق ویژه‌ای هستند که انتظار دارند مجلس شورای اسلامی، مسئولین دولتی و وزارت کار هرچه سریع‌تر بدان‌ها جامه عمل بپوشانند.

– منع کار کودکان و نوجوانان کم‌تر از ۱۶ سال، از طریق تامین خانواده‌های زحمتکش و پرداخت کمک مالی به خانواده‌های پرجمعیت.

– تامین تحصیل اجباری ۸ ساله برای همه کارگران نوجوان و جوان؛

– تامین برخورداری از کار و امنیت شغلی برای همه کارگران و برخوردار شدن نوجوانان و جوانان کارگر از حق بیمه بیکاری؛

– تامین شرایط لازم برای برخورداری جوانان و نوجوانان کارگر از امکانات آموزش فنی و حرفه‌ای، از طریق گسترش این امکانات و ایجاد پیوند میان آموزش و تولید؛

– تدوین و اجرای هرچه سریع‌تر یک قانون کار مترقی برپایه تامین اجتماعی زحمتکشان، بویژه کارگران نوجوان و جوان، با شرکت و نظارت سازمان‌های صنفی و شورایی کارگران، لغو فوری ماده ۳۳ قانون کار زمان طاغوت؛

– تعیین حداقل دستمزد و حقوق مناسب برپایه احتیاجات ضروری گذران زندگی و رشد و شکوفایی استعدادها، جوان، در همه کارگاه‌ها و کارخانه‌ها؛

– پرداخت مزد و حقوق مساوی در مقابل کار مساوی صرف نظر از جنس و سن؛

– اجرای قانون ۴۴ ساعت کار در هفته در همه کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و کم

کردن حداکثر ساعات کار در هفته به تناسب پیشرفت اقتصاد ملی؛

– ممنوعیت کار شبانه، کارسنگین و کاراضافی برای نوجوانان و جوانان زیر ۱۸ سال. کم کردن ساعات کار برای مشاغل دشوار و زیان بخش برای تندرستی همه کارگران به ویژه جوانان کارگر؛

– بهبود شرایط بهداشت و ایمنی کار در کارگاه‌ها و کارخانجات از طریق بازرسی و نظارت بوضع بهداشت و ایمنی و تامین بیمه درمانی به ویژه برای

کارگران نوجوان و جوان؛

– تامین حق شرکت آزاد همه کارگران بدون توجه به سن، جنس و عقیده سیاسی در سازمان‌های سندیکایی و شورایی و سیاسی کارگران از طریق رعایت کامل

و بدون خدشه اصول ۴۶ و ۱۰۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و از بین بردن تمام موانع موجود در راه ایجاد و گسترش سازمان‌های سندیکایی و شورایی

کارگران.

جوانان انقلابی و مبارز ایران، امروز برخورد می‌بالند که علی‌رغم مشکلات و مسائلی که با آن روبرو هستند، هیچگاه از راه دشوار و پرفراز و نشیب مبارزه باز نایستاده‌اند و همچنان با قلبی پر امید، گام‌های استوار، چشم برافرق روشن

دوخته‌اند و با تبسم به آینده، به پیش می‌روند .
تلاش خستگی‌ناپذیر و شبانه‌روزی جوانان درانجام وظایف سترگ انقلابی
خود و ایمان راسخ آنان به پیروزی انقلاب ستودنی است !
آنان با ایمانی راسخ می‌رزمند و باوردارند که درپی روزهای سرد و گذران
دوران سخت نبرد با دشمنان انقلاب، آفتاب زیبا و پرشکوه پیروزی‌به‌دیدارشان
خواهد آمد و گرمای بی‌پایان خود را نثار آن‌ها خواهد کرد !

توده‌ای هادر لحظه‌های آخر

(از خاطرات يك پزشك)

جنگ مقاومت حماسی خونین شهر، در تاریخ سپیدموی خلق قهرمان ما از بسیاری جهات بی‌همانند بود. زحمتکشان آفتاب سوخته آبادان، و خونین شهر در یک ماهه اوایل مهر تا آبان سال گذشته، دست به قهرمانی سترگی زدند که در مقام مقایسه، به مرزهای عظمت مقاومت سپاه دهقانی آریوبرزن در برابر اسکندر، دلاوری به خون تپیده پابرهنگان نیشابور در برابر مغولان، و رزم آوری دلیران تنگستان در برابر ارتش راهزن انگلیس می‌رسید. خونین شهر در مهرماه سال هزار و سیصد و پنجاه و نه خورشیدی، تارک به آستان خورشید سایید و در لوح افتخار شهرهای قهرمان تاریخ، جای گزید.

زحمتکشان شهر که غافل و بی‌دفاع، در همان نخستین روز جنگ، ارتش مهاجم را کرکس و اربالای سرخود دیده بودند به شتابی حیرت‌انگیز مسلح شدند، آیین رزم را آموختند و به یاری بازمانده نیروی نظامی خودی شتافتند. با جنگ-افزارهایی که در برابر ادوات زرهی دشمن تا بن دندان مسلح به بازچه‌هایی بیش نمی‌ماند، به قلب دشمن یورش بردند، در طول یک‌ماه هر جا با شغالان مزدور خصم روبرو شدند آنان را تاراندند، در هیچ رزم رویارویی شکست نخوردند، و آن‌گاه که در برابر توپ‌خانه جهنمی دشمن که از دور دمام بر سرشان آتش می-بارید، مقاومت بیشتر و عاقلانه نمی‌نمود به این سوی کارون عقب نشستند، اما به هیچ‌رو شکست نخوردند، بلکه این‌بار پرچم مقاومت را سرافرازتر از پیش در جزیره آبادان، سنگر دیرباز پرولتاریای ایران، که اینک به یمن مقاومت یک‌ماهه خونین شهر، از نیروی کمکی و قدرت مقاومت کافی برخوردار بود، برافراشتند.

خونین شهر، طی این مقاومت یک‌ماهه، از رهگذار قهرمانی‌های حماسی و بهت‌آور توده‌های بی‌نام و نشانی که در کوره انقلاب آبدیده شده بودند، با دست خالی آن‌چنان ضربتی بر جنوبی‌ترین جناح ارتش مهاجم وارد آورد که این جناح خصم برای همیشه از نفس افتاد. تصرف بخش غربی خونین شهر به قیمت زخمی آن‌چنان سنگین برای دشمن تمام شد که هنگامی که بازمانده نیروی ضربتش،

افتان و خیزان خود را به کناره‌های بهمن شیر رساند و پیوزه متعفنش را به این سوی بهمن شیر، به داخل خاک جزیره کشاند، با نخستین تهاجم مدافعان آبادان در جبهه ذوالفقاری درهم کوبیده شد و زوزه‌کشان به بیابان‌های اطراف گریخت و به شیوه نامردمی همیشگی‌اش به مباران مناطق مسکونی پرداخت.

در این رزم قهرمانانه که از بسیاری جهات در تاریخ سپیدموی خلق مابی همانند بود، توده‌ای‌ها به رسم همیشه، در نخستین صفوف جبهه خلق جان‌فشانی‌ها کردند، هم‌پای زحمتکشان حماسه‌آفرین رزمیدند، مباران شدند، سوختند، زیر فشار طاقت‌فرسای کار شبانه‌روزی از پای درآمدند، جنازه‌های متلاشی شده عزیزانشان را به دست خویش دفن کردند و در سنگرهای مقدم آبادان و خونین‌شهر، برگ دیگری از تاریخ این خلق همیشه زنده و پوینده را به خون نوشتند. این رسم توده‌ای‌هاست که آن‌گاه که باید، در نخستین صف خلق‌جان بیازند، هم‌چنان که رسم سرو است که ایستاده بمیرد.

رفیق عسگر را نخستین‌بار در بیمارستان طالقانی آبادان، نه روز پیش از شهادتش، هنگامی که به عیادت یکی از رفقای زخمی آمده بود ملاقات کردم. از آن پس، هر ازگاهی هنگامی که خسته و کوفته از اطاق عمل بیرون می‌آمدم، جهره خندان و مهربانش را در راهرو می‌دیدم. برای عیادت رفیق ورزمنده - ای زخمی، یابرای سرکشی به‌کار رفقا که با فعالیت طاقت‌فرسای داوطلبانه در همه سطوح، از پزشکی تا پرستاری و امدادگری و شستشو و رفت و روب بیمارستان، سهم مهمی در سرپا ماندن بیمارستان در آن شرایط دشوار داشتند به آن‌جا می‌آمدم. بیمارستان بارها در معرض تهدید به تعطیل قرار گرفته بود، و عسگر که می‌دانست این امر چه تاثیر شومی بر روحیه مدافعان شهر می‌گذارد، همواره تاکید می‌کرد که باید به هر قیمتی بیمارستان را سرپا نگاه داشت. خوشبختانه بهیاری داوطلبانی که به کمک آمدند این اتفاق شوم، هرگز رخ نداد.

در روزهای سخت همه ما خسته و کوفته بودیم و عسگر همیشه از همه ما فرسوده‌تر می‌نمود. اما خستگی ناشی از کار شبانه‌روزی در آن شرایط دشوار، هرگز نشانه‌ای از خلل در عزم اشتیاق‌آمیزش ایجاد نکرده بود و برعکس هنگامی که شورمندان از عظمت رزم خلق سخن می‌گفت، بر تاثیر گفتارش در مخاطب می‌افزود. به همه نیرو می‌داد و از مشاهده فعالیت رفقا آشکارا به وجد می‌آمد. شاید بارزترین صفتش فروتنی او بود. کمتر کسی می‌توانست حدس بزند که او چه مسئولیت سنگینی در نوک پیکان رزم حزب دارد.

جز یکی دوبار، فرصتی دست نداد که سیر پای سخنش بنشینم و هر بار در پایان، به عنوان یک توده‌ای از حضور رفیقی چنین آگاه، مصمم، مردمی، شجاع و عاشق در آن کارزار خلقی به خود می‌بالیدم. آخرین بار دو روز پیش از شهادتش بود. به یاد دارم که هنگامی که به دنبال واژه‌ای مناسب برای توصیف عظمت رزم خلق می‌گشتم، به تاکید گفت "حماسه"! و برقی از غرور در چشمانش

درخشید. دو روز بعد او خود به حماسه‌ها پیوست. از سحرگاه روز بیستم مهر، از کثرت مراجعه زخمی‌ها روشن بود که روز سختی در پیش است. دشمن دست به هجومی سراسری در شهر زده بود. ساعاتی از صبح گذشته، تکه‌ترکشی را از زیرپوست سرخلبانی زخمی که در همان حوالی هلیکوپترش فرود اجباری داشت خارج می‌کردم. شجاع و خوش‌روحیه بود. زیر تیغ من به‌همه شوخی‌هایم پاسخ می‌گفت و از شاه‌کارهایش می‌گفت. دوست‌پزشکی که از لحظاتی پیش در کنارم بود، هنگامی که کارم را رو به اتمام دید طاقت نیاورد و با بغض زیرگوشم زمزمه کرد: "رفیق عسگر ما هم شهید شد!" گویی آواری برسرم فرو ریخت. به‌زحمت کارم را تمام کردم و او را به راهرو کشیدم. شکی در صحت گفتارش نداشت. او خود پیکر ازهم دریده او را دیده بود. به سوی سردخانه شتافتیم. در اتاقک کوچکی پیکر پوشانده چند شهید کنار هم ردیف شده بود. کدام یک از این‌ها عسگر ما بود؟ جهت نگاه رفیق را دنبال کردم. زانو زدم و پتو را از روی پیکری که نگاه او نشان می‌داد کنار کشیدم. شهید به‌رو خوابیده و چهره‌اش پنهان بود. به‌شتاب چهره‌اش را برگرداندم. هم او بود. رفیق عسگر با چشمانی نیمه‌باز به آرمان‌های‌مان می‌نگریست. آن‌جا میان پلک‌های نیمه‌بازش چیزی زنده در نی‌نی چشمانش می‌درخشید. رعشه‌ای به‌تنم افتاد. چشمانش بیدار بود. آیا زنده است؟ بی‌اختیار دستم به سوی نبض رفت. سرمای دست‌ها مرا به‌خود آورد. دوباره به‌چهره‌اش نگریستم. رنگ خاکی مرگ برچهره‌اش گواه واقعیت بود. نیمه راست بدنش را ترکش دریده بود. تنها سرش سالم مانده بود. پوستش حنایی شده بود که با ریش انبوه و خطوط مهربان صورتش تناسب پرشکوهی داشت. خون به‌صورت‌نداشت با چنین زخمی بی‌شک در همان نخستین لحظات تمامی خوش را از دست داده بود و در همان نخستین دم، پیش از آن‌که فروغ چشمانش خاموشی‌گیرد، شهید شده بود.

هم‌چنان‌که کنارش زانو زده بودم، موهای آشفته‌اش را به‌سر انگشت مرتب کردم، سرگرمیش را بوسیدم و با او وداع گفتم. اندکی بعد رفقا از راه رسیدند. خشم فروخورده و چشمان نمناک‌شان از سنگینی ضربه حکایت می‌کرد. رفیق زخمی می‌گفت "ای‌کاش ده تن از ما کشته می‌شدند و او زنده می‌ماند" و بدین سان باصفا و صداقت ویژه همه سنگ‌نشینان جبهه جنوب، همه عشق و احترام یک‌رزمه توده‌ای را به‌رهبرش بیان می‌کرد.

عسگر در حالی شهید شد که به‌جای واقعی یک رهبر توده‌ای در جبهه دست یافته بود. در روز شهادتش او، دوست و مشاور بسیاری از مسلمانان انقلابی، سازمانده بسیاری از سنگ‌های خط مقدم و بسیج‌گر کارآمد نیروهای خلق بود. این واقعیت تسلائی خاطری برای همه ما بود. روزی که دانستیم او چنان‌که شایسته‌اش بود، روی دست‌های خلق، پوشیده در پرچم خونین جمهوری اسلامی و غرق در خرمن لاله‌های داغدار در زادگاهش به‌خاک سپرده شده‌است، دل-

های زخمی همه ما آرامش بیشتری گرفت. خاطره‌اش جاودان باد! نامش تاابد برپیشانی جنگ مقاومت خونین‌شهر، در کنار نام شیخ شریف روحانی شهید، سیدعبدالنبی کارگر قهرمان گمرک خونین‌شهر، پاسداران گمنام سپاه‌خونین-شهر، و آن کودک چهارده ساله که "رهبر همه ما بود" خواهد درخشید.

رفیق محمدرضا آذریان، یا چنان‌که مشهور بود محمد آذری، روز بیست و دوم مهر زخمی شد، نخستین‌بار او را پشت در اطاق عمل دیدم. ترکش به شکمش اصابت کرده بود و او آرام و خون‌سرد، در انتظار نوبت خویش روی برانکار دراز کشیده بود. یک پارتیزان زخمی هفده‌ساله شجاع، خودبه‌خود توجه و محبت هر جراحی را به‌خود جلب می‌کند. قدبلندی داشت، به‌نازگی استخوان‌ترکانده بود، طرح قامت یک جنگجوی جوان در بدنش که هنوز خطوط کودکی را با خود داشت شکفته و شکل گرفته بود. صورت کشیده‌وشاداب و ریش نو خطی داشت و در چشمانش که همه چیز را کنجکاوانه زیرنظر داشت فروغ مغروری با شعله‌ای سرکش می‌سوخت. در عمل زخم مهلک‌تر از آن بود که به‌نظر می‌آمد. ترکش لوزالمعده‌اش را نیز دریده بود، چیزی که خبر از پیش-آگهی و خیمی می‌داد. همان‌شب، برای دقایقی قلب عاشقش از طپش ایستاد. به‌رحمت او را به‌زندگی چند روزه برگرداندیم، چند روزی که به‌کشمکش سخت با مرگ گذشت. در لحظات بی‌حودی و هذیان او با یاد آرمانش به‌زندگی باز می‌گشت. این رویا روزهای بعد هم هنگامی که تب برحانش مستولی می‌شد به او دست می‌داد، یک‌بار هنگامی که با وجود خودداری شدید من متوجه‌تگرانیم شده بود برای دلگرم‌کردن من جملاتی هذیان‌آلود می‌گفت که معنایش این بود "دکتر! غصه‌خور، پیروزی راه ما هرزخمی را درمان می‌کند. زخم من‌که‌چیزی نیست!"

روز بیست و ششم مهر پیکار چهار روزه معصومانه و شجاعانه رفیق محمدرضا آذریان با مرگ پایان گرفت. پارتیزان هفده‌ساله‌ما پس از جراحی سوم شهید شد. این‌بار دیگر او هرگز به‌هوش نیامد و چشم برآرمانش نگشود. ناکامی این‌انقلابی نوره‌آتش خشم هم‌مرزندگان ما را تیزتر کرد. اگر هریک از ما شهید می‌شدیم، زخم این‌قدر دردناک نبود. رفیق زخمی که در تخت کناری او بستری بود و در تمامی لحظات، شاهد پیکار نابرابر او با مرگ بود، آن‌روز گویی زنجیر پاره‌کرده بود. به‌رحمت توانستیم از عزیمت او با تن زخمی به‌جبهه جلوگیریم.

غروب همان‌روز پیکر کفن‌پوش محمد را در وانت‌بار کوچکی نهادیم. مراسم وداع با سادگی شکوهمندی برگزار شد. سکوت اندوهناک رفقا را حق‌زنی داغ‌دیده رنگ می‌زد. در دو سوی او دو برادر اکثریتیش، که هریک گویی محمد دیگری بودند، در کنار رفقای توده‌ایش نشستند، وانت‌بار از جاده روی‌روی بیمارستان به سوی گورستان شهدا رهسپار شد. در افق یک سوی جاده، خورشید جنگ‌زده در خون غروب می‌کرد، و در سوی دیگر دود غلیظی که از پالایشگاه

نیم سوز برمی خاست روی شهر خیمه می زد. شلیک توپها و انفجار خمپارهها، شهید را تشییع می کردند و در جبهه پهناوری که در دو سوی جاده گسترده بود، هم سنگران دیروز و امروز رفیق شهید محمدرضا آذریان، رزم قهرمانانه او را دنبال می کردند.

صبح بیست و هفتم مهر، پیکر زخمی رفیق حجت ذوالفقاری، مانند صاعقه ای بر بیمارستان فرود آمد و برای چند ساعتی بیمارستان را در بهت و حیرت و احترام فرو برد. پیکری شعله ور که در آتشی پنهان می سوخت و دود می کرد. با دست بریده، ریه دریده، پای شکسته و تنی نیم سوخته که تنها نشانش از زندگی، روحی اساطیری بود که هر از چندگاهی از مرز میان مرگ و زندگی فریاد برمی آورد: "زنده باد حزب توده ایران!"، "زنده باد امام خمینی!". هنگامی که از اطاق عمل بیرون آمدم او را به بیمارستان دیگری برده بودند. اما آثار حضور او هنوز در همه جا بود. همه جا زرمه حماسه حجت به گوش می آمد، و در چشمان هر که او را دیده بود. ابری از احترام و سراسیمگی، و نشئه ای از دیدار با موجودی اساطیری موح می زد.

به دنبالش به بیمارستان دیگر شتافتم. در اطاق عمل، پیکری درهم، روی تخت دود می کرد. پزشکان حیران و ناامید در جستجوی راهی برای آغاز درمان بودند. دست چپش تقریباً قطع بود. پای راستش شکسته و به شدت مجروح، انگشتان دست راستش را ترکش برده بود و زخم بزرگی زیر قلبش بود. فسفر تمام نیمه چپ بدنش را سوخته بود و بدن حجت مانند شمعی نیم سوز در خود می سوخت و تحلیل می رفت. دود از دهانش، از لایلای پلک های سوخته اش، از زخم ریه اش و از سراسر نیمه چپ بدنش برمی خاست و بالای سرش چنبر می زد. در این حال، در لحظاتی که همه از او قطع امید کرده بودند. پلک های ناول زده اش باز شد. دو مشعل سرخ در فعر چشم خانه هایش درخشیدند و صدایش هم چون شیبه رعد اطاق را لرزاند: "زنده باد حزب توده ایران!"، "زنده باد امام خمینی!". و خون و دود و عشق به حزب و انقلاب از زخم زیر قلبش فوران کرد. همان سراسیمگی احترام آمیز و همان نشئه برخورد با موجودی اساطیری اطاق را در خود فرو برد و آن گاه بود که من دانستم صبح در بیمارستان طالقانی چه گذشته است.

همه به تکاپو افتادند. هنوز امیدی باقی بود. دست چپ و انگشتان دست راستش قطع شد. زخم پا و زیر قلبش ترمیم شد. پزشکی نظامی راه درمان سوختگی فسفر را یافت و ساعتی بعد پوست حجت دیگر نمی سوخت. اما آتش درونش را کسی نتوانست خاموش کند و تا ساعت ها هنوز با هرنفس او و با هر فریادش دودی غلیظ از دهان و بینی اش زبانه می زد.

فردا صبح حجت را با نخستین وسیله به خارج از آبادان فرستادیم و اورفت تا در آن دوردست، در بیمارستانی در شیراز به قافله شهدای حزب و میهن

بییوندد .

رفیق سیمین سلامی زاده از اواخر مهر ماه همراه تنی چند از رفقا به عنوان امدادگر داوطلب در بخش اورژانس بیمارستان مشغول کار شد . در کار پرستاری و امدادگری تجربه چندانی نداشت . اما مهربانی و دلسوزیش نسبت به زخمی ها کم تجربگی او را جبران می کرد ، به زودی چنان با کار تازه اش پیوند خورد که گویی از مادر پرستار و امدادگر زاده شده است .

بی یاکیش نمونه وار بود . در لحظات سخت ، آن گاه که برای انتقال مجروحین از جبهه به بیمارستان ، امدادگر داوطلب نیز لازم بود ، سیمین همیشه پیش قدم می شد . حرکت با خودرو ، زیر باران خمپاره ، در خطوط مقدم جبهه ، کم خطرتر از یورش مستقیم به سنگر دشمن نیست . چه بسا امدادگرانی که جان بر سر انتقال مجروحین گذاشته بودند . اما این واقعیت خللی در روحیه او وارد نمی آورد . شاد و معصوم می رفت و خندان و پیروز بازمی گشت .

سیمین در عین حال مسئول ثبت نام شهدا در دفتر اورژانس بیمارستان بود . تنها هنگام انجام این وظیفه بود که چهره همیشه خندان او درهم می رفت . خشم نگاهش را شیار می کرد و مانند ماده ببری فرزند مرده می غرید : " جنایتی دیگر در تاریخ به نام صدام ثبت شد ! "

هنگامی که از مرخصی کوتاهی بازگشتم ، جای سیمین خالی بود . روز ۱۹ آبان ۵۹ ، هنگامی که برای نجات جان مجروحی شتافته بود ، ترکش خمپاره جان شیفته اش را گرفته بود . همکارانش به احترام امدادگر قهرمان شهید ، مراسم باشکوهی در بیمارستان برپا داشته بودند . و اینک من بازمانده این مراسم را به چشم می دیدم . روبروی صندلی خالی او ، قطعه شعری را به خطی خوش روی مقوایی محقر نوشته و به دیوار نصب کرده بودند . شعری که یکی از همکاران مسلمان و انقلابی او به یادش سروده بود . یادواره ای که با همه سادگی و صفایه هزار زبان سخن می گفت :

خواهر مبارزم

سیمین عزیز!

قهرمان مهربان صحنه های همیشه گلگون آبادان!

در تلاطم سنگین صفیر گلوله مزدوران امپریالیسم

همیشه باتسمی شاد می گفتی :

به جبهه می روم!

و شجاعانه می رفتی

و پیروز بازمی گشتی

امروز از محفل ما

خندان تر از همیشه پرگشودی

و به سوی خدا رفتی!

دفتر خاطرات جنگ را خود می‌نوشتی
و می‌گفتی
جنایتی دیگر از بعث عراق ثبت شد!

امروز نام مقدس ثورا
در دفتری نوشتیم که خود می‌نوشتی
و جنایتی دیگر در دفتر تاریخ جنگ ثبت شد!
شهادتت را تبریک می‌گوییم

خواهر مارزم، سیمین!

از لابلای نانوشته خطوط شعر، چشمان مهربان سیمین، چشمان پرنده شاد و سبک‌بالی که در عین حال در برابر خصم، مانند چشمان ماده‌ببری‌فرزند مرده آتش می‌بارید، به دوردست می‌نگریست. به همان‌جا که عسگر نگاه می‌کرد.

شب از نیمه گذشته‌است. شب‌روشن اواخر پاییز خوزستان. ستارگان آن‌چنان به‌زمین نزدیکند که گویی هرانسانی می‌تواند دستی بیازد و آن‌ها را یک‌یک از شاخه بچیند. قرص شکفته ماه، گلوله‌منور دیرپایست که تمامی پهنه جبهه‌را تا صبح، روشن نگاه خواهد داشت. دیرپست که محوطه آبله‌گون بیمارستان آن‌قدر امن هست که بتوان به‌آسودگی در آن قدم زد. جبهه در نیم‌دایره‌ای به‌قطر چند ده کیلومتر در اطراف بیمارستان گسترده است. از آن‌سوی مرز برق آتش عقده توپ‌های دشمن می‌درخشد، و از این‌سو برق آتش توپ‌خانه‌ما باغرش رعدآسایی پاسخ می‌دهد. هفته‌هاست که دیگر آتش توپ‌خانه دشمن بی‌جواب نمی‌ماند. با پایان‌گرفتن پاییز نخستین فصل جنگ پایان گرفته است. ارتش خصم در تمامی جبهه‌ها متوقف شده است. تن‌تناور خلق، هم‌چون کوهی استوار همه‌جا در برابر توپ‌خانه دشمن قدبرافراشت. برای هفته‌های متوالی او را بادست‌خالی، باچنگ و دندان و به‌بهای پاره‌پاره‌شدن گوشت و استخوان خویش زیرضربه گرفت و آن‌قدر معطل و درمانده کرد تا سربازان گردآمده از سراسر این میهن پهن‌اور به یاری رسیدند و دیواری از آتش و پولاد در برابر دشمن بنا کردند.

اما به‌راستی تاریخ این فصل بدین‌کوتاهی نبود. در تاریخ هرخلقی لحظاتی هست که سنگین‌تر از سال‌ها می‌گذرد. چه‌کسی را توان آن هست که این لحظات را ترسیم کند؟ و هر لحظه این فصل چنین بود. لحظاتی که در آن خلق چون دریایی هر آن به‌هم آمد، موج زد و سرب‌دیوار خصم کوبید، و بر سر هر موجی زحمتکشان آفتاب‌سوخته کف‌برده‌ان، سربازان سلحشور تشنه‌وخسته و جان‌باخته، پیکرهای متلاشی‌شده‌ا، تن‌تپنده زخمی‌ها و چشمان نگران هم‌سنگ‌رایی که خود را در آن‌ها بازمی‌یابند، به سوی قلعه‌های تکامل جامعه‌انسانی خیز برداشتند. برای هفته‌ها و ماه‌ها این دریا هر آن موج زد و بهترین فرزندان خود را قربانی کرد تا توانست لحظه‌ای از تاریخ سپیدموی میهن را به خون بنویسد. لحظه‌ای

جاودان، لحظه تولد دوباره یک خلق، خلقی آزاد ورسته از بند!
جمع توده‌ای ما در آبادان و خونین شهر، در این آن جاویدان تاریخی، چنان
درخشید که شایسته جوخه‌ای از خلق قهرمان بود. بهترین فرزندان حزب در نبرد
رویاری با مزدوران امپریالیسم به خون غلتیدند و زخمی‌ها و زنده ماندگان کم-
توان تر از شهدا نرزمیدند. شهدایی که هریک حماسه‌ای بودند. شهدایی که من
افتخار آن را داشتم که ناظر لحظه‌های آخر تنی چند از آنان باشم. لحظه‌های آخری
که شکوه‌آغاز با خود داشتند. لحظه‌هایی که پرتوی از طلوع دوباره یک آفتاب بودند.
دانشی که عسگر به‌گور برد، عشق و امیدی که با محمد و سیمین در خون تپید و
شهامتی اساطیری که با حجت سوخت و فروغی که در چشمان آنان حتی پس از مرگ
سوسو می‌زد، فروغی که بی‌شک از اعماق تاریخ، از مزدک و بایک و حیدر و ارانی
و روزبه به میراث رسیده بود، و سرافرازی همه رزمندگانی که سیاوش وار از آتش
آزمون گذر کردند، این همه تنها پرتوی از طلوع دوباره یک آفتاب بود. آفتاب
حضور دوباره حزب طبقه‌کارگر در تمامی پهنه‌های پیکار. افتخار برحزب قهرمان
ما که به‌رغم همه دشواری‌ها، این چنین برپیشانی تاریخ ما گل انداخته است!

سال شهیدان

سالی که درخون و آتش، در رزم و ایثار، درخروش و فتح گذشت، بیش از همه سال شهیدان بود.

انقلاب که سومین سال خود را در فراز و فرود گذراند و برد و توطئه بزرگ دشمن اصلی محرومان جهان - آمریکای ددمنش - غلبه کرد، بیش از همه وام گذار شهیدان بود. هر جاسنگری فتح شد، این خون شهیدان بود که راه را هموار می کرد. هر کجا انقلاب گامی به جلو برداشت، این شهیدان بودند که با نثار جان خویش فتح را ممکن کرده بودند. هر جا پیروزی بود، زمین از سیلاب خون شهیدان می جوشید.

و جنوب و غرب ایران سراسر گلگون از خون شهیدان شد. این در هویزه بود که در لحظه ای - فقط در طول یک ثانیه - ۱۰۰ پاسدار دلاور تکه تکه شدند و با گوشت و استخوان خود مین های دشمن را بی اثر کردند. آن درستان بود که موج خیز شهیدان، چون آبکوه های سهمگین اقیانوس، فتح بزرگ را رقم زد.

جبهه اما، تنها جبهه های جنگ تحمیلی نبود. هرکوی و برزن سنگری بود. هر خانه جبهه ای بود. هر مسجدی آوردگاه رزم بود. فلات قهرمان سربس جبهه بود. در این جبهه گسترده مزدوران و فریب خوردگان امپریالیسم دست در دست هم علیه انقلاب یورش آوردند. چه بسا پاسدار گمنام که در پس کوچه ها درخون خویش در غلتید. چه بسیار کارگر و دهقان و زحمتکش و روشنفکر که با گلوله دشمن به خیل شهیدان پیوست. در جبهه جنگ - اگر هویزه بود، در پشت جبهه، شهیدان "سر-چشمه" از شمار شهیدان هویزه در گذشت. در انفجار بمب دشمن در این جا، بهشتی ها، منتظری ها و... چه بسیار یاران امام که رقم شان از ۱۰۰ گذشت به شهادت رسیدند. کمی دورتر رجایی ها و باهنرها، دستغیب ها و مدنی ها به قافله خونین شهیدان انقلاب پیوستند.

باری، شهیدان، این فاتحان بزرگ تاریخ، با خون خویش، پیروزی سومین سال انقلاب را به خلق قهرمان خویش هدیه کردند. خلقی که فرزندان دلاور او، از پاسدار و ارتشی، از بسیجی و توده ای، از کمیته ای و فدایی، از مسلمان و پیروان سوسیالیسم

علمی، از شیعه و سنی، از ارمنی و زردشتی، همه و همه شانه به شانه هم، یک مشت بودند که دشمن را نشانه می رفتند. و در سراسر سال، مثل همه تاریخ خونبار انقلاب، خون شهیدان خلق در هم می آمیخت و پیروزی را ندا می داد.

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران نیز، در قلب سنگرهای نبرد، در جبهه‌ای به وسعت ایران حضور دائم داشت. فرزندان دلاور حزب ما، در کنار دیگر رزمندگان خلق با دشمن جنگیدند و خونشان در خون پاسدار و فدایی، ارتشی و بسیجی در-هم آمیخت. این رفقا، سال پیش، در کنار دیگر شهیدان خلق، جان خویش را نثار انقلاب کردند:

- کیخسرو خسروی
- بهرام علافزاده
- مالک الهی
- مجید قالی باف
- احد خیاط مقدس
- جهانگیر خادم محمدی
- حمیدرضا میرز
- محمد ابطحی
- اسپار تا کوس سلحشور
- خسرو مساح
- خسرو علی مرادی نصرآبادی
- سعید صدرا (چوبداران)
- داود محجل صادقی
- حسین نادری
- علی سعدونی
- کیوان فتوره‌چی
- سیامک سلیمی نژاد
- محمد حسین آذرکیش
- کامران واحدی
- عیسی کوچک‌تبار
- مهدی شمس‌خامنه
- نوروز نوروزی ورزقانی
- اکبر طایی
- گیتا علی‌شاهی
- مصطفی تختی